



به توکل او

نقش اعتقاد به نصرت الهی
در امیدآفرینی

احمد صابری تولائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیتوان او

نقش اعتقاد به نصرت الهی در امیدآفرینی



به توان او

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

پژوهشگران: احمد صابری تولایی، جواد بوژمهرانی، محمد ایزدی، عباس جهانی، ابوالفضل فرزین، محسن فوجی، محسن علیپور، علی علیزاده، علیرضا سلیمانی.

ویراستار: عابد بدخشان

مدیر هنری: محمد صادق صالحی

گرافیک و صفحه‌آرا: مصطفی مولوی

ناشر: ویراستاران

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان



فهرست

مقدمه || ۱۷

گفتار اول

نهیضت حسینی، تدابیر مدافعین، اقدامات مهاجمین

مقدمه || ۲۳

پنج اقدام برای انهدام || ۲۳

توطئه‌ای برای براندازی || ۲۵

منع زیارت || ۲۶

نگهبانان مانع زیارت || ۲۶

تخریب حرم برای نابودی زیارت || ۲۶

منع روضه || ۲۷

مراحل تشدید منع روضه || ۲۷

خاطرات شفاهی از منع روضه || ۲۸

تراشیدن ریش || ۲۸

روضه در چاه! || ۲۹

یک ماه حبس || ۲۹

محدود کردن مجالس || ۲۹

محدود کردن مجالس به امور فردی || ۲۹

تنزل امور فردی در حد تحریک احساس || ۳۰

بدل سازی || ۳۰

۱) بدل سازی شخصیتی || ۳۰

بدل سازی برای خداوند || ۳۰



- ۳۱ || بدل سازی برای پیامبر ﷺ
- ۳۱ || بدل سازی برای امام علیؑ
- ۳۲ || بدل سازی برای قهرمانان دینی
- ۲ || بدل سازی فکری
- ۳۲ || ایجاد شبهات
- ۳۴ || تدابیر حکیمانه معصومین علیهم السلام
- ۳۵ || امر به زیارت
- ۳۵ || امر به عزاداری
- ۳۶ || اقامه عزا توسط امام صادق علیهما السلام
- ۳۷ || وقف ماندگار امام باقر علیهما السلام
- ۳۷ || امر به گریه بر امام علیؑ
- ۳۷ || اتصال با امام با اشک مداوم
- ۳۸ || اشک هدایتگر
- ۳۹ || اشک باعث سامان گرفتن دل شد
- ۴۱ || استفاده از تربیت
- ۴۱ || سجده بر تربیت (۱)
- ۴۲ || تربیت حسینی حجاب‌ها را کنار زد
- ۲ || استشفا به تربیت
- ۴۴ || برداشتن کام فرزندان با تربیت
- ۴۴ || امر به شعر گفتن
- ۴۵ || امر به یاد حسین علیهما السلام در هنگام آب خوردن

گفتار دوم:

ویژگی‌های تربیت شدهٔ مکتب حسینی

- ۴۹ || مقدمه
- مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت شدهٔ مکتب حسینی || ۵۰
- ۱) معنوی‌ترین || ۵۰
- الف. شاخصهٔ فکری || ۵۰
- ب. شاخصهٔ عاطفی || ۵۲
- ج. شاخصهٔ رفتاری || ۵۳
- آثار دوری از معنویت در غرب || ۵۴
- الف. فروپاشی خانواده || ۵۴
- ب. افزایش جرم و جنایت || ۵۶
- ج. خودکشی، قتل و بیماری‌های روحی روانی || ۵۷
- ۲) عاشق‌ترین || ۵۸

- جلوه‌های محبت در مدرسه حسینی || ۵۹
- حکایت اول: علاقه زیاد سیدالشهدا علیه السلام به همسر || ۵۹
- حکایت دوم: ابراز محبت سیدالشهدا علیه السلام به فرزند || ۵۹
- حکایت سوم: مهربانی و محبت سیدالشهدا علیه السلام به خادم || ۶۰
- حکایت چهارم: مهربانی سیدالشهدا علیه السلام نسبت به یاران || ۶۰
- حکایت پنجم: محبت و لطف سیدالشهدا علیه السلام نسبت به دشمن || ۶۱
- مهم‌ترین شاخصه محبت: هزینه دادن برای محبوب || ۶۲
- مناجات امام در گودال || ۶۲
- حسین علیه السلام: عاشق شهادت || ۶۲
- اصحاب حسین علیهم السلام، عاشق حسین علیه السلام || ۶۳
- ۳) امیدوارترین || ۶۵
- نشاط در گودال || ۶۶
- استوار در گودال || ۶۶
- امیدوار در گودال || ۶۷

گفتار سوم

عوامل ایجاد مشکلات

- مقدمه || ۷۱
- عوامل ایجاد مشکلات || ۷۲
- ۱) خودم || ۷۳
- الف. جهل || ۷۳
- جهل در دوران پیش از بعثت || ۷۵
- مرد عراقی و خون پشه || ۷۶
- راهکارهای از بین بردن جهل || ۷۷
۲. هوای نفس || ۷۸
- مجلس آلوده و ارتکاب حرام || ۷۹
- هوایپرستی و هلاکت دفعی || ۸۰
- راهکارهای از بین بردن هوای هوس || ۸۱
- اوستا عبدالحسین و نظافت دستشویی‌ها || ۸۳
- ۲) ابتلائات الهی || ۸۴
- فلسفه ابتلا || ۸۵
- الف. بلا: آزمون تکامل و شکوفایی استعدادها || ۸۵
- ب. بلا و تطهیر گناهان || ۸۵
- ج. بلا و تمیز انسان‌ها || ۸۶
- د. بلا برای ترفیع درجه || ۸۸

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید (لعنة الله عليه) || ۸۸

۳ دشمن || ۸۹

اندلس؛ از فساد تا نابودی || ۹۰

گام اول: فساد سیاسی (اعتمادسازی نسبت به پادشاه شارلمانی) || ۹۰

گام دوم: فساد اعتقادی (تدریس کتب مسیحیت به وسیلهٔ معلمان مسیحی در مدرسی که مسیحیت

ساخته بود، مانند سند ۲۰۳۰) || ۹۰

گام سوم: فساد اقتصادی (ایجاد وابستگی با واردات بی رویه و تعطیل شدن کسب و کار) || ۹۱

گام چهارم: فساد فرهنگی (آوردن زنان مسیحی در عرصهٔ جامعه به عنوان فروشنده و منشی و ارائهٔ الگوی

بی حجابی به دختران مسلمان) || ۹۱

گام پنجم: فساد اخلاقی (واردات مشروب برای جوانان بیکار و درگیر کردن ایشان با دختران اروپایی) || ۹۲

اثر فساد فرهنگی و اخلاقی در خواص || ۹۲

اعتراف به جنگ || ۹۳

گفتار چهارم

موضع‌گیری‌ها در برابر مشکلات

مقدمه || ۹۷

موضع‌گیری‌ها || ۹۸

۱) موضع‌گیری منفی || ۹۸

الف. فرافکنی || ۹۸

حسن بن مسعود و گلابه‌کردن خدمت امام هادی علیه السلام || ۹۹

شيطان مقصر نیست || ۱۰۰

ب. اقدامات هزینه‌ساز || ۱۰۲

پنج دلیل اثبات ناکارآمدی اقدامات هزینه‌ساز || ۱۰۲

ج. اقدامات نامعقول (خشونت) || ۱۰۳

سیلی سرباز بر صورت فرمانده || ۱۰۵

پاسخ اهانت با هندوانه || ۱۰۵

۲) موضع‌گیری خنثی || ۱۰۶

۳) موضع‌گیری مثبت || ۱۰۷

الف. صبر || ۱۰۷

شکایت به امام رضا علیه السلام || ۱۰۸

مناجات امام حسین علیه السلام در قتلگاه || ۱۰۹

خطاب امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان برجستهٔ خودشان || ۱۰۹

قهرمان صبر در کربلا || ۱۱۰

ب. توسل || ۱۱۰

توصیه امام صادق علیه السلام به میسر || ۱۱۱

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه در سیره شهید محمدرضا توریجی زاده || ۱۱۲

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه در بن بست جنگ || ۱۱۲

شهید ولی الله چراغچی و نماز طوفان || ۱۱۳

تشرف راننده کامیون به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه || ۱۱۴

گفتار پنجم

ابزار نصرت الهی

مقدمه || ۱۲۱

زیربنای اعتقاد به نصرت الهی || ۱۲۳

ابزار نصرت الهی || ۱۲۶

۱) عوامل ماورایی و معنوی || ۱۲۶

نصرت با ملائکه || ۱۲۷

نصرت فرشته رحمت به حضرت فاطمه علیها السلام || ۱۲۹

نصرت امام زمان با ملائکه || ۱۲۹

قبول نکردن نصرت ملائکه از سوی امام حسین علیه السلام || ۱۳۰

۲) عوامل شهودی (غیر معمول) || ۱۳۱

نجات یوسف علیه السلام با سخن گفتن نوزاد || ۱۳۱

تبرئه مادر با سخن گفتن نوزاد || ۱۳۲

۳) عوامل شهودی (معمولی) || ۱۳۲

الف. نصرت الهی با نزول سکینه و آرامش || ۱۳۲

ب. نصرت الهی با رزق نیروی باوفا || ۱۳۳

یاران کربلایی؛ انس بن حرث کاهلی || ۱۳۵

پ. نصرت الهی با ارائه راهکار || ۱۳۶

راهکاری برای قایم || ۱۳۷

راهکار تبدیل دوست به دشمن || ۱۳۷

راهکار ارتباط با خدا || ۱۳۷

ت. نصرت الهی با اعطای یک فکر || ۱۳۸

داستان قضاوت حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام || ۱۳۸

ث. نصرت الهی به واسطه باد و طوفان || ۱۳۹

گفتار ششم

ابعاد و عرصه های نصرت الهی

مقدمه || ۱۴۳

مبنای جامعیت نصرت || ۱۴۳

جامعیت اسلام || ۱۴۳

- جامعیت تکالیف || ۱۴۴
جامعیت مشکلات || ۱۴۴
جامعیت نصرت الهی || ۱۴۵
عرصه های نصرت الهی || ۱۴۶
۱) عرصه فردی || ۱۴۶
پناه به درخت نه، پناه به خدا || ۱۴۶
دستورالعمل حکیمانه برای وضع حمل آسان || ۱۴۸
در ناامیدی بسی امید است || ۱۴۸
بگذار نیابند، آسمان برای توست || ۱۴۹
سفره آسمانی || ۱۵۰
ذکر نجات بخش || ۱۵۱
۲) عرصه علمی || ۱۵۲
فتوا با شما، عنایت با ما || ۱۵۲
امام رضا؛ حافظ قرآن || ۱۵۳
عاشق مبارزه با اسرائیل || ۱۵۴
۳) عرصه مذهبی - سیاسی || ۱۵۴
آتش سرد || ۱۵۵
یک سوزن به خودمان || ۱۵۶
پرنده های مهاجم || ۱۵۹
گهواره نیل || ۱۵۹
انتهای راه ما؛ ابتدای حضور خدا || ۱۶۱
۴) عرصه نظامی || ۱۶۲
آزادسازی خرمشهر || ۱۶۲
شن های کوچک و هواپیماهای غول پیکر || ۱۶۳
خون مجدد در رگ های حزب الله لبنان || ۱۶۴
۵) عرصه اقتصادی || ۱۶۶
جوان فقیر و محضر پیامبر || ۱۶۷

گفتار هفتم

شرایط نزول نصرت الهی (۱): نصرت امام

- مقدمه || ۱۷۱
ویژگی های برنامه الهی || ۱۷۲
اجباری نیست || ۱۷۲
بدون ابزار نیست || ۱۷۳
ارکان تحقق دین || ۱۷۳

- شرط تحقق دین؛ نصرت امام || ۱۷۳
- اگر مردم امام را نصرت نکنند ... || ۱۷۴
- ۱) غربت امام || ۱۷۴
- ۲) ذلت امام || ۱۷۶
- احضار امام با توهین || ۱۷۶
- سفیان بن ابی الیلا || ۱۷۸
- حجر بن عدی || ۱۷۸
- ۳) شهادت امام || ۱۷۸
- جلوه‌های نصرت الهی || ۱۸۰
- ۱) عمل به دستورات امام || ۱۸۰
- شیعه واقعی || ۱۸۰
- وضو در شرایط سخت || ۱۸۱
- ۲) برائت از دشمنان امام || ۱۸۱
- آیت الله بروجردی و بختیار || ۱۸۲
- ۳) ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام || ۱۸۳
- دعبل؛ مروج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام || ۱۸۳
- ۴) زنده نگه داشتن فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام || ۱۸۳
- اقامه مجلس عزاء؛ موثرترین راه جهت نصرت امام || ۱۸۴
- نام‌گذاری فرزندان به نام اهل بیت علیهم‌السلام؛ یکی دیگر از راه‌های نصرت امام || ۱۸۴
- تطمیع ابن عباس || ۱۸۵
- تهدید معاویه || ۱۸۵
- مروان بن حکم و تقسیم سهم بیت‌المال || ۱۸۶
- ۵) هم‌دردی و همراهی عاطفی با امام علیهم‌السلام || ۱۸۶
- حال دوستان آل محمد علیهم‌السلام و دهه اول محرم || ۱۸۷
- شهید تورجی زاده و حضرت زهرا علیها‌السلام || ۱۸۸
- ۶) دفاع از امام علیهم‌السلام || ۱۸۸
- مثل تو باید با مردم صحبت کنند || ۱۸۹
- ۷) زمینه‌سازی برای تحقق اهداف امام علیهم‌السلام || ۱۹۰
- جهل‌زدایی || ۱۹۱
- ظلم‌زدایی || ۱۹۱
- فسادزدایی || ۱۹۱
- شرک‌زدایی || ۱۹۲
- تفرقه‌زدایی || ۱۹۲

گفتار هشتم

شرایط نزول نصرت الهی (۲): نصرت مؤمنین

مقدمه || ۱۹۵

اسلام اجتماعی || ۱۹۶

۱) احکام شرعی || ۱۹۶

۲) معارف اخلاقی || ۱۹۶

۳) کلیدواژه‌های قرآنی || ۱۹۶

۴) حقوق اجتماعی || ۱۹۶

نصرت مؤمنین؛ شرط نزول نصرت الهی || ۱۹۸

۱) نصرت اقتصادی || ۱۹۹

کمک به خانواده رزمنده‌ها || ۲۰۰

قرض به مردم، مساوی قرض به خدا || ۲۰۱

۲) نصرت جسمی || ۲۰۲

عبادت مریض || ۲۰۲

۳) نصرت آبرویی || ۲۰۲

آبروداری امیرالمؤمنین || ۲۰۴

پای درس استاد || ۲۰۴

رهاکردن حج به خاطر حاجت مردم || ۲۰۵

۴) نصرت عاطفی || ۲۰۶

حمید باکری، در خدمت بیماران || ۲۰۶

باخت در فینال؛ برد در ایمان || ۲۰۷

۵) نصرت علمی || ۲۰۹

علامه امینی؛ ساقی کوثر || ۲۱۰

گفتار نهم

شرایط نزول نصرت الهی (۳): استقامت

تقابل حق و باطل || ۲۱۵

نمونه‌های تقابلی || ۲۱۵

اولین تقابل؛ تربیت || ۲۱۵

دومین تقابل؛ سبک زندگی || ۲۱۶

سومین تقابل؛ روابط || ۲۱۷

خدمت به همسر عبادت است || ۲۱۷

خدمت به والدین عبادت است || ۲۱۸

خدمت به مردم عبادت است || ۲۱۸

تله خیریه‌های غربی برای کشورهای جهان سومی || ۲۲۰

- اقسام مواجهه با جبهه رقیب || ۲۲۰
مواجهه اول: سازش حداکثری || ۲۲۰
مواجهه غیر عاقلانه || ۲۲۱
مواجهه نامشروع || ۲۲۱
مواجهه خلاف تجربه || ۲۲۲
استقلال طلبی کشورهای آمریکای لاتین || ۲۲۲
اثرات استقلال سیاسی و اقتصادی بر بهبود وضعیت اقتصادی || ۲۲۳
مواجهه دوم: سازش حداقلی || ۲۲۴
غیرممکن || ۲۲۴
هزینه تراشی مضاعف || ۲۲۵
مواجهه سوم: مقاومت || ۲۲۵
مقاومت از دیروز تا امروز || ۲۲۶
پیامبر مقاومت || ۲۲۶
سیدالشهدای مقاومت || ۲۲۶
علم دار مقاومت || ۲۲۸
مجروح مقاوم || ۲۲۸
خیبری مقاوم || ۲۲۹
ارتش مقاوم || ۲۲۹
ویژگی های مقاومت || ۲۲۹
۱) هزینه دارد || ۲۲۹
۲) با موفقیت همراه است || ۲۳۰
۳) با نصرت الهی همراه است || ۲۳۱
هزینه های سازش || ۲۳۲
مدینه در خون || ۲۳۲
واردات ویرانگر || ۲۳۵
غیرت تعطیل || ۲۳۶
آشپز هم صدایش درآمد || ۲۳۶
ژاپن، ایران نیست || ۲۳۷
- گفتار دهم**
شرایط نزول نصرت الهی (۴): اضطرار بالله
مقدمه || ۲۴۱
یکی از مهم ترین ویژگی های خداوند || ۲۴۲
مراحل تربیت || ۲۴۲
۱) اراده || ۲۴۲

- ۲) بندگی || ۲۴۳
 موانع بندگی || ۲۴۴
 الف. استغنا از بندگی || ۲۴۴
 ب. استغنا از رحمت || ۲۴۵
 ۳) اضطراب || ۲۴۶
 الف. احساس فقر || ۲۴۶
 راه ایجاد احساس فقر || ۲۴۷
 ب. احساس غربت || ۲۴۸
 ج. احساس سنگینی مسئولیت || ۲۴۹
 سه نمونه آماری معتبر از نابسامانی‌های فرهنگی در جهان || ۲۴۹
 نمونه اول || ۲۴۹
 نمونه دوم || ۲۴۹
 نمونه سوم || ۲۵۰
 ۴) اعتصام بالله || ۲۵۰
 فقط خدا و دیگر هیچ || ۲۵۱
 اعتصام مضطرانه امام علی علیه السلام || ۲۵۲
 اعتصام بالله در روز عاشورا || ۲۵۴
 نصرت ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ حنین || ۲۵۶
 مقایسه هزینه فرهنگی || ۲۵۸
 مقایسه هزینه نظامی || ۲۵۸
 نوری در ظلمت || ۲۵۹
- گفتار یازدهم**
موانع نصرت مردمی
- مقدمه || ۲۶۳
 موانع نصرت مردمی || ۲۶۴
 مانع اول: تعلقات مادی || ۲۶۴
 جلوه‌های دنیا در قرآن کریم || ۲۶۴
 ۱) تعلقات حرام || ۲۶۵
 ۲) تعلقات حلال || ۲۶۵
 ضرورت مدیریت اولویت در کلام معصومین || ۲۶۶
 اول خدا، بعد رسول || ۲۶۶
 تو را دوست دارم، اما خدا را بیشتر || ۲۶۶
 محمد بن حنفیه (برادر امام حسین علیه السلام) || ۲۶۷
 عمر بن علی (برادر امام حسین علیه السلام) || ۲۶۸

عبدالله بن مطیع (ارادتمند به امام حسین علیه السلام) || ۲۶۹

تعلقات اقتصادی || ۲۷۰

فتوای تلخ || ۲۷۰

خیانت کمرشکن || ۲۷۱

سکوت مرگ بار || ۲۷۲

تعلقات عاطفی || ۲۷۴

اول خانواده، بعد امام || ۲۷۵

اول امام، بعد خانواده || ۲۷۷

تعلقات مالی || ۲۷۸

طاووس هفت خط || ۲۷۸

مانع دوم: بی بصیرتی || ۲۷۹

رفیق نیمه راه || ۲۸۰

ولخرج معاوضه کار || ۲۸۱

مانع سوم: ترس || ۲۸۳

فرزندکشی مدرن || ۲۸۳

عشق در قفس || ۲۸۴

ترس هزینیه ساز || ۲۸۵

پهلوان پنبه مدعی || ۲۸۶

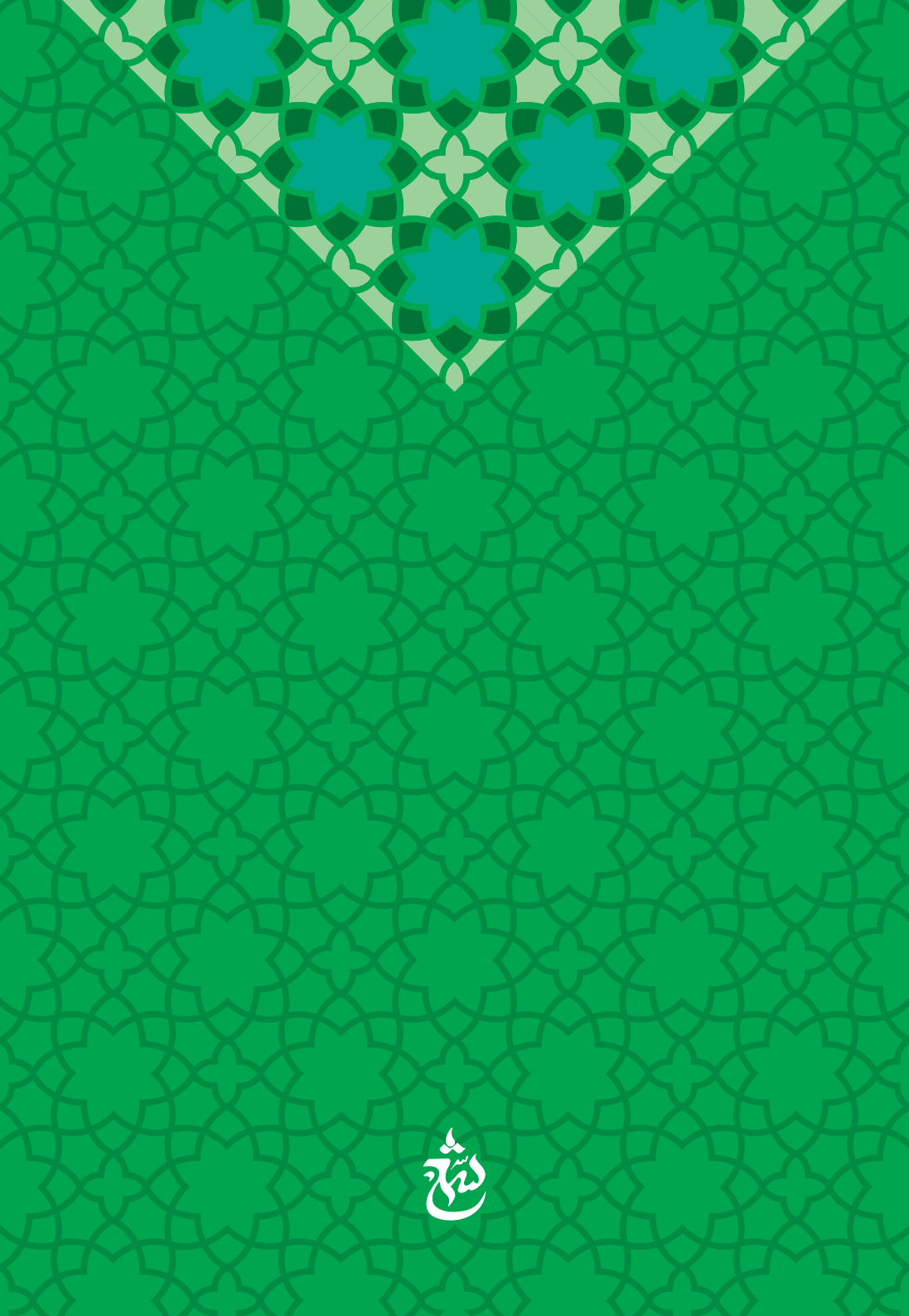
کوچک‌های بزرگ || ۲۸۷

التماس شهادت || ۲۸۸

حیف است بمیرید، باید شهید شوید || ۲۸۹

سردار عاشق || ۲۸۹

کتابنامه || ۲۹۱



سنة



مقدمه

هر چه به سمت آخرالزمان نزدیک‌تر می‌شوی مشکلات، گرفتاری‌ها و سختی‌ها در زندگی بشر زیادتر می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند که با چه اعتقادی، مذهبی و دینی باشی. گرفتاری‌ها، سختی‌ها و مشکلات در تمام زندگی آدمی، از ابتدای تولد تا لحظه مرگ جاری و ساری است.

سطح، حجم و جنس مشکلات و سختی‌ها در زندگی انسان‌ها یکسان نیست؛ همان‌گونه که در مقاطع مختلف زندگی نیز یکسان نیست. ممکن است یک نفر در ابتدای زندگی، با مشکلات فراوان دست‌وپنجه نرم کند و در انتهای زندگی به سکون و آرامشی برسد و ممکن است این معادله برای فرد دیگری کاملاً برعکس باشد. همچنین ممکن است کسی از مشکلات اقتصادی رنج ببرد در حالی که از سلامتی جسمی برخوردار است و فرد دیگری برعکس، مشکل اقتصادی نداشته باشد؛ ولی جسمش مبتلا به نقصی باشد. و تو می‌بینی که قدر مشترک بین تمامی انسان‌ها، حرکت در رنج است. همان‌گونه که خالق تو حکیمانه فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۱.

آدمی با این همه مشکلات چه می‌کند؟

۱. بلد، ۴.

گاهی برای رفع گرفتاری‌ها به پول و ثروت متوسل می‌شود، گاهی به توانمندی‌ها و تلاش‌های خود تکیه می‌کند و گاهی روابط گسترده خود را به میدان می‌خواند تا با کمک دیگران مشکلاتش را برطرف نماید.

در برخی مواقع، این راهکارها مفید هم واقع می‌شود اما بعضی اوقات یا به خاطر بزرگ بودن مشکل یا به خاطر ضعف شخصیت یا به خاطر نبود مهارت مواجهه، تمامی تلاش‌ها بی‌ثمر و تمام ابزارها از کار می‌افتد و مشکلات همچنان پابرجا خواهند بود.

در چنین موقعیتی انسان خود را در بن بست می‌بیند، در چنین موقعیتی آدمی خود را در پایان راهی می‌بیند که نه قدرت ادامه دادن دارد و نه امکان بازگشت؛ در چنین شرایطی است که همه جا را تاریک دیده، سیاه‌ترین و تلخ‌ترین لحظه‌های زندگی‌اش رقم می‌خورد. ناامیدی، چون مورینه‌ای وجودش را متلاشی می‌کند و خشونت‌ها، افسردگی‌ها و خودکشی‌ها در این شرایط بُعْرج سر بر می‌آورند.

آنچه می‌تواند اینجا مانند بَلَمی برای غریق و نوری در تاریکی، آدمی را از هلاکت نجات دهد اعتقاد به وجود قدرتی برتر و اعتماد به پشتوانه‌ای مستحکم است؛ پشتوانه‌ای که هم قدرتمند است و هم آگاه. آگاه به دردهای من، آگاه به ضعف‌های من، آگاه به نیازهای من، آگاه به استعدادهای من و آگاه به مصلحت‌های من....

با اعتقاد به این منبع عظیم، یأس‌ها به امید، رکودها به حرکت و تاریکی‌ها به روشنایی مبدل خواهد شد.

او محدودیتی برای حضور در عرصه‌های مختلف بن بست‌های تو ندارد؛ چه اقتصاد تو با چالش مواجه شده باشد؛ چه دشمنان تو بر تو حاکم شده باشند؛ چه غربت و تنهایی تو را در آغوش کشیده باشد و چه آماج شکست‌ها و ورشکستگی‌ها شده باشی.

او مالک هستی است و تمامی هستی به تدبیر او گام برمی‌دارند، «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^۱ و فریاد او:

ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به ابر و باد فرمان می دهیم
آتش ما سوخت هر جا هر چه سوخت سوزن ما دوخت هر جا هر چه دوخت

از تدبیر و تعقل در ذرات هستی به گوش می رسد.

صد البته حکمت او اقتضای بذل و بخشش بی ضابطه را نخواهد داشت؛ چه اینکه رشد تو را در نقش آفرینی تدبیر هستی می داند.

تو باید گامی برداری ولو به اندازه حقارت خودت و او گام‌ها برخواید داشت به اندازه عظمت خودش پس باگوش جان بشنو ندایش را که:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۲

«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^۳

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۴

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۵

اگر نگاه او رامی خواهی، اگر نصرت او رامی خواهی، تو هم باید بالی برای دین و حجت او باشی و البته باید باری از شانۀ مؤمنین برداری و تو بارکش مومنین نخواهی شد و لیبیک گوی حجت او نخواهی بود مگر اینکه بتوانی تعلقات را دور بریزی و مجاهدانه به میدان بیائی و با غلبه بر ترس‌ها و افزایش نگاه نافذت به هستی و تاریخ، به دیروز و امروز و فردا، راه را درست تشخیص دهی و مشت گره کرده‌ات را نثار دشمن و جانت راه‌زینۀ راه دوست نمائی.

۱. جمعه، ۱.

۲. ابراهیم، ۷.

۳. بقره، ۴۰.

۴. غافر، ۶۰.

۵. محمد، ۷.

تقدیم اثر

حاصل زحمات ده‌ها هزار ولی الهی و علم‌دار حق، با بعثت نبوی حفاظت شد و حاصل زحمات رسول خدا ﷺ، رشادتهای علی مرتضیٰ ﷺ، مجاهدت‌های فاطمه زهرا ﷺ، و زحمات امام حسن مجتبیٰ ﷺ، با کربلای سیدالشهدا ﷺ. چه اینکه «الإسلام نَبِيُّ الْحُدُوثِ وَ حُسَيْنِيُّ الْبَقَاءِ»؛ اما خونی که در کربلا از ثارالله ﷺ و اصحابش بر زمین ریخت و عامل به آسمان رسیدن درخت دین شد و شعار «أصلها ثابث و فرعها في السماء» تحقق یافت، قرار بود با رها کردن ابدان مطهره در بیابان کربلا و به اسارت بردن خاندان سیدالشهدا ﷺ به مسلخ نابودی رفته، چراغ توحید خاموش شود.

آنکه نگذاشت دشمنان با تلاششان زحمات همه اولیا را به نابودی بکشاند، زینب کبری ﷺ بود و چه زیبا گفته‌اند که: «کربلا حسینی الحدوث و زینبی البقاء است.»

آنکه علم تبلیغ دین را بعد از ذبیح کربلا بر دوش کشید و با محتوای غنی، مهارت قوی، شبکه‌سازی صحیح، دین و دیانت را به ساحل امن رساند، عقیده بنی‌هاشم ﷺ بود و هرکسی در هر کجای دنیا با تکیه بر معارف تولید شده در نهضت حسینی اقدام به تبلیغ مکتب می‌کند، مرهون و مدیون قهرمان کربلاست ...

این اثر ناچیز تقدیم می‌گردد به بانویی که به ما فهماند باید برای حفظ معارف، حتی مفاخر اسلام را در گودال قتلگاه تقدیم حضرت دوست کرد؛ باشد که مقبول او افتد و دعا و نگاه کریمانه حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام رارزق علی‌الدوام ما.

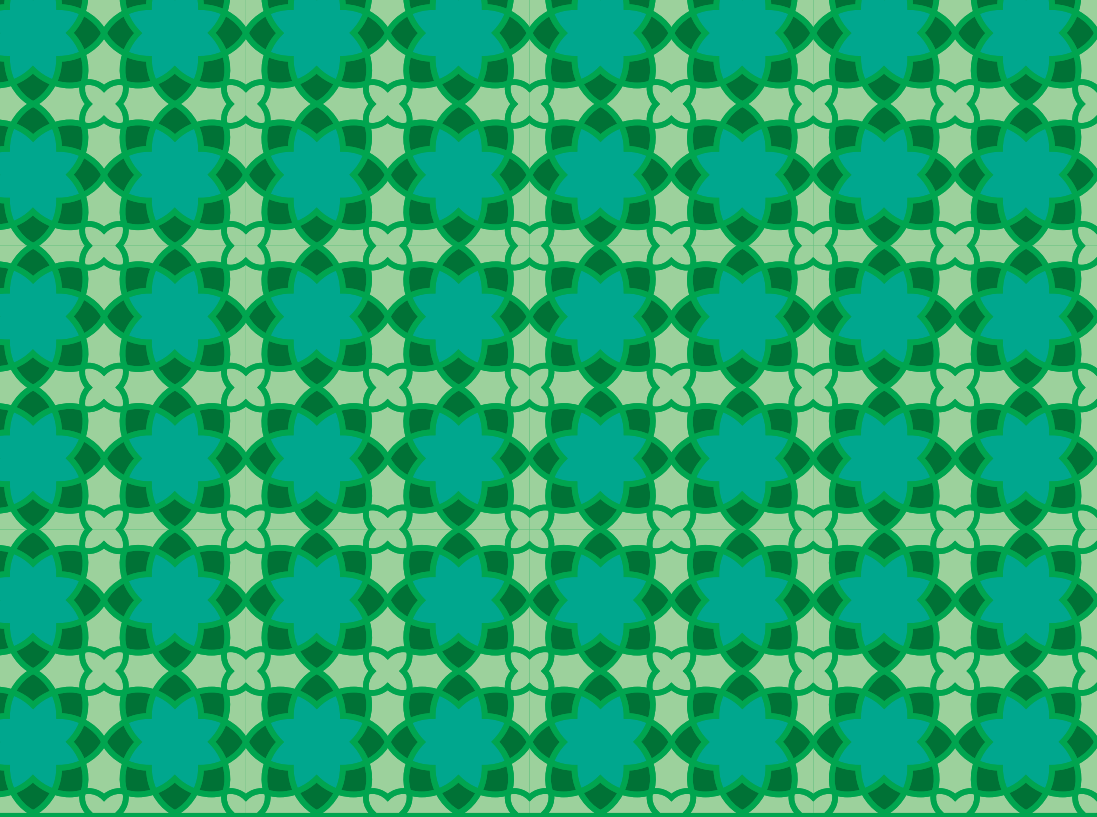
مجموعه حاضر به سفارش «اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی» و با تلاش گروه تولید محتوای به سوی ملکوت تألیف شده است.

در اینجا از تمام پژوهشگران عزیزی که ما را در تولید این مجموعه گران‌سنگ یاری کردند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم: حجج اسلام: احمد صابری تولایی، سید محمد حسین راجی، محمد هادی صالح‌پرور، جواد بوژمهرانی، محمد ایزدی، عباس جهانی، ابوالفضل فرزین، محسن فوجی، محسن علیپور، علی‌علیزاده، علیرضا سلیمانی.

واحد راهبری محتوای تبلیغی

اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات

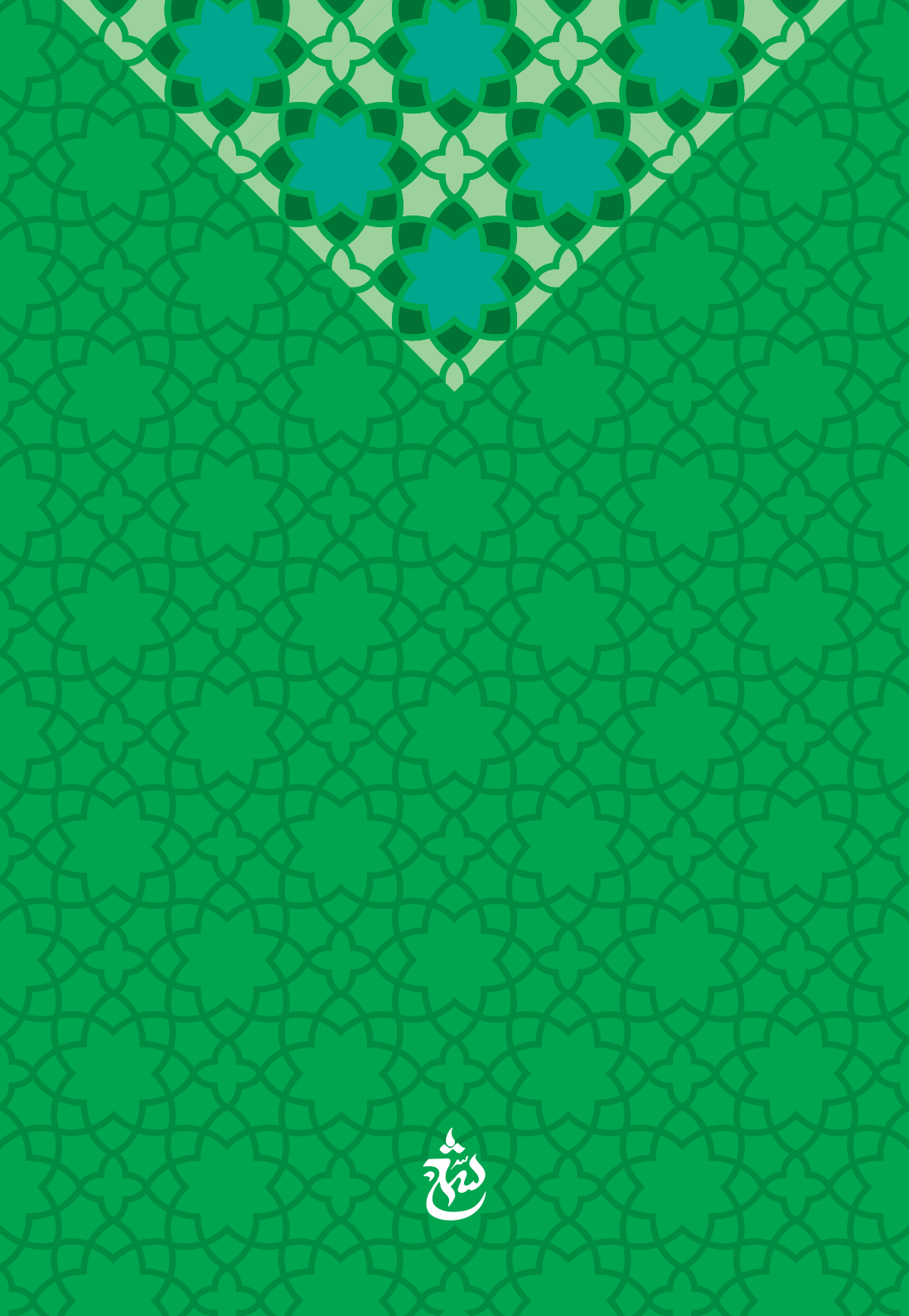
اسلامی



گفتار اول

نهضت حسینی، تدابیر
مدافعین، اقدامات مهاجمین

عنوان: حُبُّ الْحُسَيْنِ هُوَ بَيْنُنَا



سنة



مقدمه

اهمیت یک سرمایه، زمانی فهمیده می‌شود که ببینیم مدافعان آن سرمایه برای حفظ و نگهداری‌اش چقدر هزینه می‌کنند و مهاجمان برای نابودی آن چقدر اهتمام دارند.

سیستم امنیتی یک میوه‌فروشی با سیستم امنیتی یک طلافروشی فرق دارد و از طرفی، سرقت از میوه‌فروشی و طلافروشی نیز تفاوت فاحشی دارد. به همین ترتیب حفاظت از رهبران، دانشمندان و نخبه‌های یک کشور با حفاظت از مردم معمولی متفاوت است؛ از طرفی، هجوم دشمن به این سرمایه‌ها نیز از سطح یکسانی برخوردار نیست.

حال برای پی بردن به اهمیت سرمایه نهضت حسینی به کالبدشکافی این دو، یعنی تدابیر مدافعین و اقدامات مهاجمین، می‌پردازیم.

پنج اقدام برای انهدام

دشمنان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از ابتدای شکل‌گیری مکتب، برای نابودی ما برنامه داشتند و دارند. قرآن کریم از این نقشه‌های شوم پرده‌برداری می‌کند و به ما نیز هشدار می‌دهد که مواظب این نقشه‌های شوم باشید. قرآن کریم یکی از آن نقشه‌ها

را این‌گونه معرفی می‌کند:

دشمن در کمین شماست و حتی ممکن است از مشغولیت شما به برنامه‌های عبادی نیز بهره‌برداری کند و در همان فرصت به شما هجوم آورد و دارایی‌هایتان را نابود کرده، قدرت شما را درهم بشکند. از این‌رو، تدبیر کنید حتی زمانی که عده‌ای مشغول عبادت هستید، گروه دیگری از شما حواسش به حمله دشمن باشد تا غافل‌گیر نشوید. در حقیقت، تدبیر نماز خوف^۱ برای این است که دشمن نتواند شما را غافل‌گیر کند.^۲

دشمن برای ایجاد غفلت در جوانان ما برنامه‌ریزی کرده؛ گاه با فیلم‌ها و سریال‌های طولانی و جذاب و شبکه‌های اجتماعی و گاه با درگیر کردنمان به کارهایی که ممکن است خیلی هم خوب و حتی مستحب باشد، ولی نسبت به اولویت‌های اصلی ارجحیت ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنِ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهِمِّ صَيَّحَ الْأَهَمُّ^۳

هرکس درگیر کارهای مهم شود، کارهای مهم‌تر را نابود کرده است.

تقدس‌زدایی و تخریب عوامل اقامه‌کننده مجالس عزاداری، اعم از منبری، مداح،

۱. نماز خوف، به چگونگی خواندن نمازهای واجب یومیه در حال جنگ و ترس از دشمن یا حیوان درنده و بلاهای طبیعی اشاره دارد. آیات و روایات متعددی به این نماز پرداخته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه‌های مختلف و حضرت علی رضی الله عنه در جنگ صفین و همچنین امام حسین رضی الله عنه در روز عاشورا نماز خوف خواندند.

این نماز به دو نوع نماز خوف و نماز شدت خوف تقسیم شده است. نماز خوف به دو صورت جماعت و فرادا خوانده می‌شود. در نماز خوف اگر بتوان شرایط و اجزای نماز را رعایت کرد، نمازهای چهار رکعتی به صورت شکسته خوانده می‌شود؛ البته در نماز جماعت لازم است افراد به دو دسته تقسیم شوند تا دسته‌ای نماز خوانده و دسته‌ای حراست کنند. بنابر نظر مشهور فقها، در حال نماز، همراه داشتن سلاح واجب است. نماز شدت خوف در صورتی خوانده می‌شود که مکلف ترس از دزد، حیوان درنده یا بلاهای طبیعی داشته باشد یا آن قدر جنگ شدید باشد که نتواند تمامی اجزا و شرایط نماز را رعایت کند. در این صورت نماز را تا حد امکان با رعایت اجزا و شرایط به جا می‌آورد و در صورت عدم امکان، فقط نیت کرده، تکبیر الاحرام می‌گوید و به جای هر رکعت تسبیحات اربعه را می‌خواند و با تشهد و سلام نماز را به پایان می‌رساند.

۲. نساء، ۴.

۳. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم، ج ۷، ص ۸۶.

میاندار و بانی از یک طرف و انحراف مجالس اهل بیت علیهم السلام از اهداف اصلی خود از طرف دیگر، توسط دشمن برنامه ریزی شده و حاضرند برای رسیدن به این منظور مبالغ هنگفتی هزینه کنند.

توطئه‌ای برای براندازی

اخیراً در آمریکا کتابی با عنوان «طرح تفرقه و منزوی کردن دین»^۱ به چاپ رسیده است. در بخشی از این کتاب، مصاحبه‌ای از دکتر مایکل برانت^۲، از کارشناسان برجسته دفتر شیعه شناسی سازمان سیا، به چاپ رسیده است. برنامه‌هایی که او شرح می‌دهد حاکی از همین عزم دشمن برای نابودی نهضت حسینی است. او می‌گوید: عزاداری برای امام حسین علیه السلام سبب می‌شود احساسات شیعیان به شدت تحریک شود. سپس به چگونگی برگزاری مجلس توسط شیعیان اشاره می‌کند^۳ و نهایتاً پنج^۴ طرح مخرب را پیشنهاد می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که با این اقدامات، تشیع مبتنی بر مکتب فکری منطقی، به گونه‌ای مطرح می‌شود که فاقد منطق و دارای خرافات است. این اقدامات سبب می‌شود میان شیعیان ناآرامی و هرج و مرج

1. A Plan to Divide and Destroy the Theology.

2. Michael Brant.

۳. شیعیان گرد هم جمع می‌شوند تا یاد امام حسین علیه السلام را گرامی بدارند و به یاد واقعه کربلا باشند. در این تجمع، یک نفر درباره این فاجعه سخنرانی می‌کند و چهره‌ای روشن از واقعه کربلا ارائه می‌دهد. در این مراسم، همه مردم اعم از پیر و جوان برای امام حسین علیه السلام و خاندان وی عزاداری و گریه می‌کنند. سخنران این مراسم و کسانی که در این مراسم حضور پیدا می‌کنند، اهمیت خاصی دارند و باید به آن‌ها توجه شود. به خاطر همین تجمع و سخنرانی، احساسات شیعیان به گونه‌ای تحریک می‌شود که آن‌ها آماده می‌شوند تا برای دفاع از حق و راستی بر ضد ناراستی و بدی قیام کنند؛ حتی اگر این اقدام به بهای از دست رفتن زندگی‌شان تمام شود. بنابراین، باید میلیاردها دلار هزینه شود.

۴. در وهله نخست باید شیعیانی که مادی‌گراتر هستند و عقایدشان ضعیف‌تر است، شناسایی شوند. این افراد باید کسانی باشند که تا حدودی مشهور باشند و بتوان از آن‌ها به عنوان منبع مورد رجوع استفاده کرد. از این افراد برای تأثیرگذاری در شیعیان استفاده می‌شود.

مرحله دوم: شناسایی و حمایت از سخنران و نوحه‌سرایانی که اطلاعات درستی درباره عاشورا و اسلام شیعی ندارند.

مرحله سوم: ترویج شیوه‌های جدید عزاداری که ضد آموزه‌های شیعی است.

مرحله چهارم: باید عزاداری‌های شیعیان به گونه‌ای مطرح شود که تصور شود شیعیان، افرادی جاهل و خشونت طلب هستند که می‌خواهند میان توده‌های مردم ناآرامی و هرج و مرج به وجود بیاورند.

مرحله پنجم: مبالغ هنگفتی برای حمایت از این جریان‌ها هزینه شود و از سخنران‌هایی حمایت شود که به گونه‌ای سخن می‌گویند که شیعیان را افرادی غیرمنطقی جلوه می‌دهند.

به وجود بیاید و شیعه از درون خالی شود.^۱

منع زیارت

یکی از موضوعاتی که در طی تاریخ همیشه مورد هجوم بوده، زیارت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً ابا عبد الله الحسین علیه السلام بوده و هست.

نگهبانان مانع زیارت

در دوران بنی امیه، خلفا برای مقابله با زائران در اطراف کربلا پاسگاه‌هایی تعبیه کردند. نگهبانان این پاسگاه‌ها افرادی بسیار تندخو و خشن بودند که با زوّار برخورد می‌کردند و جلوی ایشان را می‌گرفتند.^۲

تخریب حرم برای نابودی زیارت

در سال ۲۳۲ هجری قمری که متوکل عباسی بر سر کار آمد، برخورد با زائران، تخریب و اهانت به قبر مطهر به اوج خود رسید. او که به دشمنی با خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام شهره بود، در طول دوران خلافتش چهار بار دستور تخریب حائر حسینی را داد. در یکی از این دفعات، فردی به نام ابراهیم دیزج یهودی را مأمور تخریب قبر شریف کرده بود. وی با غلامان خود به سوی مقبره رفت و درون حائر شریف را آب بست تا در آنجا زراعت کنند. آنان تصمیم داشتند با گاو‌هایی زمین را شخم بزنند که به امر خدا گاو‌ها پیشروی نکردند.^۳

متوکل که قبر امام حسین علیه السلام را پایگاهی علیه حکومت خود می‌دید، متوجه شد که مردم شبانه به زیارت می‌روند؛ از این رو، پاسگاه‌هایی را نزدیک شهر کربلا ایجاد کرد. مأموران متوکل به محض اینکه متوجه می‌شدند شخصی برای زیارت می‌رود، او را

۱. مجله میلغان، ش ۱۰۷، طرحی شوم علیه تشیع، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، دسترسی در: <https://b2n.ir/w68568>.

۲. عبد الجواد کلیدار، تاریخ کربلا و حائر حسین، ص ۶۰ و ۶۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴.

دستگیر می‌کردند.^۱

چندی بعد مردم را تهدید کرد که اگر بعد از سه روز، فردی را اطراف قبر ببینم، او را دستگیر می‌کنم و به غل و زنجیر می‌کشم. علاوه بر این، در برخی نقل‌های تاریخی آمده اگر زائری را در مسیر می‌یافت، او را می‌کشت یا به شدت مجازات می‌کرد. متوکل تا جایی وقاحت را تمام کرد که دستور داد زیارت قبر امام حسین علیه السلام به شرط قطع دست راست، آزاد است! در اندک زمانی صف مشتاقان زیارت، حتی با وجود این شرط، طولانی شد!^۲

منع روضه

اگر در دوران متوکل عباسی علیه زیارت فعالیت شد، در دوران رضاخان پهلوی نیز همین فعالیت‌ها علیه برپایی عزاداری حسینی انجام شد. دورهٔ پهلوی دورهٔ تاریکی برای عزاداری محرم و صفر ایران بود. بسیاری از شکل‌های عزاداری و تعزیه ممنوع شد. عزاداری‌ها کنترل می‌شد و سخنرانان و مداحان حق نداشتند از فرهنگ شهادت و ظلم ستیزی حضرت، حتی در معدود منابری که مجوز اقامه عزا می‌گرفتند، حرفی بزنند. در دوره پهلوی دوم، فقط روز عاشورا تعطیل بود.

مراحل تشدید منع روضه

وقتی به فرایند تشدید فعالیت پهلوی علیه مجالس اهل بیت علیهم السلام توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اگر انقلاب نشده بود الان هیچ اثری از مجالس اهل بیت علیهم السلام نبود.

۱. ابتدا خودش هم عزاداری می‌کرد.

۲. اما بعد از مدتی، تعطیلی ایام محرم را محدود کرد.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۴.

۲. علی محمد بشارتی، از ظهور اسلام تا سقوط بغداد (تاریخ تحلیلی اسلام و ایران).

۳. سپس مکان‌های برپایی روزه را محدود کرد.
۴. در ادامه به بهانه خرافه‌ستیزی، اصل برپایی روزه را ممنوع کرد.
۵. به این هم بسنده نکرد، بلکه دستور داد اصناف به جای روزه جشن بگیرند.
۶. اما با تمام این تدابیر نتوانست عزاداری را ریشه‌کن کند و مردم با بصیرتی مبتنی بر عشق به امام حسین علیه السلام عزاداری را از سر گرفتند.

خاطرات شفاهی از منع روزه

هنوز هستند بزرگ‌ترهایی که این دوران اختناق را تجربه کرده‌اند و وقتی پای درد دلشان می‌نشینیم، خاطرات تلخ آن روزها را مرور می‌کنند.

خاطرات زیر روایتی از زبان شاهدان عینی مقاومت مردم، در مقابل قانون ممنوعیت روزه و عزاداری در دوره رضاخان است.

تراشیدن ریش

رفته بود از عطاری سر کوچه چیزی بخرد. توی راه، روزه‌خوان محل را دیده بود که یک دستمال دور سرش بسته. دوان دوان برگشت و به پدرش گفت: «بابا! شیخ کاظم یک دستمال دور سرش پیچیده، دندان درد گرفته؟!»

پدر، سرش را پایین انداخت و اشک در چشمانش جمع شد. دختر مانده بود چه گفته که این‌طور پدر را ناراحت کرده!

- نه دخترم! شیخ، در خانه همسایه روزه خوانده؛ برای همین ریشش را تراشیده‌اند. حالا هم برای اینکه کسی نفهمد، دستمال دور سرش بسته است.

کار آزان‌های^۱ رضاخان میرپنج بود. با هرکسی که روزه می‌خواند، بعد از اینکه با

۱. آزان: پاسبان؛ عامل. (فرهنگ فارسی معین)

مشت و لگد از او پذیرایی می‌کردند، ریشش را می‌تراشیدند تا خجالت بکشد و دُور روضه خوانی را خط بکشد.

روضه در چاه!

خانه‌شان بزرگ بود. در زیرزمین چاهی داشتند به اسم نخودبریز. همیشه پر بود از نخود؛ برای اینکه نم بکشند و آماده شوند برای تفت دادن. دوشنبه‌ها اما داستان فرق می‌کرد. نخودها را داخل کیسه می‌ریختند و می‌چیدند اطراف دیوار. کف چاه را فرش می‌کردند و می‌ایستادند تا میهمان‌ها یکی یکی برسند. نصف راه را از پله‌های چاه می‌آمدند پایین و بقیه را با نردبان. بیست-سی نفری می‌شدند. سید علی‌اکبر روضه خوان که می‌رسید، عبا و عمامه‌اش را از داخل پارچه درمی‌آورد و جلسه روضه شروع می‌شد. خیال همه راحت بود که هرچه هم صدایشان به گریه برای امام حسین علیه السلام بالا برود، آژان‌های حکومت متوجه نمی‌شوند. جای دنجی داشتند. خیلی‌ها حسرت مخفیگاه آن‌ها را می‌خوردند.

یک ماه حبس

آخوندها را که می‌گرفتند، می‌بردند ساختمان چهار طبقه خیابان ارگ که تنها ساختمان چهار طبقه آن زمان مشهد بود، به جرم روضه خوانی یک ماه حبسشان می‌کردند؛ قبایشان را قیچی می‌کردند و تعهد می‌گرفتند که دیگر روضه نخوانند.^۱

محدود کردن مجالس

محدود کردن مجالس به امور فردی

شکی نیست که مجالس اباعبدالله علیه السلام نسبت به تربیت سیاسی-اجتماعی شیعه بی‌تأثیر نیست و می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند؛ اما از آنجایی که

۱. چهارده روایت از ایستادگی مردم مقابل قانون ممنوعیت روضه و عزاداری در عصر رضا خان، «خبرگزاری دفاع مقدس»، مهر ۱۳۹۶، دسترسی در: <https://defapress.ir/256692>

تقویت تربیت اجتماعی و سیاسی به مخالفت با پادشاهان و قدرت‌های طاغوتی منجر می‌شود، دشمن برای در امان ماندن از خشم مردم بر اثر مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌ای که در مجالس حسینی تولید می‌شود، سعی کرده است این مجالس را در سطح یک عبادت فردی متوقف کند.

تنزل امور فردی در حد تحریک احساس

دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به محدودسازی مجالس در امور فردی نیز اکتفا نکردند، بلکه کارکرد مجالس را در حد تحریک احساس و شورآفرینی منهای شعور و تقویت عقلانیت مخاطب تنزل دادند. تمام سعی خود را می‌کردند تا خروجی مجالس اباعبدالله علیه‌السلام، یک عده افراد بی‌اخلاق، دور از عقلانیت و صرفاً احساسی و هیجانی باشد.

بدل‌سازی

یکی از مشکلاتی که دشمنان برای دین ایجاد می‌کنند این است که برای تخریب موضوعی، اصل و ریشه آن را نمی‌زنند چون می‌دانند به نتیجه مطلوب نمی‌رسند؛ اما کاری که در طول تاریخ از آن نتیجه گرفتند، بدل‌سازی بوده است؛ یعنی در مقابل جریان حق، جریان باطلی را بزک کرده، علم می‌کنند تا بهره‌لازم را از آن ببرند.

۱) بدل‌سازی شخصیتی

گاهی این بدل‌سازی، شخصیتی بوده و در تمام مقولات معنوی جبهه حق ظهور دارد.

بدل‌سازی برای خداوند

در این مورد برای خداوند که معبود اصلی و واقعی است بدل‌سازی کردند؛ بدل‌هایی

مانند بت‌ها. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: **(وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا)**^۱

بدل‌سازی برای پیامبر ﷺ

این بدل‌سازی‌ها برای انبیا ﷺ نیز بوده است و عده‌ای برای انحراف مردم، پیامبران دروغین را خلق و تقویت می‌کردند.^۲

بدل‌سازی برای امام ﷺ

بدل‌سازی‌ای که در زمان اهل بیت ﷺ ایجاد کردند، بدین‌گونه بود:

می‌دانستند امیرالمؤمنین، علی ﷺ جانشین بر حق پیامبر ﷺ است و کسی به تقوا، علم، شجاعت و صبر امیرالمؤمنین ﷺ نمی‌رسد؛ لذا خلفا در مرحله اول خودشان را فقط مرجع سیاسی معرفی کردند و در سایر امور، مردم را به سمت امیرالمؤمنین ﷺ سوق دادند؛ اما کم‌کم یک قدم پا را فراتر گذاشته و ابن عباس را جای ایشان جا زدند و بعدها حتی به همین هم راضی نشدند و وقتی ماجرای توسل به قبر پیامبر ﷺ مطرح شد، عمر بن خطاب توسل به قبر ابن عباس را مطرح کرد و مردم را از توسل به قبر شریف پیامبر ﷺ منع نمود.^۳ این‌گونه بود که معاویه با انواع دسیسه‌ها خودش را بدل امام حسن مجتبیٰ ﷺ نامید. اهل بیت ﷺ هرکدام به‌گونه‌ای با این بدل‌سازی‌ها درگیر بودند تا اینکه به زمان غیبت منتهی شد. ترویج مدعیان

۱. (وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ فَمَنْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى الْقَارِ)؛ برای خدا همتایانی قرار می‌دهند تا مردم را از راه او به‌در کنند. به آن‌ها بگو: فعلاً خوش باشید! ولی آخر و عاقبتان آتش است (ابراهیم، ۳۰).

۲. مُسَيِّلِمَةُ بنِ كَبِيْبٍ، معروف به «مسیلمه کذاب»، از جمله پیامبران دروغین بود که در اواخر دوره زندگی پیامبر ﷺ ادعای نبوت کرد. علاوه بر او ظلیحه در میان بنی‌اسد، اسود عنسی در یمن و سجاح در میان بنی‌تمیم مدعی پیامبری شدند. طبق گزارش‌های تاریخی، قبل از ارتحال پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که خبر بیماری آن حضرت در جزیره‌العرب پیچید و مردم از این اتفاق باخبر شدند، فردی در یمن به نام اسود عنسی مدعی پیامبری شد و فتنه‌ای به پا کرد. این در حالی بود که پیامبر ﷺ در بستر بیماری، مرتب جوایب فتنه اسود عنسی بود؛ تا اینکه در همان حال بیماری به حضرت وحی شد که اسود به دست فیروز دیلمی که از طرف پیامبر ﷺ در یمن حکومت می‌کرد، به هلاکت رسیده و آن حضرت از این بابت خشنود گردید. بنابراین فتنه اسود عنسی به همت ایرانیان در آخرین روزهای عمر شریف آن حضرت از میان رفت. (محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری ص ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵)

۳. ابن‌سالم بن حفیظ، بغیة المسترشدين، ج ۴، ص ۴۸۴.

دروغینی مثل یمانی، در همین راستاست.

بدل سازی برای قهرمانان دینی

امروزه نیز به جای قهرمان‌های واقعی کربلا، قهرمان‌های تخیلی غربی را با پروپاگاندا^۱ رسانه‌ای به ذهن و دل جوانانمان تزریق می‌کنند. بن‌تن، مرد عنکبوتی، رمبو و قهرمانان تخیلی از این دست، باعث شده بچه‌ها با آمال و آرزوهای دروغین، جهان غرب را همان منجی و موعود بدانند.

۲) بدل سازی فکری

این بدل سازی‌ها به شخصیت‌ها محدود نشده، بلکه نسبت به افکار و باورهای اصیل نیز بدل‌هایی ساخته، پرداخته و ترویج شده است؛ مثلاً در برابر اسلام ناب، اسلام آمریکایی^۲ را ساخته‌اند؛ در برابر شیعه انقلابی، شیعه انگلیسی؛ در برابر مهدویت اصیل و فعال، مهدویت منفعل انجمن حجتیه؛ در برابر مرجعیت انقلابی، مرجعیت سازش‌کار و در برابر عرفان ناب شیعی، عرفان‌های کاذب را پرورش داده‌اند.

ایجاد شبهات

شبهات، همیشه ابزار قدرتمندی در دست دشمنان حق بوده و با استفاده از این ابزار توانسته‌اند افراد زیادی را به انحراف بکشانند. از دیرباز این ابزار نسبت به سرمایه مهمی چون نهضت حسینی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و در حال حاضر نیز تیغ بُزانی دارد. با توجه به کثرت شبهات، با یک دسته‌بندی نو می‌توان مهم‌ترین

1. Propaganda /pra:pe'gænda /.

۲. اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد؛ یک شاخه اسلام متحجر، یک شاخه اسلام سکولار. استکبار و قدرت‌های مادی از هر دو شاخه پشتیبانی کرده‌اند و می‌کنند. یک جاهایی آن‌ها را به وجود می‌آورند، یک جاهایی آن‌ها را راهنمایی می‌کنند، یک جاهایی آن‌ها را کمک می‌کنند؛ اسلام ناب در مقابل آن‌هاست. اسلام ناب، اسلامی است که همه جانبه است؛ از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود. (بیانات رهبر انقلاب در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۶، ۱۴ خرداد ۱۳۹۵، دسترسی در: <https://khl.ink/f/33238>).

شبهات را در چهار محور زیر دسته‌بندی کرد و مهم‌ترین شبهات در آن محور را مورد مطالعه قرار داد.

الف. شبهات با محوریت اشخاص

تکذیب شهادت حضرت علی اصغر

تکذیب حضرت رقیه

ب. شبهات با محوریت وقایع تاریخی

تشکیک در مقوله عطش

تشکیک در زمان واقعه عاشورا

ج. شبهات با محوریت اقدامات

آیا امام خودش را به هلاکت نینداخته است؟

د: شبهات با محوریت مناسک

چرا به جای فقرا برای عزاداری هزینه می‌شود؟^۱

۱. شبهه: چرا به جای خرج کردن در هیئت‌ها و مجالس امام حسین علیه السلام به فقرا کمک نمی‌کنیم؟

پاسخ شبهه:

اولاً: اصلاً این دو، هیچ تقابلی با هم ندارند. عزاداری در جای خود و کمک به فقرا هم در جای خود. این شبهه همیشه طوری مطرح می‌شود که گویا روح عزاداری با کمک به فقرا ناسازگار است.

ثانیاً: همه هزینه‌های هیئات، داوطلبانه و از نذورات توسط مردم انجام و مدیریت می‌شود و اصولاً از بودجه کشوری و ملی بهره‌ای ندارند که بخواهیم مشکلات کشور را با تعطیل کردن هیئات برطرف کنیم.

ثالثاً: بیشترین خرج یک هیئت، مربوط به پخت و پز آن است. چونان که می‌دانیم همه کسانی که سر این سفره‌ها می‌نشینند انسان‌های متمولی نیستند و اتفاقاً قشر ضعیف از این مجالس بیشتر بهره می‌برند.

رابعاً: در همین مجالس است که آیات و روایاتی خوانده می‌شود که دیگران به کار خیر، از جمله خدمت به دیگران ترغیب می‌شوند. شاهد هم صندوق‌های قرض الحسنه و مؤسسات خیریه‌ای است که از قِبل همین هیئات و مساجد تشکیل شده‌اند. پس در اصل، این مجالس یک نوع سرمایه‌گذاری برای تشویق افراد جهت خیررساندن به فقراست.

خامساً: یکی از عوامل فقر، ظلم اقتصادی است و مجالس ابا عبدالله علیه السلام محفلی است برای ایجاد شور حسینی، جهت مقابله با این نوع ظلم؛ چراکه در طول تاریخ همیشه عده‌ای به دنبال چپاول دولت‌ها و ثروت‌ها و در نهایت، ظلم به مظلوم بوده‌اند. به راستی چه کسانی از این مجالس احساس خطر کرده‌اند که این دوگانگی‌ها را ایجاد می‌کنند؟!

چرا تمام سال اشک و گریه که افسردگی آور هم می باشد، جریان دارد؟!۱

تدابیر حکیمانه معصومین علیهم السلام

ائمه معصومین علیهم السلام هم می دانسته اند سرمایه نهضت حسینی چه قیمتی دارد و هم می دانسته اند دشمن در برابر این سرمایه ساکت نخواهد نشست؛ به همین خاطر، در گفتار و رفتار خود به این مهم پرداخته و با شش تدبیر مهم در احیای این پدیده بی نظیر کوشیده اند.

آنچه اهمیت این تدابیر را مضاعف می کند این است که:

- این تدابیر محدودیت مخاطب ندارد و پیر و جوان، زن و مرد، شیعه و غیر شیعه را شامل می شود.
- این تدابیر محدودیت زمان و مکان ندارد و در هر زمانی می تواند محقق شود.
- این تدابیر به گونه ای طراحی شده که در سخت ترین شرایط و با بیشترین محدودیت ها نیز قابل تحقق است؛

به این معنی که اگر فردی نتوانست به زیارت امام علیه السلام برود، می تواند با اقامه مجلس عزاء، یاد امام علیه السلام رازنده نگه دارد و اگر به هر دلیلی نتوانست اقامه عزاء کند، می تواند با استفاده از تربت حضرت، فرهنگ حسینی را ترویج کند و اگر استفاده از تربت امکان نداشت، حداقل در هر بار آب نوشیدن می تواند با سلام بر ابا عبدالله علیه السلام و لعن دشمنان و ظالمان، احیاگر نهضت حسینی باشد.

۱. متن شبهه: چرا شما همه سال گریه می کنید؟ مگر نمی دانید گریه، به هر علتی که باشد، برای انسان افسردگی در پی دارد و انسان باید از آن دوری کند؟

پاسخ شبهه:

ما همه سال عزاداری نمی کنیم و تعداد روزهای ولادت و شادی از روزهای شهادت بیشتر است؛ مثل ولادت چهارده معصوم علیهم السلام، چهار عید بزرگ و عیدهای باستانی، مثل عید نوروز، که مورد تأیید دین است. البته این اشکال وارد است که آن قدری که باید جشن نمی گیریم، ما دهه ولایت و دهه مهدویت داریم، اما چرا برای ولادت هر کدام از اهل بیت ده روز جشن نمی گیریم؟ چرا برای دو عید بزرگ غدیر و قربان، به صورت دهه جشن نمی گیریم؟ این اشکال تا حدی به ما وارد است.

امر به زیارت

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام در اهمیت زیارت، ثواب زیارت و... صادر شده است که حاکی از اهتمام اهل بیت علیهم السلام برای حفاظت از این مهم است.

امام صادق علیه السلام در آثار زیارت امام حسین علیه السلام می فرماید:

خداوند عمرت را طولانی، روزی ات را زیاد و زندگی ات را همراه با سعادت می کند
و جز سعادت مند نمی میری و نام تو را در شمار سعادت مندان، ثبت می کند.^۱
همچنین زیارت امام علیه السلام را بهترین عمل می دانند.^۲

در روایتی که داوود مسترق از ام سعید احمسیه نقل می کند، امام صادق علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام را واجب معرفی می کند.^۳

این همه تأکید اهل بیت علیهم السلام بر زیارت ابا عبدالله علیه السلام به خاطر این است که زیارت باعث می شود هرگز نام و یاد ابا عبدالله علیه السلام از ذهن و دل مردم پاک نشود و امروز می بینیم با گذشت بیش از هزار سال، کربلا دل های عاشق را چگونه به خود جذب می کند؛ تا جایی که حتی غیر شیعیان و غیر مسلمانان نیز از اقصی نقاط دنیا به زیارت امام علیه السلام می شتابند.

تاخیمه تقرّب تو پر کشیده ایم آقا اگر «مصارغ عُشّاق» کربلاست
تو نور محض و ما ز تبار سپیده ایم در عاشقی به منزل آخر رسیده ایم

امر به عزاداری

ممکن است زیارت امام علیه السلام برای همه محبان اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نباشد؛

۱. لاندع زیارة الحسنین بن علی و مر أصحابک بذالک، یئد الله فی غمرك و یزید الله فی رزقک و یحیی الله سعیدا و لاموت الإسعید و یکتبک سعیدا (جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۶).

۲. زیارة قبر الحسنین بن علی علیهم السلام من افضل ما یكون من الاعمال (حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۱).

۳. عن ابي عبد الله علیه السلام قال: قال لی یا أمّ سعید تزورین قبر الحسنین قال قلت نعم قال لی یا أمّ سعیدة زوریه فإن زیارة الحسنین واجبة علی الرجال والنساء؛ امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ام سعید آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: به زیارت آن قبر مطهر برو؛ زیرا زیارت قبر حسین علیه السلام بر مردان و زنان واجب است. (ذهنی تهرانی، ترجمه کامل الزیارات، ج ۱، ص ۳۹۷).

بیماری، ناامنی راه، مشکلات اقتصادی، سیاست دولت‌های حاکم و... می‌تواند باعث محرومیت بسیاری از عاشقان اباعبدالله علیه السلام از زیارت مرقد مطهر ایشان باشد. لذا اهل بیت علیهم السلام تدبیر دیگری که مؤونه کمتر و گستره بیشتری داشته باشد را مورد توجه قرار داده‌اند. البته خود معصومین علیهم السلام عامل‌ترین به این تدابیر بوده‌اند و به مناسبت‌های گوناگون اقامه عزا می‌کرده‌اند.

اقامه عزا توسط امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام به ابوهارون مکفوف فرمودند: «ای اباهارون آیا شعری در مصیبت امام حسین علیه السلام برایم می‌خوانی؟» اباهارون می‌گوید: «پس برای آن حضرت شعری خواندم و آن جناب گریست؛» سپس فرمودند: «همان طوری که پیش خود شعر و مرثیه می‌خوانید برایم بخوان، یعنی با رقت و لطافت. من خواندم و امام گریه کرد و صدای گریه اهل منزل را از پشت پرده شنیدم.»^۱

معلوم است که امام علیه السلام خانواده را نیز اهل روضه تربیت کرده‌اند و اقامه مجالس روضه‌های خانوادگی ریشه در این سیره امام دارد. امام علیه السلام فقط به گریه خود و اهل خانه اکتفا نکردند، بلکه برای هارون مکفوف و اهالی مجلس، آثار اقامه عزا برای جدشان را تشریح کردند و فرمودند:

ای اباهارون کسی که در مرثیه حسین بن علی علیه السلام شعری خوانده و خود گریه کرده و ده نفر دیگر را بگریاند، بهشت بر ایشان واجب می‌گردد و کسی که در مرثیه حسین علیه السلام شعری خوانده و خود گریه کرده و یک نفر دیگر را بگریاند، بهشت برای هر دو واجب می‌شود و کسی که امام حسین علیه السلام را نزدش یاد کنند و از چشمش به مقدار بال مگس، اشک بیاید ثواب و اجر او بر خداست و خداوند برای او به کمتر از بهشت اجر و ثواب نمی‌دهد.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۹۴.

وقف ماندگار امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام علاوه بر اینکه در زمان حیات نورانی شان اهل اقامه عزا برای جد غریبشان بوده‌اند، به فرزندشان وصیت کردند:

أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِتَوَادِبِ تَنْدُوبِي عَشْرَ سِنِينَ مِثِّي أَيَّامَ مِثِّي؛

بعد از مرگ من حتماً عزاداری را ترک نکنید.^۱

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل می‌فرماید:

«تَحِلِّسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟» آیا دور هم می‌نشینید و از ما اهل بیت گفت‌وگو می‌کنید؟
گفتم: بله فدایت شوم. امام فرمود: من این‌گونه مجالس را خیلی دوست دارم.
و در ادامه درباره آثار این‌گونه مجالس فرمودند: «مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».^۲

امر به گریه بر امام علیه السلام

اتصال با امام با اشک مداوم

هیچ انسانی خالی از عاطفه نیست و اگر معرفتی به قلب آدمی گره خورد، هرگز نابود شدنی نیست. تدبیر اهل بیت علیهم السلام که به حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ساسه العباد هستند، به این شکل بود که با اتصال عاطفی بین «نهضت حسینی» و «قلوب محبان»، برای همیشه این نهضت را بیمه کردند؛ چراکه این عشق انسان هاست که

۱. یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِتَوَادِبِ تَنْدُوبِي عَشْرَ سِنِينَ مِثِّي أَيَّامَ مِثِّي» (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۷).

۲. عن الإمام الصادق علیه السلام لِفَضِيلٍ: تَحِلِّسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبُهَا، فَأَحْبِبُوا أُمَّرْنَا يَا فَضِيلُ، فَزَجَمَ اللَّهُ مِنْ أَحْبَابِ أُمَّرْنَا. يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ؛ امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: آیا با هم می‌نشینید و گفت‌وگو می‌کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم! سپس حضرت فرمودند: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آنکه امر ما را زنده بدارد. ای فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگس اشک درآید، خداوند گناهان او را می‌بخشد اگرچه فزون‌تر از کف دریا باشد. (عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۶،

موجب حرکت و رشدشان می شود، نه آگاهی و علم آنان.

شاید بتوان به جرئت گفت که هیچ یک از معصومین علیهم السلام نسبت به سیاست گریه بر حسین علیه السلام ساکت نبوده اند؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند:

يَا فَاطِمَةُ! كُلِّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ!^۱

تا امام رضا علیه السلام که گریه کردند و فرمودند:

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيرَنَا؛^۲

یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که با حسرت فرمودند:

فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بَكِيَنَّ لَكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا؛^۳

همگی به این تدبیر نورانی صحنه گذاشته اند.

همین گریه کردن است که امروز نیز راه را برای اتصال به امام حسین علیه السلام هموار می کند و هزاران نفر را به طریق الحسین رهنمون می سازد.

اشک هدایتگر

استاد مصری، ابوشریف، معروف به عبدالمجید، در نامه ای به یکی از خطبای حسینی می نویسد:

یک روز در حالی که در دستانم رادیوی کوچکی بود به دنبال موج قاهره بودم. تنها در اتاقم نشسته بودم. در همان حال که موج را می چرخاندم، ناگهان صدایی گوارا و دل انگیز به گوشم خورد، موج رادیو را بر آن نگه داشتم. این صدا با تمام صداهایی که قبلاً شنیده بودم فرق می کرد. کم کم توجه ام را به خودش جلب کرد. دقت کردم،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

۲. «روز شهادت حسین علیه السلام دیدگان ما را مجروح، اشک های ما را روان و عزیز ما را خوار کرد.» (ابن بابویه قمی، الامالی صدوق، ص ۱۹۰).

۳. «لین أخترتنی الذُّهُورُ، وَ عَاقَبَتْنِي عَنِ نَضْرِكِ الْمَقْدُورِ، وَ لَمْ أَكُنْ لِقَمِنِ حَارِزِكَ مُحَارِبًا، وَ لِقَمِنِ نَصَبِ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بَكِيَنَّ لَكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا» (محمدباقر ملیوبی، الحوادث والوقایع، ج ۳، ص ۳۰۱ تا ۳۰۴).

فهمیدم شخصی درباره امام حسین علیه السلام و از حادثه تلخی که در کربلا به وقوع پیوست، سخن می‌گوید. نمی‌دانم در چه ماهی از ماه‌های سال بود، گمانم در ماه محرم بود. تا به آن روز من هنوز مسئله گریه بر امام حسین علیه السلام را نمی‌دانستم؛ ولی با شنیدن بخشی از واقعه کربلا از آن خطیب در دلم حزن شدیدی احساس نمودم. در آن حین زارزار گریستم و اشک از دیدگانم بدون اراده و با شدت و حرارت جوشش داشت. من چنان گریه‌ای تلخ و با سوزش داشتم که هرگز در طول عمرم مثل آن را یاد ندارم. این حالت در وجود من تا آخر کلام خطیب ادامه داشت. حالتی که تمام وجود مرا در برگرفته و در آن تأثیر گذاشت.

او در ادامه سخنانش می‌گوید:

بعد از این زمان بود که افق‌های جدید و گسترده در پیش چشمانم نسبت به کشته شده اشک‌ها، امام حسین علیه السلام، باز شد.

او بعد از آن واقعه، تشییع را انتخاب کرده و با سفر به ایران یکی از مجریان تلویزیون می‌شود.^۱

اشک باعث سامان گرفتن دل شد

دکتر محمد تیجانی تونسوی در کتابش، «آنگاه هدایت شدم» می‌نویسد:

دوستم، مُنعم، آمد و با هم به کربلا مسافرت کردیم و در آنجا به مصیبت سرورمان حسین علیه السلام -مانند شیعیان- پی بردم و تازه فهمیدم که حضرت حسین علیه السلام نمرده است. مردم ازدحام می‌کردند و گرداگرد آرامگاهش پروانه‌وار می‌چرخیدند و با سوزگدازی که نظیرش را هرگز ندیده بودم، گریه می‌کردند و بی‌تابی می‌نمودند که گویی هم‌اکنون حسین علیه السلام به شهادت رسیده است و سخنرانان را می‌شنیدم که با بازگو کردن فاجعه کربلا احساسات مردم را برمی‌انگیختند و آنان را به ناله و شیون و سوگ و امی داشتند و هیچ شنونده‌ای نمی‌تواند این داستان را بشنود و تحمل کند،

۱. محمد باقر مقدسی، دور المنبر الحسيني في التوعية الاسلامية، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

بلکه بی اختیار از حال می‌رود. من هم گریستم و گریستم و آن قدر گریستم که گویی سال‌ها غصه در گلویم مانده بود و اکنون منفجر می‌شد.

پس از آن شیون، احساس آرامشی کردم که پیش از آن روز، چنان چیزی ندیده بودم؛ تو گویی در صف دشمنان حسین علیه السلام بوده‌ام و اکنون در یک چشم به هم زدن منقلب شده بودم و در گروه یاران و پیروان آن حضرت که جان خود را نثارش کردند، قرار می‌گرفتم. و چه جالب که در همان لحظات سخنران، داستان حرّ را بررسی می‌کرد. حرّ یکی از سران سپاه مخالف بود که به جنگ با حسین علیه السلام آمده بود؛ ولی یک باره در میدان نبرد، بر خود لرزید و وقتی اصحابش از او سؤال کردند که تو را چه شده است؟ نکند که از مرگ می‌هراسی! او در پاسخ گفت: به خدا سوگند! هرگز از مرگ هراسی ندارم ولی خود را مخیر می‌بینم که بهشت را برگزینم یا دوزخ را. او ناگهان اسب خود را به سوی حسین علیه السلام حرکت داد و به دیدار او شتافت و گریه‌کنان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا راه توبه برایم هست؟»

درست در همین لحظه بود که دیگر نتوانستم طاقت بیاورم و شیون‌کنان خود را بر زمین افکندم، و گویا نقش حر را پیاده می‌کردم و از حسین علیه السلام می‌خواستم که ای فرزند رسول خدا! آیا توبه‌ای برایم هست؟ یا ابن رسول الله! از من درگذر و مرا ببخش.

صدای واعظ چنان تأثیری در شنوندگان گذاشته بود که گریه و شیون مردم بلند شد. دوستم که صدای فریادم را شنید، با گریه مرا در بغل گرفت و معانقه کرد؛ همان گونه که مادری، فرزندش را در بر می‌گیرد و تکرار می‌کرد: «یا حسین! یا حسین!»

لحظاتی بود که در آن‌ها گریه واقعی را درک کرده بودم و احساس می‌کردم که اشک‌هایم قلبم را شست و شو می‌دهند و تمام بدنم را از درون تطهیر می‌کنند. آنجا بود که معنای روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را فهمیدم که می‌فرمود: «اگر آنچه من می‌دانستم شما هم می‌دانستید، هرآینه کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید.»

تمام آن روز را با اندوه گذراندیم. دوستم می‌خواست مراتسّلی دهد و دل‌داری نماید و

لذا برایم مقداری شربت و شیرینی آورد، ولی به کلی اشتهایم کور شده بود. از دوستم درخواست کردم که داستان شهادت امام حسین علیه السلام را برایم تکرار کند؛ زیرا چیزی از آن، نه کم و نه زیاد، نمی دانستم.^۱

استفاده از تربت

خاک کوی حسین علیه السلام هم داستانی دارد که شاید متفاوت ترین داستان عالم باشد. منش اهل بیت علیهم السلام ارزش والایی به تربت امام حسین علیه السلام داد؛ چنان که برای شیعه هیچ جواهر گران قیمتی در دنیا چون تربت او اهمیتی ندارد. عاشق امام حسین علیه السلام بین ذره ای تربت امام و همه جواهرات دنیا شک نمی کند و خاکی را برمی گزیند که معتقد است در سه عرصه مورد تأکید و تأیید بزرگان مکتبش است.

۱) سجده بر تربت

امام سجاد علیه السلام، یادگار کربلا، اولین کسی بود که از این خاک متبرک مشتی برداشت تا تمام عمرش سجده بر تربت قبر پدر بساید و با این تربت، بیدارگر وجدان های غافل باشد.

در سیره عملی امام صادق علیه السلام نیز این اقدام بابرکت دیده می شود که یکی از اصحابش نقل کرده:

كَانَ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صَفْرًا فِيهَا تُرْبَةٌ أبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَكَانَ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ صَبَّهَ عَلَى سَجَادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ؛^۲

و همین صادق آل رسول صلی الله علیه و آله صادقانه فرمود:

سجده بر تربت حسینی حجاب های هفتگانه بین بنده و خدا را کنار می زند.^۳

۱. محمد تیجانی سماوی، آنگاه هدایت شدم، ص ۹۸ تا ۹۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸، ح ۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵.

یعنی با تربیت حسینی، می شود سلوک تام کرد.

ز مُلک تا مَلکوتش حجاب بَرگیرند هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

بیش از هزار سال پیش، امام ما فرمود تربیت حسین حجاب‌ها را کنار می‌زند و امروز ما شاهد تحقق آن هستیم.

تربیت حسینی حجاب‌ها را کنار زد

حضرت آیت‌الله شیخ جواد مروی رحمته الله نقل می‌کردند:

چند سال قبل به دعوت یکی از شیعیان کویت برای تبلیغ به آن کشور رفتم و به پیشنهاد ایشان با یکی از علمای اهل سنت طی جلسات مکرر وارد گفت‌وگوهای علمی اعتقادی شدیم. علی‌رغم اتقان مباحث، ایشان حاضر به پذیرش حق نشد.

چندی گذشت تا اینکه میزبان ما در کویت، میهمان ما شد در قم. ایشان فرمودند: آن عالم اهل سنت متحول شده است. تعجب کردم! گفتم: قصه چیست؟ گفت: زمانی که برای حزب الله لبنان کمک‌های مردمی جمع می‌کردند، تجار شیعه مبالغی را جمع‌آوری کردند و بنده مسئولیت رساندن این مبالغ را بر عهده گرفتم. آن عالم سنی تماس گرفت و گفت که من هم از عده‌ای از برادران اهل سنت مبالغی را جمع‌آوری کرده‌ام، بیایید و تحویل بگیرید.

وقتی خدمت ایشان رسیدم، گفتند: آیا سید حسن نصرالله را هم می‌بینید؟ گفتم: بله. گفت: سلام من را به ایشان برسانید و از ایشان درخواست کنید که نعلین خودشان را به من هدیه بدهند. گفتم: برای چه می‌خواهید؟ گفت: شبکه‌های خبری را دنبال می‌کردم، دیدم گزارشگر از کسانی که تمام زندگی‌شان در جنوب لبنان مورد هجوم صهیونیست‌ها قرار گرفته و نابود شده و عزیزانشان جلوی چشمشان به شهادت رسیده‌اند، سؤال می‌کرد چه حرفی برای گفتن دارید با این همه درد و داغ؟ پاسخ‌دهنده، چه سنی بود، چه شیعه؛ چه مسیحی بود چه مسلمان، پاسخ می‌داد: «فدا لهذا السید حسن»؛ آنچه از دست داده‌ام فدای خاک کف پای سید

حسن نصرالله. این پاسخ باعث شد که احساس کوچکی بکنم در برابر این عالم مبارز شیعی. لذا می‌خواهم کفش‌هایش را جلوی مریدان و دوستانم روی چشم خودم بگذارم و بگویم خدا تو را سلامت بدارد که باعث عزت اسلام و مسلمین شدی.

خودم را به لبنان رساندم و با سید حسن نصرالله دیدار کردم و خواهش عالم سنی را به ایشان عرض کردم. ایشان فرمودند: به این برادر سنی سلام برسان و بگو پیروزی حزب‌الله نه مدیون کفش و عمامه من، که مدیون این مهر تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. رزمندگان ما وقتی بر این مهر سجده می‌کنند و یاد کربلایی می‌افتند که امامشان حاضر شد فرزند شیرخوارش را به میدان بیاورد ولی ذلت نپذیرد، برای ظلم ستیزی و مبارزه تشجیع می‌شوند.

سپس مهر تربتی از جیبش بیرون آورد و به عنوان هدیه برای آن عالم فرستاد. وقتی مهر را به آن عالم سنی تقدیم کردم، به شدت گریه کرد و جملاتی را بر زبان جاری کرد که متوجه شدم تحولی در او به وجود آمده است.

۲) استشفای به تربت

مکتب اهل بیت علیهم السلام در اوج عقلانیت است و از عقلی کل، مانند معصومین علیهم السلام جز مطالب عقلانی صادر نمی‌شود. پس اگر یقین کردیم مطلبی از معصوم رسیده، ولو اینکه علم بشری نتواند آن را اثبات کند، برای ما حجت است.

استشفای به تربت حسینی یکی از مهم‌ترین تدابیر معصومین علیهم السلام برای حفظ نهضت است؛ چراکه همه بیماری‌ها درمان ندارد و زمانی که به بن بست علمی خوردیم و علم پزشکی از درمان بیمار، عاجز ماند، جز به تربت حسین علیه السلام به کجا پناه ببریم؟ این، خود، یک شاه‌کلید برای اتصال به امام حسین علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام تربت را بزرگ‌ترین دوا دانسته‌اند^۱ و امام کاظم علیه السلام تنها تربت

۱. امام صادق علیه السلام: «فی طین قبر الحسین الشفاء من کل داء و هو الدواء الاکبر»؛ شفای هر دردی در تربت مزار حسین است

شفادهنده راترتب جدشان حسین علیه السلام معرفی کردند.^۱

۳) برداشتن کام فرزندان با تربت

کاروان عمر ما منزل به منزل می رود منزل اول حسین و منزل آخر حسین

تربت حسینی فقط برای سجده نیست، بلکه برای شروع حیات دنیایی نیز است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

حَنِكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛^۲

اگر می خواهید فرزندانتان از آفات جسمی و روحی بیمه شوند، پس با تربت جدم کامشان را بردارید.

امر به شعر گفتن

شعر هنر است و هنر می تواند باعث ماندگاری مفاهیم شود. اهل بیت علیهم السلام چه زیبا کربلار را با هنری که در طول تاریخ به عنوان یک رسانه بوده است، ماندگار کردند.

امام صادق علیه السلام برای ایجاد انگیزه در مردم، یک بیت شعر گفتن درباره امام علیه السلام را برابر با بهشت دانستند^۳ و در گفت و گو با یکی از اصحابشان به نام جعفر بن عفان که شاعر بود، فرمودند: «هرکس برای جدم شعر بگوید، بگیرد و بگریاند، ملائکه برای او دعا می کنند، خداوند گناهانش را می بخشد و بهشتی می شود.»^۴

وَأَنْ بَرِّكَتِ دَرْمَانِ اسْت (جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۶۲).

۱. حضرت امام کاظم علیه السلام در ضمن حدیثی که از رحلت خویش خبر می دادند، فرمودند: «وَلَا تَأْخُذُوا مِنْ تَرْبَتِي شَيْئًا لِتَبْرَكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تَرْبَةٍ لَنَا حَرَمَةٌ لِأَنَّ تَرْبَةَ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً لِشَيْعَتِنَا وَأَوْلِيَانِنَا» (حسین بروجردی، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳۳).

۲. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «حَنِكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲۴).

۳. از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است: «مَنْ قَالَ فِينَا تَبَّتْ شِعْرَتِي اللَّهُ تَعَالَى لَهُ نَيْتَانِي فِي الْجَنَّةِ» (عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، عبون الأخبار، ج ۱، ص ۹).

۴. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَفَرَّزَهُ وَ أَدَّاهُ، ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ! قَالَ لَيْبِكُ جَعْلِيَّ اللَّهِ فَذَاكَ، قَالَ: تَلَعْنِي أَنْكَ تَقُولُ الشَّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ وَتُجِدُّ! فَقَالَ لَهُ نَعَمْ جَعْلِيَّ

از آنجا که در آن زمان هنر شعر به عنوان یک رسانه محسوب می شد و مردم نیز استقبال خوبی از شعر داشتند، این اقدام شاعر، نوعی جهاد در راه خدا بود. امروز نیز با استفاده از هنرهای مختلف باید نام و یاد اهل بیت علیهم السلام را زنده نگه داشت؛ از فیلم و سینما گرفته تا نقاشی، طراحی و....

امر به یاد حسین علیه السلام در هنگام آب خوردن

اگر هیچ یک از تدابیر ذکر شده به خاطر اقدامات دشمن، خطر و... امکان تحقق نداشته باشد، آیا کسی می تواند زبان ما را در کام از کار ببنداند؟

آب خوردن و رفع عطش در هر روز چندین بار اتفاق می افتد و عاشق حسین علیه السلام در هر روز و با هر میزان جو اختناق، باز هم می تواند بگوید: «السلام علی العطشان بکربلا».

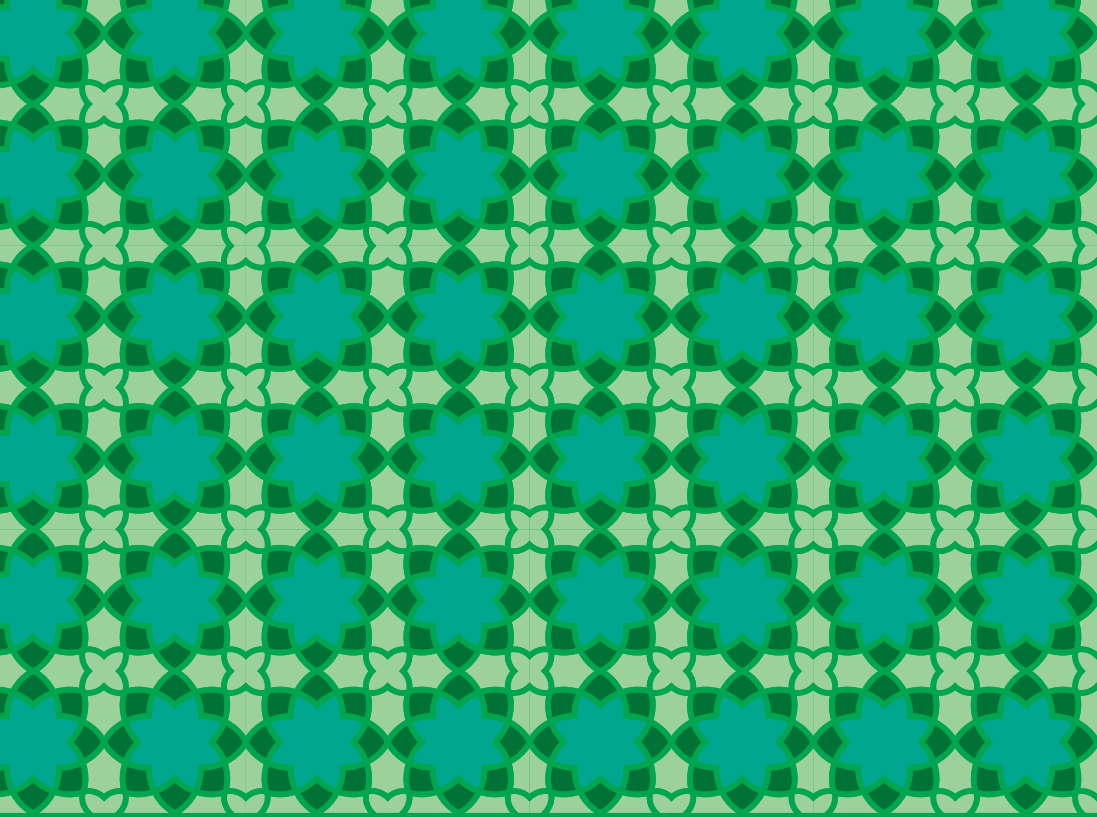
مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» از حضرت سکینه علیها السلام روایت می کند که فرمود:

چون پدرم کشته شد، آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم و حالت اغما و بیهوشی برایم روی داد؛ در آن حال شنیدم پدرم می فرمود:

شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءً عَذْبٍ فَادْكُرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي^۱

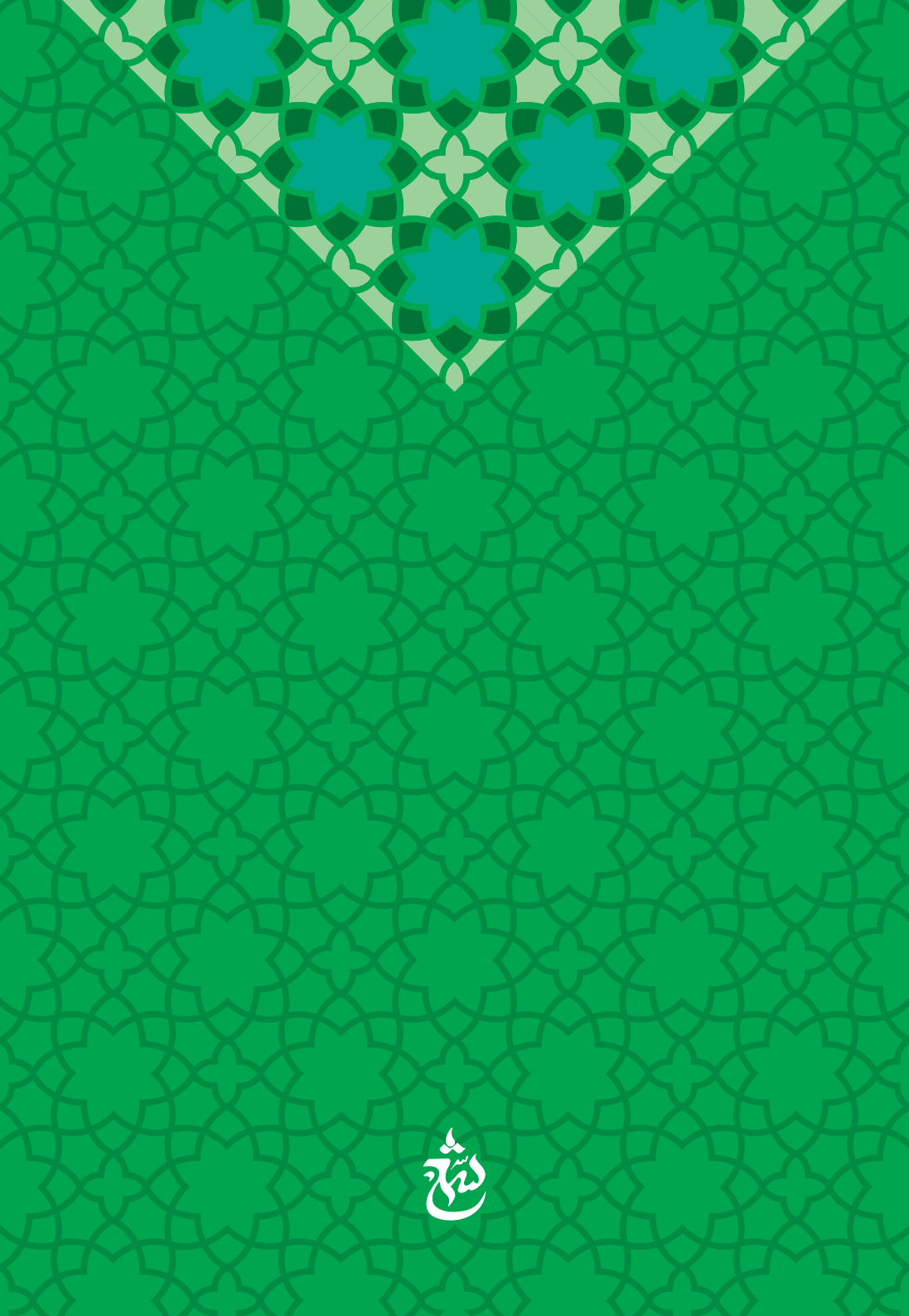
الله فداك، فَقَالَ قُلٌّ فَأَنْشَدَهُ وَمَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتْ لَهُ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِخَيْبِهِ، ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحَسَنِ وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا تَكِينُوا أَوْ أَكْثَرَ، وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِهِ النَّجَّةَ بِأَسْرِهِا وَعَفَّرَ اللَّهُ لَكَ، فَقَالَ يَا جَعْفَرُ الْأَنْزِيدُكَ! قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي، قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحَسَنِ شِعْرًا فَنُفِئَكَ وَأَنْبِيَّ بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّجَّةَ وَعَفَّرَ لَهُ؛^۲ وید شحام نقل می کند: با عده ای محضرا امام صادق علیه السلام بودیم که جعفرین عفان وارد شد. امام فرمودند: شنیده ام برای جدم شعر می گویی. عرض کرد: بله فدایت شوم. امام فرمودند: شعر بگو. جعفر شروع کرد به شعر گفتن تا جایی که همه ما گریه کردیم. امام فرمودند: جعفر! به خدا قسم که ملائکه تورا دیدند و صدای تورا شنیدند و بر این شعر خواندن تو به اندازه ما و شاید بیشتر از ما گریه کردند. جعفر! خداوند در همین لحظه بهشت را بر تو واجب کرد و تمامی گناهان تو را بخشید. حضرت در ادامه فرمودند: می خواهی برایت بیش از این ثواب بگوییم؟ جعفر عرضه داشت: بله، یا این رسول الله! امام فرمودند: هیچ کسی نیست که یک بیت شعر در مدح جدم حسین علیه السلام بسراید و بگیرد و دیگران را بگیرایند، مگر اینکه بهشت بر او واجب می شود و گناهانش بخشیده می شود. (جعفر این قولویه، کامل الزیارات، ج ۱، ص ۳۴۳).

۱. ابراهیم کفعمی، المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية، ص ۱۷۳.



گفتار دوم

ویژگی‌های تربیت‌شدهٔ مکتب
حسینی



سنة



مقدمه

در فصل گذشته بیان شد که هم دشمن علیه نابودی کربلا و نهضت امام حسین علیه السلام فعالیت زیادی می‌کند و هم اهل بیت علیهم السلام برای حفظ نهضت عظیم کربلا تلاش‌های فراوانی کرده و تدابیر جدی اندیشیده‌اند. نهضت امام حسین علیه السلام به قدری مهم است که هم دشمن می‌خواهد آن را از بین ببرد و هم اهل بیت علیهم السلام تلاش بسیاری برای حفظ آن کرده‌اند.

یکی از دلایل اهمیت نهضت کربلا این است که کربلا مدرسهٔ انسان‌سازی است؛ مدرسه‌ای که افرادی مانند خود امام حسین علیه السلام، یعنی انسان کامل و انسانی که جامعیت دارد، در آن تربیت شده‌اند. الگویی که در مدرسهٔ انسان‌سازی امام حسین معرفی می‌شود، الگویی است که خود امام حسین و اصحاب ایشان در صدر آن هستند.

اگر دنبال الگوی کارآمد کربلا نباشیم، باید به دنبال الگوهای ناکارآمد و خبیث غرب برویم؛ و اگر الگوی درست انتخاب نشود، الگوهای بی‌فایده را به ما تحمیل می‌کنند. فرض کنید کارخانه‌ای، ماشینی را با بهترین امنیت و امکانات و کمترین مصرف تولید می‌کند. اگر شخصی کارخانه را از بین ببرد، کارخانه‌هایی که ماشین‌های بی‌امنیت و مصرف بالا تولید می‌کنند، وارد بازار می‌شوند و بسیاری از تصادف‌ها و مرگ‌ومیرها

به خاطر بی‌کیفیتی این ماشین‌ها خواهد بود.

اگر به مدرسه حسینی که بهترین الگورا تحویل می‌دهد توجه نکنیم، حتماً الگوهای ناکارآمد و ناپاک غربی وارد خانواده و جامعه ما می‌شوند و توسعه پیدا می‌کنند. امام حسین علیه السلام به عنوان مهم‌ترین و بارزترین الگوی کربلا، دارای سه ویژگی هستند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت‌شده مکتب حسینی

۱) معنوی‌ترین

امام و اصحابش معنوی‌ترین افراد بودند، در نتیجه تربیت‌شده مکتب حسینی نیز با تأسی و الگوگیری از ایشان باید معنوی‌ترین افراد باشد. برای رسیدن به این ویژگی باید با شاخص‌های معنویت در مکتب حسینی آشنا شد که می‌توانیم شاهد این معنویت در فکر، عاطفه و رفتار باشیم.

الف. شاخصه فکری

عزت دست خداست: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)^۱

هرکه عزت و آبرو می‌خواهد، بداند که تمام عزت برای خداست.

رزق دست خداست: (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)^۲

به خانواده‌ات سفارش کن نماز بخوانند، خود نیز بر آن مداومت کن؛ البته نیازی به نماز تو نداریم، ما تو را روزی می‌دهیم و عاقبت به خیری در مراقبت از رفتار است.

قدرت دست خداست: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...)^۳

۱. فاطر، ۳۵.

۲. طه، ۱۲۳.

۳. آل عمران، ۲۶.

بگو: خدایا! ای اختیاردار همه سلطه‌ها! مقام و موقعیت را به هرکه صلاح بدانی، می‌دهی و از هرکه صلاح بدانی، پس می‌گیری...».

هدایت دست خداست: **(وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)**^۱
 خداوند همه را به سرای امنیت و آرامش دعوت می‌کند و هرکه را لایق ببیند، به راه درست زندگی می‌برد.

مرگ و زندگی دست خداست: **(هُوَ الْحَيُّ وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)**^۲
 اوست که شما را به دنیا می‌آورد و از دنیا می‌برد و به سوی او بازگردانده می‌شوید.
 همه امور دست خداست: **«(لَا مَوْئِئُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ)**

انسان معنوی همه چیز را از خدا می‌بیند و سلوکش الهی است.

خدا شاهد همه چیز است: **(وَإِن تَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)**^۳

از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

این‌ها اعتقادات کاربردی هستند و باور به اینکه خدا می‌بیند، به ما انگیزه می‌دهد که بهتر کار کنیم و سختی‌ها و مشکلات برای ما آسان می‌شوند. امام حسین علیه السلام در این شاخصه معنوی در اوج بودند و این مسئله در کلام و رفتارشان موج می‌زد.

یکی از سخت‌ترین مقاطع کربلا، لحظه شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام بود که این مصیبت برای هیچ‌کس قابل تحمل نیست؛ اما اباعبدالله علیه السلام فرمودند که این سختی، مشقت و درد برای من راحت است. علامه مجلسی می‌گوید: امام علیه السلام در این لحظه سخت فرمودند:

۱. یونس، ۲۵.

۲. یونس، ۵۶.

۳. بقره، ۲۲۳.

هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَّلَ فِي آيَاتِهِ بِعَيْنِ اللَّهِ!

این مصیبت بر من آسان است؛ چراکه در محضر خداست.

شناگری که یک مربی کاملاً حرفه‌ای دارد یا از حضور نجات‌غریق حرفه‌ای آگاه است، بدون هیچ نگرانی‌ای دل به دریا می‌زند؛ چون می‌داند هر زمانی که لازم و نیاز باشد، او را نجات خواهد داد.

ب. شاخصه عاطفی

قلب آدم‌ها مکانی است که می‌توان معنویت را در آن جست‌وجو کرد. الگوی کربلا الگوی عاشقی است. امام حسین علیه السلام نمونه عاشق واقعی است.

انسان معنوی در ارتباط با خداوند به دنبال تجارت نیست و رابطه‌اش با خدا کاملاً عاشقانه است؛ چراکه خداوند را خوب می‌شناسد و این معرفت در او عشق پایدار خلق می‌کند.

امام حسین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْمَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛^۲

گروهی خدا را با علاقه (به پاداش) پرستش می‌کنند، این عبادت تاجران است؛ گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند، این پرستش بردگان است و گروهی خدا را به خاطر سپاسگزاری و تشکر از او پرستش می‌کنند، این عبادت

۱. زمانی که حرمه بنت کاهل اسدی او را هدف قرار داد و تیری به سوی وی پرتاب کرد و گلولی او را دید، خون سر ازیر شد. امام علیه السلام دست‌ها را زیر گلولی آن طفل گرفت تا از خون پر شد؛ نگاه خون‌ها را به سوی آسمان پاشید و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي خَبَسْتُ عَنْكَ التَّمَرَةَ فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا»؛ بار الها! اگر در این دنیا ما [در ظاهر] بر این قوم پیروز نشدیم، بهتر از آن را روزی ما فرما. علامه مجلسی می‌افزاید که امام فرمود: «هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَّلَ فِي آيَاتِهِ بِعَيْنِ اللَّهِ»؛ این مصیبت بر من آسان است، چراکه در محضر خداست. بعد از شهادت آن طفل، امام علیه السلام از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر قبر کوچکی کند و کودکش را به خونش آغشته ساخت و بر وی نماز گزارد و دفن نمود. (موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶).

۲. محمود شریفی، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۴۸، ح ۹۰۶.

آزاد مردان است که بهترین نوع عبادت است.

مؤمن چون عاشق خداست، او را عبادت می‌کند و این عبادتی که از روی عشق است، خستگی ندارد. دلیل اینکه در خصوص نمازهای خود بی‌توجه هستیم و در ارتباط با خدا وقت نمی‌گذاریم، این است که عاشق نیستیم.

ج. شاخصه رفتاری

رفتار آدم‌ها جایی است که می‌توان معنویت در یک الگو را در آن جست‌وجو کرد. نتیجه بنیان فکری در اعتقاد به خدا در رفتار آدم‌ها نمایان می‌شود.

سیدالشهدا علیه السلام نیز در اوج ارتباط با خدا قرار داشت. در شب عاشورا یا به عبارتی روز تاسوعا که دشمن می‌خواست حمله را آغاز کند، امام حسین علیه السلام به حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمودند:

إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَىٰ عَدُوِّهِ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ
لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ
كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ!

به طرف آن‌ها برو، اگر توانستی امشب حمله آن‌ها را از ما دفع کن تا اینکه برای پروردگارمان نماز بخوانیم و دعا و استغفار کنیم؛ زیرا خدا می‌داند که نماز برای او و تلاوت قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست دارم.

دومین رفتار امام حسین علیه السلام نیز اطاعت از خدا بود. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

كَتَبَ رَجُلٌ إِلَىٰ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَطْفِي مَحْرَفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَاوِلٍ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَأَنَّ
أَقْوَمَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَخْذَرُ! ۲

مردی به امام حسین علیه السلام نامه نوشت: «مرا با دو حرف پند بده»، آن حضرت نیز

۱. همان، ج ۳۷۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

در جواب نوشت: «هرکه امری را با نافرمانی خدا بچوید، آنچه امید دارد، زودتر از دستش برود و از آنچه می‌گریزد، زودتر به سرش آید.»

به بیان دیگر، یعنی اگر می‌خواهید به موفقیت برسید، باید در چهارچوب دستورات خدا حرکت کنید.

آثار دوری از معنویت در غرب

در مقابل الگوی دین، الگوی غربی وجود دارد. مسیری که غرب در طی سده‌های گذشته طی کرد، مقابله آشکار با دین و حذف آن بود. امروزه در جهان با الگویی مواجه هستیم که معنویت در آن دیده نمی‌شود و همین امر مسیر کشورهای غربی را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است و سایر کشورهای توسعه‌یافته، که به تازگی مسیر آن‌ها را پیش می‌گیرند، همین آینده را در پیش دارند.

اگر کسی بخواهد آثار خلع معنویت در غرب را ببیند، کافی است به آمار فروپاشی خانواده و جرم و جنایت ناشی از این بحران معنویت توجه کند. باید به این نکته دقت داشت که در جایی که خبری از معنویت حقیقی نباشد، کاملاً این موارد و بدتر از این‌ها نیز طبیعی است. اگر کسی دنبال الگویی غربی باشد، با گزاره‌هایی مواجه خواهد شد که در ادامه بررسی می‌کنیم.

الف. فروپاشی خانواده

افزایش ۲۵۱ درصدی طلاق در دهه‌های گذشته در جهان^۱؛ میزان طلاق در جهان از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون ۲۵۱ درصد افزایش داشته و نرخ آن از ۱۲ درصد به بیش از ۴۴ درصد رسیده است.

پایین‌تر بودن نرخ طلاق در میان ادیان، نسبت به میانگین دنیا؛^۲ نکته مهم در بررسی جهانی نرخ طلاق، پایین‌تر بودن طلاق در میان ادیان، نسبت به میانگین دنیاست.

1. unifiedlawyers.com.au/blog/global-divorce-rates-statistics

۲. همان.

نرخ طلاق در بین مسیحیان ۳۷ درصد، در کاتولیک‌ها ۳۶ درصد، در بین یهودیان ۲۸ درصد و در بین مسلمانان ۲۰ درصد است که پایین‌تر از میانگین دنیاست و از طرفی میزان طلاق در بین مسلمانان پایین‌تر از سایر ادیان است.

چندین برابر شدن تولد کودکان نامشروع در دنیا:^۱ از بین رفتن بنیان‌های اخلاقی در جامعه غربی و ترویج بی‌بندوباری، به فروپاشی نهاد خانواده و در نتیجه افزایش تولد کودکان نامشروع انجامید. به گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، سهم تولد کودکان نامشروع در کشورهای توسعه‌یافته که حدود ۱۰ درصد در دهه ۱۹۷۰ میلادی بود، طی ۴ دهه افزایش زیادی داشته است. این رقم در سال ۲۰۱۶ در فرانسه معادل ۶۰ درصد، سوئد ۵۵ درصد، اسپانیا ۴۵ درصد و... بوده که طی سال‌های گذشته با سرعت بیشتری افزایش یافته است.

سهم بیشتر کودکان نامشروع در ارتکاب جرم و جنایات:^۲ یکی دیگر از مهم‌ترین معضلات فروپاشی نهاد خانواده که در جامعه آمریکا به وجود آمده، تربیت نکردن صحیح کودکان بزرگ‌شده با والد مجرد است. بنا بر گزارش نشریه آتلانتیک آمریکا، ۸۷ درصد از مجرمان آمریکا افرادی هستند که کودکی خود را بدون پدر یا مادر گذرانده و اکثریت آنان نیز با مادران مجرد زندگی کرده‌اند؛ برای مثال، ۶۳ درصد خودکشی‌ها در میان جوانان، ۹۰ درصد بی‌خانمانی و فرار از منزل کودکان، ۸۰ درصد سوءرفتارهای اخلاقی، ۸۰ درصد تجاوزهای با انگیزه خشم، ۷۱ درصد اخراج از مدرسه، ۷۵ درصد سوءمصرف مواد مخدر، ۷۰ درصد زندانی‌های ایالتی آمریکا و ۸۵ درصد جوانان زندانی در آمریکا را افرادی تشکیل می‌دهند که بدون پدر بزرگ شده‌اند. به عبارت دیگر، کودکانی که بدون پدر بزرگ می‌شوند، نسبت به سایر

۱. برگرفته از گزارش نشریه بلومبرگ در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۱۸، بر اساس داده‌های بخش جمعیت سازمان ملل. دسترسی در: bloomberg.com/news/articles/2018-10-17/almost-half-of-u-s-births-happen-outside-marriage-signaling-cultural-shift

۲. Bob Villareal, A Tear in the Hull: A Nation Sinking in Divorce, p. 109.

(باب ویاریل، اشکی در کشتی: ملتی در حال غرق شدن در طلاق، ص ۱۰۹)

کودکان ۵ برابر بیشتر احتمال خودکشی، ۳۲ برابر بیشتر احتمال فرار از منزل، ۲۰ برابر بیشتر احتمال سوءرفتارهای اخلاقی، ۱۴ برابر بیشتر احتمال ارتکاب تجاوز به عنف، ۹ برابر بیشتر احتمال اخراج از دبیرستان، ۱۰ برابر بیشتر احتمال سوء مصرف مواد مخدر و ۲۰ برابر بیشتر احتمال افتادن به زندان را دارند.

ب. افزایش جرم و جنایت

از جمله آثار مستقیم و مهم کاهش معنویت و بنیان‌های اخلاقی، افزایش جرم و جنایت و تعدی به حقوق یکدیگر است؛ از جمله:

به گزارش بخش مبارزه با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل و همچنین مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری دولتی آمریکا، میزان ارتکاب قتل در این کشور، نسبت به سایر کشورهای دنیا بسیار بالاتر است.

همچنین، بنا بر گزارش بخش مبارزه با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل، میزان تجاوز در آمریکا، کشورهای اسکاندیناوی و غرب اروپا، بالاتر از دیگر نقاط جهان بوده است.^۱ بنا بر گزارش مؤسسه تحقیقاتی پیو، آمریکا دارای بالاترین تعداد زندانی در دنیاست؛ یعنی تعداد زندانیان آمریکا از کشوری مانند چین، که بیش از ۱ میلیارد جمعیت دارد، بیشتر است. در ۵۰ سال گذشته نیز تعداد زندانیان در آمریکا افزایش چشمگیری پیدا کرده است.^۲

هزینه‌های سنگین اقتصادی ناشی از آمار بالای جرایم و زندانیان در آمریکا، چالشی اقتصادی برای ایالات متحده به وجود آورده است. بنا بر گزارش دیوان محاسبات آمریکا، هزینه سالانه جرایم در این کشور، دست کم ۶۹۰ میلیارد دلار و حداکثر ۳،۴۱۰ میلیارد دلار و همچنین در محاسبه‌ای دیگر، ۱،۵۷۰ میلیارد دلار محاسبه

۱. محاسبه شده از سوی پایگاه آماری Statista، برگرفته از داده‌های سازمان مبارزه با جرایم و مواد مخدر ملل متحد (UNODC) و مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری دولتی آمریکا (CDC)؛ دسترسی در:

[statista.com/chart/3848/the-us-murder-rate-compared-to-other-countries](https://www.statista.com/chart/3848/the-us-murder-rate-compared-to-other-countries)

2. [pewresearch.org/fact-tank/2018/05/02/americas-incarceration-rate-is-at-a-two-decade-low](https://www.pewresearch.org/fact-tank/2018/05/02/americas-incarceration-rate-is-at-a-two-decade-low)

شده است که بنا بر محاسبه ۱,۵۷۰ میلیارد دلاری (میانگین)، سالانه ۴,۱۱۸ دلار به‌ازای هر آمریکایی برای تأمین هزینه‌های ناشی از جرم و جنایت در ایالات متحده آمریکا مصرف می‌شود.^۱

ج. خودکشی، قتل و بیماری‌های روحی روانی

از آثار جنبی باورنداشتن به دین و معنویت، بریدن انسان در مواقع حساس و پرفشار زندگی است. در چنین شرایطی ممکن است انسان به پایان دادن به زندگی خود یا افراد دیگر بیندیشد یا حداقل به بیماری‌های روحی روانی دچار شود.

بنا بر آمار مؤسسه جهانی آمار و ارزیابی سلامت،^۲ میزان خودکشی در ایالات متحده آمریکا بالاتر از میانگین جهانی است و سالانه حدود ۱۳ نفر از هر ۱۰,۰۰۰ نفر آمریکایی جان خود را به علت خودکشی از دست می‌دهند. در این آمار کره جنوبی، هند، ژاپن و فرانسه بالاتر از آمریکا قرار دارند و جمهوری اسلامی ایران در ردیف کشورهای است که پایین‌ترین میزان خودکشی را دارند.^۳

همچنین، به گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری دولت آمریکا،^۴ در ایالات متحده هفت نفر در هر ساعت به دلیل مرگ خشونت‌آمیز جان خود را از دست می‌دهند. تنها در سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۹۱۰۰ نفر قربانی قتل شدند و تقریباً ۴۷۵۰۰ نفر بر اثر خودکشی جان خود را از دست دادند.

هزینه‌های اقتصادی این مرگ‌ها نیز سرسام‌آور است: هزینه خودکشی برای اقتصاد ایالات متحده ۶۸ میلیارد دلار و قتل ۳۶ میلیارد دلار است؛ در حالی که این

۱. متن کامل گزارش دیوان محاسبات آمریکا در این نشانی قابل دسترسی است: gao.gov/products/GAO-17-732

۲. IHME

۳. این نمودار بر اساس داده‌های مؤسسه جهانی آمار و ارزیابی سلامت (IHME) و از سوی پایگاه آماری Ourworldindata به نشانی زیر منتشر شده است:

ourworldindata.org/grapher/suicide-death-rates?tab=chart&country=CAN+CHN+FRA+IND+IRN+-JPN+MYS+KOR+SWE+CHE+GBR+USA+OWID_WRL+DNK+DEU

۴. CDC

فقط هزینه مراقبت‌های پزشکی و کار ازدست‌رفته است. سایر هزینه‌ها، از جمله هزینه‌های عاطفی بر خانواده‌های قربانیان و هزینه‌های سیستم عدالت کیفری برای دستگیری و حبس مجرمان، درخور توجه است و در این برآورد لحاظ نشده است.

همچنین، بسیاری از آمریکایی‌ها از تجربیات خشونت‌آمیز جان سالم به در می‌برند و با پیامدهای فیزیکی، روانی و عاطفی طولانی‌مدت دست‌وپنجه نرم می‌کنند.^۱

بنا بر گزارش روزنامه گاردین، در بررسی تمام عوامل مرگ مردم آمریکا، سهم تروریسم، قتل و خودکشی معادل ۷۰ درصد و سهم سایر عوامل، از جمله سرطان و تصادفات و... معادل ۳۰ درصد است.^۲

حجم بالای میزان خودکشی‌ها در آمریکا موجب شده است که برای پیشگیری و کاهش آمار خودکشی، شماره‌تلفنی ملی اختصاص داده شود؛ یعنی یک شماره‌تلفن سه‌رقمی (۹۸۸) به منظور ارائه مشاوره تلفنی برای کسانی که قصد خودکشی دارند، ایجاد شده تا در صورت نیاز فوری تماس بگیرند.^۳

به گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری دولت آمریکا،^۴ نیمی از مردم این کشور بیماری‌های روحی‌روانی را تجربه کرده‌اند و سومین عامل بستری شدن افراد ۱۸ تا ۴۴ ساله در بیمارستان‌های آمریکا، بیماری‌های روحی‌روانی است.^۵

۲) عاشق‌ترین

دومین ویژگی الگوی کربلا عشق است. امام حسین علیه السلام و اصحابش عاشق‌ترین

1. https://www.cdc.gov/violenceprevention/pdf/nvdrs/NVDRS-Overview_factsheet.pdf

2. <https://ourworldindata.org/grapher/share-guardian-media-coverage?country=Alzheimer%27s+Disease-Kidney+disease-Drug+overdose-Lower+respiratory+disease-Heart+disease-Diabetes-Pneumonia+%26+influenza-Accidents-Stroke-Cancer-Suicide-Homicide-Terrorism>

3. <https://suicidepreventionlifeline.org/>

4. Centers for Disease Control and Prevention (CDC)

5. cdc.gov/mentalhealth/data_publications/index.html

افراد بوده و در ارتباطات خود با دیگران محبت محوری را نصب العین خود قرار داده بودند. سزاوار است تربیت شدگان مدرسه حسینی نیز خود را به این اخلاق بیارایند.

جلوه های محبت در مدرسه حسینی

حکایت اول: علاقه زیاد سیدالشهدا علیه السلام به همسر

امام حسین علیه السلام رباب را بسیار دوست می داشت و در اظهار این دوستی هیچ تقیه ای نداشت و این ویژگی خاص حضرت و از روایات شخصی ایشان بود. آنچه در منابع از شعر امام حسین علیه السلام در این باره نقل شده، بسیار مشهور است:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَجِبُّ دَارَا أَحِبَّهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلَّ حَالِي
تَحُلُّ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرِّبَابُ وَ لَيْسَ لِأَيِّمِي فِيهَا عِتَابٌ^۱

به جان تو سوگند، من خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند. آن دو را دوست دارم و تمامی اموالم را در این راه می بخشم و برای ملامتگری حاضر به پذیرش عتاب نیستم. در تمام زندگی و تا وقتی که روی در نقاب خاک کشم، مطیع کسانی که مرا عتاب کنند نیستم.

حکایت دوم: ابراز محبت سیدالشهدا علیه السلام به فرزند

عبیدالله بن عتبه در حکایتی از سیدالشهدا علیه السلام چنین نقل می کند:

نزد حسین بن علی علیه السلام بودم که علی بن حسین (امام سجاد) علیه السلام وارد شد. حسین علیه السلام او را صدا زد، در آغوش گرفت و به سینه چسبانید. میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد، چقدر خوشبو و زیبایی.^۲

۱. محمد بن سعد بن منیع بغدادی، الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۵۲۰؛ الإصابه، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. «عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْهٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَحْسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرَ فَدَعَا أَحْسَنَ علیه السلام وَضَعَهُ إِلَيْهِ ضَمًّا وَقَتْلًا مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبِي أَنْتَ مَا أَطْيَبَ رِيحًا وَأَحْسَنَ خُلُقًا» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹).

حکایت سوم: مهربانی و محبت سیدالشهدا علیه السلام به خادم

انس بن مالک می گوید:

نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی از آن حضرت، شاخه گلی را به حضرتش تقدیم کرد. امام حسین علیه السلام آن شاخه گل را گرفت و به او فرمود: «انت حُرَّةٌ لوجه الله؛ تو در راه خدا آزادی! من به حضرت عرض کردم: «در مقابل اهدای یک شاخه گل او را آزاد کردی؟!». امام در پاسخ فرمود: «خداوند ما را در قرآن چنین ادب کرده و فرموده است:» (وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَجِيئِهِ فَخَبُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا)؛^۱ هرگاه به شما ترحیمی گفته شد، پاسخ آن را به نیکوتر از آن یا مانند آن بدهید. و سپس فرمود: «تحتیت بهتر، همان آزاد کردن اوست».^۲

حکایت چهارم: مهربانی سیدالشهدا علیه السلام نسبت به یاران

روز عاشورا هنگامی که هلال بن نافع عازم میدان جنگ بود، همسر جوانش از رفتن او ناراحت شد و به شدت می گریست. امام حسین علیه السلام متوجه آن زوج جوان گردید، به هلال فرمود:

إِنَّ أهلك لا يطيَّب لها فراقك، فلورأيت أن تختار سُورَها على البراز؛^۳

همسرت جدایی تو را نمی پسندد. تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که اولاً فرمایش امام در اینجا مولوی و در قالب امر شرعی نیست، بلکه توصیه ارشادی است؛ ثانیاً چون برای سیدالشهدا علیه السلام مهم است که قیام ایشان کاملاً خالص بوده و یاران ایشان از روی اطمینان کامل و با قطعیت انتخاب کرده باشند، لذا بارها و در موقعیت های مختلف یاران را توصیه به رفتن می کنند و حتی بیعت شرعی خود را نیز از آن ها برمی دارند.

۱. نسا، ۸۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۳. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ج ۸.

حکایت پنجم: محبت و لطف سیدالشهدا علیه السلام نسبت به دشمن

این عاشق بودن زمانی به اوج می رسد که می بینیم اباعبدالله علیه السلام کسانی که دشمن ایشان هستند را هم از محبت و عشق محروم نمی کند.

امام حسین علیه السلام در منزل ذوحسم بال لشکر خُربن یزید مواجه شدند؛ درحالی که لشکر تشنه بودند. و آن لشکر رسیدند و همراه خُربن یزید تمیمی نزدیک هزار نفر سوار بودند. پس پیامد تا بال لشکر خود در گرمای طاقت فرسای نیم روز در برابر حسین علیه السلام ایستاد و حسین علیه السلام با یاران خود، عمامه ها بر سر بسته، شمشیرها را به گردن آویزان نموده بودند.

حضرت (که آثار تشنگی در لشکر خُر دید) به جوانان خود فرمود: «این مردم را آب دهید و سیرابشان کنید و دهان اسبانشان را نیز تر کنید». پس چنان کردند و پیش آمده، کاسه ها و جام ها را از آب پر کرده، نزدیک دهان اسب ها می بردند و همین که سه دهن یا چهار یا پنج دهن می خوردند، از دهان آن اسب دور می کردند و اسب دیگری را آب می دادند تا همه را به این کیفیت آب دادند.

علی بن طعان محاربی گوید:

من آن روز در لشکر خُر بودم و آخرین نفری بودم که دنبال لشکر بدانجا رسیدم. چون حسین علیه السلام تشنگی من و اسبم را دید، فرمود: «راویه را بخوابان» (راویه هم به معنای شتر آبکش و هم به معنای مشک آب آمده است). راویه پیش من به معنای مشک بود و مراد حضرت شتر آبکش بود. از این رو، من مقصود او را نفهمیدم. امام علیه السلام که متوجه شد من نفهمیدم، فرمود: «ای پسر برادر، شتر را بخوابان.» من شتر را خواباندم. فرمود: «بیاشام». من هرچه می خواستم بیاشامم، آب از دهان مشک می ریخت. حسین علیه السلام فرمود: «سر مشک را بیپچان». من ندانستم چه بکنم. پس خود آن جناب برخاست و آن را بیچاند. پس آشامیدم و اسبم را نیز سیراب کردم.^۱

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۶.

مهم‌ترین شاخصهٔ محبت: هزینه‌دادن برای محبوب

این ابعاد مختلف عشق امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام برای معشوقش هزینه کرد و تمام وجودش را داد؛ مال، عیال، اصحاب، اولاد و حتی طفل شیرخوار را. بارها این سرم این پیکرم این علم دار رشید این اکبرم

مناجات امام در گودال

سیدالشهدا علیه السلام در گودال قتلگاه چنین می‌گوید:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرَافِي هَوَاكَ وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ اِزْبَاءً
وَأَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكِي اَزَاكَ لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ اِلَى سِوَاكَ
ای خدا!! از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشتم و برای ملاقات تو از همه وابستگان چشم پوشیدم. ای خدا!! اگر در راه محبت تو پاره پاره شوم، دل من به سوی غیر تو تمایل نخواهد کرد.

حسین علیه السلام؛ عاشق شهادت

چنین انسانی که عاشق خداست و همه چیزش را برای خدا می‌دهد، در صحبت با خدا هم این‌گونه کلمات عاشقانه به کار می‌برد:

الهي و سَيِّدِي! وَدَدْتُ اَنْ اُقْتَلَ وَاَحْيَى سَبْعِينَ اَلْفَ مَرَّةً فِي طَاعَتِكَ وِمَحَبَّتِكَ، سَيِّمًا
اِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نَصْرَةٌ دِينِكَ وَاِحْيَا اَمْرِكَ وِحَفْظُ نَامُوسِي شَرِّعِكَ؛^۲

ای خدای من! ای بزرگ من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم؛ به خصوص آنگاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین و زنده شدن فرمان و محفوظ ماندن شریعت تو باشد؛ چه آنکه من هم اکنون پس از شهادت یاران و این همه از جوانمردان خاندان محمد علیه السلام از زندگی سیرگشته‌ام.

۱. سوگ نامه آل محمد علیهم السلام، ص ۳۶۵.

۲. محمد مهدی حائری، معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۹.

اصحاب حسین علیهم السلام، عاشق حسین علیه السلام

اصحاب امام حسین علیه السلام نیز عاشق امام بودند و حاضر بودند در راه ایشان همه دارایی خود را هزینه کنند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا رو به اصحاب کرد و فرمود:

فَدَاخَبَرَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَنِّي سَأَسْأُقُ إِلَى الْعِرَاقِ فَأَنْزِلُ أَرْضًا يُقَالُ لَهَا عَمُورًا وَكَزْبَلًا وَفِيهَا أُسْتَشْهَدُ وَ قَدْ قَرَّبَ الْمُوعِدُ. أَلَا وَإِنِّي أَطُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلِ الْأَعْدَاءِ عَدَاً وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَأَنْظِلُوا جَمِيعاً فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشَيْكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَلِيَا خُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِّنْ أَهْلِيَّيْتِي. فَجَزَاكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً خَيْرًا وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَ مَدَائِنِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَلَوْ أَصَابُونِي لَدَهَلُوا عَنِّي طَلَبٍ غَيْرِي.^۱

جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داده بود که من به عراق فراخوانده می شوم و در محلی به نام «عمورا» یا «کربلا» فرود آمده، در همان جا به شهادت می رسم و اینک وقت این شهادت رسیده است. به اعتقاد من همین فردا، دشمن جنگ خود را با آغاز خواهد نمود و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده. هریک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست بیابند، با دیگران کاری نخواهند داشت. خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.

یک یک اصحاب برخاستند و با جملاتی سرشار از عشق و محبت اعلام وفاداری کردند. در ادامه به سخنان چند تن از یاران حضرت می پردازیم.

اولین کسی که پس از سخنرانی امام علیه السلام لب به سخن گشود، برادرش عباس بن علی علیه السلام بود. او چنین فرمود:

لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكِ أَبَدًا؛

خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم.

مسلم بن عوسجه چنین گفت:

ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی‌گردم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دستم است، با آنان بجنگم و اگر هیچ سلاحی نداشته‌ام، با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان به جان‌آفرین تسلیم کنم.

سعد بن عبدالله چنین گفت:

به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی‌داریم، تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را درباره تو مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می‌کنند، باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی‌دارم و پس از هر بار زنده شدن، به یاریت می‌شتابم؛ در صورتی که می‌دانم این مرگ یک بار بیش نیست و پس از آن نعمت بی‌پایان خداست.

زهیر بن قین چنین گفت:

یا ابن‌رسول الله! به خدا سوگند دوست داشتم که در راه حمایت تو هزار بار کشته، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو یا یکی از این جوانان بنی‌هاشم از مرگ نجات می‌یافتند.^۱

نقطه مقابل عشق و محبت در فرهنگ سیدالشهدا علیه السلام و مکتب اسلام، خودخواهی حاکم در تفکر انسان‌محور موجود در سبک زندگی غربی است. در این تفکر، انسان‌ها تنها خود را می‌بینند و لذت جویی خود را بر هر چیزی مقدم می‌دارند؛ در نتیجه به دنبال بهره‌کشی هرچه بیشتر از دیگران هستند.

مبنای زندگی انسان غربی خودخواهی است. در الگوی کربلا، انسان خودش را فدا

۱. همان.

می‌کند تا مردم بهترین زندگی را داشته باشند. الگوی غربی همه مردم را فدا می‌کند که خودش لذت ببرد. آمار بالای تجاوزات جنسی در غرب، یکی از مصادیق بارز این لذت‌جویی است.

برای نمونه، در آمار منتشرشده از سوی مرکز ملی خشونت جنسی در آمریکا آمده است:

تجربه در معرض تجاوز قرارگرفتن تقریباً ۱ زن از هر ۵ زن در آمریکا، از هر ۴ دختر، یک دختر و از هر ۶ پسر، یک پسر، پیش از ۱۸ سالگی، در معرض سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند.^۲

سوءاستفاده جنسی از کودکان از طرف اعضای خانواده، طبق گزارش‌های دیپارتمان قضایی آمریکا، بیش از ۳۴ درصد از تجاوز بر نوجوانان به وسیله اعضای خانواده آن‌ها صورت می‌گیرد.^۳

۳) امیدوارترین

سومین ویژگی خروجی مدرسه امام حسین علیه السلام و الگوی کربلا این است که او امیدوارترین انسان عالم است. همه انسان‌ها گرفتاری‌ها و مشکلاتی دارند؛ اما مهم این است که انسان در این مشکلات کم‌نیاز و ناامید نشود و خودش را در بن‌بست نبیند.

امام حسین علیه السلام الگوی امیدواری است؛ چراکه اگر کسی با مشکلات فراوانی که فراروی امام بود، مواجه می‌شد، حتماً به رکود، انفعال و یأس کشیده می‌شد؛ اما

1. National Sexual Violence Resource Center

2. Finkelhor, D., Hotelling, G., Lewis, I.A., & Smith, C. (1990). "Sexual abuse in a national survey of adult men and women: Prevalence, characteristics and risk factors." *Child Abuse & Neglect* 14, 19-28. doi:10. 1016/0145-2134(90)90077-7.

۳. دیپارتمان قضایی دولت آمریکا. Bureau of Justice Statistics. دسترسی در:

bjs.gov/content/pub/pdf/saycrlf.pdf

وجود عنصر امید در مکتب حسینی نه تنها آن‌ها را به رکود نکشاند، بلکه با انگیزه‌ای بالادر راه حق مقاومت کردند و به پیروزی مطلق رسیدند.

با بررسی حوادث روز عاشورا این مدعا اثبات می‌شود که ابا عبدالله علیه السلام منبع عظیم امید بودند و اگر جامعه و فردی از این شخصیت بزرگ الگو بگیرد، هرگز به بن‌بست ناامیدی نخواهد رسید.

نشاط در گودال

امام علیه السلام در حالی در گودال قتلگه بودند که هم تمام بدن ایشان مجروح بود، هم اهل بیتشان در معرض تهاجم دشمن قرار داشتند، هم تمام یارانشان بر زمین افتاده و هم تشنه و گرسنه بودند؛ ولی با وجود همه این مشکلات، یک لحظه ناامید و از نبرد متوقف نشدند، بلکه هر لحظه شادتر می‌گشتند؛ زیرا خود را نزدیک به ملاقات خداوند می‌دیدند.

هلال بن نافع می‌گوید:

با سربازان عمر بن سعد ملعون ایستاده بودم که یکی فریاد برآورد: امیر! مژده! این شمر است که حسین علیه السلام را کشته، گفت از میان لشکر بیرون شدم و در میان دو صف، بر بالین حسین ایستادم و او در حال جان‌کندن بود و به خدا قسم هرگز کشته‌آغشته به خونی را زیباتر و نورانی‌تر از او ندیدم و من آن چنان مات نور آن صورت و محو جمال آن چهره شده بودم که متوجه نشدم چگونه او را می‌کشند.^۱

استوار در گودال

حمید بن مسلم می‌گوید:

۱. «إِنِّي كُنْتُ وَاقِفًا مَعَ أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِذْ صَرَخَ صَارِخٌ أَبْشِرْ أَبْشِرْ أَبْشِرْ أَبْشِرْ أَبْشِرْ أَبْشِرْ فَهَذَا شِمْرٌ قَتَلَ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ عليه السلام لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ قَطًّا قَتِيلًا مُضْمَعًا بِدَمِيهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أَنْوَرُ وَجْهًا وَلَا قَدْ شَعَلْنِي نَوْزُ وَجْهِهِ وَجَمَالَ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ» (علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸).

فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْشُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَأَمْصَى
جَنَانًا مِنْهُ إِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَسُدُّ عَلَيْهِمْ بِسَيْفِهِ فَتَنكشِفُ عَنْ يَمِي نِهِ وَ
شِمَالِهِ انكشَافَ الْمُغْزَى إِذَا شَدَّ فِيهَا الذِّبَابُ.^۱

به خدا مرد گرفتار و مغلوبی را هرگز ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و دل دارتر و پابرجاتر از آن بزرگوار باشد.

امیدوار در گودال

از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمودند در روز عاشورا آن هنگام که سپاه دشمن حمله ور شد، امام علیه السلام دست های خود را به دعا بلند کرد و به پیشگاه الهی عرض کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلِي بِي
ثِقَةً وَ عُدَّةً، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ يَحْدُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ
وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ،
فَفَرَّجْتُهُ عَنِّي وَ كَشَفْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ
رَغْبَةٍ.^۲

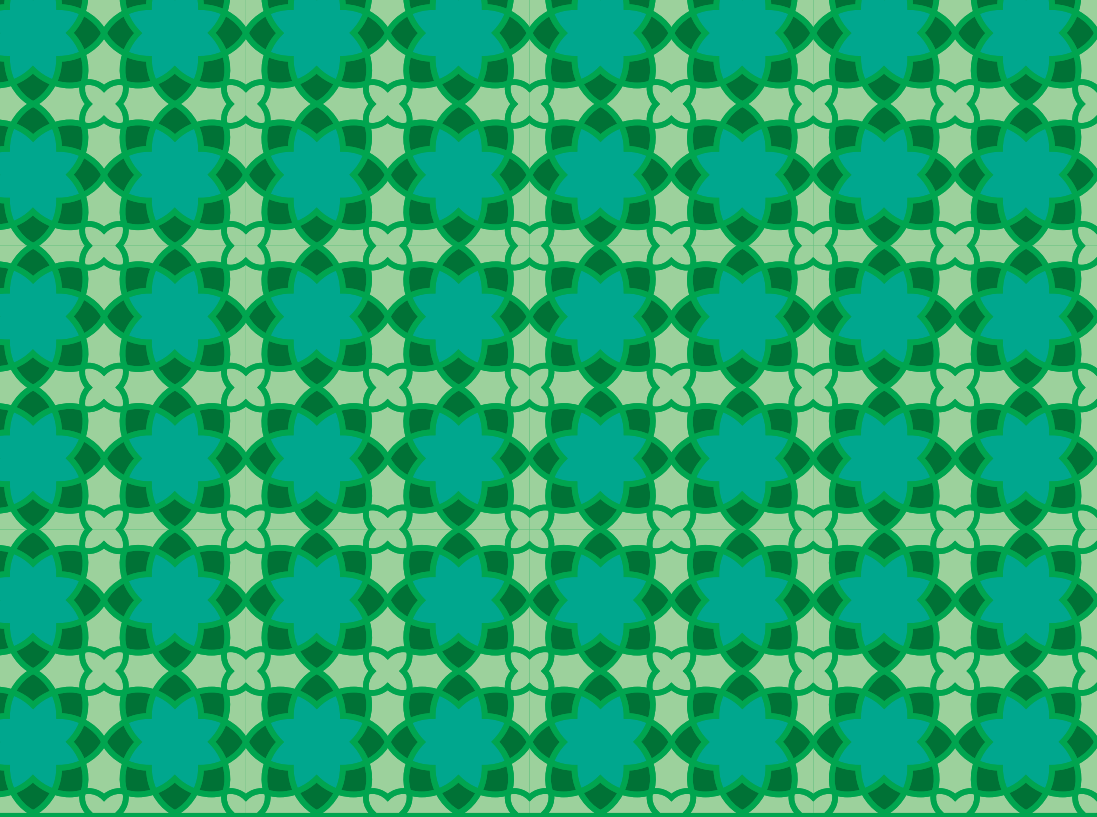
خداوندا! تو تکیه گاه من در هر اندوه و امید من در هر شدت و ناراحتی هستی و تو در هر مشکلی که برای من پیش آید، پشت و پناه منی. چه بسا اندوهی که قلب در آن ناتوان و چاره در آن اندک و دوست در آن خوار می شد و دشمن شماتت می کرد و من همه آن ها را به پیشگاه تو آوردم و شکوه نمودم، تا از همگان بریده و تنها به تو رو آورده باشم و تو من را از آن گرفتاری ها نجات بخشیدی. تو ولی هر نعمت و صاحب هر کار نیک و خیر و منتهای هر مقصودی.

امام حسین علیه السلام همه چیز خود را به خدا سپرده و آنچه وظیفه داشت انجام داده بود. می دانست از آن به بعد با خداست و خانواده اش را زیر چتر نگاه خدا می دید؛ لذا

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

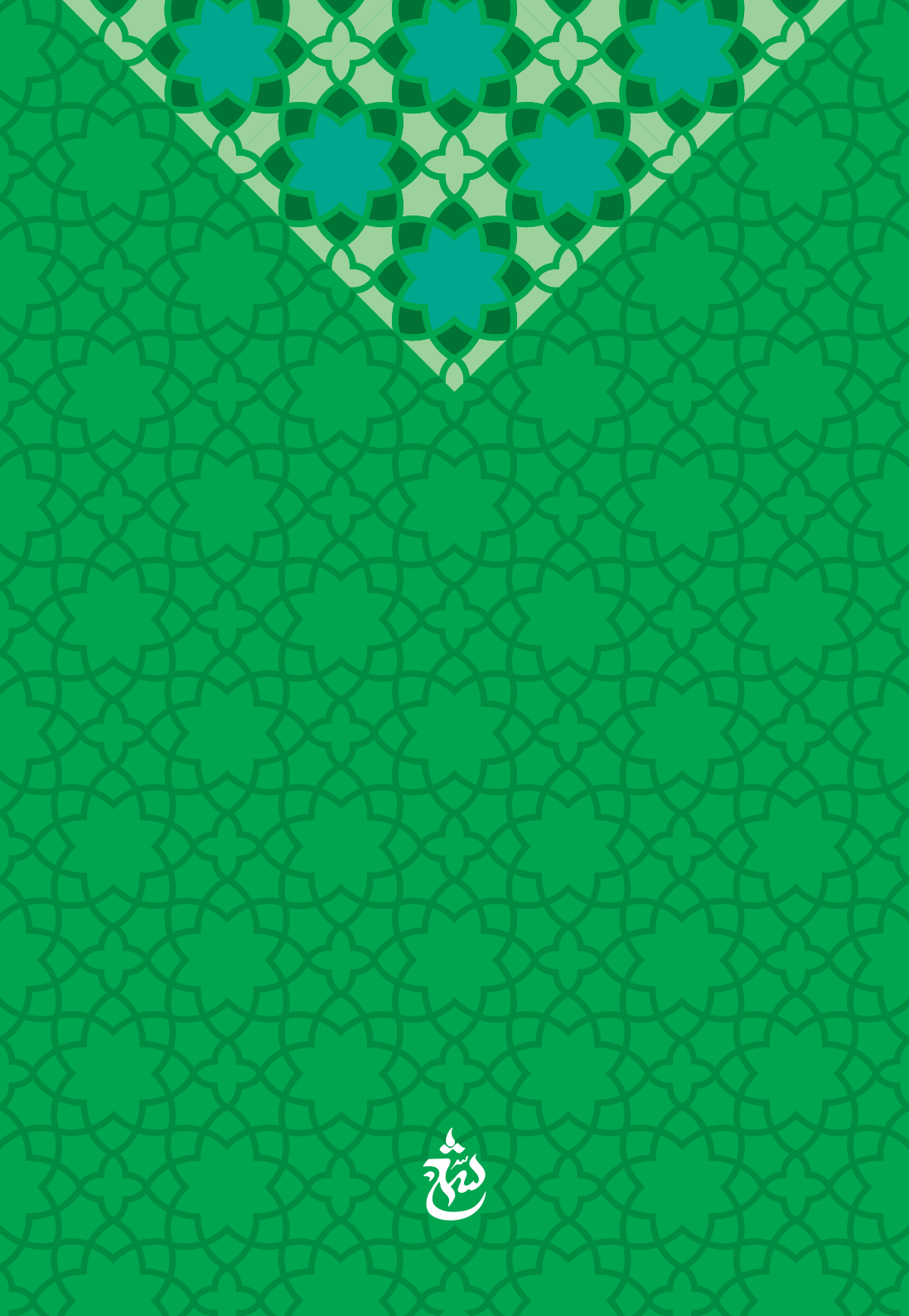
امیدوارترین مردم بود. در مقابل، اگر ما حرام خواری، ظلم و بد اخلاقی می‌کنیم، چون نگران خانواده‌های خود هستیم که بعد از ما چه می‌شوند. اگر انسان پشتوانه‌ای به نام خدا را به رسمیت بشناسد، هیچ وقت غم‌ها، غصه‌ها، بن‌بست‌ها و گرفتاری‌ها او را به بیچارگی نمی‌کشاند و وی را از مرزهای اطاعت خدا بیرون نمی‌برد.



گفتار سوم

عوامل ایجاد مشکلات

عنوان: زنجیرهای مقدس



سنة



مقدمه

تمامی انسان‌ها در زندگی خود با مشکلات مواجه می‌شوند. ممکن است مشکلات در مقاطع مختلف زندگی کم یا زیاد شوند. گاهی ابتدای زندگی مشکلاتی وجود دارد، گاهی در ابتدا مشکلات کمتر است و در انتهای زندگی بیشتر می‌شود و یا ممکن است جنس مشکلاتی که هر فرد با آن مواجه می‌شود، با دیگری متفاوت باشد. مثلاً ممکن است فردی مشکلاتش از جنس اقتصادی باشد و با فقر دست به گریبان شود و فرد دیگری مشکلاتش از جنس مشکلات جسمی باشد و با مریضی مواجه شود. آنچه مسلم است این است که همه انسان‌ها در داشتن مشکلات با هم مشترکند؛ اما طبیعتاً سطح مشکلاتشان با توجه به امکانات، استعدادها، شرایط و اهداف متفاوت است. یک فرد در روستا زندگی می‌کند و فرد دیگر در شهر؛ پس آن فرد روستایی به نحوی گرفتاری دارد و فرد شهری به نحو دیگری.

طبیعی است که جنس و سطح مشکلات آدمی با سطح اهداف او تغییر می‌کند. افرادی که اهداف کوچکی دارند، با مشکلات کمتر و افرادی که اهداف بزرگ‌تری دارند، با مشکلات بزرگ‌تری روبه‌رو هستند. یک نفر نمی‌خواهد به جایی برسد و قصد دارد سطح زندگی پایینی داشته باشد؛ هم از نظر اقتصادی، هم از نظر علمی و هم از نظر اجتماعی. نانی در بیاورد و با زن و بچه‌اش استفاده کنند و نهایتاً سقفی بالای

سرشان باشد. یکی می‌خواهد علاوه بر خودش، صد نفر دیگر را خانه‌دار کند. یکی دوست دارد علاوه بر اینکه در روستا و در شهر خودش دیده شود، یا به تعبیری مشهور شود، در سطح دنیا نیز مشهور شود؛ چه در زمینه‌های هنری، چه ورزشی و... کسی هم می‌خواهد علاوه بر اینکه خودش به درجات علمی برسد، در همان مسیر دست ده‌ها، بلکه صدها نفر دیگر را نیز بگیرد و رشد دهد. مطمئناً سختی‌های این دو دسته متفاوت‌اند.

آنچه موفقیت انسان‌ها را رقم می‌زند، نوع مواجهه با مشکلات است؛ به این معنی که اگر توانستند با مدیریت صحیح و موضع‌گیری مطلوب با مشکل مواجه شوند، همان مشکل برایشان تبدیل به فرصت و نقطه قوت می‌شود. به تعبیر سردار دل‌ها، شهید حاج قاسم سلیمانی، میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست؛ ولی اگر موضع‌گیری مطلوبی نداشته باشد، مشکلات می‌توانند برای آن فرد چالش‌هایی ایجاد کنند.

یکی از نکات مهمی که می‌تواند در مدیریت مشکلات و رفتاری‌ها کمک کند این است که بدانیم منشأ اصلی مشکل‌مان چیست. باید بدانیم که این مشکلات از کجا ناشی می‌شوند.

ممکن است چند نفر با بیماری سردرد به مطب پزشک مراجعه کنند. اگرچه ناراحتی همه آن‌ها مشابه است، دکتر برای همه یک نسخه واحد نمی‌پیچد، بلکه اولین کاری که دکتر انجام می‌دهد این است که افراد را معاینه و آزمایش می‌کند و منشأ سردرد را تشخیص می‌دهد. بنابراین، مهم است منشأ رفتاری و مشکل‌مان را بدانیم تا بهتر بتوانیم آن را مدیریت کنیم و راحت‌تر با آن برخورد کنیم.

عوامل ایجاد مشکلات

سه عامل مهم برای رفتاری‌هایمان وجود دارد.

۱) خودم

عامل اول خودمان هستیم. حقیقت این است که هیچ‌کسی به اندازه خودمان نمی‌تواند برای ما مشکل و گرفتاری ایجاد کند! یعنی مبدأ بسیاری از این مشکلات خودمان هستیم. این‌طور نیست که در وجود خودمان و در کشور وجودمان یک وزارتخانه مشکل‌آفرینی کند؛ بلکه مبدأ پیدایش مشکلات، که ریشه در خودمان دارد، به سه عامل مهم برمی‌گردد: جهل، هوای نفس و رشد‌خواهی و کمال‌طلبی.

الف. جهل

اولین علتی که در وجود ما موجب گرفتاری می‌شود، جهل است. گاهی انسان اشتباه بودن یک موضوع را می‌داند، اما حماقت می‌کند؛ مثلاً من می‌دانم نشست و برخاست با آدم بد، کار درستی نیست؛ اما با خودم این‌طور می‌گویم که من با ارتباط با این فرد به منافعی دست پیدا می‌کنم. در واقع، محاسباتم محاسبات غلطی است. یا در حین رانندگی علی‌رغم اینکه می‌دانم اینجا سبقت ممنوع یا ورود ممنوع است، با خودم می‌گویم که می‌توانم سبقت بگیرم و زودتر به مقصد برسم؛ اما تا سبقت می‌گیرم از روبرو ماشین می‌آید و تصادف می‌کنم و مشکلات زیادی برایم درست می‌شود؛ در نتیجه محاسبه من اشتباه از آب درمی‌آید. لذا جهالت صرفاً به معنای ندانستن نیست؛ بلکه ممکن است انسان به دلیل سلسله بی‌تدبیری‌ها و بی‌توجهی‌هایی دچار اشتباه محاسباتی شده، زمینه خوشبختی و سعادت خود را از بین ببرد.

آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارند که به ما متذکر می‌شوند که اگر از روی جهل یا حماقت کاری انجام بدهیم، گرفتاری و مشکلاتمان بیشتر خواهد شد.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ!

البته کسانی که از روی حماقت و ندانم کاری بچه هایشان را می‌کشند و با دروغ بستن به خدا، استفاده از برخی چیزها که خدا روزی شان کرده، ممنوع می‌کنند، سرمایه عمرشان را بر باد می‌دهند. این افراد گمراه شده‌اند و دیگر هم کسی دستشان را نمی‌گیرد.

منظور از «ضرر کردند» چیست؟

وقتی خداوند متعال می‌فرماید: رزق فرزندانان را تأمین می‌کنم و شما فرزندانان را به قتل می‌رسانید؛ یعنی دیگر خداوند رزقی برای شما نمی‌فرستد، حتی گرفتاری جدیدی هم برایتان درست می‌شود، دچار عذاب وجدان می‌شوید، آرامش در زندگی را از خود سلب می‌کنید و چون جاهلانه فکر کردید که رزق فرزندان با شماست، این نعمت که پشتوانه انسان است را زایل کردید. برای اینکه چند ریال خرج نکنید، کاری انجام دادید که ضررش با میلیون‌ها تومان هم جبران نمی‌شود.

ریشه تمام بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها در زندگی به جهل برمی‌گردد. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرمایند:

الْجُهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ!

نادانی ریشه هر بدی است.

در روایتی دیگر از وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ! ۲

هرکسی که ندانسته عمل کند، اثر تخریبی اعمالش از اصلاح‌کردنش بیشتر است.

فردی که بدون علم و از روی نادانی عمل کند، بیش از اینکه بخواهد سودی در پی

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۸.

۲. محمد فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

داشته باشد، ضرر می‌رساند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

اقدامات احمقانه و جاهلانه باعث از بین رفتن زندگی در قیامت می‌شود.^۱

توجه و تمسک به این روایات برای ما بسیار راهگشا و مفید خواهد بود. وقتی به تاریخ انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و حتی دوران عصر غیبت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که جهل‌ها باعث ایجاد مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی شده‌اند. اقدامات و خرافاتی که در دوران جاهلیت وجود داشت، تماماً به خاطر جهل مردم بود.

جهل در دوران پیش از بعثت

در دوران پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دختران را زنده به‌گور می‌کردند، تکه سنگ صافی پیدا می‌کردند و آن را می‌پرستیدند، اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند، شتر نر سالم را داغ می‌زدند تا شتر ماده مریض خوب شود، شتری را در کنار قبر میت دفن می‌کردند تا مرده هنگام حشر بر آن سوار شود و در آن روز بدون مرکب نماند و عقاید دیگری که شرح آن‌ها در کتاب‌های تاریخی آمده است. البته عده‌ای هم از جهل مردم سوءاستفاده می‌کردند که همین الان هم این‌گونه افراد وجود دارند؛ افراد جاهل و ناآگاه چون راهکاری برای حل مشکلشان ندارند، به رمال، دعانویس و جادو و جمبل متوسل می‌شوند.

قوم حضرت موسی بعد از آنکه فرعون غرق شد، نجات پیدا کردند و معجزات متعددی از حضرت موسی دیدند، دور ایشان حلقه زدند و گفتند: **(قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَل لَنَا إِلَهًا)**؛ بتی برای ما درست کن تا پرستیم. **(كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ)**؛ کما اینکه بعضی از مردم بت دارند و آن را می‌پرستند. چرا این درخواست را از حضرت موسی علیه السلام کردند؟ آن هم در حالی که حضرت موسی علیه السلام برای ایشان این همه معجزه آورد. اما قرآن می‌فرماید:

۱. الجَهْلُ يَفْسِدُ الْمَعَادَةَ (علی بن محمد لیبی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ج ۱، ص ۳۵).

(قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)، شما آدم‌های نادانی هستید.

شما نمی‌فهمید موسی که خودش مخلوق خداست، پس چطور می‌تواند خالقی درست کند؟! آنچه که اباعبدالله الحسین علیه السلام را نیز در کربلا به شهادت رساند، همین جهل مردم بود.

مرد عراقی و خون پشه

عبدالرحمن بن ابی‌نعم نقل می‌کند:

مردی عراقی از ابن‌عمر پرسید: اگر لباس به خون پشه آلوده شود، چه حکمی دارد؟ ابن‌عمر گفت: این مرد را ببینید که از حکم خون پشه می‌پرسد، در حالی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشتند، با اینکه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید: حسن و حسین، دو گل خوش‌بوی من از دنیا هستند.^۲

اولیای الهی علاوه بر رشد شخصی خود، رسالت اصلاح جامعه را نیز بر عهده داشتند؛ لذا سختی‌های کم‌نظیری را در این مسیر متحمل شدند.

امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین می‌فرماید:

وَبَدَلٍ مُّهِجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ نَقْدُ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ؛

امام حسین علیه السلام خون قلبش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.

خون قلبش را ریخت و تمام وجود و هستی‌اش را فدا کرد تا اینکه مردم را از جهل بیرون بیاورد. جهل مردم آن زمان این بود که بین اباعبدالله علیه السلام با آن معصومیت، اصالت خانوادگی و تأکیدات پیغمبر گرامی اسلام با یزید بن معاویه با آن همه آلودگی،

۱. اعراف، ۱۳۸.

۲. عبد الرحمن بن ابی‌نعم: إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ يُصِيبُ التُّوبَى، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ هَذَا يَسْأَلُ عَنْ دَمِ الْبَعُوضِ وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ الْخَسَنَ وَالْخَسِينَ هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنْ الدُّنْيَا. سنن الترمذی: ۳۷۷۰/۶۵۷/۵، مستداین حنبلی: ۵۶۷۹/۴۰۵/۲، أمالی الصدوق: ۱۲/۱۲۳.

اصالت نداشتن خانواده و پروندهٔ آلوده نتوانستند فرقی بگذارند و درست و آگاهانه انتخاب نکنند. اباعبدالله کربلا را رقم زد تا مردم جامعه بیدار بشوند.

راهکارهای از بین بردن جهل

اگر بخواهیم ویروس جهل را از بین ببریم، سه راهکار می‌توانند در این کار به ما کمک کنند.

علم‌آموزی

اولین راهکار علم‌آموزی است. علم‌آموزی در دین و روایات ما مورد توجه قرار گرفته است. از جملهٔ این توصیه‌ها می‌توان به مواردی که ذکر خواهد شد، اشاره کرد.

- نگاه به عالم عبادت است.
- طلب علم بر هرکسی واجب است.
- حضور در جلسهٔ علم‌آموزی برتر از نماز مستحبی و دعاست.

مشورت‌کردن

دومین راهکار مشورت‌گرفتن است. اگر انسان به چیزی علم ندارد یا در انتخاب درست دچار تردید است، باید از اهلش بپرسد و با متخصص امر مشورت کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ سَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا!

هرکه خودرأیی کند، هلاک گردد و هرکه با مردمان رأی‌زنی کند، در عقل آنان شریک شود.

آن کس که ادعا می‌کند همه چیز را می‌داند، حتماً در ورطهٔ هلاک شدن است. مگر یک فرد چه مقدار در تربیت فرزند، همسرداری، مسائل دینی، اقتصادی و همهٔ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

مسائل موردنیاز تخصص دارد؟ این مشکل و معضل جز با سؤال کردن حل نمی شود.

تفکر

سومین کاری که باید انجام شود، تفکر است. هرچه انسان بیشتر اهل تفکر باشد، علم و آگاهی اش هم بیشتر می شود. پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

إِنَّ التَّفَكْرَ، حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنْبِرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ، يَحْسُنُ التَّخْلُصَ وَيَقِلُّ التَّرْبُصَ؛^۱

اندیشیدن مایه حیات دل شخص با بصیرت است؛ همان گونه که اگر شخصی چراغ به دست در تاریکی ها در پرتو نور [چراغ] راه رود، به خوبی خود را نجات می دهد و کم تر درنگ و توقف می کند.

اگر می خواهید قدرت تفکر رشد کند، باید روحیه پرسشگری زیاد شود. امام صادق ع می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ؛^۲

بر در این علم قفلی است که کلید آن پرسش است.

گویی علم در فضایی گرفتار و زندانی شده است؛ اگر می خواهید آن را آزاد کنید، کلید سؤال کردن را به این قفل بزنید و آن را آزاد کنید.

۲. هوای نفس

دومین علت در وجود ما که موجب گرفتاری می شود، هوای نفس است. «دلم می خواهد» ها خیلی برای انسان ها گران تمام شده است. پیامبر رحمت ع هشدار می دهند:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰.

أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْبِكَ!

دشمن‌ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد.

هیچ دشمنی به اندازهٔ این «دل‌م می‌خواهد»ها نمی‌تواند به ما ضربه بزند. چقدر ما از این هوس‌رانی‌ها ضربه خوردیم؛ نگاه به نامحرم، ارتباط با نامحرم، حضور از روی هوس در فضاهای مجازی و حقیقی، خوردن و آشامیدن‌های هوس‌آلود و رأی دادن از روی هوس. این موارد ضربه‌های زیادی به انسان زده است.

مجلس آلوده و ارتکاب حرام

در کتاب «منتخب التواریخ» نقل شده است:

مرحوم کلباسی از مراجع بزرگ و مقیم شهر اصفهان بود. روزی یکی از همسایگانش که فردی هتاک و خوش‌گذران بود، در منزلش عروسی برپا کرده بود. در این مجلس مطرب‌ها ساز و آواز سر داده، باعث ناراحتی مرحوم کلباسی شده بودند.

مرحوم کلباسی برای همسایه پیغام فرستاد که این سروصدا را ساکت کند. اما همسایه به جای پذیرفتن و ترتیب‌اثر دادن، به مرحوم توهین کرد و گفت: هیچ‌کاری نمی‌توانم بکنم، من در خانه‌ام عروسی دارم و....

مرحوم کلباسی چون بی‌احترامی همسایه را دید، شب‌هنگام در مسجد، روی منبر، از همسایه‌اش به نزد خداوند شکایت کرد و گفت: خدایا من هیچ‌کاری نمی‌توانم انجام دهم، اما تو می‌توانی و قادر هستی....

در همان شب، همسایه به مرض شدیدی گرفتار شد و تا صبح طول نکشید که به درک واصل شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۶۴، ۶۳.

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَغْمَاهُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ وَأَصَلَّهُ!

هرکس از هوا متابعت کند، هوا او را کور و کر و ذلیل و گمراه می‌کند.

دنبال هوای نفسستان نروید. کسانی که از هوای نفسشان پیروی کنند، خود را در لبه پرتگاهی قرار داده‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند به ایشان کمکی کند.

حکایت‌های زیادی دربارهٔ آسیب‌های هواپرستی در تاریخ آمده است که می‌توانند درس عبرتی برای ما باشند، از کسانی که از روی هوا و هوس، کاری را انجام داده‌اند و به واسطهٔ این کارها گرفتاری‌هایی برایشان به وجود آمد.

هواپرستی و هلاکت دفعی

مفضل بن بشیر نقل می‌کند:

همراه قافله‌ای به سفر حج می‌رفتیم. در راه به قبیله‌ای از اعراب چادرنشین رسیدیم. ضمن بحث و گفت‌وگو دربارهٔ آن قبیله، شخصی گفت: در این قبیله زنی است که در زیبایی و جمال نظیر ندارد و در معالجه و درمان مارگزیدگی مهارتی عجیب دارد.

ما به فکر افتادیم که آن زن را از نزدیک ببینیم و برای دیدن آن زن زیبا، بهانه‌ای جز معالجهٔ مارگزیدگی وجود نداشت.

جوانی از همراهان ما که از شنیدن اوصاف آن زن فریفتهٔ جمال وی شده بود، تکه چوبی از روی زمین برداشت و پای خود را با آن چوب به اندازه‌ای خراشید که خون آلود شد. سپس به عنوان درمان زخم مار به خانه آن زن رفتیم و او را از زیبایی مانند خورشید، درخشان دیدیم.

آن جوان خراش پای خود را نشان داد و گفت: این اثر نیش ماری است که ساعتی پیش مرا گزیده است و اکنون می‌خواهم که آن را مداوا کنی.

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم، ص ۶۵، ح ۸۳۶؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ۱۱۵/۱۲، باب ۸۱، ذیل حدیث ۱۳۶۶۸.

زن زیباروی نگاهی به خراش پای جوان انداخت و پس از معاینه گفت: این زخم مار نیست؛ ولی از چیزی که به ادرار مار آلوده بوده، خراش برداشته و این آلودگی بدن را مسموم کرده است. علاج پذیر نیست و من این طور تشخیص می دهم که تا چند ساعت دیگر خواهی مرد.

جوان هوس ران که از دیدن طبیب ماه روی، خود را باخته و همه چیز را فراموش کرده بود، ناگهان به خود آمد و تازه متوجه شد که در راه یک فکر شیطانی چگونه جان خویش را در معرض خطر مرگ قرار داده است؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود.

سرانجام وقتی خورشید به میان آسمان رسید، جوان بلهوس بر اثر مسمومیتی که از ناحیه آن چوب آلوده پیدا کرده بود، دیده از جهان فروبست و قربانی نگاه هوس آلود خود شد.

راهکارهای از بین بردن هواوهوس

چه کار کنیم تا این هواوهوس در وجود ما از بین برود؟ برای غلبه بر هواوهوس باید به راهکارهای ذیل متوسل شد.

۱. یاد مرگ

اولین عامل یاد مرگ است. به یاد مرگ بودن، شهوات نفس را می میراند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

ذِكْرُ الْمَوْتِ مِمِّتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْعَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يَطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يَحَقِّقُ الدُّنْيَا

یادکردن موت و به یاد موت بودن، می میراند و برطرف می کند شهواتها و خواهش های نفس را و قلع می کند هرچه را که مورث غفلت است و قوت می دهد میل به جانب خدا را و دل را نرم می کند و آثار و علامات هواوهوس را درهم می شکند و آتش حرص را خاموش می کند و دنیا را در نظر او بی قدر و

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۵.

بی اعتبار می‌کند.

۲. یاد خدا

دومین عامل یاد خداست. زمانی هوا و هوس‌های آدمی بر او غلبه و درونش مدح ایجاد می‌کند که غافل از یاد خدا باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا خَالِصًا تَحْيُوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ وَتَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ النَّجَاةِ؛^۱

خدا را خالصانه یاد کنید تا بهترین زندگی را داشته باشید و با آن راه نجات و رستگاری را بییابید.

۳. ایجاد مشغولیت

سومین عاملی که می‌تواند هوا و هوس ما را کنترل کند، ایجاد مشغولیت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

النَّفْسُ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَكَ؛^۲

اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند.

۳. رشد خواهی و کمال طلبی

سومین علتی که در وجود ما موجب گرفتاری می‌شود، رشد خواهی و کمال طلبی است. انسان فطرتاً کمال طلب است و طبیعتاً هرکس بخواهد به رشدی برسد، باید سختی‌هایی را متحمل شود. اگر کسی بخواهد در امور مادی رشد کند، یک نوع سختی را تحمل می‌کند و کسی که تمایل داشته باشد در امور معنوی رشد کند نیز با مشکلاتی روبه‌روست. این طبیعت حرکت در دنیاست.

چه در اهداف دنیایی و چه در اهداف معنوی، هرچقدر اهداف بلندتری مدنظر داشته باشیم، باید زحمت زیادتری بکشیم؛ مثلاً اگر بخواهیم بدن ورزیده‌ای داشته

۱. حسن بن علی ابن شعبه خزّانی، تحف العقول، ص ۲۰۲.

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۸.

باشیم، باید سختی‌ها و ریاضت جسمی را به دوش بکشیم، و اگر به دنبال ورزشی روح خود باشیم، باید ریاضت‌های معنوی مانند تهجد، ایثار، خلوت، ترک گناه و... را به دوش بکشیم.

اوستا عبدالحسین و نظافت دستشویی‌ها

نمی‌دانستم چه برنامه‌ای برایم دارند. درجه دار اسمم را نوشت و گونی وسایل شخصی‌ام را برداشتم و از پادگان خارج شدیم.

رسیدیم به محله‌های اعیان‌نشین بیرجند. در یکی از خانه‌های ویلایی، استوار پیاده شد و زنگ خانه را زد. بهم گفت: تو از این به بعد در خدمت صاحب این خانه‌ای. هرچه گفت بی‌چون و چرا گوش می‌کنی.

زن خدمتکار راهنمایی‌ام کرد به داخل اتاقی. چند بار یاالله گفتم. صدای زن جوانی بلند شد، یاالله سرت را بخورد! بیا تو. قدمی جلو گذاشتم، تمام تنم غرق عرق شد. زن جوانی بی‌حجاب و با آرایش غلیظ نشسته بود و پاهایش را هم روی هم انداخته بود.

از همان جا برگشتم و هرچه پیرزن خدمتکار اصرار کرد که برگرد، اگر بروی می‌کشند، توجه نکردم. از خانه بیرون آمدم و پیرسان پیرسان آدرس پادگان را پیدا کردم و برگشتم.

هرچه اصرار و تهدید کردند، نتوانستند خامم کنند که برگردم و گماشته‌ی زن بی‌حجاب یک سرهنگ بی‌غیرت شوم.

پادگان هجده سرویس بهداشتی داشت که در هر نوبت چهار نفر تمیزش می‌کردند. چند روزی یک نفره شدم مسئول نظافت سرویس‌ها. روز هشتم سرگرد آمد سروقتم. فکر می‌کرد تنبیه‌ها نظرم را عوض کرده. گفت: «حالا آدم شدی و سر عقل آمدی؟»

گفتم: جناب سرگرد! اگر بگویی تا آخر سربازی همه نجاست‌های این سرویس‌ها را با سطل خالی کنم توی بشکه و ببرم توی بیابان، با افتخار انجام می‌دهم؛ اما به آن خانه بر نمی‌گردم. اگر بکشیدم آنجا بر نمی‌گردم.

بیست روز همان جا بودم. آخر کار دیدند حریفم نمی‌شوند، منتقمم کردند گردان خدمات.

حال اگر این کمال طلبی به فرد محدود نشود، بلکه بنا بر این باشد که جامعه اصلاح شود، بدیهی است که سختی‌های پیش رو زیادتر خواهد بود.
در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيئَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ؛

چه مصیبت بزرگی بود، از مصیبت‌های با عظمتی بود که رخ داد.

وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ؛

یا ابا عبدالله مصیبت شما نه فقط زمینی‌ها، بلکه ملکوتی‌ها و اهل آسمان را هم به گریه درآورده است.

ابن قولویه در کامل‌الزیارات می‌فرماید: حتی جمادات، سنگ، چوب، نباتات و حیوانات هم عزادار سیدالشهدا علیه السلام هستند.

این سختی‌ها در مسیر رسیدن به اهداف والا طبیعی است.

۲) ابتلائات الهی

دومین منشأ گرفتاری‌ها، مشکلات و سختی‌های ما ابتلائات الهی است. خداوند تربیت‌کننده انسان است و یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیت او برای بندگان، ابتلائات است. در این بین خداوند کار خودش را انجام می‌دهد و ما هم باید بندگی خودمان را انجام بدهیم. البته خداوند می‌داند چه نوع ابتلا و سختی برای تربیت من مفید است؛ چراکه او خالق من است و به تمامی زوایای شخصیت من از خودم آگاه‌تر است.

انسان باید خود را همانند یک ورزشکار حرفه‌ای در اختیار برنامه‌مربی قرار دهد تا پیروز شود. مربی باید برنامه‌زمانی ورزش، رژیم غذایی، حرکات ورزشی و... را معین

کند؛ حتی اگر متربی فلسفه آن را نداند یا از آن‌ها خوشش نیاید.

(وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشِيئًا مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ)؛^۱
 حتماً با مشکلات امنیتی و اقتصادیِ مختصری امتحانتان می‌کنیم و نیز با ضررهای مالی و جانی و زراعی. البته به اهل صبر مژده بده.

فلسفه ابتلا

الف. بلا؛ آزمون تکامل و شکوفایی استعدادها

مهم‌ترین جنبه بلاها، خاصیت رشددهندگی آن‌هاست. در حالت آسایش و راحتی، قابلیت‌های نهفته انسان پرورش نمی‌یابد. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ)؛^۲

همانا انسان را در رنج و سختی آفریدیم.

شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

این خصوصیت مربوط به موجودات زنده، بالأخص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌هاست. ضربه‌ها جمادات را نابود می‌سازند و از قدرت آنان می‌کاهند؛ ولی موجودات زنده را تحریک می‌کنند و نیرومند می‌سازند؛ بس زیادت‌ها که اندر نقص‌هاست. مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارد. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد، بشر تباه می‌گردد.^۳

ب. بلا و تطهیر گناهان

جنبه دوم بلاها و شدائد، پاک‌کردن گناهان و لغزش‌های انسان است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه ۱۲۳ سوره نسا می‌فرماید زمانی که آیه (مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِ بِهِ) نازل شد، یکی از

۱. آل عمران، ۱۵۴.

۲. بلد، ۴.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۷۶.

اصحاب رسول خدا ﷺ گفت: چه آیه شدیداللعن و قاطعی است! رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در اموال و جان‌ها و اولادتان آزمایش نمی‌شوید و دچار بلا نمی‌شوید؟» گفتند: «آری». گفت: «این از اموری است که خداوند برای آن حسناتی می‌نویسد و با آن سیئات را پاک می‌کند».

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الْمَرْضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ وَإِنَّ الْمَرْضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ!

بیماری مؤمن موجب پاک شدن اوست از گناهان و لغزش‌ها و نیز رحمت خداوند است بر او و برای کافر موجب عذاب و لعنت. و بیماری دست از گریبان مؤمن بر ندارد تا او را از گناهان پاک سازد.

فکر بد و اثر فوری آن

شیخ رجبعلی خیاط می‌گوید:

در بازار بودم. اندیشهٔ مکروهی در ذهنم گذشت. سریع استغفار کردم و به راهم ادامه دادم. قدری جلوتر شترهایی به دنبال هم از کنارم می‌گذشتند. ناگاه یکی از شترها لگدی انداخت که اگر خود را کنار نمی‌کشیدم، حادثهٔ آفرین بود. به مسجد رفتم و فکر می‌کردم همه چیز حساب دارد. این لگد شتر چه بود؟ در عالم معنا گفتند: شیخ رجبعلی! آن لگد نتیجهٔ آن فکری بود که کردی! گفتم: اما من که خطایی انجام ندادم! گفتند: لگد شتر هم که به تو نخورد!

اثر کارهای ما در عوالم جریان دارد. حتی یک تفکر ناشایست می‌تواند تأثیری منفی ایجاد کند.

ج. بلا و تمیز انسان‌ها

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

۱. محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۹۳.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَتِهِ مِنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحِمَهُ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَمَيِّرَ الْحَيِّثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَلِيَبْتَلِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمِجِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِيَتَسَاتِبُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ!

خداوند تبارک و تعالی منت نهاد و رحمتش اقتضا نمود که بر شما واجبات را لازم کند. البته واجب نمودن آن‌ها نه به خاطر این است که به شما محتاج باشد، بلکه رحمت و وسعتش شما را شامل شد. باری این الزام و ایجاب به خاطر آن صورت گرفت که خبیث از طیب تمیز یابد و آنچه در سینه‌های شماست مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته، نیت‌های قلبی شما را خالص نموده، هرکدام نسبت به رحمتش از دیگری پیشی گزیده، بالاخره منازل و جایگاهتان در بهشت متفاضل گشته و مراتب هرکدام معلوم گردد.

همچنین، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در خطبه قاصعه، منظور از امتحان خداوند را تمیز و جداسازی مخلوقات می‌داند و می‌فرماید:

وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَقِيًّا لِلْأَسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَإِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ

اما خداوند سبحان آفریدگانش را به بعضی از آنچه اصل و سببش را نمی‌دانند، به منظور تمیز و جداسازی آن‌ها و برای نفی تکبر و گردن‌کشی و دور نمودن خودپسندی از آنان مورد امتحان و آزمون قرار می‌دهد.

وقتی به قالی یا نمدی چوب می‌زنید، به خاطر آن است که آن را بتکانید. این چوب را نمی‌زنید تا آن قالی را آزار بدهید؛ بلکه می‌زنید تا ناخالصی‌ها و گردهایش بریزد. درواقع این چوب بر آن ناخالصی‌ها می‌خورد.

بر نمد چوبی که آن را مرد زد گر بزد مر اسپ را آن کینه‌کش
بر نمد آن را نزد بر گرد زد آن نزد بر اسپ زد بر شکشکش

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۵.

د. بلا برای ترفیع درجه

بلاها همیشه به معنای گنه کار بودن فرد نیست. گاهی خداوند برای اینکه درجه کسی را بالا ببرد، او را مبتلا می‌سازد. اینجاست که راز ابتلای انبیا و اولیای الهی مشخص می‌شود. بلاها برای آن‌ها که از مقام عصمت برخوردارند، پاک‌کننده نیست، بلکه ترفیع‌دهنده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤُهُمْ ثُمَّ الْأَمْتَلُ فَأَلَمْتُ!

گرفتارترین افراد در این دنیا انبیا بودند و در درجه بعد آن‌هایی که دنبال انبیا قرار داشتند، سپس کسی که از دیگران بهتر است، به ترتیب.

این بلا، بلایی است که اولیا را مبتلا می‌کند و برای آن‌ها درجه و رشد می‌آورد و هرکه مقرب‌تر باشد، خدای متعال بر او سخت‌تر می‌گیرد.

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید (لعنة الله عليه)

وقتی که خاندان امام حسین علیه السلام و کاروان اسرار در مجلس یزید (لعنة الله عليه) حضور داشتند، یزید به امام سجاد علیه السلام رو کرد و این آیه را خواند:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾^۱

این مصیبت‌هایی که برای شما به وجود آمده، به واسطه اعمال و گناهان خودتان است.

کنایه از اینکه مصیبت‌هایی که به شما اهل بیت پیامبر وارد شده، به خاطر اعمال خودتان است، از این آیه بر علیه اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. شوری، ۳.

امام سجاد علیه السلام فرمودند این آیه مربوط به ما اهل بیت نیست؛ آیه‌ای که مربوط به ماست این آیه است:

**مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا
إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ!**

هر حادثه‌ای بخواهد در زمین یا برای خود شما اتفاق بیفتد، قبل از آنکه به وجودش بیاوریم، در کتابی ثبت است که البته این کار برای خدا آسان است.

۳) دشمن

سومین منشأ گرفتاری‌ها و مشکلات و سختی‌های ما دشمن است. از آنجایی که وجود دین و مؤمنین برای دشمنان خدا مضر و خطرناک است، لذا هیچ‌گاه دشمن در برابر آن‌ها بیکار نمی‌نشیند. دشمنان همواره با استفاده از ابزارهای مختلف، در مسیر امت اسلامی مشکل آفرینی کرده‌اند؛ گاهی با تحریم اقتصادی، گاهی با تحمیل جنگ نظامی و گاهی هم با تهاجم فرهنگی سعی داشته‌اند تا جامعه اسلامی را دچار مشکلات عدیده کنند.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِلِطَانَةِ مِنَ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُومًا مَا عَيْنُهُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ
مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛^۲**

مسلمانان! سفره دل‌تان را پیش هر کس و ناکسی باز نکنید؛ چون که آن‌ها از رساندن هیچ زبانی به شما کوتاهی نمی‌کنند و آرزو دارند همیشه در سختی باشید. از لابه لای حرف‌هایشان کینه‌توزی پیدا است. تازه، کینه‌ای که در دل دارند، عمیق‌تر است! بله، اگر عقلمان را به کار ببندازید، نشانه‌های دشمن را مثل روز برایتان روشن کرده‌ایم.

توضیح آیه:

(لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا)؛ افراد غیرمؤمن از فسادانگیزی در بین مؤمنان کوتاهی نمی‌کنند

۱. حدید، ۲۲.

۲. آل عمران، ۱۱۸.

و تمام عزمشان را برای ایجاد فساد در جامعهٔ ایمانی به کار می‌بندند تا جامعه را با مشکل مواجه کنند و به سختی بیندازند.

(رَدُّوا مَا عَنِتُّمْ)؛ هدف دشمن از ترویج فسادهای مختلف این است که مؤمنین و جامعهٔ ایمانی را به زحمت و مشقت بیندازد.

به طور مثال، وقتی فرزند من در جامعه دچار فساد شد، من هم دچار زحمت می‌شوم؛ دائم باید با فرزند و خانواده‌ام درگیر شوم. گاهی با ترویج فسادهای اعتقادی برای فرزندانمان ما را درگیر مشکلات اعتقادی می‌کنند و گاهی با ایجاد فسادهای اقتصادی تحریممان می‌کنند، ما را درگیر مصرف‌گرایی می‌کنند و هزینه‌های زندگی مان را بالا می‌برند؛ از طرفی مبالغ زیادی را صرف هزینهٔ موبایل، اینترنت و... می‌کنیم و چند برابر بیشتر باید بدویم تا بتوانیم از عهدهٔ هزینه‌های زندگی بریابیم.

اندلس؛ از فساد تا نابودی

گام اول: فساد سیاسی (اعتمادسازی نسبت به پادشاه شارلمانی)

مسیحیان اروپایی که در تهاجم نظامی نتوانستند حریف مسلمانان آندلس شوند، به تهاجم فرهنگی و حمله به باورهای اعتقادی و اخلاقی مسلمین (جنگ نرم) روی آوردند. آن‌ها برای این کار دست به سلسله‌اقداماتی زدند؛ از جمله اینکه پیمان صلحی با مسلمین منعقد کردند و به موجب آن امتیازاتی از قبیل موارد ذیل به مسیحیان داده شد:

۱. آزادی مذهبی؛
۲. آزادی تعلیم و تربیت؛
۳. توسعهٔ روابط بازرگانی.

گام دوم: فساد اعتقادی (تدریس کتب مسیحیت به وسیلهٔ معلمان

مسیحی در مدارس که مسیحیت ساخته بود، مانند سند ۲۰۳۰

مسیحیان قراردادهایی را با حاکمان مسلمان بستند و طبق آن آزادانه به ایجاد تفریحگاه و مدرسه و انجام تجارت بین مسلمانان پرداختند. در مدارس خود به فرزندان مسلمانان افکار دینی و مسیحیت را القا می‌کردند؛ با به گردش درآوردن دختران زیباروی مسیحی در تفریحگاه‌ها، جوانان مسلمان را به آنجا می‌کشاندند و با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور می‌ساختند. به این طریق فساد را در تمام پیکره جامعه اسلامی آنجا رسوخ دادند و آن را از درون تهی کردند. این بود که پس از حمله مسیحیان، مسلمانان تاب استقامت نداشته، به سرعت شکست خوردند. ابن‌غسال، یکی از شاعران، در این باره سروده است: «اگر گناهان مسلمانان و فرورفتن آن‌ها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ‌گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند.»^۱

گام سوم: فساد اقتصادی (ایجاد وابستگی با واردات بی‌رویه و تعطیل شدن کسب‌وکار)

با توجه به قرارداد توسعه روابط بازرگانی، ورود بی‌رویه اجناس و کالاهای خارجی بازار مسلمین را به اختلال کشانده، باعث شد جوانان مسلمان به جای پرداختن به تولید، به دلالتی و واردات روی بیاورند و اقتصاد کم‌کم فلج شود. از طرفی، مردم و مسئولان به تجمل‌گرایی و اسراف مبتلا شده، کم‌کم گرانی و قحطی از نظر اقتصادی ضربه‌ای مهلک به جامعه اسلامی وارد ساخت.^۲

گام چهارم: فساد فرهنگی (آوردن زنان مسیحی در عرصه جامعه به عنوان فروشنده و منشی و ارائه الگوی بی‌حجابی به دختران مسلمان)

عبدالرحمن اوسط، یکی از امرای اموی اندلس، به غنا و پرورش خوانندگان زن

۱. محمد ابراهیم آینی، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۱۳۵.

۲. محمد رضا شهیدی پاک، علل واقعی سقوط اندلس و نظریه ابن‌خلدون، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ص ۷۹ تا ۱۰۸.

(مغنیات) بسیار همت می‌گماشت. او کاخی را به نام دارالمدنیات در قرطبه بنیاد گذاشت که بزرگان زنان آوازه‌خوان در آن به سر می‌بردند. حمدونه، زن شاعر اندلسی در دربار عبدالرحمن، سرآمد شعر مطرب و معروف به «خنساء مغرب» بود.^۱

گام پنجم: فساد اخلاقی (واردات مشروب برای جوانان بیکار و درگیر کردن ایشان با دختران اروپایی)

در عشرتکده‌ها و مراکز عیش و نوش، دختران مسیحی که از سوی کشیشان برای به فساد کشاندن جوانان مسلمان استخدام شده بودند، به دل‌ربایی فرزندان مسلمان مشغول بودند. جوانان مسلمان تا دیری از شب در مهمان‌خانه‌هایی که محل زنان و دختران بدکاره بود، به خوش‌گذرانی، باده‌نوشی و رقص و پایکوبی می‌پرداختند.^۲

یکی از کشیشان مسیحی، یک سال تمام انگورهای قرطبه (شهری در اندلس) را پیش خرید کرد و همه آن‌ها را شراب ساخت و با خدا پیمان بست که آن‌ها را جز به دانشجویان اسلامی ندهد.

اثر فساد فرهنگی و اخلاقی در خواص

جندل معتصم بن صمادح، استاندار المریا (یکی از استان‌های کشور اسلامی اندلس)، عاشق دخترکی نصرانی شد و خواست او را با تهدید از پدرش بریاید. آن دختر به جندل بن حمود استاندار اشبیلیه (یکی دیگر از استان‌های کشور اسلامی اندلس) پناهنده شد. او هم لشکری فرستاد تا برای این عمل، معتصم را سرکوب نمایند. در نتیجه، جنگ بین این دو استاندار اسلامی درگرفت. وی که از مدت‌ها پیش از طرف زمامداران مسیحی، به شرط همکاری با آنان، وعده فرمان‌فرمایی کل اندلس را دریافت کرده بود، از زمامداران مسیحی کمک نظامی خواست و زمامداران مسیحی هم که از دیرزمانی به انتظار وقوع جنگ‌های داخلی در کشور اسلامی اندلس

۱. عبدالملک بن حبیب سلمی اندلسی، کتاب تاریخ، ص ۱۳۷.

۲. محمد طنطاوی الجوهری، غروب آفتاب اندلس، ص ۳۶.

نشسته بودند، فرصت را از دست نداده، عدهٔ زیادی از سربازان مسیحی را به یاری این فرمانده نظامی روانه کردند. وی با سپاهیان خود و ارتش امدادی مسیحیان به معصم تاخت، او را کشت، قصرش را ویران نمود و به شکرانهٔ این فتح جشن‌های باشکوهی بر پا کرد.

اعتراف به جنگ

جمعیت (از نظر ساخت، ترکیب و توزیع)، یکی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی و عامل مؤثری در شکل‌دهی قدرت نظامی و اقتصادی کشورهاست. امروزه بحث جمعیت جامع‌تر و فراتر از چهارچوب سنتی مورد توجه قرار می‌گیرد و اهمیت تعداد جمعیت و توانمندی‌های آن نیز به مراتب افزایش پیدا کرده است.

مسئلهٔ جمعیت یا همان منابع انسانی، اصلی‌ترین نقش را در تولید قدرت ملی ایفا می‌کند. تا آنجا که منابع مادی، منابع زیرزمینی و روزمینی، توان تکنولوژیک، قدرت نظامی و حتی خود سرزمین، در کنار عامل جمعیت معنا پیدا می‌کنند.

امروزه یکی از مشکلات مهم و حساس کشور ما همین مسئلهٔ کاهش جمعیت است؛ بحرانی که اگر چاره نشود، معضلات بسیار مخربی را برای جامعه‌مان به بار خواهد آورد.

رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ برای هر خانواده حدود ۷ فرزند بوده که در سال ۱۳۹۳ به ۱/۷ فرزند رسیده است؛ در حالی که اگر متوسط فرزندآوری در یک جامعه در خانواده کمتر از ۲/۲ شود، آن جامعه منقرض خواهد شد! نرخ ۲/۲ از آن جهت است که یکی جایگزین پدر و یکی جایگزین مادر شود، ۰/۲ هم برای خانواده‌هایی که فرزندان نمی‌شوند یا افرادی که ازدواج نمی‌کنند در نظر گرفته شده است.

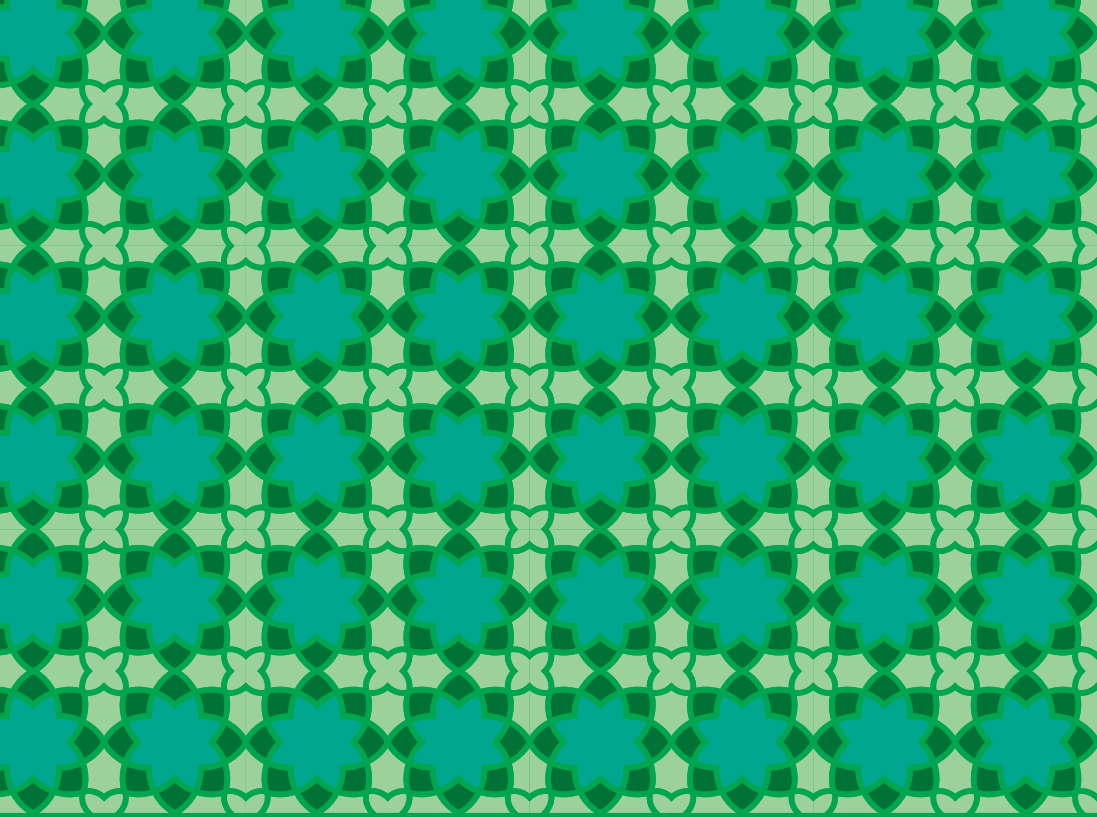
حال با توجه به این آمار، عمق فاجعه مشخص می‌شود؛ یعنی اگر روند تولید نسل به همین شکل پیش برود، جمعیت ایران از سال ۱۴۲۰ رشد منفی خواهد داشت و در ۸۰ سال آینده جمعیت کشور به حدود ۳۰ میلیون نفر خواهد رسید که از این تعداد

حدود ۴۹ درصد آنان را افراد بالای ۶۰ سال تشکیل می دهند!

غرب به خوبی دریافته است که جمعیت مهم‌ترین عامل قدرت در کشورهاست؛ از این رو، از سال‌ها پیش مأموریت خود در کشورهای مسلمان و روبه توسعه را تحت پوشش‌هایی مانند «آژانس صندوق جمعیت» آغاز کرده است. پروژه کاهش جمعیت از سال‌ها پیش به صورت رسمی از سوی غربی‌ها پیگیری شده و به عنوان یکی از طراحی‌های اصلی دشمنان در حذف مؤلفه‌های قدرت اقتصادی و اجتماعی به حساب می آید. به تعبیری این طرح خود به مثابه نوعی جنگ جمعیتی است.

شاهد این مدعا اسناد متعدد مرتبط با کنترل جمعیت، مانند پروژه NSSM۲۰۰ یا اظهارنظر برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر است که در جایی گفته: «از فکر حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران دوری کنید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید؛ چون زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع نظام کنونی نیست.»^۱

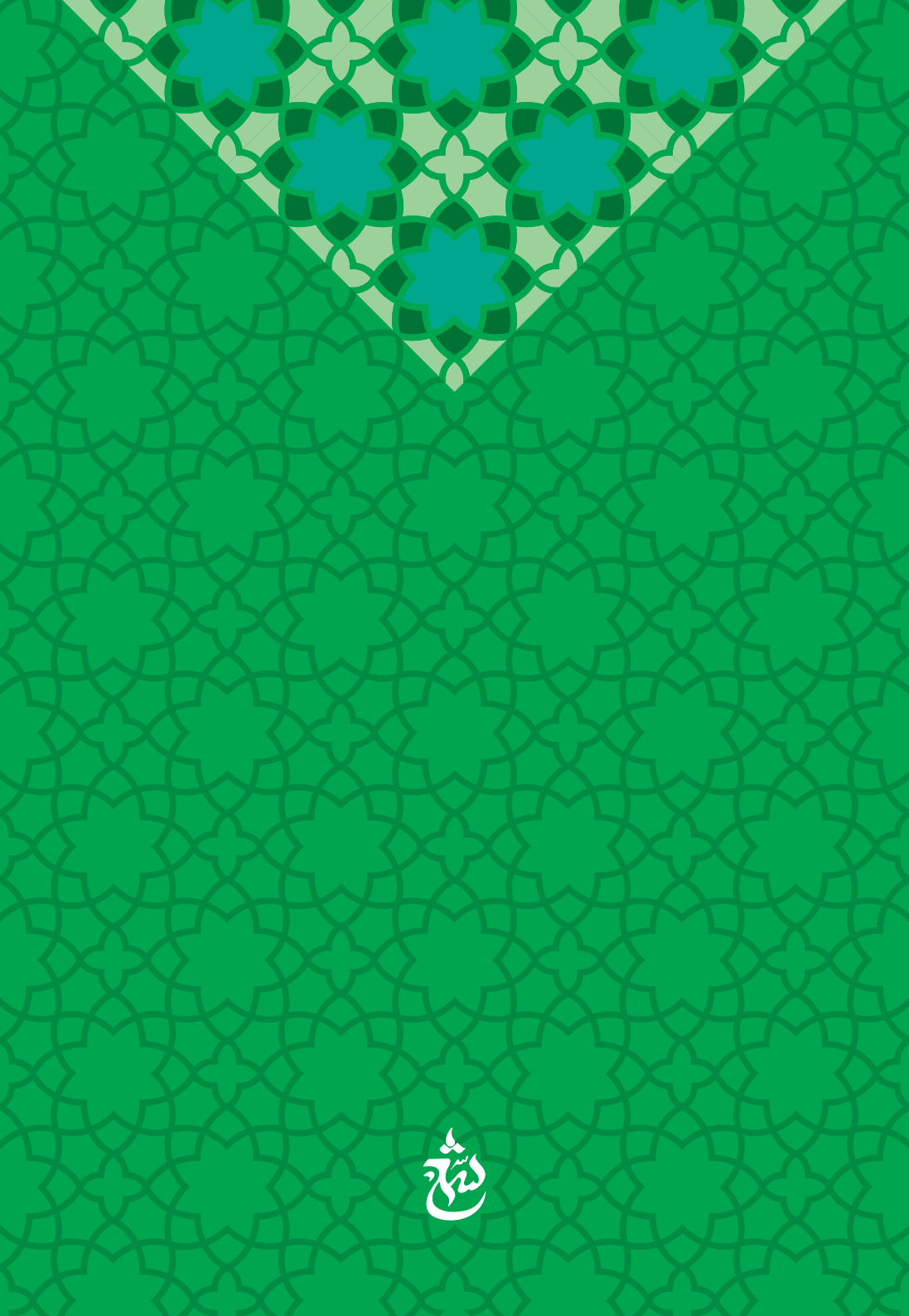
1. <https://tn.ai/2603372>



گفتار چهارم

موضع‌گیری‌ها در برابر مشکلات

عنوان: به آسمان نگاه کن



سنة



مقدمه

در گفتار گذشته بیان شد که تهاجمات وسیع دشمن علیه نهضت حسینی و تدابیر حکیمانۀ اهل بیت علیهم السلام برای حفظ نهضت، بیان‌کنندۀ این است که این نهضت سرمایه بزرگی است.

چرا این نهضت به عنوان سرمایه بیان شده است؟ به این دلیل که نهضت عاشورا الگویی را به ما معرفی می‌کند که امید به آینده را به انسان تزریق می‌کند و اگر این امید را از انسان بگیریم، خواهد مرد. یأس و ناامیدی بزرگ‌ترین مشکلی است که ممکن است انسان در زندگی به آن گرفتار شود. انسان به هیچ وجه نباید به کسی اجازه دهد که در مشکلات خود یا دیگران، وی را با سیاه‌نمایی دچار ناامیدی کند.

مشکلات و گرفتاری‌ها در زندگی تمامی انسان‌های دنیا وجود دارد و بر کسی نیز پوشیده نیست که افرادی می‌توانند به موفقیت برسند که در برخورد با این مشکلات موضع‌گیری مطلوبی داشته باشند. چنان‌که از شواهد زندگی مردم و مشاهدات عینی، گزارش‌های میدانی و... معلوم است، مردم در دنیا در برخورد با مشکلات یکسان عمل نمی‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد تمامی موضع‌گیری‌های افراد را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی قرار داد.

اگر می‌خواهیم یأس و ناامیدی دامن‌گیر ما نشود و زندگی را به مرگ مبدل نکنند، باید

مهارت روبه‌روشدن با مشکلات را داشته باشیم؛ یعنی بدانیم در برابر هر موقعیت و اتفاقی چه موضعی اتخاذ کنیم.

موضع‌گیری‌ها

۱) موضع‌گیری منفی

عده‌ای از مردم، که اتفاقاً تعداد کمی هم نیستند، در برخورد با مشکلاتی که به هر علتی به وجود آمده است، اعم از نادانی، ناتوانی، ضعف شخصیت، جبر اجتماعی، فرهنگ غلط و... مواجهه مطلوبی ندارند و همین امر باعث افزایش مشکلات آن‌ها شده است و نهایتاً آسیب‌های اجتماعی را دوچندان می‌کند. در ادامه به چند نمونه از موضع‌گیری‌های منفی در مواجهه با مشکلات می‌پردازیم.

الف. فرافکنی

یکی از موضع‌گیری‌های رایج بین مردم در مواجهه با مشکلات، فرافکنی است که در روان‌شناسی با عنوان «سوی افکنی» مطرح می‌شود.

در فرافکنی، افراد ناکامی‌های خویش، مانند تصمیمات اشتباه را به رویدادهای محیطی‌ای نسبت می‌دهند که از کنترل آنان خارج است، و موفقیت‌هایشان را به خود نسبت می‌دهند. در واقع، روان‌شناسان از این پدیده که امری شایع است، تحت عنوان «خطای بنیادی اسناد» یاد می‌کنند؛^۱ یعنی فرد افکار و اعمال خود را از خود بیرون می‌افکند و متوجه دیگران می‌سازد. این نوعی سازوکار جبران و دفاع غیرمنطقی است که برای جلوگیری از اضطراب و ناکامی صورت می‌گیرد.^۲ در واقع، برون‌فکنی شکلی دیگر از دلیل‌تراشی است.

در قرآن کریم داستان‌هایی از این دسته افراد - که به جای برطرف کردن اصل مشکل،

۱. لارسن و باس، ۱۳۹۰، ص ۳۲.

۲. عباس‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳۷.

دیگران را مقصر می‌دانند- وجود دارد. مثلاً در جریان برادران حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: برادران یوسف بعد از ایجاد آن همه مشکل برای پدرشان، یعقوب نبی، خودشان را مقصر نمی‌دانستند و می‌گفتند مقصر پدر ماست؛ چرا که اگر او بیش از حد به یوسف بها نمی‌داد، مجبور نمی‌شدیم او را در چاه بیندازیم!^۱ قرآن کریم در جایی دیگر در پاسخ به کسانی که مشکلات اقتصادی در زندگی آن‌ها پیش می‌آمد و می‌گفتند که خداوند رزق ما را تنگ و اندک قرار داده است، می‌فرماید که این طور نیست؛ علت کم بودن رزق شما این است که:

كَلَّا بَلْ لَأَنْتُمْ كَرِيمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؟^۲

این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کنید و میراث خود را [با میراث دیگران، بی توجه به حلال و حرام بودنش] یک جا و کامل می‌خورید و ثروت را بسیار دوست دارید.

یتیم را اکرام نمی‌کنید، به قشر آسیب‌پذیر کمک نمی‌کنید، هیچ انگیزه‌ای برای کمک به فقرا ندارید، به حلال و حرام توجه ندارید، همین کارها را می‌کنید که دچار مشکلات می‌شوید؛ مثلاً پدری از دنیا رفته و مالی را که خمس آن پرداخت نشده، باقی گذاشته است که شما به ناحق از این ارث استفاده می‌کنید.

حسن بن مسعود و گلابه کردن خدمت امام هادی علیه السلام

حسن بن مسعود می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که انگشتم خراشیده بود و شانهم با اسب سواری که از مسیر عبور می‌کرد، برخورد کرده، آسیب

۱. (إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أُمِّيًّا وَمَا نَكْنُ عَصِيْبَةً إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)؛ روزی برادرهای پدری یوسف، از روی حسادت به هم گفتند: «با آنکه ما جوان‌هایی کاری و نیرومندیم، یوسف و برادرش بنیامین در چشم پدرمان عزیزتر از ما هستند؛ واقعا که پدرمان سخت در اشتباه است.» (یوسف، ۸).

۲. فجر، ۱۷ تا ۲۰.

دیده بود و در ازدحام جمعیتی هم در آمده بودم که بعضی از جامه‌هایم را پاره کرده بودند. گفتم: چه روز نحسی، خدا شرت را از من بگرداند.

امام به من فرمودند: ای حسن! تو هم که با ما رفت و آمد داری، گناهت را گردن دیگران می‌اندازی؟ حسن می‌گوید: متوجه اشتباهم شدم و به حضرت گفتم: از خدا آمرزش می‌خواهم. امام فرمودند: ای حسن! روزگار چه گناهی دارد که چون شما به سزای کردار خود می‌رسید، آن را شوم می‌شمارید؟! حسن گفت: استغفرالله ابداً! این توبه من باشد یا ابن‌رسول الله. ایشان فرمودند: به خدا سودی به شما نخواهد رسید، بلکه خدا به ذم بی‌گناه شما را سزا خواهد داد. آیا نمی‌دانی ای حسن! که خدا ثواب می‌دهد و کیفر می‌کند و پاداش دهنده در برابر هر کاری در دنیا و آخرت است؟!

گفتم: ای آقایم، چرا می‌دانم. در ادامه فرمودند: خلاف مرو و برای روزگار هیچ اثری در حکم خدا مقرر مدار. حسن گفت: به روی چشم یا ابن‌رسول الله!

اینکه عده‌ای مشکلاتشان را به گردن روزگار می‌اندازند و خود را محکوم شرایط قلمداد می‌کنند، باعث می‌شود که هیچ اقدامی برای برون‌رفت از مشکلات انجام ندهند.

شیطان مقصر نیست

حجت الاسلام حاج شیخ محمد شاهرخ همدانی می‌گوید:

خدا رحمت کند ولی خدا، عارف واصل، حضرت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله علیه را که سیدنا الاستاد (علامه طهرانی) همیشه از ایشان به نیکی یاد می‌کردند و مطالب

۱. «و قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ نُكِبْتُ إِضْبَعِي وَ تَلَقَّانِي رَاكِبٌ وَ صَدَمَ كَيْفِي وَ دَخَلْتُ فِي زَحْمَةٍ فَخَرَقُوا عَلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِي فَقُلْتُ كَفَّانِي اللَّهُ شَرَّكَ مِنْ يَوْمِ فَمَا أَيْشَمَكَ فَقَالَ عليه السلام لِي يَا حَسَنُ هَذَا وَ أَنْتَ تَغْشَانَا تَرْمِي بِذَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ قَالَ الْحَسَنُ فَأَتَابَ إِلَيَّ عَقْلِي وَ تَبَيَّنْتُ حَطِيئِي فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ فَقَالَ يَا حَسَنُ مَا ذَنْبُ الْأَيَّامِ حَتَّى صِرْتُمْ تَتَشَأَمُونَ بِهَا إِذَا جُوزَيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا قَالَ الْحَسَنُ أَنَا اسْتَغْفِرُ اللَّهُ أَبَدًا وَ هِيَ تَوْتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ عليه السلام وَاللَّهِ مَا يُنْفَعُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَيَّ مَا لَادَمَ عَلَيْهَا فِيهِ أَمَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَيْبُ وَ الْمَعَاقِبُ وَ الْفَجَائِزُ بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجِلًا قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ قَالَ عليه السلام لَاتَعَدَّ وَ لَاتَجْعَلْ لِلْأَيَّامِ ضَنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ قَالَ الْحَسَنُ بَلَى يَا مَوْلَايَ» (محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۷، ص ۵۰۸).

بسیاری را در کتاب‌هایشان از ایشان به یادگار گذاشته‌اند که بارها این شعر را می‌خواندند که:

ز دست غیر ننالیم که همچو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتم
حتی گاهی می‌فرمودند:

اینکه انسان هرکاری را که می‌خواهد انجام دهد، هر جایی برود، با هرکسی نشست و برخاست کند، در تصمیم‌گیری‌ها بر اساس منافع نفس، حرف‌های بی‌اساس و به تعهد دیگران سر بسپرد، حاضر نشود صلاح خود را از اهلش بجوید و وقتی مشکلی برایش پیش می‌آید، بگوید: شیطان بود...، می‌فرمودند: شیطان وسوسه می‌کند؛ اما اختیار را که از انسان سلب نمی‌کند. پس چرا خراب‌کاری‌ها را به گردن شیطان می‌اندازید؟

یکی از شاگردان مرحوم آقای بهجت رحمته‌الله‌علیه نقل می‌کرد:

یک بار پس از نماز، در بین راه مسجد و منزل بودیم که شخصی به همراه ایشان آمد و با اصرار می‌گفت: که من می‌خواهم آدم بشوم؛ ولی نمی‌شود. آقا فرمودند: چه کسی نمی‌گذارد؟ گفت: شیطان. حضرت استاد ناگهان با تغییر به سوی او روی گردانیده، فرمودند: کو؟ کجاست؟ آن شخص گفت: کی؟ ایشان گفت: شیطان کو تا دستش را بشکنم، کو؟! و ادامه داد: مگر شیطان کاری از دستش می‌آید؟ خودت نمی‌خواهی، خودت را اصلاح کن!

با توجه به همین برخورد، متوجه می‌شویم که ما خودمان کار را خراب می‌کنیم و به دنبال هواهای نفسانی می‌رویم. وقتی هم که کار خراب شد و آلوده شدیم، بنا به پیدا کردن شخصی به نام شیطان می‌کنیم که تقصیر را به گردن او بیندازیم یا می‌گوییم ما را خوب تربیت نکردند و عقده‌ای بار آوردند و کمبود محبت داشتیم. ممکن است برخی از این موارد درست باشد؛ ولی این طور نیست که ما هر اشتباهی که مرتکب شدیم را به گردن شخص، گروه، عده، محیط، وراثت و... بیندازیم. البته

۱. پایگاه اینترنتی گوهر معرفت.

آن‌ها هم بی‌تأثیر نیستند؛ ولی یک حقیقت و نعمت از طرف پروردگار عالم به نام اختیار و اراده، تمام این توجیهاات را خنثی می‌کند.

کس دشمن من نیست منم دشمن خویش ای وای من و دست من و دامن خویش

همه می‌دانند که این روش (فرافکنی) هیچ مشکلی را برطرف نمی‌کند و فقط صورت مسئله عوض می‌شود. اینکه ما در مواجهه با تربیت نادرست فرزندانمان، مدرسه، معلم، دانشگاه، حوزه، و... را مقصر این تربیت نادرست بدانیم و تصور کنیم همه مقصرند غیر از خودمان، برخورد مطلوبی نیست.

ب. اقدامات هزینه‌ساز

گاهی اوقات انسان‌ها در مقابل گرفتاری‌های به وجود آمده در زندگی‌شان، مرتکب اقدامات هزینه‌ساز می‌شوند. پناه‌بردن به مواد مخدر، مشروبات الکلی، قرص‌های روان‌گردان، آرام‌بخش‌ها و... نه‌تنها به حل مشکل کمکی نمی‌کنند، بلکه مشکلی بر مشکلات می‌افزاید.

پنج دلیل اثبات ناکارآمدی اقدامات هزینه‌ساز

۱. آثار آن‌ها گذرا و موقتی است و بعد از مدتی کوتاه از بین خواهند رفت.
۲. آرامشی که از این طریق حاصل می‌آید، در سطح بسیار ناپایدار و نازل قرار دارد.
۳. فرد را با معضلاتی مانند اعتیاد و به‌دنبال آن تهدید جدی سلامت روبه‌رو خواهد کرد و در واقع به‌جای حل مشکل، بر مشکل می‌افزاید.
۴. این مواد بدن و فکر را به خود عادت می‌دهند؛ لذا باید دائماً بر مصرف آن‌ها افزود و این مسیر را پایانی نیست.
۵. حالتی که از استعمال این‌گونه مواد احساس می‌شود، درواقع آرامش نیست،

بلکه احساس کرختی، بی تفاوتی و بی احساسی است. این گونه احساسات، پناه بردن به راهکارهای منفعلانه است، نه اینکه فرد به صورت فعال به دنبال آرامش واقعی باشد.

تجویز این گونه مواد و یاری گرفتن از این روش ها، به میزان وسیعی فرد را به سمت حالت نسیان می برد و او را برای مدتی از توجه به مشکل و حل آن منصرف می نماید؛ اما بعد از برطرف شدن آثار آن، شخص مجدداً با مشکلات خود درگیر گردیده، چه بسا حالت تنش و استرس در او فزونی یابد. به همین دلیل، گاهی به این گونه روش ها «داروهای دروغین» اطلاق می شود.

ج. اقدامات نامعقول (خشونت)

گاهی اوقات انسان ها در مقابل مشکلات راه حل های نامعقولی را انتخاب می کنند؛ مثلاً ممکن است شخصی به خاطر بدهی زیاد و ناتوانی در بازپرداخت آن ها، به نزول و ربا روی بیاورد. این اقدامات نامناسب و شتاب زده برای انسان پشیمانی به بار خواهد آورد.

قرآن کریم در ماجرای حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام با ظرافت به اشکال شتاب زده عمل کردن اشاره می نماید:

(فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْمُتَوَلَّىٰ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ)

پس در ابلاغ حکم پروردگارت شکیبا باش و مانند صاحب ماهی (یونس) مَبَاش [که در ابلاغ حکم خدا شتاب کرد و گرفتار کیفر ترک اولی شد]، در آن زمان که با نهایت اندوه و خشم خدا را خواند و قومش را نفرین کرد.

این نفرین از روی عصبانیت حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام باعث شد که گرفتار شکم ماهی

شود. در مقابل، توصیه جدی و مداوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام صبر در مشکلات و تحمل ناملایمتی هاست.

خشونت

یکی از مصادیق بسیار بارز و شایع از این اقدامات نامعقول، به خرج دادن خشونت است؛ یعنی انسان گاهی در مواجهه با مشکلات، به جای برخورد و مواجهه مناسب، در یک اقدام نامعقول دست به خشونت می‌زند. البته قوه غضب، که یکی از گوهرهایی است که خداوند در وجود آدمی قرار داده، اگر درست و به جا استفاده شود، می‌تواند در رشد و تعالی آدمی مفید باشد؛ اما اگر درست مدیریت و به جا استفاده نشود، می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. به عنوان مثال، شخصی به خواستگاری دختر مورد علاقه‌اش رفته است و به او پاسخ منفی داده‌اند. به همین خاطر، به پاشیدن اسید به صورت آن دختر فکر می‌کند. این نوع موضع‌گیری نه تنها به حل مشکل کمکی نمی‌کند، بلکه مشکلات بیشتری را نیز به وجود می‌آورد.

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

شِدَّةُ الْعُصْبِ تُغَيِّرُ الْمُنْطِقَ وَتَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَتُفَرِّقُ الْفَهْمَ؛

خشم شدید، چگونگی گفتار را تغییر می‌دهد، اساس استدلال را برهم می‌ریزد و تمرکز فکری را از بین می‌برد.

انسان‌ها باید مهارت‌های کنترل خشم را بیاموزند. در غیر این صورت، در موضع خشم هم به خودشان و هم به دیگران خسارت وارد می‌کنند؛ از بی‌احترامی و فحاشی گرفته تا درگیری فیزیکی و قتل، همگی محصول مدیریت نکردن صحیح خشم است. مرور خاطرات بزرگان و شهدا، درس‌های زیبایی از کنترل خشم و فواید آن در تاثیرگذاری اجتماعی برای ما دارد.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۸.

سیلی سرباز بر صورت فرمانده

در دفتر فرماندهی سروصدا به حدی رسید که فرمانده سپاه منطقه هفت از اتاقش بیرون آمد و جویای قضیه شد. مسئول دفتر گفت: این سرباز تازه از مرخصی برگشته است؛ ولی دوباره تقاضای مرخصی دارد. فرمانده گفت: پسر جان تو تازه از مرخصی آمدی، نمی‌شود دوباره بروی. یک دفعه سرباز جلو آمد و سیلی محکمی نثار شهید بروجدی کرد. در کمال تعجب دیدم شهید بروجدی خندید و آن طرف صورتش را برد جلو و گفت: دست سنگینی داری پسر! یکی هم این طرف بزَن تا میزان بشود. بعد هم او را برد داخل اتاق. صورتش را بوسید و گفت: ببخشید، نمی‌دانستم این قدر ضروری است. می‌گویم سه روز برایت مرخصی بنویسند. سرباز خشکش زده بود و وقتی مسئول دفتر خواست مرخصی‌اش را با کارگزینی هماهنگ کند، گوشی را از دستش گرفت و گفت: برای که می‌خواهی مرخصی بنویسی؟ برای من؟! نمی‌خواهد. من لیاقتش را ندارم. بعد هم با گریه بیرون رفت. بعدها شنیدم آن سرباز راننده و محافظ شهید بروجدی شده و یازده ماه بعد هم به شهادت رسید و آخر هم به مرخصی نرفت.^۱

پاسخ اهانت با هندوانه

جوانی به محضر آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی رسید و به شدت به آن بزرگوار فحاشی و اهانت کرد. آن مرحوم همچنان ساکت بود تا او گفتارش تمام شد و رفت. سپس آیت‌الله شیرازی تعدادی هندوانه خرید و به خانه وی فرستاد و فرمود: این جوان حرارت بدنش بالا رفته و همان سبب شده است که آن همه دشنام و ناسزا به ما بگوید. این هندوانه‌ها مزاج او را خنک خواهد کرد.^۲

به این می‌گویند «کظم غیظ»؛ یعنی به جای عصبانیت، به او هندوانه می‌دهد تا

۱. بخوانید، افسانه نیست، مصاحبه با محمد الله مرادی، عضو مؤسس سازمان پیش‌مرگان‌گرد مسلمان، مجله امتداد، ش ۳۴.

۲. محمد حسین محمدی، هزارویک حکایت تاریخی، ص ۲۷۴.

عصبانیتش فروکش کند. پس اگر عصبانی شدیم، سعی کنیم آن محل را ترک کنیم، آبی به سر و صورت خود بزنیم، وضویی بگیریم، قدمی بزنیم و سپس برگردیم؛ بعد اگر خواستیم جوابی بدهیم، با آرامش این کار را انجام دهیم؛ که معمولاً هم بعد از انجام آن کارها دیگر جوابی نمی‌دهیم.

اتفاق افتاده است که یک غضب کوچک به خاطر مال دنیا، منجر به زدن سیلی و در پی آن ناشنوا شدن یک کودک شده است و یا یک درگیری ساده نهایتاً سبب یتیم و بی‌سرپرست شدن یک خانواده می‌شود که این مسئله هم می‌توانست کنترل شود.

۲) موضع‌گیری خنثی

یکی دیگر از انواع موضع‌گیری در مقابل مشکلات، مواجهه خنثی است؛ یعنی آن موضع و اقدام ممکن است در کوتاه‌مدت به مثابهٔ مُسکن مقطعی باشد، ولی مشکل را حل نمی‌کند؛ مثل بعضی از راهکارهای روان‌شناسی غربی و شرقی که امروزه به‌عنوان نسخهٔ حل مشکل در دنیا تجویز می‌شوند. برای نمونه، برخی از این راهکارهای غربی عبارتند از: موسیقی درمانی، روان‌درمانی بینش‌مدار، تغذیه‌درمانی، تفکر مثبت، خواب‌درمانی و...! برخی از راهکارهای شرقی نیز عبارتند از: مراقبه، مدیتیشن، تعالیم بودا، آموزه‌های ذن، مانترا درمانی و...^۲ هرکدام از این راهکارها، هرچند آرامشی کوتاه‌مدت به انسان بدهد، دارای مشکلاتی است.

علم روان‌شناسی ضمن پرداختن به مبحث اختلالات روانی و نیز اضطراب، استرس، نگرانی و تبیین ابعاد مختلف آن، به‌منظور کاستن از استرس و مقابله با اضطراب، روش‌هایی را پیش رو قرار داده است. این شیوه‌ها بر اساس تحقیقات علمی شکل گرفته‌اند و هم‌اینک در کلینیک‌های مشاورهٔ اختلالات روانی به کار گرفته می‌شوند.

۱. محمد تقی فعالی، سبک زندگی توحیدی و موفقیت‌الهی (آرامش)، ص ۲۹۶.

۲. همان، ص ۲۹۸.

۳) موضع‌گیری مثبت

دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مدعی است که بهترین راهکارهای عمیق، دقیق و مفید را برای بشر به ارمان آورده است. اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند که اگر این فرمایش‌ها و راهکارها به زیبایی و هنرمندانه به تمام مردم دنیا منتقل شود، یقیناً همه جذب مکتب اسلام خواهند شد. در ادامه به دو راهکار اصلی برای عبور از مشکلات و گرفتاری‌ها خواهیم پرداخت.

الف. صبر

در قرآن کریم و روایات پیشوایان دینی، از فضایل صبر و ثمره‌های آن بسیار سخن به میان آمده است. آنچه اهمیت این ویژگی را مضاعف می‌کند این است که هر فردی و با هر اعتقادی برای موفقیت به این ویژگی نیازمند است و اختصاص به دین و مذهب خاصی ندارد.

خداوند متعال در آیات متعددی به این امر اشاره دارد:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)

با صبر و نماز از خدا کمک بخواهید. البته این کار سختی است، مگر برای افراد متواضع.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

مسلمانان! با صبر و نماز از خدا کمک بخواهید که خدا در کنار اهل صبر است.

در روایت بسیار زیبا و پرمغزی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است:

لَا يَعْزِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ، وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ؛

۱. بقره، ۴۵.

۲. بقره، ۱۵۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت، ۱۵۳.

شکیبای پیروزی را از دست نمی دهد، گرچه روزگار شکیبایی طولانی گردد.

یعنی صبر لازمۀ رسیدن به موفقیت است.

شکایت به امام رضا علیه السلام

حسن بن شاذان واسطی می گوید:

به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم و از ستم مردم واسط و حملاتی که به من می کردند، به آن حضرت علیه السلام شکایت کردم. مردم واسط گروهی از طرف داران عثمان بودند که به من آزار می رساندند. آن حضرت علیه السلام به خط شریف خود به من این گونه نوشت:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عليه السلام عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ!

همانا خدای تبارک از دوستان ما پیمان گرفته که در دوره حکومت باطل شکیبایی ورزند، و آنگاه که سرور خلایق ظهور کند، آن ها خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! [آری] این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان [او] راست گفتند!

امام حسین علیه السلام، به عنوان الگوی کاملی که نهضت عاشورا به ما معرفی می کند، در قلۀ صبر قرار دارند. حضرت در سخت ترین شرایط روز عاشورا، خطاب به یاران فرمودند:

صَبْرًا يَا بَنِي عُمُومَتِي صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي، لَا تَرَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا؟^۱

ای عموزادگان! شکیبایی کنید. ای خاندان من! شکیبای باشید که دیگر پس از امروز، هیچ خورای ای نخواهید دید!

و خودش آن چنان صبور و استوار بود که حمید بن مسلم، خبرنگار کربلا، می گوید:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۹.

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

فوالله ما رایت مکثوراً قط قد قتل ولده و اهل بیته واصحابه، اربط جاشا، و لامضی
جنانا منه!

سوگند به خدا! هرگز مرد مغلوب و گرفتاری را ندیدم که فرزند و خاندان و یارانش
کشته شده باشند و در عین حال دلاورتر و استوارتر از آن حضرت باشد.

مناجات امام حسین علیه السلام در قتلگاه

هنگامی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با بدن غرق به خون از پشت اسب به زمین
افتادند، این چنین با خدای خویش مناجات می کردند:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ! ۲

پروردگارا! بر قضای تو صبر و استقامت می کنم.

فرمایش های اهل بیت علیهم السلام همیشه مملو از توصیه به صبر بوده است.

خطاب امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته خودشان

مفضل بن عمر، یکی از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام، پسری به نام اسماعیل
داشت که از دنیا رفت. امام صادق علیه السلام فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را نزد او برای
تسلیمت فرستاد و فرمود سلام مرا به مفضل برسان و بگو:

مصیبت مرگ فرزندم اسماعیل را به من خیر دادند، صبر کردم، تو هم مانند ما
صبر کن، ما هر کاری را که خدا اراده کند، همان را می پسندیم و تسلیم فرمان
او هستیم.

هنگامی که امام صادق علیه السلام در بستر رحلت قرار گرفت، یکی از اصحاب به بالین ایشان
آمد. وقتی که بدن رنجور و اندام لاغر امام را دید بی اختیار گریه کرد، امام به او فرمود:
چرا گریه می کنی؟ او عرض کرد: آیا من شما را با این وضع بنگرم و گریه نکنم؟ امام

۱. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۲۸۲.

فرمود:

گریه نکن. همه نیکی‌ها به مؤمن عرضه می‌شود؛ اگر کسی که مؤمن باشد، همه اعضایش قطعه‌قطعه شود، برای او خیر است و اگر مالک شرق و غرب شود نیز برای او خیر است.^۱

قهرمان صبر در کربلا

از عجیب‌ترین قصه‌های تاریخ و از شخصیت‌های فوق‌العاده کربلا، حضرت زینب علیها السلام است که فرمود: «ما رأیتُ الا جمیلاً»؛^۲ چرا؟ چون زینب کبری علیها السلام اهل صبر، بلکه قهرمان صبر و استقامت است. اگر ایشان در ماجرای کربلا گریه می‌کند، این گریه علاوه بر جنبه عاطفی، فریاد دادخواهی، نهی از منکر و رسوانمودن دشمن است.

او آن چنان صابر و شاکر و توانمند بود که در مجلس شاهانه ابن‌زیاد با کمال قاطعیت فرمود: جز زیبایی چیز دیگری ندیدم. ای پسر مرجانه! به روز قیامت توجه کن و ببین در آنجا چه کسی مغلوب است و چه کسی پیروز. سخنان زینب علیها السلام در آن مجلس، آن چنان شورانگیز و پرهیجان بود که ابن‌زیاد برای حفظ آرامش ظاهری، مجبور شد که دستور دهد آن حضرت و همراهانش را در کنار مسجد کوفه، در محوطه بسته‌ای زندانی کنند.^۳

گفتار چهارم

ب. توسل

مشکلاتی که برای انسان‌ها پیش می‌آید از یک سطح برخوردار نیستند. برخی مشکلات به دست خود فرد رفع‌شدنی هستند؛ لیکن برخی مشکلات بزرگ‌تر است و فرد به تنهایی قادر به برطرف کردن آن نیست. برخی مشکلات نیز آن قدر بزرگند که نه خود فرد و نه اطرافیان و دوستان شخص قادر به برطرف کردن آن نیستند. اینجاست

۱. محمد باقر مجلسی، مشکاة الانوار، ص ۵۶.

۲. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۳.

۳. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۴۶.

که اولین مرحلهٔ توسل شکل می‌گیرد؛ این مرحله کاملاً عمومی است و ربطی به دین و مذهب خاصی ندارد.

در چنین موقعیتی اگر معتقد به قدرتی برتر از قدرت‌های انسانی و طبیعی نباشیم، خود را در بن بست می‌بینیم و به یأس و ناامیدی می‌رسیم؛ ولی اگر معتقد به قدرت برتری باشیم، به او متوسل می‌شویم. در فرهنگ دینی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دستورات اکیدی برای توسل به خدا و اولیای او شده است.

توصیه امام صادق علیه‌السلام به میسر

امام صادق علیه‌السلام خطاب به میسر بن عبدالعزیز می‌فرماید:

ای میسر! دعا کن و مبادا بگویی (اندازهٔ هرکسی را خداوند مقدر کرده و) کار گذشته تغییرپذیر نیست. در نزد پروردگار عزیز و بزرگ مقامی است برای بندگان که به آن نخواهند رسید، مگر با درخواست و سؤال. اگر بنده‌ای دهان فرو بندد و سؤال نکند، هیچ چیز به او داده نمی‌شود. پس از خدا بخواه تا حاجت خود را بگیری. میسر! هر دری که کوبیده شود، امید است که برای کوبنده بازگردد.^۱

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ؛^۲

هرکس دوست دارد خداوند هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها دعای او را اجابت کند، در هنگام آسایش، بسیار دعا کند.

همچنین امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَاهِرَةً؛^۳

۱. «یا میسر ادع و لاتقل ان الامر قد فرغ منه، ان عبدالله عزوجل منزلة لاتنال الا بسماءة و لو ان عبدا سد فاه و لم يساءل لم يعط شيئاً فسل تعطاً، یا میسر انه ليس من باب يقرع الا يوشك ان يفتح لصاحبه» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۵).

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ج ۳، ص ۲۳.

۳. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الأوعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۲۵.

هرکس به خدا توسل جوید، شکست نخورد.

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سیره شهید محمدرضا توری زاده

شهادت ما الگوهای بودند که توسل در مراحل مختلف جنگ و حتی زندگی شخصی شان به شدت پررنگ و مورد توجه بوده است.

در عملیات والفجر^۲، همه مهمات خود را گم کرده بودیم. مهم تر از آن، راه را هم گم کرده بودیم. دستمان از همه اسباب ظاهری قطع بود. رو به بچه ها گفتم: «بچه ها! فقط یک راه وجود دارد. ما یک امام غایب داریم که در سخت ترین شرایط به دامن می رسد. هرکسی در یک سمتی رو به دل بیابان حرکت کند و فریاد «یا صاحب الزمان» سر دهد. مطمئن باشید یا خود آقا تشریف می آورد یا یکی از یارانشان به دامن خواهد رسید». همه در دل بیابان با حضرت مانوس شده بودیم. دیدم چند نفر با لباس پلنگی به سمت ما می آیند. پشت درختان و صخره ها قایم شدیم. وقتی جلوتر آمدند، شناختمشان. برادر نوذری از فرماندهان گردان یا زهرا علیها السلام بودند. خطاب به بچه ها گفتم: دیدید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را تنها نگذاشت!

توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بن بست جنگ

در کتاب «دلیل» که روایت حماسه نابغه اطلاعات عملیات، سردار شهید علی چیت سزایان است، ماجرای از هم رزم شهید نقل شده است:

مسئول تیم شناسایی بودم و به دستور علی آقا باید وضعیت تنگه سومار را درمی آوردم. از هر طرف که می رفتیم، می خوردیم به میدان مین و موانع و نرسیده به آنجا کپ می کردیم. دیگر خسته شده بودم. آدم پیش علی آقا و گفتم: نمی شود. جوابی نداد. گفتم: از هر طرف که رفتیم، به سیم خاردار و میدان موانع برمی خوریم. معلوم بود که علی آقا عصبانی شده. وقتی عصبانی می شد، چشم های سبزش را گوشه ای می دوخت. با عصبانیت داد زد: مگر ما

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، یا زهرا B: زندگی نامه و خاطرات شهید محمدرضا توری زاده.

امام زمان نداریم؟! این جمله را با تمام وجودش گفت: «همین الان می‌رویم». مات و مبهوت گفتیم: «حالا؟ توی این روز روشن؟!» رفتیم و شناسایی کامل انجام شد.^۱

شهید ولی‌الله چراغچی و نماز طوفان

رکود بر جبهه‌های غرب حاکم شده بود. فرماندهان مصمم بودند عملیاتی انجام دهند و بهترین گزینه آزادسازی ارتفاعات میمک بود؛ اما ستون پنجم هم بیکار ننشسته بود و خبرهای جبهه را به دشمن مخابره کرده بود. به همین دلیل منتظر حمله بودند. از طرفی هم طرح عملیات ریخته شده بود و باید انجام می‌شد.

ولی‌الله معاون تیپ بود. اشک ریزان به نماز ایستاد. در قنوت نماز از خداوند طوفان و باران را با هم می‌خواست. فقط در این صورت بود که آمادگی دشمن غیرفعال می‌شد. هنوز از نماز ولی‌الله و توسل فرماندهان چیزی نگذشته بود که طوفان شروع شد. کم‌کم به حدی شدت گرفت که در جبهه خودی چادرها را از جا کند و در جبهه دشمن، دیده‌بان‌ها را از ارتفاعات به دل سنگرهاشان کشاند. با این عنایت الهی عملیات شروع شد. وقتی نیروهای خودی خودشان را بالای سر عراقی‌ها رساندند، تازه از خواب خوش بیدار می‌شدند و فقط عده کمی از آن‌ها امکان فرار پیدا کردند.^۲

اگر ما به خداوند متوسل شویم، او ما را ناامید نمی‌کند. زمانی که گرفتار مشکلات متعدد هستیم، هیچ‌کدام از راهکارهای دیگر مثل صبر و توسل کارآمد نیست؛ ولی باید توجه داشت که این دو راهکار زمانی تحقق پیدا می‌کنند که یک باور و اعتقاد در وجودمان شکل بگیرد و آن هم اعتقاد به نصرت الهی است؛ اعتقادی که بنیادی‌ترین، ریشه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین عنصری است که صبر و توسل را محقق می‌کند و تاریکی ناامیدی را به نور تبدیل می‌کند.

۱. حمید حسام، دلیل؛ روایت حماسه نایب اطلاعات عملیات سردار شهید علی چیت‌سازیان، ص ۱۲۱.

۲. سیمین وهاب‌زاده مرتضوی، سی‌وششمین روز؛ زندگی‌نامه شهید عبدالله صادق، ص ۵۷ تا ۵۸.

تشریف راننده کامیون به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با کامیون به قصد یکی از شهرها از مشهد خارج شدم. در بین راه، هوا طوفانی شد و برف زیادی آمد، به طوری که راه بسته شد و من در برف ماندم. وقتی ماشین را نگه داشتم، موتور ماشین هم خاموش شد و از کار افتاد. هرچه کوشش کردم حداقل ماشین را روشن نگه دارم و از سرمای طاقت فرسا خودم را حفظ کنم، نتوانستم. پس از حدود چهار ساعت، در اثر شدت سرما، کم کم مرگ را جلوی خود مجسم دیدم. به فکر فرو رفتم که خدایا راه چاره چیست؟ وقتی از همه راه‌های ظاهری برای نجات خود مأیوس شدم، یادم آمد سال‌ها پیش واعظی در منزل ما منبر می‌رفت. بالایی منبر گفت: مردم! هروقت در تنگنا قرار گرفتید و از همه جا مأیوس شدید، به آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شوید که ان شاء الله حضرت کمک می‌کنند. بی‌اختیار متوسل به آن حضرت شدم. سپس از ماشین پایین آمدم و باز هم موتور را بررسی کردم تا شاید بتوانم آن را روشن کنم؛ اما موفق نشدم. دوباره داخل ماشین رفتم و پشت فرمان نشستم. غم و غصه تمام وجودم را گرفته بود. ناگاه وسوسه‌های شیطانی و القائات به ذهن من شروع شد که متوسل به کسی شدم که اصلاً وجود خارجی ندارد. فهمیدم این وسوسه شیطان است که در لحظات آخر عمر، برای فریب من آمده است. ناراحتی‌ام زیادتر شد. باز هم از ماشین پیاده شدم و از خداوند مرگ خود یا نجات را طلب کردم؛ اما چون خودم را روسیاه و شرمندۀ درگاه الهی می‌دانستم، خجالت می‌کشیدم درخواستی کنم، چون تا آن زمان به نماز اهمیتی نمی‌دادم، گاهی می‌خواندم و گاه قضا می‌شد و گاه آخر وقت می‌خواندم. به گناهی نیز آلوده بودم. به همین دلیل با حالت شرمندگی با خداوند متعال عهد کردم که اگر من از این مهلکه نجات پیدا کنم و دوباره زن و فرزندم را ببینم، از گناهی که تا آن روز آلوده به آن‌ها بودم، فاصله بگیرم و نمازهایم را هم اول وقت بخوانم. به محض اینکه جدی و حقیقی با خدا عهد بستم، متوجه شدم يك نفر با پای پیاده از داخل برف‌ها به طرف من می‌آید. در ابتدا، چنین تصور کردم کمک‌راننده‌ای است، ماشینش خراب شده و برای کمک گرفتن به سوی من می‌آید، چون آچار به دست داشت. آهسته‌آهسته آمد تا نزدیک ماشین من رسید. من هم بدون آنکه از ماشین پیاده شوم، تنها

مقداری شیشه ماشین را پایین آوردم. منتظر بودم چه کمکی از من می خواهد. یک وقت دیدم از همان پایین ماشین، گفتند: سلام علیکم! چرا سرگردانی؟ من هم که هنوز نمی دانستم آقا چه کسی هستند، شروع کردم ماجرای طوفان و برف و خاموشی ماشین را به طور مفصل برایشان گفتم. آن شخص فرمودند: من ماشین را راه می اندازم. بعد به من فرمودند: هروقت گفتم، استارت بزنی. کاپوت ماشین را بالا زدند. ندیدم اصلاً دست ایشان به موتور برخورد کرد یا نه، سوئیچ ماشین را که حرکت دادم، ناگهان ماشین روشن شد. فرمودند: حرکت کن برو! با خودم گفتم: الان می روم جلوتر، باز هم در میان برف ها می مانم. راه هم که بسته است. فرمودند: ماشین شما در راه نمی ماند، حرکت کن! من که تعجب کرده بودم و شرمنده از اینکه آن شخص پیاده در میان برف ها به سوی ماشین آمده بود، گفتم: ماشین شما کجاست؟ می خواهید من به شما کمکی بدهم؟ فرمودند: من به کمک شما احتیاجی ندارم. بر اثر شرمندگی زیاد، تصمیم گرفتم مقدار پولی که داشتم به ایشان بدهم. شیشه ماشین پایین بود و من هم پشت فرمان و آقا هم پایین. گفتم: پس اجازه بدهید مقداری پول به شما بدهم. فرمودند: من به پول شما احتیاج ندارم. پرسیدم: عیب ماشین چه بود؟ فرمودند: هرچه بود، رفع شد. گفتم: ممکن است دوباره دچار نقص شود. فرمود: نه! این ماشین شما دیگر در راه نمی ماند. گفتم: آخر اینکه نشد؛ شما نه کمک از من خواستید و نه به پول من احتیاج دارید و از نظر استادی هم که مهارت فوق العاده نشان دادید. من از جهت وجدانم نمی توانم از اینجا بروم تا خدمتی به شما نکنم، چون من راننده جوانمردی هستم که باید زحمت شما را جبران کنم. آقا تبسمی نمودند و پرسیدند: تفاوت راننده جوانمرد و ناجوانمرد چیست؟ من در حالی که داخل ماشین نشسته و به شدت شرمنده لطف و محبت آقا شده بودم، گفتم: شما خودت کمک راننده ای، می دانی که شوفر ناجوانمرد اگر از کسی خدمتی و نیکی ببیند، نادیده می گیرد و می گوید وظیفه اش را انجام داده؛ ولی شوفر جوانمرد اگر از کسی لطفی و خدمتی ببیند، تا جبران محبت و خدمت او را نکند، وجدانش راحت نمی شود. من نمی گویم جوانمرد هستم؛ ولی ناجوانمرد هم نیستم و تا به شما خدمتی نکنم، وجدانم ناراحت است و نمی توانم حرکت کنم. یک وقت دیدم آقا در حالی که پایین

ماشین روی برف‌ها ایستاده بودند، فرمودند: خیلی خوب! حالا اگر می‌خواهی به ما خدمت کنی، به عهده‌ی که با خدا بستنی عمل کن. همین خدمت به ما محسوب می‌شود.

من که از این جمله کاملاً متعجب شده بودم، پرسیدم: من چه عهده‌ی با خدا بستم؟ دیدم آقا با صراحت فرمودند: یکی اینکه از گناه فاصله بگیری و دوم اینکه نمازهایت را اول وقت بخوانی. وقتی این مطلب را شنیدم، بر خود لرزیدم؛ زیرا این همان مطلبی بود که وقتی دست از جان شسته بودم، با خدا درددل کردم و متوسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شدم. بلافاصله درب ماشین را باز کردم و پایین پریدم که آقا را از نزدیک ببینم و در بغل بگیرم و ببوسم که ناگهان دیدم هیچ‌کس آنجا نیست. فهمیدم همان توسلی که به آقا و مولایم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کرده بودم، اثر گذاشته و این وجود مبارک آقا بودند که نجاتم داده بودند. نگاه کردم جای پای آقا را هم در برف‌ها ندیدم. حالم منقلب بود. پشت ماشین نشستم و پس از مدتی که بر اعصاب تسلط پیدا کردم، با یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ماشین را حرکت دادم و با آن حضرت تجدید عهد کردم.

وقتی حرکت کردم، دیدم کامیون من بدون هیچ توقیفی روی برف‌ها حرکت می‌کند. بالاخره آن سفر تمام شد و چنان تحول روحی پیدا کرده بودم که همیشه همه‌ی نمازهایم را اول وقت می‌خواندم و همه‌ی گناهانی که به آن‌ها آلوده بودم را کنار گذاشتم. چون به منزل رسیدم، زن و فرزندان را دور خود جمع نمودم و موضوع مسافرتم را با آن‌ها در میان گذاشتم و گفتم از این به بعد، وضع زندگی ما کاملاً مذهبی است و همگی باید نمازهایمان را اول وقت بخوانیم. حتی به همسرم گفتم: اگر نمی‌توانی این‌گونه که گفتم رفتار کنی یا با کسانی که بی‌بندوبارند و نماز نمی‌خوانند یا حجاب ندارند قطع رابطه کنی، می‌توانی طلاق بگیری. همسر من که کاملاً تحت تأثیر صحبت‌های من و این واقعه قرار گرفته بود، از پیشنهاد من استقبال نمود و گفت: شما قبلاً این چنین بودی و ما به رفتارهای شما عادت کردیم. یعنی شما نماز نمی‌خواندی، ما هم نمی‌خواندیم، شما افراد ناجور را می‌پذیرفتی و ما هم تابع شما بودیم؛ ولی از امروز ما هم رفتارمان تابع شماست و خوشحال هستیم که رفتارمان در زندگی

عوض شده است.

به لطف الهی زندگی ما کاملاً تغییر پیدا کرد. من دیگر آن رانندهٔ قبلی نبودم. از طرفی، به خاطر آنکه اهل منزل چندان با مسائل و احکام اسلام و نماز آشنا نبودند، از يك شخص روحانی تقاضا کردم مرتب به منزلان بیاید و به ما احکام اسلام را بگوید تا همه به وظایف خویش آشنا باشیم. در مسافرت‌ها هم اول وقت نماز می‌خواندم.

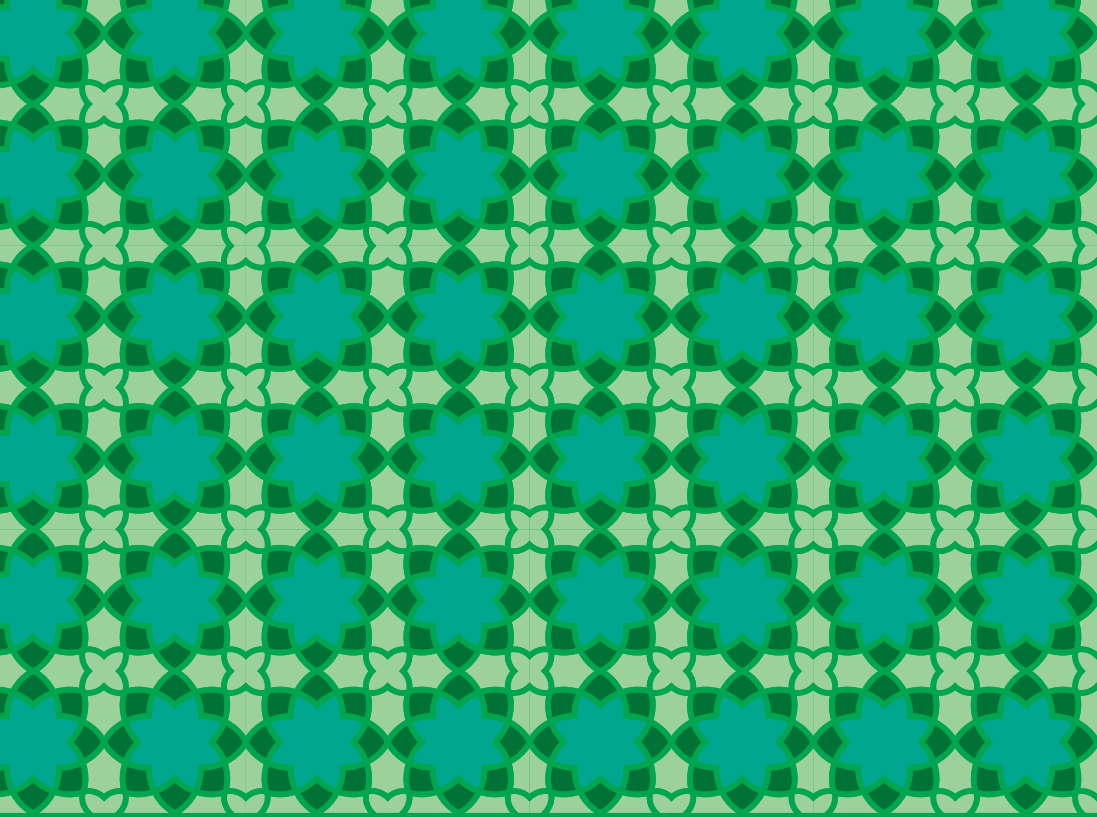
روزي در يکي از گاراژها، منتظر خالي کردن بار بودم که ظهر شد. راننده‌هاي کاميون‌هاي ديگر گفتند: برويم غذا بخوريم و با هم باشیم. من گفتم: اول نماز می‌خوانم، بعد غذا. همگی به هم نگاه کردند، من را تمسخر کردند و گفتند: این دیوانه شده، می‌خواهد نماز بخواند. من که تا آن زمان مایل نبودم خاطرهٔ آن سفر را برای کسی نقل کنم و آن را از اسرار خود می‌دانستم، چون دیدم این‌ها به نماز توهین کردند، مجبور شدم سرگذشتم را برای آن‌ها بگویم. بعد از گفتن ماجرا، دیدم چنان صحبت‌هاي من روي آن‌ها اثر گذاشت که همگی دست من را بوسیدند و از من عذرخواهی کردند. بعد هم حمال‌ها و راننده‌ها همه به نماز ایستادند. معلوم بود که تصمیم گرفته بودند از گناه هم فاصله بگیرند.

به دنبال این تحول روحی که برای من اتفاق افتاد، تصمیم گرفتم حق الناس‌هایی را که بر ذمه داشتم و اجناسی را که در حین بارزدن حیف و میل کرده‌ام، جبران کنم و رضایت صاحبان آن‌ها را جلب نمایم. با شرمندگی نزد اولین نفر رفتم. وقتی فهمید برای کسب حلالیت نزد او رفته‌ام، خیلی خوشحال شد و من را تشویق کرد و گفت: حالا که حقیقت را گفتی، همه را بخشیدم و چیزی از من نگرفت. دومی و سومی نیز همین‌طور و فقط يك نفر از من طلبش را گرفت و خدا را شکر از این مظلمه هم به برکت حضرت بقیهٔ الله عَلَيْهِ السَّلَام نجات پیدا کردم.^۱

صبر و توسل زمانی معنا پیدا می‌کند که اعتقاد به نصرت الهی وجود داشته باشد و الا

۱. سید ابوالحسن مهدوی، ماهنامهٔ موعود، ش ۹۶، داستان تشریف از زبان حجت الاسلام عالی، وبلاگ قصه‌های یک دیدار.

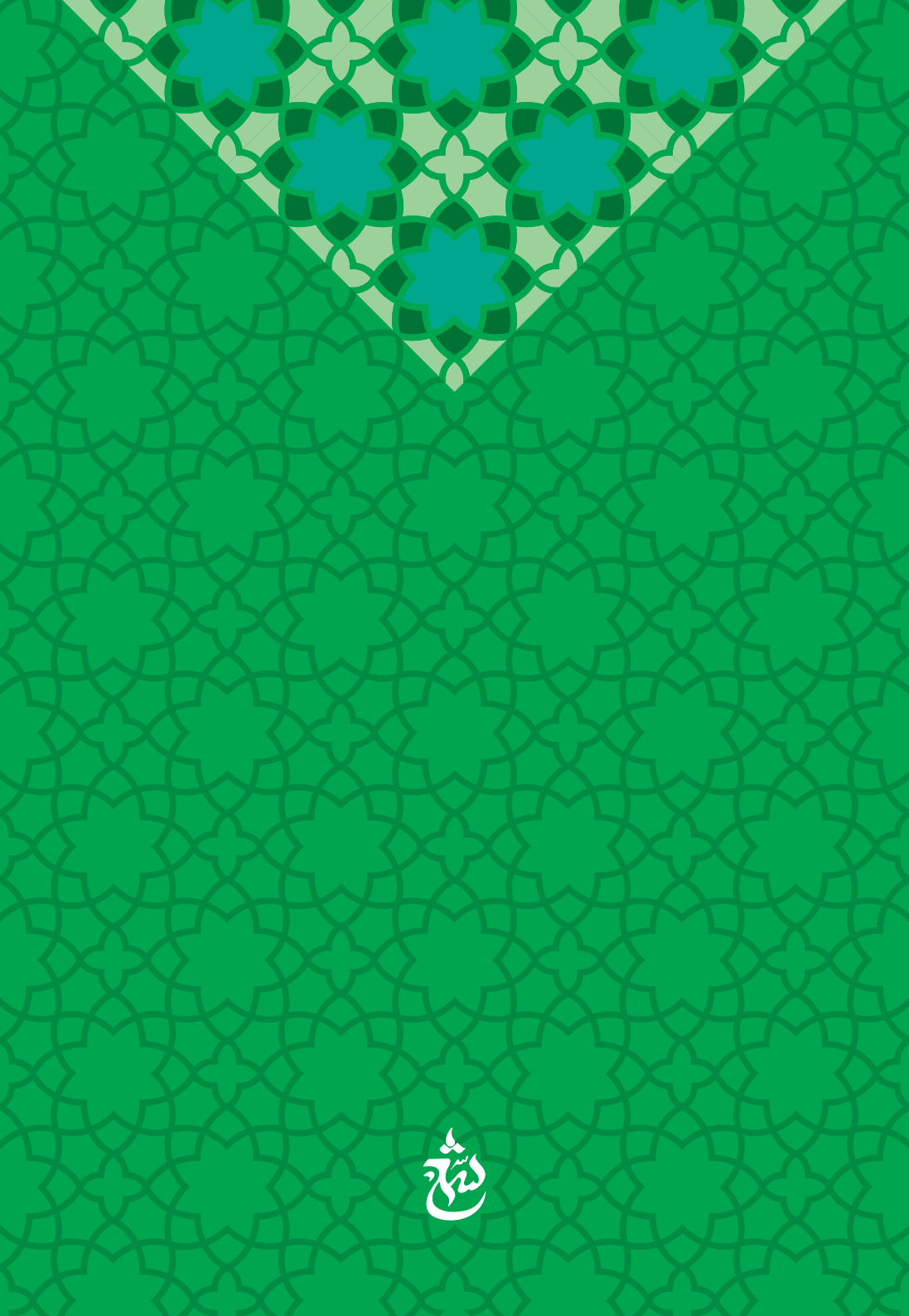
صبر به اتمام می‌رسد، یأس تمام وجود آدمی را فرا خواهد گرفت و توسل نیز معنایی نخواهد داشت؛ چراکه توسل متوقف بر اعتقاد به قدرت برتر است. در گفتار بعدی در این باب گفت‌وگو خواهیم کرد.



گفتار پنجم

ابزار نصرت الہی

عنوان: سفرہ رنگین



سنة



مقدمه

در گفتارهای قبل بیان شد که تهاجمات وحشیانه دشمن بر نهضت حسینی و تدابیر حکیمانه اهل بیت علیهم السلام برای حفظ این نهضت به ما نشان داد که سرمایه بسیار گران قیمتی داریم. چرا این سرمایه این قدر مهم است که اهل بیت علیهم السلام حاضرند با چنگ و دندان آن را حفظ کنند؟ چون مدرسه حسینی قرار است جامع ترین الگورا برای زندگی تولید کند.

انسانی که در نهضت اباعبدالله علیه السلام تربیت می شود، معنوی ترین، عاشق ترین و امیدوارترین انسان خواهد بود. بین تمام این ویژگی ها، امید رمز حیات آدمی است. اگر امید از بین برود، زندگی به پایان می رسد.

زمانی مشکلات و گرفتاری ها از هر سمت به طرف آدمی هجوم می آورد و او را زیر سیلی از مشکلات و گرفتاری ها غرق می کند که گاه ریشه این مشکلات خود انسان است و گاه دشمنان و گاه منشأ گرفتاری ها ابتلائاتی است که از طرف خداوند به سمتش می آید.

فرار از این مشکلات و گرفتاری ها امکان ندارد. ناگزیر باید با آن مواجه شد و به دنبال



یاری رسانی برای حل مشکل بود.^۱ مواجهه مردم دنیا با مشکلات و گرفتاری ها گاه منفی و ناکارآمد است و گاه خنثی و کم فایده و گاه مثبت و پرفایده. اسلام عزیز بهترین نوع مواجهه با مشکلات را به ما می آموزد. اگر انسان بیاموزد چطور در برابر مشکلات بایستد و چه موضع گیری داشته باشد، حتماً بر مشکلات و گرفتاری ها غالب خواهد شد و هرگز شکست نخواهد خورد و در زمان رسیدن به بن بست ها، یأس و ناامیدی برای او معنا نخواهد داشت.

دو راهکار بسیار مهمی که اسلام برای مواجهه با مشکلات توصیه می کند، صبر و توسل است. صبر در برابر مشکلات ما را آن قدر بزرگ می کند که مشکلات برایمان کوچک جلوه می کنند و توسل باعث حل و از بین رفتن مشکلات می شود. اما باید توجه داشت که صبر و توسل، خود وابسته به یک چرخ دنده بزرگ تر است و آن، اعتقاد به نصرت الهی است. اگر اعتقاد به نصرت الهی نباشد، ما نه صبوری خواهیم کرد و نه متوسل خواهیم شد.

۱. مفهوم یاری رسانی در ادبیات دینی ما به ویژه در قرآن کریم با واژه های مختلف مورد توجه قرار گرفته است که در این مجال به سه مفهوم پرکاربرد می پردازیم.

مفهوم شناسی:

(الف) استمداد: کمک های پی در پی را امداد می گویند. «امداد» در اصطلاح قرآن کریم از ریشه (م د د) است که به نوعی کمک رسانی به نحو متصل و پی در پی اطلاق می شود و در کارهای نیک و ناپسند به کار می رود.

(ب) استعانت: عون کمک رسانی است در همه مواقع؛ چه در مواقع گرفتاری و بحران و چه در موارد غیر بحران، چه در دنیا و چه در آخرت، چه نسبت به امور دنیوی و چه نسبت به امور اخروی. آیات مشهوری که با این کلیدواژه در زندگی مسلمان استفاده می شود:

(إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ فقط تو را بندگی می کنیم و در این راه فقط از تو کمک می خواهیم (فتح، ۵).

(اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛ مسلمانان! با صبر و نماز از خدا کمک بخواهید که خدا در کنار اهل صبر است (بقره، ۱۵۳).

(ج) استنصار: نصرت، کمک رسانی در بحران ها و گرفتاری هاست؛ حال چه این نصرت از ناحیه فرد مسلمان باشد، چه از ناحیه ولی الهی یا...

آیات فراوانی در قرآن کریم به این مهم پرداخته اند؛ مانند:

(ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛ [مسلمانان] اگر به دین خدا کمک کنید، خدا هم کمکتان می کند و قدم هایتان را محکم می سازد (محمد، ۷).

(نصر من الله وفتح قريب)؛ کمک خدا و پیروزی نزدیک است (صف، ۱۳).

زیربنای اعتقاد به نصرت الهی

از آنجا که مؤمنین و جامعه ایمانی در مسیر حق گام برمی دارند، مدام با مشکلات مواجه می شوند. آنچه می تواند مؤمنین را از تنگناها و بن بست ها نجات دهد، اعتقاد به نصرت الهی است. زیربنای اعتقاد به نصرت الهی، اعتقاد به علم، قدرت، رأفت و حکمت خداوند و درک عجز و ناتوانی بنده است، بدین معنی که:

اولاً: خداوند به احوالات آدمی آگاه است و مشکلات او را می بیند، صدای او را می شنود و حالات او را می داند.

قبل از هر چیز باید باور داشته باشیم و بدانیم خداوند آگاه از احوالات آدمی است. این آگاهی را خداوند در قرآن کریم گاهی اوقات با کلیدواژه **(إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ)**؛ که من شما را می بینم^۱ و گاه با **(وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)** گویند «صدای شما را می شنوم»^۲ و گاه با کلیدواژه **(إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)** می فهماند که «من حتی زوایای پنهان زندگی شما را می دانم».^۳ خدا می خواهد به ما بفهماند که من آگاه از تمام فراز و فرودهای زندگی، آگاه از استعدادها، توانایی ها و مصلحت های تو هستم.

۱. قرآن کریم بیش از ۴۰ مرتبه به این مهم تصریح کرده است که خداوند می بیند؛ برای مثال: (فَسْتَدْرِكُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَقْبُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)؛ به همین زودی ها به حرف هایم می رسید. امور خودم را به خدا می سپارم، که خدا حال و روز بندگانش را می بیند (غافر، ۴۴) و (فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَأَطْلُقُنَّ إِلَيْهِ بِمَا تَعْمَلُونَ بصیر)؛ پس همان طوره که مأموریت یافته ای، ثابت قدم باش. کسانی هم که با تو رو به سوی خدا آورده اند، ثابت قدم باشند. مبدا سركشی كنند كه خدا كارهايتان را می بیند (هود، ۱۱۲) و (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ خدا اسرار آسمان ها و زمین را می داند و خدا می بیند که چه می کنید (حجرات، ۱۸).

۲. بیش از ۵۰ مرتبه تصریح شده که خداوند می شنود.

۳. **(خُدَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)**؛ حالاً که برای جبران نیامدن به جبهه، خودشان اموالی آورده اند، آن را به عنوان زکات بگیر که با این زکات جانشان را پاک کنی و روحشان را پرورش دهی. برایشان هم دعا کن که دعایت مایه آرامش آن هاست. خدا شنوای داناست. (توبه، ۱۰۳) و **(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)**؛ دین داری واجب است؛ اما دیگران را نمی توان و نباید به زور دین دار کرد، چون که راه از چاه کاملاً مشخص است. پس هر که در زندگی از آنچه در تعارض با خداست دوری کند و خدا را باور داشته باشد، به چنان تکیه گاه مطمئنی پناه می برد که هیچ تزلزلی در آن راه ندارد. خدا شنوای داناست. (بقره، ۲۵۶) و **(اللَّهُ يَضْطَلِفِي مِنَ الْعَلَنِيَّةِ رَسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)**؛ برای راهنمایی مردم، خدا از بین فرشتگان مأمورانی انتخاب می کند و از میان مردم، پیامبرانی، خدا شنوای بیناست. (حج، ۷۵)

۳. فاطر، ۳۸.

ثانیاً: خداوند تبارک و تعالی قادر به رفع تمامی مشکلات است.

دومین باور که اعتقاد به نصرت الهی را در ما شکل می دهد این است که باور داشته باشیم او می تواند. آگاهی تنها کافی برای حل مشکل نیست؛ چراکه گاهی فردی می داند که بدهکار هستم، اما کاری از دستش بر نمی آید؛ چون توانش را ندارد بدهی اش را بپردازد. بیش از ۴۵ مرتبه خداوند متعال در قرآن کریم یادآور می شود:

(عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

بندگان من بدانید که من می توانم هر مشکلی را با هر حجمی برطرف نمایم.^۱

ثالثاً: خداوند تبارک و تعالی نسبت به بندگانش رأفت و محبت دارد.

سومین باور این است که خدا ما را دوست دارد. گاهی اطرافیان خبر از مشکل ما دارند و می توانند در حل آن ما را یاری دهند، اما چون هیچ محبتی به ما ندارند، نمی توانند پشتوانه خوبی برای ما باشند.

اینکه بدانیم (أَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)^۲ خداوند دلسوز و مهربان است. (وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)^۳ بنده های خودش را دوست دارد؛ خدا با ما پدرکشتگی ندارد و سر لج نیفتاده است؛ اگر گرفتاری ها را می بیند، سختی های در زندگی را می بیند و کاری نمی کند، حتماً حکمتی دارد.

رابعاً: خداوند تبارک و تعالی صادق الوعد است و به آن چه وعده داده، حتماً عمل

۱. در قرآن کریم ۴۵ مرتبه تصریح به قدرت الهی شده است.

(تَبَرُّكَ الَّذِي بَدَّهَ الْمَلَكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ پربرکت است کسی که فرمانروایی همه هستی به دست اوست و او از عهده هر کاری برمی آید. (ملک، ۱) و (لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط مال اوست. هم اوست که زنده می کند و می میراند و او از عهده هر کاری برمی آید. (بقره، ۲۱)

۲. (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)؛ اگر لطف و بزرگواری خدا نصیبتان نمی شد و خدا دلسوز مهربانی نبود، به عذابی سخت گرفتار می شدید. (النور، ۲۰)

۳. (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)؛ بین مردم، کسانی هم هستند که برای به دست آوردن رضایت خدا، جانشان را تقدیم می کنند و خدا با آفریدن چنین افرادی، نشان داده که دلسوز بندگان است. (بقره، ۲۰۷)

خواهد کرد.

چهارمین باوری که اعتقاد نصرت را در ما ایجاد و تقویت می‌کند این است که خداوند به وعده‌هایش عمل می‌کند و در وعده‌هایش صادق است. خداوند قول تو خالی نمی‌دهد و هر چیزی که می‌گوید، پایش ایستاده است: (وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا)؛ پس خداوند به من و شما وعده داده است و به وعده‌هایش نیز عمل می‌کند.

خامساً؛ خداوند وعده نصرت به مؤمنین داده است.

پنجمین باور این است که بدانیم خداوند بر خودش واجب کرده است که به ما کمک کند: (كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛^۱ من خدا حتماً به شما مؤمنین کمک خواهم کرد. نتیجه اینکه خدایی که ما را می‌بیند، خدایی که ما را کمک می‌کند، خدایی که ما را دوست دارد، خدایی که قدرت رفع گرفتاری و مشکلات را دارد، خدایی که آگاه به تمام جوانب و احوالات من است، این قابلیت را دارد که ما به او تکیه کنیم. هر کدام از این پنج باور را بردارید، دیگر قابلیت تکیه کردن به این موجود برای ما محقق نمی‌شود.^۲

۱. بیش از ۱۰ مرتبه به راست‌گویی و صادق‌الوعد بودن خود در قرآن کریم تصریح کرده است.

(وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدِيهِمْ فِيهَا تُدْرِكُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛ اما مسلمانانی را که کارهای خوب کرده‌اند، در باغ‌های پردرختی جای می‌دهیم که در آن‌ها جوی‌ها روان است و همیشه آنجا ماندنی‌اند. خدا وعده‌ای داده که راست‌راست است. از خدا راست‌گوتر کیست؟! (نساء، ۱۰) و (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا)؛ جز خدا هیچ معبودی نیست. او روز قیامت حتماً جمع‌تان می‌کند که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آمدنش نیست. از خدا راست‌گوتر کیست؟ (نساء، ۸۷) و (رَبَّنَا أَنْتَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)؛ خدایا، در روزی که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آمدنش نیست، مردم را جمع می‌کنی. بله، خدا برخلاف وعده‌اش عمل نمی‌کند. (آل عمران، ۹)

۲. روم، ۴۷.

۳. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاتَّقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ پیامبران زیادی به سوی قوم و قبیله‌هایشان فرستادیم که دلیل‌های روشنی برایشان آوردند. برخی‌شان ایمان نیاوردند. از این‌گناهکارها انتقام گرفتیم و مؤمنان را کمک کردیم؛ چون کمک به مؤمنان به عهده‌ماست. (روم، ۴۷) و (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)؛ پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و در روزی که شاهدان اعمال برای شهادت دادن برمی‌خیزند، البته باری می‌کنیم. (غافر، ۵۱) و (مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ تَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَتِ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ)؛ هر که خیال می‌کند خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت باری نمی‌کند و حالا در دیدن خلاف آن دارد حساسی می‌سوزد، طنابی به سقف ببندد و خودش را حلق آویز کند. بعد ببیند این

نصرت با ملائکه

یکی از پرتکرارترین موضوعات در قرآن و روایات، بحث از ملائکه و فرشتگان الهی است. کیفیت خلقت، مأموریت‌ها، فلسفه خلقت و... در منابع دینی مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن آنچه لازم است در این مجال کوتاه گفته شود اینکه خداوند تبارک و تعالی جهان هستی را بر اساس قانون علت و معلول و رعایت ترتیب میان سلسله علل خلق نموده است و ملائکه بخشی از دستگاه تدبیر هستی به فرمان خدا هستند. ملائکه موجوداتی هستند مخلوق خدا و واسطه‌هایی بین او و بین عالم مشهود، که خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریح کرده است.

در روایات ائمه علیهم‌السلام ویژگی‌هایی برای فرشتگان آمده است: «آنان نه می‌خورند و نه می‌آشامند و نه نکاح می‌کنند و به نسیم عرش زنده‌اند. گروهی از آنان پیوسته در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی همواره به صف ایستاده‌اند و پراکنده نمی‌شوند و برخی پیوسته تسبیح می‌گویند و خستگی ندارند و خواب به چشم آنان راه نمی‌یابد. به خطا و اشتباه نمی‌افتند و دچار سستی بدن نمی‌شوند و گرفتار فراموشی نمی‌گردند. شمار آنان بسیار است و هیچ‌گونه‌ای از آفریدگان به شمار آنان نیست.»

قرآن کریم کارهای فراوانی را برای فرشتگان بر شمرده است:

- وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران؛
- تدبیر امور عالم و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات؛
- استغفار و شفاعت برای مؤمنان و امداد آنان؛
- ثبت اعمال بندگان و قبض روح آنان در هنگام مرگ؛
- و....

با توجه به این حجم از حضور ملائک در زندگی ما و نقش تأثیرگذارشان در شئون

مختلف زندگی و حتی مرگ، جا دارد که سیری کنیم برای رسیدن به پاسخ سؤال هایی همچون:

- چه کنیم که حضور ملائکه در زندگی ما زیادتر شود؟
- چه عواملی باعث می شود ملائکه از ما دور شوند؟
- چگونه می شود با تقویت ارتباط با ملائکه فرصت های استثنائی را کشف کرد؟
- و....

بحث از ملائکه یک بحث کاملاً کاربردی است و اگر نگوئیم بیشتر از روابط اجتماعی در زندگی مؤثر هستند، اثرشان کمتر نیست. در قرآن کریم بیش از ۱۵ مرتبه در موردشان گفت و گو شده است. از جمله مأموریت هایی الهی است که فرشتگان آن ها را اجرا می کنند. ملائکه در زندگی ما نقش بسیار مهمی دارند. خداوند کارهای مختلفی بر عهده ملائکه گذاشته است؛ اینکه در گرفتاری و مشکلات بنده های من به کمکشان بروید و راه را برایشان باز کنید. در بسیاری از مواضع تاریخی و در بن بست های اولیای الهی، خداوند ملائکه را فرستاده است و مأموریت بازکردن این بن بست ها را به آن ها سپرده است:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شِيَا

خدا در جبهه های مختلفی کمکتان کرده است؛ به ویژه در جنگ حنین که از کثرت نیروهایتان ذوق زده و مغرور شده بودید؛ ولی نه تنها آن همه نیرو اصلاً به دردتان نخورد، بلکه در حمله غافل گیرانه دشمن، عرصه بر شما تنگ شد. دست آخر هم، پشت به دشمن کردید و فرار را بر قرار ترجیح دادید!

حضور ملائکه فقط مختص در جنگ ها نبود؛ بلکه بعضی از اولیا و بزرگان در مشکلات و گرفتاری ها قرار گرفتند و خداوند برای حل مشکلاتشان ملائکه را فرستاد.

نصرت فرشته رحمت به حضرت فاطمه علیها السلام

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی فرمودند به خانه دخترم فاطمه برو و فلان کار را انجام بده. سلمان گفت من به خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمدم، در زدم و یا الله گفتم. اجازه دادند، وارد شدم و سلام کردم. حضرت زهرا علیها السلام را دیدم که در گوشه‌ای از حیاط کوچک خانه‌شان نشسته‌اند و قرآن می‌خوانند. آن طرف هم آن آسیاب دستی بدون آنکه کسی آن را بچرخاند، دارد می‌چرخد. از چرخش این آسیاب با اینکه کسی آن را نمی‌چرخاند، تعجب کردم. بعد از اینکه کار را انجام دادم، نزد پیغمبر برگشتم و عرضه داشتم یا رسول الله! من امروز خیلی چیزهای عجیبی دیدم. به خانه دخترتان فاطمه رفتم؛ دیدم در گوشه‌ای در حال تلاوت قرآن است و دستاس هم می‌چرخد. پیامبر لبخندی زدند و فرمودند: سلمان تمام وجود فاطمه من پر از ایمان است. وقتی خدا را عبادت می‌کند، خداوند ملائکه را می‌فرستد تا کارهای او را انجام دهند. فرشته‌ای به نام فرشته رحمت می‌آید و کارهای دخترم را انجام می‌دهد. آن چیزی که تو دیدی، نصرت الهی بوده است که شامل حال فاطمه شده بود که خداوند فرشته رحمت را فرستاده بود و دستاس خانه زهرا را می‌چرخاند و کارهای فاطمه را راه می‌انداخت.^۱

دست خداوند در ابزارسازی بسته نیست و هرجایی که اقتضای حکمتش باشد، از ابزار متناسب برای نصرت مؤمنین استفاده می‌کند. خداوند مالک تمام هستی است و بهره‌گیری از غیب و شهود برای تدبیر عالم، امری بدیهی و طبیعی است.

نصرت امام زمان با ملائکه

به بیان امام صادق علیه السلام نصرت با ملائکه مختص به یک زمان خاص نیست و همیشه در تاریخ ساری و جاری است. وقتی زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه برسد، «يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ»؛^۲ خداوند سه لشکر از ملائکه را به کمک امام زمان می‌فرستد،

۱. محمد بن جریر طبری املی، دلائل الامامة، ص ۱۳۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲. «عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: أَلَمْ يَأْمُرْ اللَّهُ فَلَاتَسْتَعْجِلُوهُ قَالُوا هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى

چون کار حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ کار بسیار سختی است و با مشکلات متراکم و متعددی مواجه می‌شود و اگر واقعاً این نصرت‌های الهی نباشد، کار حضرت هم جلو نمی‌رود. کارهای بزرگ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ با نصرت الهی جلو می‌رود. خداوند به تمام اولیای خودش از این طریق کمک‌رسانی‌ها داشته است.

قبول نکردن نصرت ملائکه از سوی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ

وقتی اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ با یک عده معدود و قلیلی در مواجهه با سی‌هزار دشمن قرار گرفتند و ملائکه برای نصرت آمدند، «خَيْرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَبَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ»^۱ خداوند امام حسین را مخیر کرد، فرمود: حسین جان! من این ملائکه را برای کمک به تو فرستاده‌ام. تو می‌توانی کمک آن‌ها و نصرت آن‌ها را قبول کنی و می‌توانی لقای من و شهادت را قبول کنی و اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ بر اساس آنچه که در تاریخ آمده، کمک ملائکه را قبول نکردند و شهادت را انتخاب کردند.

چرا امام نصرت ملائکه را نپذیرفتند؟ شاید چون حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواستند از معجزه و کرامت استفاده نکنند؛ درحالی‌که بدون شک امام با معجزه و قدرت ولایی که از طرف خداوند داشت، می‌توانست بر دشمنان غلبه پیدا کند و حتی به کمک ملائکه و جنیان نیازی نداشت و استفاده از معجزه و کرامت با مشی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که مأمور بودند به ظاهر عمل کنند، منافات داشت. ارزش و جایگاه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ که هم میان مسلمانان و هم در میان عدالت‌خواهان و آزادی‌خواهان جایگاه بلندی دارد، بدان جهت است که بر اساس امور عادی و

يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلَائِكِهِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّؤْبَ»؛ امر خدا همان امر ماست که خدای عزوجل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را به سه لشکر یاری فرماید؛ فرشتگان، مؤمنین و رعب. (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹)

۱. «لَمَّا التَّقَى الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَمَزْبُنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَامَتِ الْحَرْبُ أَزَلَّ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ حَتَّى رَفُوفَ عَلَى رَأْسِ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَيْرَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ بَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ»؛ وقتی [سپاه امام] حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و عمر بن سعد که خدا لعنتش کند، با هم تلاقی کردند و جنگ شروع شد، خداوند ملائکه را جهت نصرت او نازل کرد و آن‌ها بالای سر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ چرخیدند؛ سپس آن حضرت مخیر شد بین پذیرش نصرت آسمانی بر دشمنانش و بین ملاقات خداوند [شهادت]؛ پس او ملاقات پروردگارش را اختیار کرد. (سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۵۴).

ظاهری و طبیعی عمل کرد. بردن اهل بیت علیهم السلام به وسیله امام به یک جنگ نابرابر و اسارت آنان و اهانت به ساحت مقدسشان موجب شد که قیام امام ماندگار و جاودان شود. آیا امام حسین علیه السلام نمی توانست بدون قیام و با استفاده از کرامت، یزید را سرنگون کند؟

۲) عوامل شهودی (غیر معمول)

گاه خداوند از ابزارهای ماورایی برای امداد و نصرت استفاده نمی کند، بلکه از ابزارهایی استفاده می کند که کاملاً مشهود است؛ لیکن به صورت عادی، طبیعی و معمولی نیست. به این معنا که همیشه و همه جا اتفاق نمی افتد و خارق العاده بودنش کاملاً مشخص است.

نجات یوسف علیه السلام با سخن گفتن نوزاد

مثلاً در داستان حضرت یوسف که در آن بن بست گرفتار شد، وقتی عزیز مصر در را باز کرد، یوسف و زلیخا را مشاهده کرد و زلیخا یوسف را به خیانت متهم کرد و یوسف که برای اثبات بی گناهی خود دلیلی نداشت. اینجا بود که خداوند به وسیله کودکی که درون گهواره بود به کمک حضرت یوسف علیه السلام آمد.

(قَالَ هِيَ رَأَوْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا)

آن بچه ای که درون گهواره بود و اتفاقاً قوم و خویش زلیخا هم بود، یک وقت دیدند آن بچه کوچک به حرف آمد.

این عامل از مصادیق شهودی است که ما مشاهده می کنیم؛ چون حرف زدن این نوزاد آن هم با استدلال های محکم در گهواره غیرمعمول است. خداوند نصرت خودش را به حضرت یوسف علیه السلام نازل کرد، آن هم با عاملی که کاملاً مشهود است و دیده می شود، اما معقول نیست. آن طور نیست که همه بچه ها درون گهواره بتوانند

حرف بزنند، آن هم این قدر مستدل و مستند صحبت کند!

تبرئهٔ مادر با سخن گفتن نوزاد

حضرت مریم علیها السلام بدون داشتن همسر، با ارادهٔ خداوند باردار شد. زمانی که حضرت عیسی متولد شد و حضرت مریم وارد شهر شد، به حضرت مریم علیها السلام تهمت زنا زدند. قرآن می‌گوید برای رفع این تهمت به مریم گفتیم که به گهواره اشاره کن. مریم گفت با نوزاد درون گهواره سخن بگویند. گفتند: (كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا)؛^۱ چگونه حرف بزیم با کسی که در گهواره است و نوزاد است؟ با نوزاد که نمی‌شود حرف زد! آن وقت نوزاد به سخن آمد و گفت: (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ)؛^۲ من بندهٔ خاص خدا هستم، خداوند من را پیغمبر قرار داده، من عیسی هستم. یعنی گاهی یک نوزاد در گهواره حرف می‌زند و مادرش را از تهمت زنا نجات می‌دهد. این یک نصرت الهی است که از زبان نوزاد حضرت مریم علیها السلام نازل شده است.

۳) عوامل شهودی (معمولی)

این‌گونه نیست که خداوند در مقولهٔ نصرت مؤمنین همیشه از عوامل ماورایی و معجزه‌گونه استفاده کند، بلکه گاهی اوقات ابزارها کاملاً طبیعی هستند. از این رو نباید مدام منتظر یک اتفاق خارق‌العاده در زندگی خود باشیم. فقط کافی است مقداری در اتفاقات زندگی خود توجه بیشتری داشته باشیم تا دست لطف خداوند را در تمامی زندگی خود ببینیم.

الف. نصرت الهی با نزول سکینه و آرامش

پیامبرگرامی اسلام و فردی که همراهش بود، از دست دشمن به داخل غار پناه بردند و دشمن دنبالشان بود. دشمن تا دهانهٔ غار آمد. ترس تمام وجود شخص همراه پیغمبر را فرا گرفته بود. در اینجا، ملائکه نیامدند، فرزند خردسالی لب به سخن باز

۱. مریم، ۲۹.

۲. مریم، ۳۰.

نکرد؛ بلکه خداوند آرامشی در دلشان انداخت. این نصرت خداست یا در جنگ حنین که خداوند با ملائکه‌اش به نصرت لشکر پیامبر آمد، آنجا دارد: **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ**^۱ اول کاری که خداوند انجام داد، مؤمنین را آرام کرد. گاهی اوقات باید از خدا بخواهیم که خدا یا دلم را آرام کن. اگر سوءظن یا ترسی برایمان پیش می‌آید از خداوند بخواهیم که با نزول آرامش بر دلمان به ما کمک کند و اجازه ندهد این مشکلات ما را به بن بست برساند.^۲

ب. نصرت الهی با رزق نیروی باوفا^۳

گاهی اوقات خداوند با یک دوست خوب، یک همسر همراه، یک فرزند خوب و

۱. توبه، ۲۶.

۲. این ترس، گاه در میدان نبرد نظامی بوده و گاه در میدان نبرد سیاسی؛ لذا خداوند یکی از ابزارهای قدرت‌مند برای نصرت مؤمنین را همین ترس زدایی با نزول آرامش الهی معرفی می‌کند. (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْيَبْتُمْكُمْ كُنزَكُمُ فَلَمْ تَغْنَمْ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ)؛ خدا در جبهه‌های مختلفی کمکتان کرده است؛ به‌ویژه در جنگ حنین که از کثرت نیروهایتان ذوق زده و مغرور شده بودید؛ ولی نه تنها آن همه نیرو اصلاً به دردتان نخورد، بلکه در حمله غافل‌گیرانه دشمن، عرصه بر شما تنگ شد. دست‌آخر هم، پشت به دشمن کردید و فرار را برقرار ترجیح دادید. (توبه، ۲۵ تا ۲۶)

۳. «قال الإمام موسى بن جعفر عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي نَصْرَتَهُ، وَأَنْ يَمْدَنِي بِمَلَانِكِهِ، وَأَنْهُ نَاصِرُنِي بِهِمْ وَيُعَلِّي [أَخِي] خَاصَّةً مِنْ بَيْنِ أَهْلِ بَيْتِي. فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى الْقَوْمِ أَنْ خَضَّ عَلَيْنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّصْرَةِ، وَأَغَاظَهُمْ ذَلِكَ. فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مِنْ كَانَ يَطْنُ أَنْ لَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بَعْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدِدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَذْهَبُنِ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ. قَالَ: لِيَضِعَ حِبْلًا فِي عُنُقِهِ إِلَى سَمَاءٍ بَيْتَهُ بِمَدَّةٍ حَتَّى يَخْتَنِقَ فَيَمُوتَ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَذْهَبُنِ كَيْدَهُ غِيظُهُ»؛ روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خدا به من وعده نصرت داد که با ملائکه مرا مدد کند، بعد به وسیله ملائکه و تنها به وسیله علی از بین خویشاوندان من را نصرت فرمود». این سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر قریش گران آمد و خشمگین شدند که نصرت را اختصاص به علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داد. خداوند این آیه را نازل کرد: (مَنْ كَانَ يَطْنُ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ) (حج، ۱۵). یعنی هرکس خیال می‌کند خداوند پیامبر را به وسیله علی نصرت نداده در دنیا و آخرت، ریسمانی از سقف خانه خود بیاویزد و خود را به آن ریسمان حلقی آویز کند. آنگاه توجه کند این ریسمان موجب از بین رفتن خشمش می‌شود؟ (محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۵۶)

حکایت اول: نصرت امام علی به پیامبر در لیلۃ‌المبیت:

چون رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواست از قریش پنهان شود و به طرف دره‌ای به سبب خوف از جان خود بگریزد، با ابوطالب پدر امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشورت کرد. پس ابوطالب اشاره به پنهان شدن نمود و آن را مناسب دانست و پیش امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و به او گفت که جای رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخوابد تا با جان خود حفظان حضرت کند. امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبول کرد. چون شب شد و چشم مردم به خواب رفت، ابوطالب با امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد. پس رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخاست و امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در جای خود بخوابانید. پس امیرالمؤمنین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوطالب گفت: «یا ابتاه اِنِّي مَقْتُولٌ»؛ ای پدر، من نزدیک به هلاکت و قتل (قطع امید از من و طمع از حیات من بدار و از خدا طلب اجر کن). ابوطالب گفت: «اصبرن یا بَنِي الْفَاصِرِ اِحْجِي * كُلُّ حَيٍّ مَصِيرِهِ

یک استاد خوب به ما کمک می‌کند از بن بست‌ها نجات پیدا بکنیم. در طی تاریخ فراوان داشتیم که اولیای الهی را خداوند به این نحو کمک کرده است؛ برای مثال برای کمک به حضرت اشموئیل نبی ملائکه نیامدند، بلکه خداوند حضرت طالوت را فرستاد. حضرت موسی که می‌خواهد برود با غول کفر، یعنی فرعون درگیر شود، نیاز به نصرت و کمک دارد. ملائکه را خداوند نفرستاد، بلکه خداوند برادرش را فرستاد و فرمود: برادرت خیلی از بارها را به دوش خواهد کشید که از این بحران‌ها عبور کنی.

خداوند برای وجود مقدس پیامبر ﷺ شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد که یا رسول الله! بسیاری از بن بست‌های زندگی تو با وجود علی بن ابیطالب علیه السلام برطرف خواهد شد. هر جایی که گرفتار شدی، علی بن ابیطالب علیه السلام کمک‌کارت خواهد بود و این نصرت من به تو با اعطای علی علیه السلام در کنارت است.

امیرالمؤمنین هم که گاهی اوقات با بن بست مواجه می‌شد، خداوند همراهی مثل فاطمه علیها السلام را برای حضرت قرار داد. فاطمه در کنار امیرالمؤمنین، بن بست‌شکن است، خط‌شکن است. آن زمانی که حضرت علی علیه السلام مأمور به صبر است، خانه‌نشین است و نمی‌تواند وارد کارزار شود و به بن بست رسیده است، حضرت زهرا علیها السلام ایشان را نصرت می‌دهد. اما بعد از اینکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را به وسیله مالک اشتر نصرت می‌دهد. یارانی برای حضرت خلق می‌کند که این‌ها کمک می‌کنند تا از بن بست‌ها خارج شود.

در قضیه کربلا برای نصرت امام حسین علیه السلام خداوند اصحابی به حضرت داد که باوفاترین اشخاص در برابر امام خودشان بودند. ابوالفضل علیه السلام به اباعبدالله علیه السلام داد که زبانزد خاص و عام بود در وفای به عهد، در قدرت، در خط‌شکنی. بعد از شهادت یاران، خداوند به وسیله حضرت زینب علیها السلام امام را یاری داد. کربلا در کربلا می‌ماند، اگر

لشعوب: «ای پسر من! در این بلا صبر کن. به درستی که صبرکردن عاقلی است و هر زنده آخر راهش به موت است.» قد بذلناک و البلاء شدید * لفاء التجیب و ابن التجیب؛ «تو را در بلائی شدید بذل کردیم از برای فدای کسی که نجیب و پسر نجیب است (یعنی رسول ﷺ).»

زینب نبود. زینب کبری علیها السلام خط شکنی می کند، همان گونه که علی بن ابیطالب علیه السلام در لیلۃ المبیت، بن بست را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز کرد؛ همان گونه که یاران کربلایی امام حسین علیه السلام بن بست را در کربلا برای اباعبدالله الحسین علیه السلام باز کردند.

یاران کربلایی؛ انس بن حرث کاهلی

انس بن حرث کاهلی و پدرش از اصحاب صغه بودند؛ افرادی که از ناداری، سقفی بالای سرشان نبود و سفره غذایی نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای افرادی که جا و مکان نداشتند سکویی ایجاد کردند تا آنجا شب را به صبح برسانند. انس از قول پیغمبر شنیده بود^۱ که یک روز حسین من در کربلا به شهادت می رسد. او خودش را برای همراهی با اباعبدالله علیه السلام آماده کرده بود. وقتی فهمید امام حسین علیه السلام به راه افتاده است و از مکه به سمت کوفه می آید، از کوفه خودش را به کربلا رساند و در رکاب اباعبدالله علیه السلام شهید شد.^۲ این چنین یارانی را خداوند تبارک و تعالی از چندین سال قبل ذخیره کرده است که امروز در کربلا به یاری امام حسین علیه السلام بشتابند. عباسی را که ذخیره الحسین است، ۳۳ سال قبل ذخیره کرده تا بیاید و در کنار اباعبدالله علیه السلام قرار بگیرد.

البته همراهی با امام و نصرت امام کار ساده ای نیست و این گونه نیست که هرکسی ادعا کند، بتواند به راحتی آن ادعا را محقق سازد. اباعبدالله علیه السلام در شب عاشورا فرمود: من اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خودم سراغ ندارم.

یکی از علمای بزرگ شیعه گفته بود باور نداشتیم که این جمله را اباعبدالله علیه السلام فرموده باشد، به این دلیل که با خودم فکر می کردم اصحاب امام حسین علیه السلام خیلی

۱. «أَنَّ بَنَ الْخَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ ابْنِي هَذَا يَغْنِي الْخُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ بِأَرْضِ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَتَصَرَّهْ»؛ این فرزندم در سرزمین عراق کشته می شود. هرکس او را درک کرد، حمایتش کند.

۲. انس صبح عاشورا پس از حمله اول، به حضور امام حسین علیه السلام رسید و از آن حضرت اذن جهاد طلبید. امام حسین علیه السلام اجازه فرمود. انس در هنگام نبرد، ابروان خود را با دستمال به پیشانی بست تا مانع دید وی نگردد و کمر خود را که خمیده بود، با عمامه اش محکم کرد. امام حسین علیه السلام حالت او را که دیداشک از چشمانش جاری شد و فرمود: «خدا را شکر می کنم که از یاری توای شیخ برخوردارم.»

هنر نکرده‌اند. دشمن خیلی شقاوت به خرج داد. امام حسین علیه السلام است، ریحانه پیغمبر است، امام زمان است، فرزند علی است، فرزند زهرا است؛ هر مسلمان عادی هم اگر امام حسین علیه السلام را در آن وضع می‌دید، او را یاری می‌کرد. آن‌ها که یاری کردند، خیلی قهرمانی به خرج ندادند؛ بلکه آن‌هایی که یاری نکردند، خیلی مردم‌های بدی بودند.

این عالم می‌گوید مثل اینکه خدای متعال می‌خواست من را از این غفلت و جهالت و اشتباه بیرون بیاورد. گفت شب خواب دیدم و مدام ادعا کرده بودم که «یا لیتنی کُنْتُ مَعَكَ»؛^۱ ای کاش من کربلا بودم. شب خواب دید که کربلاست و عاشورا شده است. امام حسین علیه السلام ایستاده و می‌خواهد نماز بخواند. صدایش زدند، فلانی تو که این قدر آرزو داشتی با ما کربلا باشی، الان وقتش است که بیایی و به ما کمک کنی. چه کنم آقا فدایتان شوم؟ بناست تا ما دو رکعت نماز بخوانیم. این‌ها دارند تیراندازی می‌کنند، بیا تا ما بتوانیم نمازمان را بخوانیم و به انتها برسانیم. می‌گوید ایستادم که به امام تیر نخورد؛ اما دیدم که تیر دارد با سرعت به سمت من می‌آید. مسیر تیر را داشتیم حس می‌کردم. این تیر اگر بیاید و به چشمان من و به بدن من بخورد، چیزی از من نمی‌ماند. تا به من نزدیک شد، صورتم را عقب کشیدم و تیر در صورت اباعبدالله علیه السلام نشست. برگشتم نگاهی کردم، دیدم که اباعبدالله علیه السلام تبسمی کردند، فرمودند: «مَا زَأَيْتُ أَصْحَاباً أَبَرَّ وَأَوْفَى مِنْ أَصْحَابِي».^۲ به ادعا نیست، به عمل است و یاران من این‌طور وفادار بودند.^۳

پ. نصرت الهی با ارائه راهکار

بشر با تجربیات پرهزینه، هنوز در بسیاری از امور با بحران مواجه است و شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی دین، نداشتن بن‌بست در عرصه‌های مختلف است. امروزه

۱. بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام به این معنا: «ای کاش در عاشورا و کربلا با شما شهید بودم.»

۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۳. مرتضی مطهری، آزادی معنوی، ج ۲، ص ۱۳۴.

حتی در موضوعاتی مانند پزشکی که مدل‌های مختلف و پیشرفت‌های شگرف را به خود اختصاص داده است نیز با امراض صعب‌العلاج مواجه است که علم و تجربه چند هزارساله بشر نتوانسته درمانی برایش پیدا کند، چه رسد به موضوعاتی مانند تربیت انسان و...!

راهکاری برای قایل

قایل برادرش را کشت. بعد از اینکه کار تمام شد، متحیر ماند که جنازه برادر را چه کند. قرآن می‌فرماید:

(فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا)؛^۱

خدا کلاغی را فرستاد و فرمود که برو و به قایل آموزش بده.

راهکار تبدیل دوست به دشمن

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ، برای تبدیل دشمنان به دوست، راهکاری را ارائه کردند که در واقع خود این راهکار یکی از نصرت‌هاست. پیامبر ﷺ فرمودند:

أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛^۲

با مدارا می‌توانید سخت‌ترین دشمنان را تبدیل کنید به بهترین دوست.

راهکار ارتباط با خدا

پیغمبر در شب معراج وقتی مهمان خدا بودند، خداوند متعال فرمود:

يَا أَحْمَدُ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ، فَأَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، وَأَزْعَبَ فِي الْآخِرَةِ؛^۳

۱. مائده، ۳۱.

۲. قال رسول الله ﷺ: «أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَقَدْ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالتَّقِيَّةِ فَقَالَ: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ پروردگام به من فرمان داده به مدارا و سازش با مردم، چنان‌که به انجام واجبات و البته که خدا عزوجل او را به تقیه پرورش داده و فرموده: «دفاع کن بدانچه نیکوتر است که کسی که با او دشمنی داری، چون دوست مهربانی شود.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۹۶)

۳. حدیث معراج، [محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ۶/۲۲/۷۷].

ای احمد! اگر می خواهی پارساترین مردم باشی، نسبت به دنیا بی میل و نسبت به آخرت مشتاق باش.

خداوند راهکارهای مختلفی را به پیامبر مکرم فرمود که اگر می خواهی با من خلوت کنی، چه اقداماتی را انجام بده تا زاهد شوی، چه کار انجام بده که ورع داشته باشی، چه کار انجام بده که مدام با تو ارتباط داشته باشم.

فَكَيْفَ أَذُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَذُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟ فَقَالَ: بِالْخُلُوةِ عَنِ النَّاسِ وَ بُغْضِكَ الْحَلْوِ وَ الْحَامِضِ وَ فَرَاغِ بَطْنِكَ وَ بَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا!

پروردگارا چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟ خدا فرمود راهکارش این است که با خلوت‌گزینی از مردم و بیزاری از ترش و شیرین و تهی داشتن شکم و خانه‌ات از دنیا.

ت. نصرت الهی با اعطای یک فکر

گاهی خداوند با اعطای یک فکر و یک الهام به ما کمک می‌کند؛ فکری به ذهنت می‌رسد و آن فکر، راه‌های مختلفی را به رویت باز می‌کند و مشکلات برطرف می‌شود.

داستان قضاوت حضرت داوود و سلیمان عليهما السلام

خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) ۲.

فردی به نام ایلیا دارای مزرعه یا باغی بود. فردی دیگر به نام یوحنا گوسفندانی به چرا برده بود. گوسفندان او مزرعه یا باغ ایلیا را از صورت اول خارج نموده، از سبزه‌زارش چریدند و قسمتی از آن را نابود ساختند. ایلیا و یوحنا کارشان به مرافعه کشید. مرجع قضاوت و داوری در آن زمان حضرت داوود بود. آن حضرت بر اساس حکمی که در دست داشت، این‌گونه حکم کرد: زراعت نابود شده و گوسفندان را قیمت‌گذاری

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار.

۲. انبیاء، ۷۸.

نمایند. این کار عملی شد. ارزش زراعت نابود شده، به اندازه قیمت گوسفندان بود. حکم او بر این منوال جریان یافت که یوحنا گوسفندان را به ایلیا بدهد.

در این بین بود که حضرت سلیمان عليه السلام وارد شد. حکم سلیمان به روشی دیگر جریان یافت و آن این که یوحنا گوسفندان را به ایلیا، صاحب زراعت یا باغ بدهد و ایلیا از پشم و شیر گوسفندان استفاده ببرد و یوحنا هم زراعت ایلیا را به اختیار بگیرد و روی آن زحمت بکشد تا ارزش اول را بیابد. ملک و زراعت را پس از اینکه به میزان اول رسید، به ایلیا بدهد و گوسفندان خود را پس بگیرد تا با این کار بر وفق حکم خدا رفتار شده باشد. در این جریان داوود به عدل رفتار کرده و سلیمان به احسان؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)**.^۱ البته این قضاوت محسانانه جناب سلیمان نوعی نصرت الهی است و خداوند این القای فکر را اقدامی از طرف خود معرفی می کند.

(فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا)؛^۲

ما داوری را به سلیمان آموختیم و طرز و کیفیت آن را ما به او یاد دادیم و در هر صورت تمام مردان حق عموماً از حکمت و دانش ما برخوردار بودند که از جمله آنان داوود و سلیمانند که آن دو هم از حکم و علم ما بهره ور بودند.

ث. نصرت الهی به واسطه باد و طوفان

خداوند گاهی از عوامل طبیعی مثل باد و طوفان استفاده می کند و باد و طوفان را که لشکریان خداوندند، در اختیار ما قرار می دهد.

ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به ابر و باد فرمان می دهیم
در حادثه طبس، باد و طوفان می آید و دودمان آمریکا را در هم می پیچد و این چنین خداوند به جبهه حق کمک می کند. گاهی اوقات می بینید خداوند قدرت نمایی

۱. نحل، ۹۰.

۲. انبیاء، ۷۹.

می‌کند و یک حیوان یا حشره یا یک پرنده را به نصرت ولی خود می‌فرستد؛ عنکبوت می‌آید و جلوی غار را تاری می‌تند و توطئه‌های دشمن را خنثی می‌کند یا موریانه‌ای می‌آید و تحریم‌ها را از بین می‌برد.

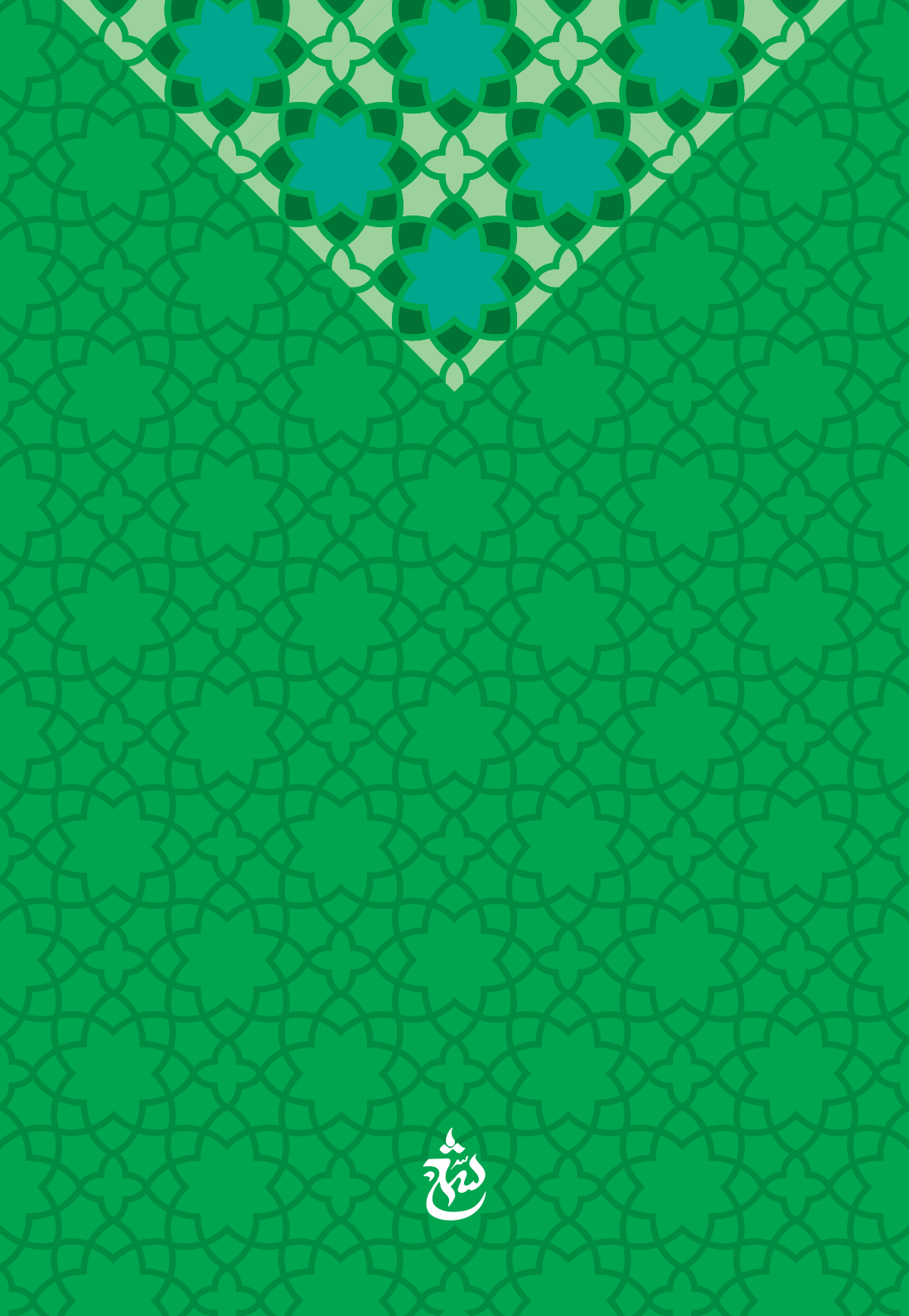


گفتار ششم

ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی

عنوان: و خدایی که در این نزدیکی است

...



سنة



مقدمه

در گفتار قبل اشاره شد خداوند با ابزارها و با ابزارسازی‌های مختلف (شهودی ماورایی، شهودی طبیعی و شهودی خارق‌العاده و غیرطبیعی) مؤمنین را نصرت می‌دهد و از بن‌بست‌ها رها می‌کند و اجازه نمی‌دهد بن‌بست‌ها و مشکلات سخت و سنگین آن‌ها را متوقف کند.

مبنای جامعیت نصرت

جامعیت اسلام

یکی از ویژگی‌های اسلام، چند بعدی بودن آن است. در اصل، اسلام تک بعدی نداریم؛ یعنی اسلامی که فقط به عبادت‌ها، جامعه و یا خانواده توجه داشته باشد، وجود ندارد. اسلامی که به آن اعتقاد داریم دینی جامع بوده و در تمام ابعاد زندگی بشری جاری و ساری است.

هرکجا در قرآن کریم (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ)^۱ آمده است، معنویت و عبادت را مطرح می‌کند و در ادامه آن (يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)^۲ هم می‌آید. اسلام در تمام ابعاد زندگی (اجتماعی،

۱. مائده، ۵۵.

۲. همان.

سیاسی، اقتصادی و...) انسان جریان دارد.

جامعیت تکالیف

طبیعی است که در ادامه این حضور و نقش آفرینی، تکلیف هم باید باشد. بنابراین، تکالیف انسان‌ها ابعاد مختلفی دارد؛ یک مسلمان نمی‌تواند بگوید خدا فقط به نماز و روزه دستور داده است. حقوق همسایه چه می‌شود؟ آیا یک فرد مسلمان نسبت به دختران و پسرانی که به خاطر بعضی از ناآگاهی‌ها به دنبال فساد می‌روند و تبعات بی‌عفتی گریبان‌گیر آن‌ها می‌شود، مسئولیت ندارد؟ شاعر چه زیبا در قالب شعر این مقوله را بیان می‌کند:

چو می‌بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است

نمی‌توان نسبت به فقرا، مساکین و همسایه بی‌تفاوت بود، حتی نسبت به دشمنی که قصد جان یک مسلمان را کرده است نمی‌توان بی‌تفاوت بود. فقط تکالیفی مانند نماز و روزه بر دوش مسلمانان نهاده شده است.

اسلام فردی، اسلام انحرافی است؛ اسلام حداقلی عبادی، اسلام انسان‌های راحت‌طلب است، اسلام انسان‌های ضعیف و حقیر است. اسلام اصیل در تمام ابعاد جریان دارد و برای تمام اعمال و فعالیت‌های یک فرد مسلمان حکم دارد. بر اساس فتوای مراجع تقلید، هریک از کارهای ما (در معاملات، در سخن گفتن و...) واجب، حرام، مکروه، مستحب و یا مباح است؛ پس همان‌گونه که اسلام ابعاد مختلف دارد، تکالیف ما نیز دارای ابعاد مختلفی می‌باشد.

جامعیت مشکلات

هرجایی که تکلیف هست، ممکن است گرفتاری‌ها و موانعی وجود داشته باشد و به بن‌بست برخورد کنیم. این‌ها کاملاً طبیعی است؛ گاهی در انجام تکالیف فردی با موانع برخورد می‌کنیم؛ گاهی در تکالیف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و برای تأمین

نیازهای اقتصادی به بن بست می‌رسیم؛ گاهی برای نیازهای تربیتی فرزندانمان و گاهی در برابر تهمت‌های اجتماعی و به خطر افتادن آبرو تحت فشار قرار می‌گیریم و گاهی نیز به خاطر تحریم‌های دشمن با مشکلات مواجه می‌شویم.

جامعیت نصرت الهی

خداوند بر اساس نیازهایمان و در بن بست‌های ایجاد شده، نصرتش را نازل می‌کند و هیچ محدودیتی وجود ندارد. خداوند نفرموده است که فقط در مشکلات فردی یاریتوان می‌کنم و به مشکلات سیاسی‌تان کاری ندارم. خداوند برنامه داده، تکلیف داده، و خودش نیز نصرت خواهد نمود.

برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان پدری را مثال زد که از فرزندش بخواهد دانش‌آموز درس خوان و ورزشکار ممتازی باشد، در محله فعالیت فرهنگی داشته باشد و در عبادات اهل نماز شب و تهجد باشد؛ ولی بگوید فقط در امور تحصیلی به تو کمک می‌کنم و بقیه امور را از تو می‌خواهم؛ این مطالبه جامع و کم‌کم ناقص، حکیمانه نیست.

بنابراین، اگر اسلام جامع ابعاد زندگی است، پس تکالیف هم ابعاد مختلف دارند، بالتبع مشکلات هم در همه ابعاد هستند؛ در نتیجه نصرت‌های خداوند هم در همه ابعاد وجود دارد.

وقتی به کتاب حکیمانه خداوند متعال، یعنی قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، در قصه‌های آن هیچ مقوله‌ای به اندازه نصرت الهی به چشم نمی‌خورد؛ در حالی که خداوند می‌توانست این کتاب را همانند انجیل‌هایی که در اختیار مسیحیان است، از داستان‌ها، نکات و توصیه‌های اخلاقی پر کند؛ می‌توانست داستان‌هایی که برای قرار گرفتن در قرآن کریم انتخاب می‌کند، از بین میلیون‌ها داستانی باشد که در عالم هستی اتفاق می‌افتد و خداوند از همه آن‌ها خبر دارد، می‌توانست داستان‌هایی باشد که اشکمان را درآورد و احساساتمان را متحول و درگیر کند؛ مثل

داستان‌ها، سخنان و جملات انگیزشی که برخی از سخنران‌های مطرح غربی در سخنرانی‌هایشان بیان می‌کنند که احساسات را زیرورو می‌کند، ولی پس از خروج از جلسه و قرار گرفتن در متن زندگی، اتفاق خاصی نمی‌افتد.

چرا خداوند پرتکرارترین محور داستان‌ها در قرآن را نصرت خودش قرار داده است؟ چون اعتقاد به نصرت الهی بیشترین آثار تربیتی را در جامعه دارد.

از سوی دیگر، داستان‌های قرآن فقط در یک عرصه روایت نشده است، بلکه در تمامی عرصه‌های زندگی قصه‌هایی روایت شده که می‌تواند کاملاً آن عرصه را پوشش دهد.

عرصه‌های نصرت الهی

۱) عرصه فردی

پناه به درخت نه، پناه به خدا

در عرصه فردی زندگی، در قرآن کریم ماجرای نصرت الهی به حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام، در زمان به دنیا آوردن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است. هنگامی که زمان وضع حمل وی فرا رسید، ایشان به درختی پناه بردند و از [شدت درد و تنهایی و وحشت اتهام] از خدا تمنا می‌کردند:

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَّنْسِيًا!

تا اینکه درد زایمان، او را به زیر تنه به ظاهر خشکیده خرمايي کشاند. از درد جسمی و فشار روحی، این‌طور نالید: «ای کاش مرده بودم و این روزها را نمی‌دیدم و کلاً از یادها رفته بودم!»

شرایط را تصور کنید؛ یک دختر جوان، عقیف و آبرودار، با این مشکل بزرگ لاینحل مواجه شده است!

در این زمان صدایی شنید:

فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا الْأَتَحْنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهِيَ إِلَيْكَ بِمِذْعِ النَّخْلَةِ
تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَيًّا!

ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است و این تنه خرما را به طرف خود تکان ده، خرما را تازه بر تو فرو می ریزد.

در آن تنگنا و بیچارگی و بی کسی، در آن شدت نیاز، خداوند نصرتش را شامل حال او کرد و درخت خشکیده را بارور کرد و زمین خشک را جوشانید تا مشکل او را برطرف سازد.

البته از آنجایی که داستان های قرآن حکیمانه روایت می شود و مخاطب پیام های آن همه مردم دنیا هستند، باید توجه داشته باشیم که نوعاً راهکارهای خداوند مخصوص به همان فرد نیست، بلکه عمومیت دارد. هر زنی که در شرایط دشوار وضع حمل قرار گرفت، مورد توجه خداوند است؛ شرایطی که به خاطر سختی آن، خداوند وعده ثواب های فراوان داده است؛ از جمله در یک روایت، امام صادق ع درباره امتیازاتی که خداوند به درخواست حضرت حوا به او داده است، فرمودند:

يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي وِلَادَتِهَا حَشْرُهَا مَعَ الشُّهَدَاءِ يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَخَذَهَا
الطَّلُقُ إِلَّا كَتَبْتُ لَهَا أَجْرَ شَهِيدٍ فَإِنَّ سَلِمَتْ وَ وُلِدَتْ غَفِرْتُ لَهَا ذُنُوبَهَا وَ لَوْ كَانَتْ
مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ وَ رَمَلِ الْبَرِّ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ إِنْ مَاتَتْ صَارَتْ شَهِيدَةً وَ حَصْرُهَا
أَمْلَأْتُكَ عِنْدَ قَبْضِ رُوحِهَا وَ بَشَرُهَا بِالْحَيَّةِ وَ تُرْفُ إِلَى بَعْلِهَا فِي الْأَخِرَةِ وَ تَفْضُلُ عَلَى
الْحُورِ الْعِينِ بِسَبْعِينَ فَقَالَتْ حَوَاءُ حَسْبِيَ مَا أَعْطَيْتِ الْحَبِيرَ؟^۲

هر زنی که هنگام زایمان بمیرد در زمره شهدا خواهد بود، هر زنی که درد زایمان او را اذیت کند ثواب شهید خواهد داشت، هر زنی که فرزندی به دنیا آورد تمامی

۱. مرجم، ۲۴.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

گناهانش آمرزیده خواهد شد؛ هر چند به عدد کف دریا و ریگ های روی زمین و برگ درختان و... باشد.

و هر زنی که در شرایط زایمان قرار گرفت از آنچه به مریم دستور داده شد استفاده کند، آثار و فوایدی خواهد داشت.

دستورالعمل حکیمانه برای وضع حمل آسان

خدا به حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ دستور داد خرما و آب بخور تا چشمت روشن شود و فرزندت به سلامتی و با کمترین درد به دنیا آید: **(فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا)**^۱

خواص عجیب خرما برای زایمان

دکتر سید رضا منتظر، پزشک و محقق زبردست طب سنتی، در کتاب «طب اسلامی، گنجینه تندرستی» بعد از اشاره به آیه فوق به این نکته اشاره دارند که برای مادری که می خواهد فرزندش به دنیا بیاید به سه دلیل بهترین ماده غذایی خرما و آب است:

فشار خون را پایین آورده و خون ریزی هنگام وضع حمل را کاهش می دهد.

عضلات را منبسط کرده و نوزاد راحت تر به دنیا می آید.

عصب ها را بی حس کرده و مادر درد کمتری را متحمل می شود.^۲

و در نهایت، این گونه خداوند نصرت خود را نصیب حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ کردند و این نصرت الهی در زمان های مختلف تا به الان جاری بوده است.

در ناامیدی بسی امید است

در زمانی نزدیک تر، به زمان حاضر به ماجرای حلیمه سعدیه، دایه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسیم؛ فردی که کسی به او فرزندی را نمی سپرد و در آن مکان بدون اینکه بتواند

۱. مریم، ۲۶.

۲. رضا منتظر، طب اسلامی گنجینه تندرستی، ص ۱۵۴.

فرزندی را بر عهده بگیرد، سرگردان بود. حلیمه در حالی که در گوشه‌ای ناامیدانه ایستاده بود، ناگهان دست تقدیر الهی پرستاری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به او سپرد. تاریخ نویسان از قول حلیمه سعديه نوشته‌اند:

آن‌گاه که من پرورش (محمد) را عهده دار گردیدم، هنگامی که وی را در آغوش گرفتم چشمانش بسته بود. خواستم پیشانی‌اش را ببوسم، چشم‌هایش را گشود و به چهره من نگاه کرد؛ نوری در چشمانش درخشید. از همان لحظه دلم گرم و مهر وی بر قلبم نشست. خواستم در همان لحظه وی را شیر دهم، پستان چپ را که دارای شیر بود در دهان او نهادم، ولی کودک به پستان راست من متمایل بود، در حالی که من از روزی که بچه دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم؛ ولی اصرار نوزاد وادارم کرد که پستان بی شیر را در دهان او بگذارم. با شروع کودک به مکیدن، رگ‌های خشک آن پُر از شیر شد و این پیشامد غیر عادی سبب تعجب حاضرین گردید و من احساس کردم که پستان چپم هم پُر از شیر شد. شادمانی مرا فرا گرفت و از شوق، بی اختیار گریستم و او را در آغوش فشردم.

حلیمه می‌گوید:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، وقتی کاروان ما آماده حرکت به سوی قبیله بنی سعد شد و من محمد را در بغل داشتیم، مرکبم که قبلاً چندان توان راه رفتن نداشت، مانند اسب رهواری شتابان پیشاپیش کاروان می‌دوید. زن‌های کاروان فریاد زدند: حلیمه! کمی آهسته، مگر این همان الاغی نیست که تو را به زحمت می‌کشید؟! چه شده که این طور تُند می‌رود؟! گفتم پسر بابرکتی در آغوش دارم.

بگذار نیابند، آسمان برای توست

دیری نمی‌پاید که در تاریخ، حضرت خدیجه‌ای را می‌بینیم که در شهر مکه فخر النساء بوده و دارای جایگاه عظیم اجتماعی و اقتصادی می‌باشد؛ به طوری که بزرگان عرب برای گرفتن وقت ملاقات با ایشان به زحمت فراوان می‌افتادند. این بانو از آن

مقام اجتماعی به جایی رسید که وقتی دخترش فاطمه علیها السلام می‌خواست به دنیا بیاید، زن‌های مدینه از او فاصله گرفتند و حاضر نشدند به او کمک کنند و در تنهایی و غربت لحظات سخت زایمان، این زنان بهشتی بودند که به عنوان فرستادگان الهی به نصرت این بانوی مکرمه شتافتند و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به دنیا آمدند.

از دست دادن لیاقت کمک به همسر مکرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، خسرانی بزرگ برای زنان مکه و ناشی از عدم لیاقت ایشان برای افتخاری این چنین بزرگ بوده است.

سفره آسمانی

اندکی بعد به زندگی حضرت زهرا علیها السلام می‌رسیم که ایشان سختی‌های زیادی در طول عمر مبارک و کوتاه خودشان داشتند، اما در تمام این موارد نصرت الهی شامل حال این بانوی دو عالم می‌شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فاطمه علیها السلام کارهای خانه‌ی علی علیه السلام را انجام می‌داد؛ آرد می‌کرد، نان می‌پخت، جارو می‌کرد و علی علیه السلام هم کارهای بیرون را برای فاطمه علیها السلام انجام می‌داد و هیزم می‌آورد تا غذا بپزد. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «ای فاطمه! آیا چیزی (در خانه) داری؟» گفت: «نه به خدا قسم! سه روز است که چیزی نداریم تا از تو پذیرایی کنم.» امام علیه السلام فرمود: «پس چرا به من نگفتی؟» فاطمه علیها السلام عرض کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا منع کرد که از تو چیزی بخواهم و فرمود: «از پسر عمویت چیزی نخواه. اگر خودش چیزی آورد، آورد وگرنه تو از او چیزی نخواه.»

علی علیه السلام از منزل خارج شد و مردی را دید و از او یک دینار قرض کرد. شب هنگام بود که مقداد بن اسود را دید و به او فرمود: «چه باعث شده است که این موقع بیرون بیایی؟» گفت: «به خدا قسم! گرسنگی باعث شده است.»

نجم می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «در آن موقع پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود؟» گفتند: «بلی زنده بود!»

در ادامه علی علیه السلام به مقدار فرمود: «یک دینار قرض کرده‌ام و آن را به تو می‌دهم.» آن را به مقدار داد و خودش به منزل رفت. مشاهده کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته و فاطمه علیها السلام در حال خواندن نماز است و بین آن دو، چیزی قرار دارد که پوشیده است. وقتی فاطمه علیها السلام نماز را تمام کرد، آن چیز را حاضر کرد. ناگهان دید که دیگ بزرگی است از نان و گوشت. پرسید: «ای فاطمه! این را از کجا آورده‌ای؟» جواب داد: **«هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»**^۱ آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست داری ماجرای را که شبیه این ماجراست، برایت تعریف کنم؟» گفتند: «بلی»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آن‌گاه که زکریا علیه السلام وارد محراب شد و در نزد مریم علیها السلام طعام فراوان دید؛ از او پرسید: **«يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»**^۲ آن‌ها یک ماه تمام از آن غذا خوردند و آن همان ظرفی است که امام قائم عجل الله تعالی فرجه الیه از آن می‌خورد و آن ظرف نزد ماست.^۳

البته این مقوله نصرت الهی به صورت فردی شامل حال بسیاری از انبیا هم شده است و داستان‌های آن به صورت فراوان در قرآن حکیم ذکر شده تا یقین کنیم نصرت الهی همیشه بوده، هست و خواهد بود.

ذکر نجات بخش

داستان حضرت یونس علیه السلام مصداق خوبی برای این ماجراست:

حضرت یونس علیه السلام پیامبری الهی است که از طرف خدا مأمور به هدایت قوم خود و دعوت به توحید شد. اما علی‌رغم تلاش بسیار، آن‌ها ایمان نیاوردند و او آن‌ها را ترک کرد. در بین راه سوار بر کشتی شد و به دنبال هجوم نهنگ به کشتی، مسافران قرعه زدند تا یکی از سرنشینان را برای رهایی از نهنگ طعمه

۱. آل عمران، ۳۷.

۲. روزی پرسید: «مریم، این‌ها از کجا برایت می‌آید؟!» مریم جواب داد: «این‌ها از طرف خداست. خدا به هرکه صلاح بداند، فراوان روزی می‌دهد.» (آل عمران، ۳۷).

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

آن کنند. قرعه به نام او افتاد و نهنگ او را بلعید؛ ولی یونس با تسبیح خدا و توسل به ذکر (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)^۱ نجات یافت و بار دیگر به سوی آن قوم رفت و مردم به وی ایمان آوردند.

این نصرت اختصاص به حضرت یونس ندارد؛ چراکه خداوند وعده می دهد همچنان که یونس را از جایی نجات دادیم که هیچ راهی برای نجات نداشت، هر مؤمنی در هر جای دنیا را یاری می کنیم.

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجَبْنَا مِنَ الْعَمْرِ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ)^۲

۲) عرصه علمی

دومین عرصه ای که نصرت های الهی شامل حال مؤمنین شده، عرصه علمی است. در عرصه فردی از قرآن و تاریخ انبیا نمونه هایی ذکر کردیم، اما در این عرصه به ذکر مثال هایی از زمان حاضر می پردازیم تا گمان نشود نصرت های الهی محدود به گذشته و صرفاً انبیا و اولیای خاص الهی است.

فتوا با شما، عنایت با ما

در زمان شیخ مفید، شخصی از روستایی به خدمت ایشان رسید و سؤال کرد: زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است، آیا باید شکم زن را شکافت و طفل را بیرون آورد و یا به همان حالت او را دفن کنیم؟ شیخ فرمود: با همان حمل زن را دفن کنید. آن مرد برگشت. ولی متوجه شد، سواری از پشت سر می تازد و می آید؛ وقتی نزدیک او رسید، گفت: ای مرد! شیخ مفید می گوید: شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون بیاورید، بعد او را دفن کنید.

مرد روستایی همان کار را کرد. پس از مدتی، ماجرای آن سوار را برای شیخ مفید نقل کردند. شیخ فرمودند: من کسی را نفرستاده بودم. معلوم است آن شخص، نماینده

۱. انبیا، ۸۷.

۲. همان.

حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه بوده اند. حال که ما در احکام شرعی اشتباه می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهیم. لذا در خانه خود را بست و بیرون نیامد. اما از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه توفیقی برای شیخ صادر شد: «بر شماست فتوا دادن و بر ماست که نگذاریم شما در خطا واقع شوید.»

با صدور این توفیق، شیخ مفید بار دیگر به مسند فتوا نشست.^۱ فتوای شیخ مفید نسبت به این مسئله این‌گونه اصلاح شد:

إن ماتت امرأة، و فی جوفها ولد حی یتحرك، شق بطنها مما يلي جنبها الأيسر، و أخرج الولد منه، ثم خيط الموضع، و غسلت، و كفتت، و حنطت بعد ذلك، و دفنت؛^۲
 اگر مادر از دنیا رفت در حالی که فرزندى در شکم دارد و آن فرزند زنده است، شکم شکافته شود از سمت چپ و بعد از بیرون آوردن فرزند دوباره دوخته شود و سپس تجهیز و تکفین شود.

امام رضا؛ حافظ قرآن

حضرت آیت الله معرفت رحمته الله علیه در علوم قرآن خیلی کار کرده بودند و در پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی تبحر خاصی داشتند. در مقطعی ایشان با کتابی مواجه شدند که بر علیه قرآن مجید شبهات بسیار جدی مطرح کرده بود. آقای حجت الاسلام والمسلمین دکتر گلستانی،^۳ از شاگردان آیت الله معرفت رحمته الله علیه، خاطره‌ای را در این باره از ایشان نقل می‌کردند:

زمانی که آن کتاب را می‌خواندم به هفت مورد از شبهاتی بسیار مهم و جدی برخورد کردم که هرچه گشتم و تلاش کردم به پاسخ دندان‌شکنی برای آن‌ها نرسیدم. با اضطرار به درگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام روی آوردم و گفتم یا امام

۱. جواد معلم، برکات حضرت ولی عصر، ص ۲۱۶؛ محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۹۹.

۲. محمد بن محمد مفید (شیخ مفید)، المقنعة، ص ۶۷.

۳. سوابق علمی و مدیریت دکتر گلستانی، عضو کمیسیون سیاسی اجتماعی شورای عالی حوزه علمیه خراسان، دسترسی

در: <http://www.shorakh.com/commission/personel/5/34/1>

رضا، ما خودمان را وقف قرآن کردیم و این‌ها با این شبهات به اعتبار قرآن خدشه وارد می‌کنند و دستان ما نیز از پاسخ‌گویی کوتاه شده است؛ خودتان کمک کنید. ایشان می‌فرمودند که به واسطه این توسل نصرت الهی شامل حال شد و بلافاصله امام رضا علیه السلام پاسخ شبهات را به ذهن من انداختند و من نیز تمام آن‌ها را به صورت مفصل و کامل در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» که در رد آن کتاب شبهه‌زا بود، نوشتم.

عاشق مبارزه با اسرائیل

شهید حسن طهرانی مقدم می‌گفت:

رفته بودیم روسیه تا یک موشک فوق پیشرفته‌ای را از روس‌ها تحویل بگیریم. به افسر روسی گفتم: «فناوری ساخت این موشک را هم در اختیارمان بگذارید.» به من خندید و گفت: «این امکان ندارد. این تکنولوژی فقط در اختیار روسیه است.» به او گفتم ما بالاخره این را می‌سازیم. دوباره خندید.

وقتی به ایران برگشتیم، هرچه در توان داشتیم گذاشتیم؛ اما به در بسته برخوردیم. دست به دامن امام رضا علیه السلام شدم؛ سه روز در حرم برای پیدا کردن راهی، متوسل حضرتش شدم تا اینکه روز سوم در حرم طرحی در ذهنم جرقه زد. سریع آن را در دفتر نقاشی دخترم کشیدم. وقتی برگشتم، عملیاتی‌اش کردیم. شد موشکی بهتر از موشک‌های روسی!^۱

۳) عرصه مذهبی - سیاسی

عرصه بعدی عرصه مذهبی - سیاسی است و در این عرصه نصرت الهی شامل حال کسانی شده است که علم‌دار یک مکتب، باور و اعتقاد هستند. در اینجا، جبهه شرک در یک طرف با تمام قوا صف‌آرایی کرده و در طرفی دیگر جبهه توحید قرار دارد. اینجا یک فرد علم‌دار توحید است و نصرت او، نصرت یک فرد نیست؛ بلکه نصرت یک مکتب است. به عبارت دیگر، در این‌گونه نصرت‌ها شخصیت حقیقی یاری نمی‌شود،

۱. علی‌رضا زاکانی، خط عاشقی ۲۳: حسین کاجی، خاطرات عشق شهید‌ها به امام رضا علیه السلام، ص ۷۴.

بلکه شخصیت حقوقی است که مورد نصرت الهی قرار می‌گیرد.

آتش سرد

یکی از بهترین نمونه‌ها در قطعیت نصرت خداوند برای انسان‌های اهل توکل، ماجرای حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، پرچم‌دار توحید است که در آن شرایط حساسی که قصد به آتش انداختن او را داشتند، به پروردگار خود اعتماد کرد و خداوند نصرتش را شامل حال او می‌کند. قرآن کریم جریان را چنین بازگو می‌کند:

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا الْهَتَّكَرَ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ)؛

گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

نوشته‌اند:

جمعوا الحطب شهراً ثم اوقدوها، و اشتعلت و اشتدت، حتى أن كان الطائر ليمر
لجنباتها فيحترق من شدة و هجها

یک ماه هیزم جمع‌آوری کردند و آن قدر هیزم روی هم ریختند که هنگام آتش
زدن هیزم‌ها به قدری شعله آتش شدید بود که حتی پرندگان قادر نبودند از آن
منطقه عبور کنند، زیرا پر و بالشان آتش می‌گرفت.

آن قدر برای جمع‌آوری هیزم کوشش می‌کردند و به آن اهمیت می‌دادند که مرحوم
طبرسی می‌نویسد:

حتى ان الرجل منهم ليمرض فيوصى بكذا و كذا من ماله فيشترى به حطب و حتى
ان المرأة لتعزل فتشترى به حطباً؛

کسانی که بیمار بودند و به زنده بودن خود امید نداشتند، وصیت می‌کردند که
مقداری از مال آنان را صرف خریدن هیزم برای سوزانیدن ابراهیم علیه السلام کنند و
حتی برخی از زنان که کارشان پشم‌ریسی بود او با این زحمت برای خود مال

تهیه می‌کردند] از درآمد آن، هیزم تهیه می‌کردند.

فخر رازی می‌نویسد:

حَتَّىٰ انِ الْمَرْءَةَ، لَوْ مَرَضَتْ قَالَتْ انِ عَافَانِي اللهُ لِأَجْعَلَنَّ حَطْبًا لِأَبْرَاهِيمَ وَنَقَلُوا لَهُ الْحَطْبَ عَلَى الدَّوَابِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛

اگر زنی مریض می‌شد، نذر می‌کرد چنانچه شفا یابد مقداری هیزم برای سوزانیدن ابراهیم تهیه کند.

یک سوزن به خودمان

دشمنان توحید برای نابودی علم دار توحید همت بسیار داشته‌اند؛ هرکسی هرکاری از دستش برمی‌آمد و هرکسی هرچه امکانات داشت ولو ناچیز، جهت تقویت جبهه کفر به میدان آورد.

ما برای تقویت علم دار توحید در زمان خود چه کرده‌ایم؟ برای تضعیف و نابودی جبهه کفر چه کرده‌ایم؟ سهم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و سهم دین از درآمدمان چقدر است؟ سهم دین و مذهب و انقلاب از عمر و حوصله و هنر و توانایی و آبرویمان چقدر است؟ چند کتاب، مطلب، عکس، پست، کلیپ و... در دفاع از مکتب و انقلاب ساخته یا منتشر کرده‌ایم؟

البته این همت باطل‌گرایان و کم‌کاری حق‌طلبان در دوران ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز سابقه داشته است. امیرالمؤمنین در خطابه‌ای سرتاسر غم و اندوه، از این سست‌عنصری گله کرده و می‌فرماید:

أَصْبَحْتُ لِأَلْطَمِ فِي نَصْرِكُمْ وَ لِأَصْدِرِ قَوْلِكُمْ فَفَرَّقَ اللهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَعْقَبَنِي بِكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْكُمْ وَ أَعْقَبَكُمْ مَنْ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ مِنِّي إِمَامُكُمْ يُطِيعُ اللهُ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ إِمَامُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللهُ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ وَ اللهُ لَوَدِدْتُ أَنَّ مَعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّيْنَارِ بِالذِّهْنِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي وَاحِدًا مِنْهُمْ وَ اللهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَأَعْرِفُكُمْ وَ لَأَتَعْرِفُونِي فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ جَزَتْ نَدْمًا لَقَدْ وَرَيْتُمْ صَدْرِي

عَنْظًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ أَمْرِي بِالْخُدْلَانِ وَالْأَعْصِيَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ عَلِيًّا رَجُلٌ
شُجَاعٌ لَكِنَّهُ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحُرُوبِ!

من به یاری شما چشم طمع ندارم و گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم. خدا میان من و شما تفرقه برقرار سازد و بهتر از شما را روزی من فرماید و بدتر از مرا بر شما مسلط نماید. امام شما کسی است که از خدا اطاعت می‌کند و شما برخلاف انتظار از او پیروی نمی‌نمایید و مردمش از او تبعیت می‌کنند. سوگند به خدا دوست داشتم معاویه مردم خودش را با پیروان من تبدیل می‌کرد، همان طور که دینار را با درهم عوض می‌کنند؛ یعنی ده نفر شما را از من می‌گرفت و یکی از آن‌ها را به من می‌داد. سوگند به خدا می‌خواستم من شما را نشناسم و شما مرا نشناسید؛ زیرا این‌گونه شناسایی موجب پشیمانی است. شما سینه مرا پرکینه کردید و کار مرا به خواری و معصیت منجر نمودید تا به جایی رسید که مردم قریش گفتند علی علیه السلام مرد دلاوریست، لیکن از کار پیکار سررشته ندارد.

به هر حال، تا آنجا که توان داشتند هیزم روی هم انباشتند و آنگاه که هیزم‌ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی‌توانستند نزدیک آتش بروند؛ تا اینکه شیطان منجنیقی برای آنان ساخت و ابراهیم علیه السلام را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَمَّا أُجْلِسَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَنْجَنِقِ وَأَرَادُوا أَنْ يَرْمُوا بِهِ فِي النَّارِ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ علیه السلام فَقَالَ:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلَمْ كُنْ حَاجَةً فَقَالَ أَمَا إِلَيْكَ فَلَا...؟

هنگامی که ابراهیم علیه السلام را بالای منجنیق گذاشتند و می‌خواستند او را در آتش بیفکنند، جبرائیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیاز داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم علیه السلام در جواب گفت: آری، اما به تونه!

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۷۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴.

فَقَالَ جِبْرِئِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ

جبرائیل به حضرت ابراهیم علیه السلام پیشنهاد کرد [حال که از من کمک نمی طلبی] پس از خدا نیازت را بخواه .

فقال: حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي

و ابراهیم علیه السلام گفت: همین قدر که از حال من آگاه است، کافی است .

چون رها از منجنیق آمد خلیل	گفت «هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا مُجْتَبِي»
من ندارم حاجتی از هیچ کس	گفت با او جبرئیل ای پادشاه
گفت اینجا هست نامحرم مقال	گر سزاوار من آمد سوختن
می تواند آتشم گلشن کند	من نمی خواهم جز آنچه خواهد او
آمد از دربار عزت جبرئیل	گفت «أَمَا مِنْكَ يَا جَبْرِئِيلُ لَا»
با یکی کار من افتاده است و بس	پس ز هر کس با شدت حاجت بخواه
علمه بالحوال حسبی بالسؤال	لب ز دفع او ببايد دوختن
شعله ها را شاخ نسترون کند	حال من می بیند و می داند او
و سرانجام، برای اینکه کار خود را به خدا وا گذاشت و به او اعتماد کرد، آتش بر او	
گلستان شد:	

گفتار هشتم

(وَقُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)

و ما گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش

و آن چنان آتش سرد شد که:

لَوْ لَمْ يَقُلْ سَلَامًا لَأَهْلَكَهُ بَرْدُهَا

اگر خدای متعال به آتش نمی فرمود بر ابراهیم سالم باش و تنها می فرمود سرد باش، جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد .

آری! کسی که تا این حد بر خدا توکل کند، خداوند متعال نیز او را از گرفتاری‌ها و سختی‌ها نجات می‌دهد و آتش را تبدیل به گلستان می‌کند.

پرنده‌های مهاجم

ابرهه به عنوان علم‌دار جبهه کفر تمام سازویرگش را کنار هم گذاشته بود تا با علم توحید که کعبه باشد، مبارزه و مقابله کند؛ اما خداوند به او و سپاهیان‌ش این اجازه را نمی‌دهد و با فرستادن ابابیل سجیل به چنگ، سپاه ابرهه را از بین می‌برد. در سوره مبارکه فیل خداوند خطاب به پیامبر ﷺ فرمودند:

الْمَرَّتْ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ
* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَأْكُولٍ!؛

آیا نظر نکرده‌ای که پروردگارت با همراهان فیل چه کرد؟! آیا نیرنگ آنان را گم‌گشته قرار نداد؟! و پرندگانی دسته‌دسته بر آنان فرستاد که سنگ‌هایی از جنس گل بر آنان افکندند و (سرانجام) آنان را همچون برگ خرده شده قرار داد.

گهواره نیل

تمام ساختار حاکمیت کفر محور فرعون برای پیدا کردن مادری بسیج شدند که قرار است پسری به دنیا بیاورد که همه هستی او را به باد دهد. فرعون برای حفظ قدرت خود همه امکانات را به میدان آورد. سیستم امنیتی، دستگاه اجرایی، دولتمردان سیاسی، هنرمندان، منجمان و معبران و حتی با تعیین جایزه، ظرفیت مردمی را نیز همراه کرد تا آن فرزند موعود یا به دنیا نیاید و یا اگر به دنیا آمد کشته شود. بر سر هر گذرگاهی مأموری، و برای هر خانه‌ای قابله‌ای گماشت تا گزارشات لحظه‌به‌لحظه از زادوولد و جنسیت اطفال بدهند؛ اما غافل است از اینکه:

۱. فیل، ۱ تا ۵.

قضاکشتی آنجا که خواهد بَرَد وگر ناخدا جامه بر تن دَرَد
مادر موسی بدون آثار وضع حمل و به صورت پنهانی فرزندش را به دنیا آورد و همه
سازوبرگ فرعون هم نتوانست جلوی ارادهٔ خداوند را بگیرد.

فرعون دستور داده بود همه نوزادان پسر را به قتل برسانند. مادر حضرت موسی، در
پی راه چاره‌ای برای نجات جگرگوشه خویش بود. در حالی که به نظر می‌آمد همه
راه‌ها بسته است و نیروهای اهریمنی فرعون همه جا را برای یافتن نوزادان زیر نظر
می‌گیرند، خداوند به مادر حضرت موسی علیها السلام الهام می‌کند که «فرزندت را درون
صندوقچه‌ای قرار بده و به دریا بینداز.»^۱ عجیب‌تر آنکه خداوند این فرزند را به دست
فرعون می‌رساند و محبت وی را در دل فرعون، دشمن جانی حضرت موسی علیها السلام، قرار
می‌دهد و بدین‌گونه نصرت غیبی دیگری برای حضرت موسی علیها السلام تحقق می‌یابد و
در امنیت کامل، مراحل رشد خود را سپری می‌کند.^۲

مادر موسی، چو موسی را به نیل	خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گر فراموشت کند لطف خدای	گر نیارد ایزد پاکت بیاد
وحی آمد کاین چه فکر باطل است	پردهٔ شک را برانداز از میان
ما گرفتیم آنچه را انداختی	در تو، تنها عشق و مهر مادری است
نیست بازی کار حق، خود را مباد	در فکند، از گفته رب جلیل
گفت کای فرزند خرد بی‌گناه	چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
آب خاکت را دهد ناگه بباد	رهرو ما اینک اندر منزل است
تا ببینی سود کردی یا زیان	دست حق را دیدی و نشناختی
شیوهٔ ما، عدل و بنده‌پروری است	آنچه بردیم از تو، باز آریم باز

خداوند می‌خواهد به ما بفهماند که من می‌توانم حتی دشمنان شما را ابزار حفاظت
از شما قرار بدهم. خداوندی که از سرگین بدبو و زشت، بوی خوش و زیبایی خلق

می‌کند؛ خداوندی که از نطفه بدبو و زشت، انسانی با کمالات می‌آفریند، می‌تواند دشمن زشت و پریکینه را نردبان ترقی ما قرار دهد.

آنچه محسن حججی را معروف کرد، شهادت نبود که بسیاری از جوانان ما در دفاع از حرم شهید شدند، بلکه تجاهر دشمن در اوج وحشیگری خود در کشتن محسن بود. آیا در ماجرای انتشار خبر شهادت شهید حججی دقت کرده‌اید؟ فیلم بردار چه کسی بود؟ داعشی. چه کسی کلیپ شهادت ایشان را کارگردانی کرد؟ داعشی. چه کسی توزیع کرد؟ داعشی. چه کسی بزرگ شد؟ محسن حججی.

انتهای راه ما؛ ابتدای حضور خدا

در ماجرای فرار حضرت موسی علیه السلام و قومش از دست فرعون و مواجهه با نیل خروشان، مجدداً نصرت الهی به سراغ موسی علیه السلام، علمدار توحید زمانه می‌آید.

آن هنگامی که حضرت موسی علیه السلام و یارانش از سلطه فرعون و فرعونیان گریختند و به رود نیل رسیدند، ناگهان مشاهده کردند که فرعون و لشکریانش به تعقیب آنان آمده‌اند. یاران حضرت موسی علیه السلام به شدت ترسیدند و هیچ راه‌گریزی تصور نمی‌کردند؛ پیش رویشان رود بزرگ نیل است که امکان عبور از آن نیست و پشت سرشان لشکر فرعون که با سرعت و ادوات نظامی آمده‌اند تا همه را دستگیر کرده و یا به قتل برسانند. در این هنگامه ترس و وحشت و ناامیدی بود که صدای محکم و همراه با ایمان حضرت موسی علیه السلام ورق را برگرداند:

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛

هرگز! خدا کنار من است و خیلی زود راه نجات را نشانم می‌دهد.

در نتیجه همین ایمان راسخ و اطمینان قلبی حضرت بود که خداوند راهی برای آنان گشود و به موسی علیه السلام دستور داد با عصایش به رود نیل بزند. سپس خدای متعال

رود نیل را شکافت تا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و پیروانش به سلامت از آن عبور کنند و همین که فرعون و فرعونیان وارد رود نیل شدند، غرق گشتند.

۴) عرصه نظامی

عرصه بعد که بررسی می شود، عرصه نظامی است. این درگیری ها همیشه بر علیه مؤمنین و مسلمین و جبهه حق بوده است؛ بنابراین، نمونه های فراوانی در عرصه نظامی در دست داریم.

آزادسازی خرمشهر

ماجرای فتح خرمشهر یکی از آن نمونه هاست با آن حماسه های عجیب و نادر، که نهایتاً پیام تاریخی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را در پی داشت.

در ساعت دو بعد از ظهر روز سوم خرداد ۱۳۶۱، پس از ۲۴ روز رزم بی امان، خرمشهر به طور کامل آزاد شد و پرچم پرافتخار الله اکبر، بر فراز مسجد جامع و پل تخریب شده خرمشهر به اهتزاز در آمد. خرمشهر، این شهر مقاوم که پس از ۳۵ روز پایداری و مقاومت، در چهارم آبان ماه ۱۳۵۹، به اشغال دشمن درآمده بود، پس از ۵۷۸ روز (نوزده ماه) اسارت، بار دیگر به آغوش گرم میهن اسلامی بازگشت. رزمندگان اسلام در اولین اقدام، نماز شکر را در مسجد جامع خرمشهر اقامه کردند. خبر آزادسازی خرمشهر، به سرعت در همه جا طنین افکند و ملت مسلمان ایران را که مدت ها در آرزوی شنیدن چنین خبر مسرت بخشی بودند، غرق شادی و سرور کرد. مردم به خیابان ها ریختند و با پخش شیرینی به جشن و شادی پرداختند و با فرا رسیدن شب، بر پشت بام ها ندای «الله اکبر» سر دادند.

بی تردید فتح خرمشهر، از دو جهت حائز اهمیت بود؛ نخست اینکه با این پیروزی بزرگ، جنگ وارد مرحله نوینی شد و قوای اسلام با حمله های کوبنده خود، مرحله به مرحله پیروزی های تازه ای را به ارمغان می آورد؛ دوم اینکه این فتح باعث شد آمریکا و سایر قدرت های استعماری، قدرت جبهه اسلام را درک کنند. آنان پیش

از این می‌پنداشتند که عراق خواهد توانست پس از پیروزی بر ایران جایگزین رژیم دست‌نشانده سابق و ژاندارم منطقه، که با انقلاب اسلامی از میان رفته بود، گردد؛ تا حافظ و نگهبان منافع آنان در منطقه شود. اما پس از فتح خرمشهر، نه تنها اندیشه تصرف ایران غیرممکن شد، بلکه ترس و وحشت سقوط صدام و وجودشان را فراگرفت و آن‌ها را وادار کرد که صدام را از سقوط نجات دهند.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت فتح خرمشهر، پیام رسا و متینی را صادر فرمودند؛ در قسمتی از این پیام آمده است:

این جانب، با یقین به آنکه (وَمَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)^۱ از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه الله الاعظم - ارواحنا لمقدمه الفداه - را از چنگ گرگان آدم خوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان، خصوصاً آمریکای جهان خوانند، بیرون آورد و ندای الله اکبر را در خرمشهر عزیز طنین انداز کرد و پرچم پرافتخار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر فراز آن شهر خرم که با دست پلید جنایت‌کاران غرب به خون کشیده شده و خونین شهرنام گرفت، به اهتزاز در آورد، تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی - روحی لتراب مقدمه الفداه - می‌باشند.^۲

شن‌های کوچک و هواپیماهای غول‌پیکر

در حادثه تاریخی شگفت پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹، در صحرای طبس، عملیات نظامی متجاوزان آمریکایی به ایران با اراده الهی و نصرت او به شکست مفتضحانه‌ای منجر شد که با گذشت ۴۰ سال هنوز کابوس دهشتناک آن بر کاخ سفید سایه افکنده و هراس و وحشت وصف‌ناپذیری را برای دولتمردان آمریکا یادآوری می‌کند. عظمت این واقعه طوری بود که امام راحل عظیم‌الشان ما حادثه طبس را نصرت الهی

۱. آل عمران، ۱۲۶.

۲. روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۵۷.

نامیدند و فرمودند:

این چه بود که این ملت ضعیف بدون تجهیز، بدون تدریب نظامی^۱ را بر این همه قدرت‌ها غلبه داد؟! این جز همان است که در صدر اسلام هم یک عده قلیل را بر عده‌های کثیر پیروز کرد و همچون رعبی در قلب‌ها انداخت که نتوانستند در مقابل سی هزار جمعیت عرب - که هر چند تایشان یک شمشیر داشت و هر چند تایشان یک شتر داشت - مقاومت کنند، (در حالی که) آن‌ها هفتصد هزار جمعیت بودند! این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! (چه کسی) این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند، ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟! شن‌ها ساقط کردند؛ شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد؛ این باد مأمور خداست، این شن‌ها همه مأمورند.^۲

امام راحل ما به این معارف الهی و قرآنی باور داشت و خدا هم به او امداد رساند و مصداقی از این امداد الهی در چشم جهانیان آشکار شد. برخلاف همه پیش‌بینی‌ها، باد و شن‌ها به کمک ملت ایران آمدند و استکبار را مفتضح کردند. این ایمان و باور باید در میان ما زنده باشد.

خون مجدد در رگ‌های حزب‌الله لبنان

مقطعی رسید که مردم لبنان به دلیل فشارهای زیاد داخلی و خارجی به ستوه آمده بودند و به عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی و جدی حل مشکلات کشورشان درخواست انحلال حزب‌الله را داشتند. سید حسن نصرالله برای مشورت با مقام معظم رهبری به ایران آمد. رهبری فرموده بودند خداوند نصرت خواهد کرد و به زودی این فشارها از بین خواهد رفت.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۷ (۲۱/۰۶/۷۶) دو تن از رزمندگان حزب‌الله در حمله به یکی از

۱. آموزش نظامی.

۲. روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹ تا ۳۸۰.

مواضع ارتش اسرائیل در منطقه «جبل الرفیع» در جنوب لبنان به شهادت رسیده و پیکر آنان به دست نیروهای اسرائیلی افتاد. تلویزیون اسرائیل بدون اطلاع از هویت این دو نفر، تصویر خون‌آلود آنان را به نمایش گذاشت. به سرعت مشخص گردید که یکی از این دو تن، سید هادی فرزند سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله می باشد. انتشار این خبر همانند بمبی در جامعه لبنان صدا کرد و تحول بسیار مهمی در پی داشت.

در تاریخ لبنان، چه در زمان جنگ داخلی و چه در مقابله با تجاوز نظامی اسرائیل، هیچ‌گاه دیده نشد که فرزند یکی از رهبران گروه‌های سیاسی و یا شبه‌نظامیان در راه مبارزه کشته شده باشد. به رغم اینکه رهبران سیاسی لبنان، در واقع رهبران گروه‌های شبه‌نظامی نیز بودند و تحت رهبری آنان بسیاری از جوانان لبنان جان خود را از دست داده‌اند؛ اما همیشه فرزندان این نوع رهبران به دنبال عیش و عشرت و یا تحصیل در اروپا و آمریکا بوده‌اند. اما برای اولین بار یکی از رهبران سیاسی و نظامی فرزند خود را در راه مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل از دست می داد. نکته جالب این بود که شهادت سید هادی نصرالله بر اثر بمباران و یا بمب‌گذاری اتفاق نیفتاد؛ بلکه به دنبال مشارکت در عملیات نظامی هجومی علیه مواضع ارتش اسرائیل، وی به شهادت رسید و پیکر پاکش به دست ارتش اسرائیل افتاد.

این واقعه موجی از احساسات جوشان هم‌دردی، احترام و شیفتگی را نسبت به دبیر کل حزب الله در میان تمامی طوائف مذهبی لبنان در پی داشت؛ به گونه‌ای که همه آحاد ملت لبنان از هر دین و مذهبی، تحت تأثیر شدید این واقعه قرار گرفتند. رهبران سیاسی لبنان نیز یکی پس از دیگری به دیدار سید حسن نصرالله رفته و ضمن عرض تبریک و تسلیت به مناسبت شهادت سید هادی، نسبت به شخصیت مبارز و صادق دبیر کل حزب الله مراتب قدردانی و احترام خود را ابراز داشتند. این ابراز هم‌دردی و احترام منحصر به لبنان نبود و افرادی چون «امیر عبدالله» و لیبعهد عربستان نیز برای اولین بار در تاریخ حزب الله، با ارسال پیام تسلیت برای دبیر کل حزب الله، حمایت

خود را از مقاومت اسلامی اعلام نمود.

حجت الاسلام محمد وحیدی^۱، مسئول وقت بعثه مقام معظم رهبری در سوریه می‌گفت که ما از طرف بعثه مقام معظم رهبری (حفظه الله) برای تسلیت به سید حسن نصرالله رفتیم. در آنجا جمعیت زیادی از مسیحیان، اهل سنت و قبایل مختلف شیعه را دیدیم که برای عرض تسلیت به سید حسن نصرالله صف بسته‌اند. ایشان بعد از تجلیل از هم‌دردی حضار، سخنرانی و نطق کوبنده‌ای داشتند و در پاسخ اسرائیل که گفته بودند اگر جنازه پسرت را می‌خواهی باید حزب الله را منحل کنی، گفت: ما آنچه را در راه خدا داده‌ایم پس نمی‌گیریم. این شهادت در حقیقت یک نصرت الهی برای حیات دوباره حزب الله بود.

۵) عرصه اقتصادی

عرصه بعدی که الان مورد نیاز شدید جامعه ما نیز می‌باشد، عرصه اقتصادی است. مشکلات اقتصادی همیشه بوده و فقر همزاد بشر بوده و هیچ کجای دنیا اعلام نشده است که ما توانسته‌ایم در کشورمان فقر را ریشه‌کن کنیم و هیچ فقیری در کشورمان وجود ندارد. کشورهای توسعه یافته دنیا، از جمله آمریکا و انگلیس نیز جمعیت فقیر زیادی دارند و مردم این کشورها از تبعات بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی ضربه دیده‌اند. فقر همیشه و در همه ادوار بشریت بوده؛ اما طبیعی است که وقتی یک تحولاتی در زندگی رخ می‌دهد، چون هزینه‌های زندگی را بالا می‌برد، مشکلات اقتصادی را بیشتر از پیش جلوه و بروز می‌دهد، مانند مقوله ازدواج و فرزندآوری؛ که خداوند متعال در موارد متعدد فرموده‌اند که در این موارد کار را به من بسپارید.

(وَأَنْتُمْ حُوَالَةُ الْأَيَّامِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛^۲

۱. مؤلف کتاب‌های تخصصی احکام، از نخبگان تبلیغ مشهد مقدس.

۲. نور، ۳۲.

[مردان و زنان] بی همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهی دستند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

خداوند قول داده است که شما ازدواج کنید، ایجاد غنا در شما و نصرت اقتصادی شما با من خداست. فرض کنید که رئیس جمهور کشور بگوید اگر ازدواج کنید به شما فلان مقدار وام، فلان زمین و یا بخش زیادی از جهیزیه را می دهم، به حرف او گوش می کنیم؛ اما سخن خدا با این قطعیت مورد توجه ما قرار نمی گیرد!

مشکل ازدواج نکردن جوان های ما، امروزه و در قدم اول پول و مسائل مادی نبوده و نیست؛ بلکه مشکل در ضعف اعتقاد به نصرت الهی است که باعث توقف آن ها شده است.

جوان فقیر و محضر پیامبر

جوانی بدون همسر که به شدت فقیر و نادار بود، حضور پیامبر اکرم ﷺ آمد و از فقر و تهی دستی شکایت کرد و از آن حضرت راهنمایی خواست که: ای رسول خدا! چه کنم تا از حالت سخت ناداری و پریشانی درآیم؟

حضرت فرمودند: «تَزَوَّجْ»؛ ازدواج کن! جوان تعجب کرد و با خود گفت من که مخارج خودم را نمی توانم تأمین کنم، چگونه ازدواج کنم و مخارج همسر و زندگی مشترک را به دوش گیرم؟! اما چون به درستی فرموده پیامبر ﷺ ایمان داشت، اقدام به ازدواج کرد و کم کم در زندگی اش گشایش ایجاد شد و از تهی دستی به در آمد.^۱

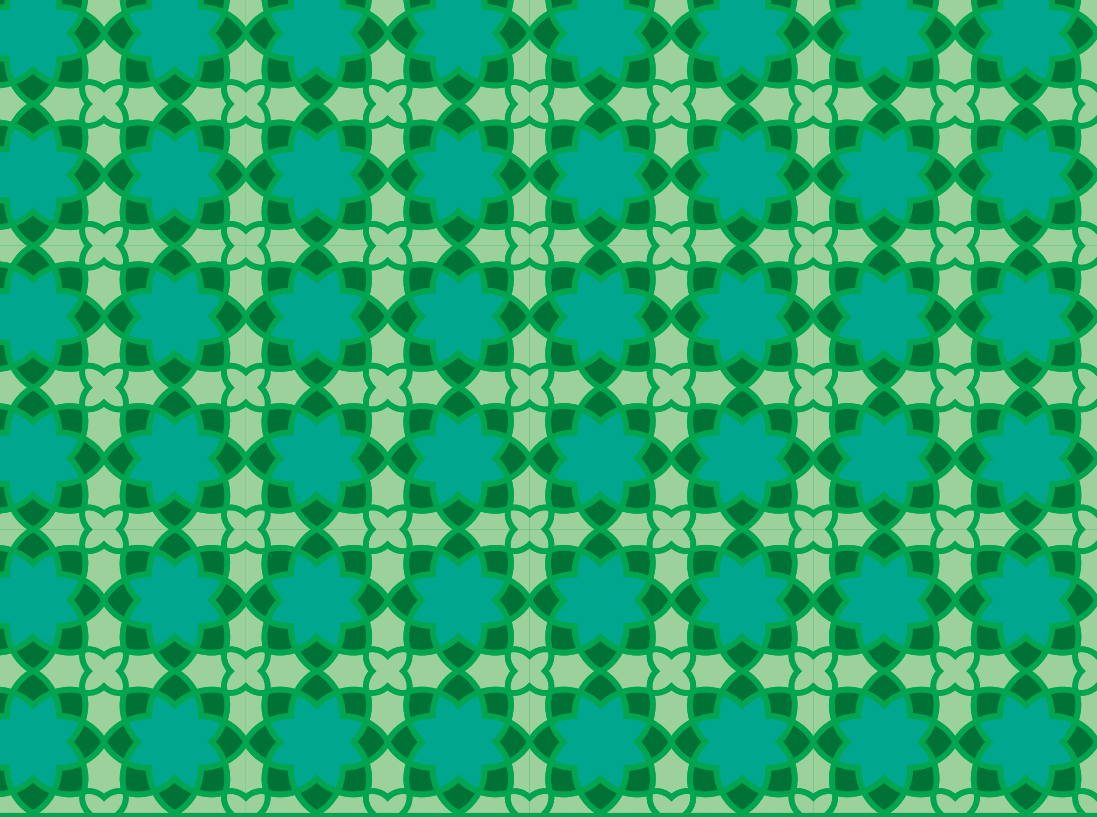
دلیل اینکه زوجین اقدام به فرزندآوری نمی کنند ضعف مادی نیست؛ بلکه مشکل ضعف ایمان هاست که خداوند می فرماید:

1. <https://www.farsnews.ir/news/13910302001324/%DA%AF%D8%B4%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D8%A%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%85%D8%B1-%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%AC>

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا)!

بچه‌هایتان را از ترس فقر و نداری نکشید؛ زیرا روزی آن‌ها و شما را ما می‌دهیم. کشتن آنان بدگناهی است.

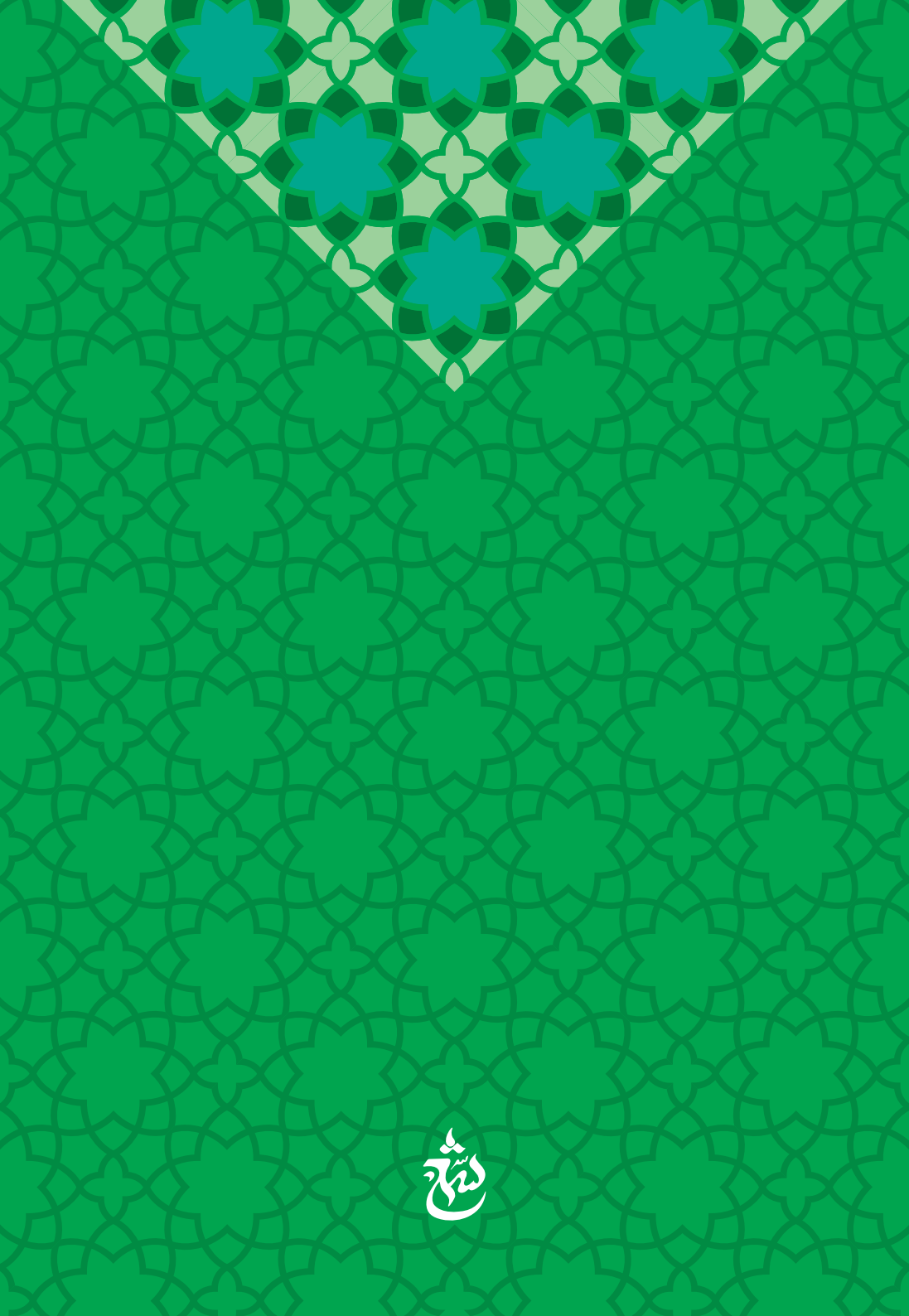
ما رزق فرزندان‌تان را می‌دهیم؛ فلذا فرزندآوری هم مانند مقوله ازدواج نیاز به باور به نصرت الهی دارد. اما اینکه چگونه این نصرت الهی در این ابعاد گسترده شامل حال ما بشود، در گفتارهای بعدی پیرامونش گفت‌وگو خواهیم کرد.



گفتار هفتم

**شرایط نزول نصرت الہی (۱)؛
نصرت امام**

عنوان: شرایط نزول نصرت الہی



سنة



مقدمه

در گفتار قبل، سخن از ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی به میان آمد و گفته شد نصرت الهی مقوله‌ای تک بعدی نیست، بلکه در تمام عرصه‌های زندگی اعم از فردی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و... جاری و ساری است. اما در اینجا و قبل از ورود به گفتار جدید، لازم است به سه نکته‌ای که در ادامه بیان شده است، توجه داشته باشیم.

خدا رهایمان نکرده

خداوند تبارک و تعالی ما را خلق کرده و رها نکرده است؛ چه اینکه ما مخلوق و مصنوع اویسیم و بی هدف خلق نشده ایم:

(أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى)؟

آیا انسان گمان می‌کند من او را به حال خودش رها کرده‌ام؟

برای ما برنامه فرستاده

خداوند برای تربیت، رشد، کمال، لذت بردن از دنیا و آخرت ما برنامه داده است؛ اسم این برنامه را دین گذاشته و فرموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ)؛

والدینی را در نظر بگیرید که نسبت به فرزندانشان هیچ مسئولیتی (آموزش، تربیت، سلامتی و...) را برعهده نمی‌گیرند؛ این‌گونه والدین را خائن به فرزند می‌دانیم. ولی خداوند خائن به مخلوقات خودش نیست.

ویژگی‌های برنامه الهی

برنامه خداوند متناسب با ویژگی‌ها و ساختار وجودی انسان است. والدین برای فرزندان دختر و پسر خود دو برنامه متفاوت (از خرید سیسمونی تا تغذیه، آموزش و...) دارند؛ چون ویژگی‌های دختر و پسر، متفاوت از هم است.

خداوند بر اساس ویژگی‌های انسان برنامه‌ای را برای رشد او در نظر گرفته است. مهم‌ترین ویژگی انسان مختار بودن اوست که با دو ابزار عقل و عشق باید تصمیم بگیرد. ایمان یعنی انتخاب عاقلانه و عاشقانه. خداوند برای اینکه عاقلانه انتخاب کنیم، پیامبران خودش را به معجزه و استدلال مجهز کرده و برای اینکه عاشقانه انتخاب کنیم، پیامبرانش را به اخلاق حسنه و عاطفه مجهز کرده است.

گفتار هفتم

اجباری نیست

با توجه به آنچه گفته شد، برنامه خدا با اجبار نمی‌سازد:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)؛

بنابراین، نتیجه در گام اول فهم می‌شود که دین بر شما تحمیل نمی‌شود؛ چون دین تحمیلی تربیت‌کننده نیست. حضرت نوح به امت خودش می‌فرماید:

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ

۱. آل عمران، ۸۵.

۲. بقره، ۲۵۶.

عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مِنْكُمْ مَوَاهِبًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ؛

ایا من شما را مجبور کنم به آنچه که از سوی خدا آورده‌ام، در حالی که شما دوست ندارید آن را اجرا کنید؟

استفهام در اینجا انکاری است؛ یعنی من شما را مجبور نمی‌کنم به آنچه که حق است؛ خود شما باید انتخاب کنید.

بدون ابزار نیست

گام دوم اینکه برنامه خدا با معجزه جلو نمی‌رود.

خدا بنا ندارد با معجزه ما را هدایت کند. اگر بنا باشد با معجزه هدایت بشویم، اینکه شب بخوابیم و صبح سلمان فارسی بیدار بشویم، برای ما کمال نیست و امتیاز محسوب نمی‌شود؛ مانند زیبایی ظاهری. زیبایی ظاهری دست خود فرد نیست که قابل تحسین باشد و تا فرد زیبایی را دیدیم بگوییم چقدر شما زیبا هستید، احسنت! آفرین! این غلط است؛ چون زیبایی دست خودش نبوده است. اما نسبت به مقوله‌ای مانند زیبایی اخلاقی قابل تحسین است؛ زیرا زحمت بسیاری کشیده است تا آن را کسب کند.

ارکان تحقق دین

برنامه خداوند یا همان دین، دو رکن مهم دارد. اولین رکن این برنامه، مجری است که اسم او را «امام» یا پیامبر می‌نامیم؛ و دومین رکن این برنامه مردم است که اسم آن را «امت» می‌نامیم.

شرط تحقق دین؛ نصرت امام

اگر امت برای اجرای دین با امام همراهی کرد، حتماً آن برنامه موفق خواهد بود و مردم در سایه آن برنامه به عزت و موفقیت و آرامش و سعادت خواهند رسید. برای

همین امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحَجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لِيُتَقَارَوا
عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا!

اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجّت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری مستمر و گرسنگی ستم دیده رضایت ندهند، هرآینه مهار شتر خلافت را بر شانه اش می انداختم. اگر مردم نمی آمدند و اگر امت همراهی نمی کرد، هرگز رهبری این جامعه را قبول نمی کردم.

اگر مردم امام را نصرت نکنند ...

اگر امت با امام همراه نشد، اگر امام درد دین داشت و مردم درد دنیا داشتند، چه خواهد شد؟

(۱) غربت امام

اولین اتفاقی که خواهد افتاد غربت امام خواهد بود؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَأَرَى لِي مِنْ لَيْطَاعٍ؛^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ، خُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ الرِّبَابِ الْجِجَالِ، لَوُدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةَ اللَّهِ وَ جَزَتْ تَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا. قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَزَعْتُمْ نَفْسِي نَعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْبَانِ وَ الْخِذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قَرِينَتِي إِنَّ ابْنَ أَبِيطَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ. اللَّهُ أَيُّهُمْ! وَ هَلْ أَخَذَ مِنْهُمْ أَشَدَّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمَ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ تَهَضَّتْ فِيهَا وَ مَا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنْتَا ذَا قَدْ ذُرْفَتْ عَلَى السَّيِّئِينَ؛ وَ لَكِنْ لِأَرَأَيْ لِمَنْ لَيْطَاعٍ؛ ای مرد نمایانی که در حقیقت مرد نیستید! آرزوهای شما مانند آرزوهای کودکان است، و عقل و خرد شما مانند عروسان حجله نشین (که جز به زروزیور و عیش و نوش، به چیزی نمی اندیشند). دوست داشتیم که هرگز شما را نمی دیدیم و نمی شناختم؛ همان شناختی که سرانجام، به خدا سوگند! پشیمانی بار آورد و خشم آور و غم انگیز بود. خداوند شما را بکشد (و از رحمتش دور سازد)؛ که این همه خون به دل من کردید، سینه مرا پر از خشم ساختید و کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید. با نافرمانی و ترک یاری، نقشه های مرا (برای سرکوبی دشمن) تباہ کردید، تا آنجا که (امر بر دوست و دشمن مشتبه شد) و قریش گفتند: «پسر ابوطالب، مرد شجاعی است؛ ولی از فنون جنگ آگاه نیست»، خدا پدرشان را حفظ کند. آیا هیچ یک از آن ها، از من با سابقه تر و پیشگام تر در میدان های نبرد بوده است؟! من آن روز که آماده جنگ شدم (و گام در میدان نهادم) هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و الان از شصت سال هم گذشته ام. ولی چه کنم؟! آن کس که فرمانش را اطاعت نمی کنند، طرح و نقشه تدبیری ندارد (و هر اندازه صاحب تجربه و آگاه باشد، کارش به

کسی که برای حرف هایش گوش بدهکاری نیست، حرفش به جایی نمی‌رسد.

در فرمایش دیگری امیرمؤمنان فرمود من بسیاری از امور دین را اجرا نکردم و بر زمین گذاشتم؛ چون امت با من همراهی نکرد و اگر می‌خواستم روی آن برنامه‌ها پافشاری بکنم در بقیه امور هم از من جدا می‌شدند.

قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاهُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ مُتَعَدِّينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُعَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَ لَوْ حَمَلَتِ النَّاسُ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلَتْهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَ خِدْيَ أَوْ قَلِيلَ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ... وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي التَّوَافِلِ بِدَعْوَةِ فَتَنَادَى بَعْضِ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرَتْ سُنَّتَهُ عَمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطْوَعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَتَوَرَّوْا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي!^۱

قسم به خدا! خانه نشینی برای شما جایز نیست. حضرت فرمودند: چرا ای سدیدر؟ عرض کردم: به خاطر زیادی دوستان و شیعیان و یاران شما!^۲ به خدا قسم! اگر امیرمؤمنان علیه السلام شیعیان و یاران و دوستان شما را داشت، تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (خلافت را از او غصب نمی‌کردند). حضرت فرمودند: ای سدیدر! فکر می‌کنی این‌ها چه تعداد هستند؟ گفتم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟! عرض کردم: بلی، (بلکه) دویست هزار.

جایی نمی‌رسد) (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

۱. والیان و خلفای قبل از من (ابوبکر، عمر و عثمان) اعمالی را انجام دادند و عمداً با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و سفارشات پیغمبر را نقض کردند و سنت پیغمبر را تغییر دادند. من اگر بخواهم مردم را بر ترک این اعمال خلاف دستور پیغمبر و مدارکنم و بخواهم این سنت‌های تغییر داده شده را به حالتی که در زمان پیغمبر بود، برگردانم، سپاهیان من، از اطرافم پراکنده می‌شوند و تنها می‌مانم؛ یا با عده کمی از شیعیانم که فضیلت و برتری مرا شناخته‌اند و وجوب امامت مرا از کتاب خدا و سنت پیغمبر دانسته‌اند، تنها خواهم ماند. به خدا قسم که به مردم دستور دادم در ماه رمضان، جز برای نماز واجب اجتماع نکنید (فقط نمازهای واجب را به جماعت بخوانید) و به مردم اعلام کردم که نمازهای مستحبی را به جماعت خواندن، بدعت است؛ ولی بعضی از سپاهیانم که در رکاب من نبرد می‌کردند، فریاد زدند: «ای مسلمین! سنت عمر تغییر داده شد. علی ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می‌کند.» من ترسیدم از ناحیه لشکرانم فتنه و انقلابی برپا شود. (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۸)

۲. لگترة مؤالیک و شیعتک و انصارک.

فرمودند: دویست هزار!؟ گفتم: بلی و (بلکه) نصف دنیا. در اینجا حضرت سکوت کردند. پس از اندکی فرمودند: می توانی با ما تا یَئِج^۱ بیایی؟ گفتم: بلی. با ایشان رفتیم تا اینکه وقت نماز رسید. به من فرمودند: ای سدیر! پیاده شویم نماز بخوانیم. (آنجا) جوانی را دیدند که بزغاله هایی می چراند. پس فرمودند: به خدا قسم! اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله ها بود، خانه نشینی بر من جایز نبود. پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله ها شدم و آن ها را شمردم، هفده رأس بودند.^۲

۲) ذلت امام

دومین اتفاق ذلت امام است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحُ جُفُونِنَا وَأَسْبَلُ دُمُوعَنَا وَأَدَلَّ عَزِيرِنَا؛^۳

در کربلا مردم جد من، حسین را همراهی نکردند و عزیز ما ذلیل شد.

این عدم همراهی مردم در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام سبب شد که بیش از ۲۵ سال نام امام بر بالای منابر مورد لعن قرار بگیرد.

احضار امام با توهین

سید بن طاووس از محمد بن ربیع حاجب (دربان) نقل می کند:

روزی منصور در قصر خود، قَبْهَ الخُضْرَاءِ نشسته بود، که به آن کاخ سرخ می گفتند. این جریان، قبل از کشتن محمد و ابراهیم (نوادگان امام حسن علیه السلام) بود. منصور دارای روز مخصوصی بود که آن را روز کشتار می نامید. قبل از آن،

۱. منطقه ای واقع در غرب مدینه که کوه رضوی در آن قرار دارد.

۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قَلَّةِ عدد المؤمنین، ج ۱.

۳. امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحُ جُفُونِنَا وَأَسْبَلُ دُمُوعَنَا وَأَدَلَّ عَزِيرِنَا أَرْضُ كَرْبٍ وَ بِلَاءٌ أَوْرَثْنَا الْكَرْبَ وَ آلِبَاءَهُ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُ الْأَذُنُوبُ الْعِظَامُ»؛ همانا مصیبت روز شهادت حسین علیه السلام دیده هایمان را مجروح گردانیده است و اشکمان را جاری کرده و عزیزمان را ذلیل گردانیده است و زمین کربلا تا روز قیامت مورث کرب و بلا می ماگردیده است. پس بر مثل حسین علیه السلام باید گریه کنندگان بگیرند؛ همانا گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را فروری می ریزد. (محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۸۶)

امام صادق علیه السلام را از مدینه احضار کرده بود و آن حضرت در عراق به سر می برد. منصور آن روز را تا شب، و شب را تا آخرهای شب در کاخ به سر می برد، آنگاه پدرم ربیع را طلبید و به او گفت: «ای ربیع! تو خود می دانی که در نزد من دارای چه مقام ارجمندی هستی و به قدری تو را رازدار و محرم اسرار خود می دانم که گاهی تو را به آن اسرار آگاه می کنم، ولی از بانوان حرم پنهان می دارم!» ربیع گفت: «این موقعیت من، از فضل خدا و مرحمت امیرمؤمنان است؛ ولی بالاخره دوستی و خصوصی بودن هم پایانی دارد.» منصور گفت: «آری، چنین است. همین ساعت، نزد جعفر بن محمد برو و او را در هر حال که دیدی به اینجا بیاور؛ مواظب باش که او در وضع خود تغییری ندهد.» پدرم با خود گفت: «اِنَّ اللهَ» این احضار، سوگند به خدا نشانه مرگ و هلاکت است. اگر امام را بیاورم، آن چهره ای که از منصور دیدم، او را خواهد کشت و آخرتم بر باد خواهد رفت، و اگر او را بیاورم و در اجرای فرمان منصور سهل انگاری کنم، من و فرزندانم را می کشد و اموالم را غارت می کند. در دوراهی اختیار دنیا یا آخرت قرار گرفت و دلش به دنیا مایل شد.

محمد بن ربیع می گوید: پدرم مرا طلبید؛ من در میان فرزندانم از همه بی رحم تر و خشن تر بودم. به من گفت: «به خانه جعفر بن محمد صادق علیه السلام برو و از بالای بام به خانه او وارد شو. منتظر گشودن در نباش، تا در این فرصت، او وضع خانه خود را تغییر دهد؛ بلکه از پشت بام سرزده به خانه او وارد شو و در همان حال او را بیاور.»

محمد بن ربیع می گوید: به خانه آن حضرت رفتیم. شب از نیمه گذشته بود. دستور دادم نردبان ها گذاردند و از دیوار بالا رفتیم. به خانه نگاه کردم، دیدم آن حضرت پیراهنی پوشیده و لباسی به دوش افکنده و نماز می خواند. وقتی نمازش به پایان رسید، گفتم دعوت امیرمؤمنان [منصور دوانیقی] را هم اکنون اجابت کن. فرمود: «بگذار دعا بخوانم و لباسم را بپوشم.» گفتم: «هیچ گونه اجازه نداری وضع خود را تغییر دهی.» فرمود: «بگذار خود را شست و شو دهم.» گفتم: «اجازه ندارم؛ خود را مشغول نکن، من نمی گذارم وضع خود را تغییر دهی.» به این ترتیب با سر و پای برهنه، او را با همان پیراهن و لباس بیرون

آوردم. وقتی که مقداری از راه را پیمود، خسته شد؛ دلم به حالش سوخت، گفتم بر استری اجاره شده که همراه ما بود، سوار شد. به راه خود ادامه دادیم تا نزد پدرم ربیع آمدیم. در آن وقت شنیدم منصور به ربیع می‌گوید: «وای بر توای ربیع! این مرد دیر کرد» و مکژر ربیع را به آوردن امام تحریص می‌کرد. همین که چشم ربیع به امام افتاد و او را به آن حال دید، گریه کرده؛ زیرا ربیع شیعه بود.^۱

یکی دیگر از دردآورترین لحظات و وقایع تاریخی، برخوردهای نامناسب و توهین آمیز توسط برخی از خواص و نزدیکان با امام مجتبی علیه السلام بعد از صلح با معاویه بود.

سفیان بن ابی الیلا

وی که از خواص امام حسن مجتبی علیه السلام بود، حضرت را مخاطب قرار داده و گفت: سلام بر توای ذلیل کننده مؤمنان! امر خطیری مرتکب شدی، چرا نجنجیدی که هم خود بمیری و ما نیز به همراه تو بمیریم!^۲

حجر بن عدی

وی با اینکه از یاران خالص و باایمان بود، اما این لغزش را داشت که با امام خود این‌گونه سخن گفت:

ای کاش در آن روز تو مرده و ما نیز مرده بودیم که چنین روزی را نمی‌دیدیم؛ چراکه ما به آنچه دوست نداشتیم خوار و زبون شده و باز برگشتیم، و آنان به آنچه دوست داشتند شادمان برگشتند. باید به خدا پناه برد از لغزش‌هایی که در فتنه‌ها بروز می‌کند.^۳

۳) شهادت امام

سومین اتفاق شهادت امام است. امام حسین علیه السلام در کربلا فریاد زد آیا کسی هست

۱. عباس قمی، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم، ص ۲۲۴.

۲. محمد جواد مروجی طبسی، سبط اکبر، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۰.

که من و خاندان رسول خدا را یاری کند؟ و جز حربین یزید ریاحی از کسی دیگر جوابی
نشنید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ صَرَبَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتَيْهِ وَ صَاحَ أَمَا مُعِيثُ يُعِيثُنَا لَوْجَهُ اللَّهُ أَمَا
ذَابَ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ وَإِذَا بِالْمُرْبِنِ يَزِيدَ الرَّيَاحِيِّ الَّذِي تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ قَدْ أَقْبَلَ
بِفَرْسِهِ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ حَرَجَ عَلَيْكَ وَأَنَا الْآنَ فِي حَزْبِكَ
فُرِّنِي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مُقْتُولٍ فِي نُصْرَتِكَ لَعَلِّي أَنَالُ شَفَاعَةَ جَدِّكَ عَدَاً^۱

چرا خداوند و اهل بیت علیهم السلام از امت می خواهند که به آن ها کمک کنند؟ فلسفه
نصرت خواهی خدا و امام چیست؟ مگر امام و خدا نمی توانند با قدرت هایی که
در اختیار دارند امور را جلو ببرند؟! پس چرا التماس می کنند؟!

امام برای بهشتی شدن خودش نیازی به مردم ندارد، خداوند هیچ نیازی به مردم
ندارد «الله الصمد»^۲ اما این از رأفت، رحمت، مهربانی و دل سوزی خدا و امام است که
سعادت را فقط برای خود نمی خواهند، بلکه دوست دارند تمامی مردم سعادت مند
زندگی کنند.

اگر امام حسین علیه السلام دست یاری به سمت عبیدالله حر جعفی دراز می کند، اگر
امام حسین علیه السلام با عمر سعد مذاکره می کند تا او را به لشکر خود بکشاند، اگر امام
حسین علیه السلام در گودال قتلگاه به شمر قول شفاعت می دهد و از او می خواهد که دست
از کشتن او بردارد،^۳ به خاطر خودش نیست، بلکه می خواهد آن ها سعادت مند شوند؛

۱. در این وقت امام حسین علیه السلام دست مبارک به محاسن خود فرود آورد و پیش فرموده آواز داد و گفت: کجاست فریادرس
و یار و مددکاری که از برای رضای خدای تعالی به فریاد ما رسد و ما را یار و مددکار باشد و شرّ این ظلمه را از حرم محترم
رسول الله دفع کند؟ ناگاه حربین یزید ریاحی که سابقاً سمت ذکر یافت، پیش راند و گفت: یا ابن رسول الله! اول کسی که به
جنگ تویبیرون آمد، من بودم و اکنون کسی که در خدمت تو جان ببازد و کشته شود می خواهیم من باشم. امر فرمای به قتل
که کارزار کنم، امروز شاید که بیایم شفاعت جد تو را فردا در روز قیامت. (علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰)

۲. توحید، ۲.

۳. می گویند مرحوم دربندی بآن فضلش در بالاسر حرم سیدالشهدا علیه السلام داد می زد: «یا حسین! به حق مادرت زهر با شمر
را شفاعت نکن.» سه دفعه بلند این را می گفت. به او می گفتند: «آیا شفاعت شمر ممکن است؟» می گفت: «چرا ممکن
نیست؟! چرا محال است؟! مظهر رحمت و اسعه خدا هستند. ما چه می دانیم؟! ما قسمش می دهیم که این کار را نکند»
(محمد تقی بهجت، رحمت و اسعه، ص ۲۰۱).

مانند پدری که حاضر است هزینه کند تا فرزند معتادش ترک اعتیاد کند.

محتشم کاشانی رأفت امام را به زیبایی به شعر در آورده است:

ترسم جزای قاتل او چون رقم زند
ترسم کزین گناه شفیعیان روز حشر
دست عتاب حق به در آید ز آستین
یک باره بر جریده رحمت قلم زند
دارند شرم کز گنه خلق دم زند
چون اهل بیت دست در اهل ستم زند

حال باید ببینیم چگونه می شود ناصر امام شد و امام را یاری داد؛ تادر پرتویاری امام، خداوند نیز ما را یاری دهد و در پرتویاری خداوند و نزول نصرت خدا، بن بست های زندگی مان باز شود.

جلوه های نصرت الهی

۱) عمل به دستورات امام

اولین جلوه نصرت امام، عمل به دستورات امام است؛ باید زینت امامان باشیم نه مایه ننگ ایشان. امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَوَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا يُنَالُ غَدَاً وَلَا يُنْتَنَا إِلَّا بِالْفَضْلِ وَالْوَعْرِ!

هرکس مطیع خداست دوست ماست و هرکس نافرمانی خدا کند دشمن ماست و فردای قیامت به ولایت ما نمی رسد، مگر به وسیله فضیلت و پرهیز از گناه.

شیعه واقعی

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! فلانی به سمت خانه و حرم سرای همسایه اش نگاه می کند و اگر امکان وقوع به حرام برایش باشد، هیچ پروایی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و دستور داد آن شخص را نزد من بیاورید!

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۷.

در این هنگام شخص دیگری عرض کرد: یا رسول الله! آن مرد از شیعیان شماس است و اعتقاد به موالات شما و علی علیه السلام دارد و از دشمنان شما تبری می جوید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگویید او شیعه ماست و این سخن دروغ است؛ چون شیعه ما کسی است که در رفتار ما راهمپاری کند و از ما تبعیت نماید و عمل این شخص از اعمال ما نیست.^۱

وضو در شرایط سخت

امام موسی بن جعفر علیه السلام دستور داده بود که علی بن یقظین در جاهای خلوت و دور از اغیار، طبق روش اهل سنت وضو بسازد. به هارون خبر داده بودند که علی بن یقظین شیعه است و دلیل آن نحوه وضو گرفتن او است. روزی هارون تصمیم گرفت که وضو گرفتن علی بن یقظین را ببیند؛ مخفیانه تماشاگر وضوی او شد و دید که او به روش اهل سنت وضو می گیرد و کسی هم نزد او نیست. از این جهت یقین پیدا کرد که علی بن یقظین شیعه نیست و قسم خورد که حرف دیگران را درباره او باور نکند. سپس، موسی بن جعفر علیه السلام به او گفت از این به بعد به روش شیعه وضو بگیرد.^۲

۲) برائت از دشمنان امام

دومین جلوه نصرت امام، برائت از دشمنان امام است. اگر ما در دل از دشمنان امام متنفر باشیم، در عمل نیز از آن ها پیروی نخواهیم کرد. در زیارت امین الله می خوانیم «مفارقة لاخلق اعدائک» از اخلاق دشمنان اهل بیت علیهم السلام چه زمانی جدا خواهیم شد؟ زمانی که در قدم اول، در دل از آن ها متنفر باشیم.

حکمت تکرار بسیار زیاد اینکه باید از دشمنان، ظالمان، غاصبان، فاسدان، متکبران، دروغ‌گویان متنفر باشیم، در قرآن، در زیارات و همین طور در دعاها همین است.

۱. و قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: [يَا رَسُولَ اللَّهِ] أَفَلَا يُنْظَرُ إِلَى حَزْمٍ جَارِهِ فَإِنَّ أَمْكَنَهُ مَوَاقِعَهُ حَرَامٌ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: إِثْنُونِي بِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ آخَرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكُمْ مَعْنٍ تَعْتَقِدُ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَاةَ عَلِيٍّ، وَ يَتَّبِعُ مَنْ أَعَدَّ لَكُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَأَنْقُلَ إِلَيْهِ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذَّبَ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَتَنَا وَ تَعِينَنَا فِي أَعْمَالِنَا، وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا.

۲. محمد علی کاظمینی بروجردی، معارج الولاية، ص ۲۶۲؛ علی حسینی قمی، کرامات و مقامات عرفانی امام موسی بن جعفر، ۱۳۸۲.

در حقیقت، فلسفه لعن همین مرزبندی عاطفی و عملی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.

آیت الله بروجردی و بختیار

حجت الاسلام فلسفی می‌گوید در روز عید غدیر تیمسار بختیار خدمت آن مرجع بزرگ رسید. بیرون منزل آیت الله بروجردی پر از جمعیت بود. ایشان هم در ایوان نشسته و به یک ستون تکیه داده بودند. شاه او را فرستاده بود تا در جریان مبارزه با بهایی‌گری که من از منبر مسجد شاه آغاز کرده بودم و از رادیو پخش شده بود، بگویم که نمی‌شود جلو بهایی‌ها را گرفت و آن‌ها را غیرقانونی کرد؛ چون حامیان آن‌ها در اروپا و آمریکا به ما فشار می‌آورند که به آن‌ها کار نداشته باشید. آیت الله بروجردی هم از نفاق و دورویی دولت و سرسپردگی آن به استعمار حامی بهائیت بسیار ناراحت و دل‌گیر بودند. در کنار معظم له پله کوچکی بود. بختیار کلاهش را برداشت و نشست و دست ایشان را بوسید. آقا که او را دید ناراحت شد و رویش را برگرداند. بختیار کمی عقب رفت و روی پله نشست. آیت الله بروجردی برگشت ببیند او کجا رفت. همین که دید در پشت سر ایشان روی پله نشسته است با عصبانیت فرمود: بنشین زمین! بختیار هم فوراً روی زمین نشست.

گفتار هفتم

این واقعه، صرف نظر از اهمیتی که برای نشان دادن بی‌زاری آیت الله بروجردی از دستگاه وقت داشت، به دلیل موقعیت و قدرت خاصی که شخص بختیار به عنوان فرماندار نظامی تهران داشت نیز واجد اهمیت زیاد بود. بختیار، فرماندار نظامی وقت تهران و معاون نخست وزیر، در لباس نظامی و مدال‌های آویخته و اسم و رسمی که داشت، با این برخورد تند مرجع عصر، فکرش را بکنید که چه وضعی پیدا کرده بود!^۱

۱. محمد لک علی آبادی، الگوی زعامت، ص ۱۹۷.

۳) ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

سومین جلوه نصرت امام، ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است. امام رضا علیه السلام دعبل خزاعی را که با اشعار خوبش فرهنگ امام را تبلیغ می‌کند، ناصر خود می‌داند.

دعبل؛ مروج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

دعبل خزاعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام و مرثیه‌خوانان ایشان بود. یک بار در ایام عاشورا خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید؛ وقتی چشمان حضرت به او افتاد فرمود:

مَرَحَبًا بِكَ يَا دَعْبِلُ! مَرَحَبًا بِنَاصِرِنَا بَيِّدِهِ وَ لِسَانِهِ؛

خوش آمدی ای دعبل! آفرین بر یاری‌کننده‌ی ما با دست و زبانش.

سپس، حضرت در کنار خود برای دعبل جا باز کرده، او را پهلوی خود نشانده‌اند. سپس از او خواستند تا شعری در مصیبت جد غریبشان امام حسین علیه السلام بخواند و به او فرمودند:

يَا دَعْبِلُ، ارِثِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَ نَاصِرُنَا وَ مَا دِحْنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تَقْصُرْ عَن نَّصِرِنَا
مَا اسْتَطَعْتَ؛

ای دعبل! برای حسین علیه السلام مرثیه بخوان. تو تا پایان عمر یاری‌کننده و مداح ما هستی؛ پس نسبت به یاری کردن ما از هر طریقی که می‌توانی کوتاهی مکن.

امروز هم هرکسی با هر نوع هنری، معارف اهل بیت علیهم السلام را تبلیغ کند ناصر امام خواهد بود؛ یک نفر با ساخت یک فیلم و دیگری با تولید نماهنگ و سرود. به عنوان مثال، همین نماهنگ سلام فرمانده که به گفته‌ی بسیاری از تحلیلگران فرهنگی در تقابل فرهنگی گفتمانی نسل جدید توانست بسیار مؤثر واقع شود، مصداق نصرت امام است.

۴) زنده نگه داشتن فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

چهارمین جلوه نصرت امام، زنده نگه داشتن فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است که به

اشکال گوناگون قابل اجرا است.

اقامه مجلس عزا؛ موثرترین راه جهت نصرت امام

در بیان موارد مختلفی که می‌شود امام را یاری کرد، اقامه مجلس عزا یکی از مؤثرترین راه‌هاست که همواره مورد تأکید اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

امام صادق علیه‌السلام درباره مجالسی که به یاد اهل بیت علیهم‌السلام برپا می‌شود به فضیل می‌فرماید:

إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبُهَا، فَأُخْبِرُوا أَمْرُنَا يَا فَضِيلُ، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ أُخِيَا أَمْرُنَا. يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذَكَرْنَا عَنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جَنَاحِ الذَّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ!

من این مجالس را دوست دارم ای فضیل. راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن کسی که امر ما را زنده بدارد. ای فضیل! هرکس ذکر ما را بگوید یا بشنود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید، خداوند گناهان او را می‌بخشد اگرچه بیشتر از کف دریا باشد.

نام‌گذاری فرزندان به نام اهل بیت علیهم‌السلام؛ یکی دیگر از راه‌های نصرت امام

یکی از اصحاب و شاگردان امام صادق علیه‌السلام به آن حضرت عرض کرد:

جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُسَبِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ قَالَ اللَّهُ إِنَّ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛^۲

(ای امام) فدایت شوم، ما فرزندان خود را به اسم‌های شما و پدران‌تان نام‌گذاری می‌کنیم؛ آیا این عمل برای ما در پیشگاه الهی اجر و فایده‌ای دارد؟ حضرت فرمود: بلی، به خدا قسم این عمل برای شما نزد خدا فایده دارد. آیا

۱. محمد باقر موحد اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۷، ص ۵۲۷.

۲. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

دین داری چیزی جز دوستی و دشمنی است؟!

یعنی شما با انتخاب اسم‌های ما برای فرزندان، علاقه و دوستی خود را نسبت به ما ابراز می‌کنید.

آنگاه حضرت برای تأیید فرمایش خود به آیه ۳۱ سوره آل عمران استدلال کرد که می‌فرماید:

ای پیامبر! (به مردم) بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.

در طی تاریخ می‌خواستند نام اهل بیت علیهم‌السلام را از صحنه روزگار حذف کنند؛ اما محبان اهل بیت علیهم‌السلام با نام‌گذاری فرزندانشان به نام اهل بیت کمک کرده‌اند و اجازه نداده‌اند این نام‌ها از بین برود.

تطمیع ابن عباس

معاویه به ابن عباس نامه نوشت: «شنیدم نام فرزندان را علی گذاشته‌ای؛ اسمش را عوض کن تا یک میلیون درهم به تو پول بدهم.»^۱ اما او قبول نکرد.

تهدید معاویه

فردی از نگهبانان معاویه فرزنددار شد. اسمش را علی گذاشتند. معاویه گفت اگر اسمش را عوض نکنی او را می‌کشم. او اسم را تغییر نداد و معاویه توسط نیروهای مخفی نوزاد دوروزه را سر بریدند.^۲

خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز اهتمام زیادی برای نام‌گذاری فرزندانشان به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند.

۱. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. عمادالدین طبری، صراط المستقیم، ص ۶۸.

مروان بن حکم و تقسیم سهم بیت المال

معاویه مروان بن حکم را والی مدینه قرار داد و به او فرمان داد برای جوانان قریش سهمیه‌ای از بیت‌المال قرار دهد. او نیز چنین کرد. امام سجّاد، علی بن الحسین علیه السلام می‌گوید: به نزد او رفتم (تا حق خود را از بیت‌المال بگیرم). مروان به من گفت: نامت چیست؟ گفتم: علی بن الحسین. پرسید: نام برادرت چیست؟ گفتم: علی.

گفت: علی و علی؟! پدرت چه منظوری دارد که نام همه فرزندان را علی می‌گذارد؟ سپس، سهمیه مرا مشخص کرد. وقتی که به نزد پدرم بازگشتم و ماجرا را بازگو نمودم، پدرم فرمود:

وَيْلِي عَلِيَّ ابْنِ الرَّزْقَاءِ دَبَاغَةَ الْأُدْمِ، لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أُسَمِّيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا

وای بر پسرزن زاغ‌چشمی که پوست‌ها را دباغی می‌کرد! من اگر یکصد فرزند داشته باشم، دوست دارم جز «علی» نامی دیگر برای آنان انتخاب نکنم.^۱

لبخند خُدا پسته به لبخندِ حسین است از پس که (علی) نام قشنگیست عجب نیست
پس باش پی آنچه خوشایند حسین است این نام اگر روی سه فرزند حسین است^۲

۵) هم‌دردی و همراهی عاطفی با امام علیه السلام

پنجمین جلوه نصرت امام، هم‌دردی و همراهی عاطفی با امام علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَظْلَعِ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَاخْتَارَنَا لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيُقْرُونُ
لِفِرْحَانَا وَيَحْزِنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا وَأَوْلِيكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا؛^۳

خدای علیم متوجه زمین شد و ما را انتخاب نمود و شیعیانی برای ما برگزید

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۱، ح ۸.

۲. محسن کاویانی.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

که ما را یاری می‌کنند، در شادی و فرح ما شاد و هنگام حزن ما اندوهناک می‌گردند، جان و مال خود را در راه ما می‌بخشند؛ ایشان از ما می‌باشند و به سوی ما باز خواهند گشت.

در غم‌های آن‌ها غمگین و در شادی‌های آن‌ها شاد بودن، همان گونه که در محرم سیاه‌پوش عزای امام حسینی هستیم، باید در عید غدیر برای شادی اهل بیت علیهم‌السلام سنگ‌تمام بگذاریم. متأسفانه در مسئله همراهی در شادی اهل بیت علیهم‌السلام کم‌کاری کرده‌ایم؛ تا جایی که شیعیان مذهبی متهم به افراد پر از غم و غصه شده‌اند.

حال دوستان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دهه اول محرم

در کتاب «المراقبات» یا «اعمال السنه» یکی از تألیفات عالم عامل و فقیه کامل مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی آمده است:

سزاوار است حال دوستان آل محمد که رحمت خدا بر آنان باد، به حکم دوستی و وفا و ایمان به خداوند بلندمرتبه و بزرگ و رسول کریم، در دهه اول محرم تغییر نموده و در دل و سیمای خود، آثار اندوه و درد این مصیبت‌های بزرگ و دردناک را آشکار نمایند. باید مقداری از لذایذ زندگی را که از خوردن و نوشیدن و حتی خوابیدن و گفتن به دست می‌آید، ترک نموده و مانند کسی باشند که پدر یا فرزند خود را از دست داده است. نباید احترام خود و نزدیکانشان باشد و لازم است که خدا و پیامبر و امامش که رحمت خداوند بر آنان باد را بیش از خود، فرزندان و نزدیکانش دوست داشته باشد.

یکی از فرزندان کوچکم در دهه اول محرم فقط نان خالی و بدون خورش می‌خورد؛ تا جایی که می‌دانم کسی به او نگفته بود این کار را انجام دهد و گمان می‌کنم سرچشمه این کار دوستی باطنی او بود. حال اگر کسی نتواند در تمام دهه اول این کار را انجام بدهد، باید در روز تاسوعا، عاشورا و شب یازدهم نان خالی بخورد. و در روز عاشورا، تا عصر خوردن، آشامیدن و حتی سخن گفتن، مگر آنکه لازم باشد و دیدار با

برادران دینی را ترك کرده و آن روز را روز گریه و اندوه خود قرار دهد. و نیز در دهه اول، هر روز امام حسین علیه السلام را با زیارت عاشورا زیارت نماید و اگر می تواند مراسم عزاداری آن حضرت را در منزل خود با نیتی خالص برپا نماید، باید همین کار را بکند. و اگر نمی تواند، در مساجد یا منازل دوستانش به برپایی این مراسم کمک کرده و این مطلب را از مردم پیوشاند تا به اخلاص نزدیک شده و از خودنمایی دور شود و هر روز مقداری از اوقات خود را در مکان های عمومی به عزاداری بپردازد.

این نوع از نصرت را در سیره و زندگی بسیاری از شهدا مشاهده می کنیم که نشان دهنده علاقه و عاطفه عمیق ایشان با اهل بیت علیهم السلام بوده است.

شهید تورجی زاده و حضرت زهرا علیها السلام

شهید تورجی زاده وصیت کرده بود اگر جنازه ای از من آوردند دوست دارم روی سنگ قبرم بنویسید: «یا زهرا علیها السلام». در جبهه بارها مجروح شد، به گونه ای که در میان دوستان به شهید زنده معروف شد و هر بار پیش از بهبودی کامل، باز به جبهه عزیمت می کرد. سرانجام شهید تورجی زاده در تاریخ ۵ اردیبهشت سال ۶۶ در ارتفاعات شهر بانه در استان کردستان، حین فرماندهی گردان یا زهرا، در سنگر فرماندهی به شهادت رسید. جراحاتی که سبب شهادت وی شد همچون حضرت زهرا علیها السلام بود؛ جراحاتی بر پهلو و بازو و ترکش هایی مانند تازیانه بر کمرش^۱.

۶) دفاع از امام علیه السلام

ششمین جلوه از جلوه های نصرت، دفاع از امام علیه السلام است. در دعای عهد می خوانیم «وَ اجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ» و یا در روایتی امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند:

أَشَدُّ مِنْ يُؤْمِ اَلْيَتِيمِ الَّذِي اِنْ قَطَعَ عَنْ اَبِيهِ يُؤْمِ يَتِيمِ اِنْ قَطَعَ عَنْ اِمَامِهِ وَ لَا يَفْقِدُ عَلِيَّ

۱. علی حسینی، یا زهرا (B)، ص ۱۵۶.

الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَنْبَغِي مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَئِنَّ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا فَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُتَّقِطُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِمُّ [يَتِيمٌ] فِي حَجْرِهِ أَلَا فَئِنَّ هَذَا أَوْ أَزْشَدُّهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛^۱

ناگوارتر از یتیمی فرد بی مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده و توان وصول به او را ندارد و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی‌داند. پس بدانید که شیعه ما دانای به علوم ماست و افرادی که - به دلیل عدم دیدار - از علم ما بی‌خبر مانده‌اند، همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرایع ما را تعلیم می‌کند، همراه مادر گروه انبیا در اعلیٰ علیین خواهد بود.

پاسخ به شبهات نسل جدید و در حقیقت جهاد تبیین در عصر حاضر، یقیناً یکی از جلوه‌های نصرت امام خواهد بود.

مثل تو باید با مردم صحبت کنند

زراره، ابان بن تغلب، قیس ماصر و حرمان بن اعین نشستند، همه فحول اصحاب امام صادق حضور دارند؛ ولی در میان این همه اصحاب، نظر امام صادق به هشام بن حکم است؛ چرا؟ چون هشام در حوزه دفاع از حریم ولایت، پاسخ‌گوی به شبهات معاندین و در حوزه مناظره، بالاترین قله‌های کمال را درک کرده است. وقتی اصحاب امام مناظره می‌کنند، حضرت از تمام این‌ها ایراد می‌گیرد؛ حرمان ایراد تو این بود، ابان بن تغلب این اشکال را داشتی، زراره این اشکال را داشتی و هشام بن سالم این اشکال را داشتی. یونس بن یعقوب می‌گوید منتظر بودیم که امام از مناظره هشام بن حکم که قریب به ۱۸ سال بیشتر نداشت و هنوز موی صورتش در نیامده بود، اشکالی می‌گیرد یا خیر؟ وقتی امام صادق علیه السلام به هشام رسید رو به آن مرد شامی کردند و فرمودند: ای مردم شامی این شاگرد ما در مناظره آن چنان عرصه را بر تو تنگ کرد که فرصت فرو بردن آب دهان را نیز از تو گرفت. سپس به هشام بن حکم

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج. ۱، ص. ۱۵.

رو کرد و فرمود: «مِثْلَكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ»؛ مثل تو باید بیاید با این‌ها مناظره کند! سپس حضرت دستور می‌دهد: «فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ»؛ هشام برو با این‌ها بحث و مناظره کن، کمک و یاری ما دنبال سر تو است.^۱

انتهای دفاع از امام کجاست؟ در دعای عهد می‌خوانیم: «الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛^۲ آن قدر در دفاع از شما فعالیت می‌کنم که در این راه جان بدهم. برداشت دیگر این است که کسانی به این سعادت (شهادت) می‌رسند که اهل دفاع از امام و ناصر امام باشند. کسانی که در حاشیه امن خانه‌های خود خزیده‌اند، حتی اگر ادعای محبت اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع کنند، مانند انجمن حجتیه، هرگز به فیض شهادت نمی‌رسند.

۷) زمینه‌سازی برای تحقق اهداف امام علیه‌السلام

هفتمین جلوه نصرت امام، زمینه‌سازی برای تحقق اهداف امام است. اینکه امام علیه‌السلام چه اهدافی دارد و چگونه باید کمک بکنیم تا به اهدافش برسد را در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم.

و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَزِدَّكُمْ فِي آيَاتِهِ وَ يُظَهِّرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُكَيِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ؛

آماده هستیم تا به شما کمک کنیم تا جایی که خداوند دینش را توسط شما احیا کند.

در مراجعه به دعای ندبه، اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در می‌یابیم. هر اقدامی برای تحقق این اهداف مصداق نصرت به امام است. در ادامه به توضیح اهم این اهداف می‌پردازیم.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. دعای عهد.

جهل زدایی

امام می‌آید که جهل زدایی کند. هر اقدامی برای از بین رفتن جهل مردم، مصداق نصرت امام است.

أَيْنَ مُخْبِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ!

کجا است زنده‌کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟

جهل مردم زمان امام حسین علیه السلام چنان فراگیر شده بود که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ؛^۲

امام حسین علیه السلام جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.

ظلم زدایی

امام می‌آید تا از جامعه ظلم زدایی کند.

أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمِ؛^۳

کجا است آن کسی که برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران مهیا و آماده گردیده؟

امروز هرکسی در هر مقیاسی به مبارزه با ظلم پردازد، ناصر امام خواهد بود؛ از مبارزه باگران فروشی تا مبارزه با دشمنان اسلام.

فساد زدایی

امام می‌آید تا از جوامع فساد زدایی کند.

۱. دعای ندبه.

۲. زیارت اربعین.

۳. دعای ندبه.

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الرَّيِّغِ وَالْأَهْوَاءِ؟^۱

کجاست نابودکننده آثار اندیشه های باطل و هواهای نفسانی؟

امام به معروف و نهی از منکر یا همان تذکر لسانی، مصداقی برای نصرت امام در فسادزدایی است.

شرک زدایی

امام می آید تا از دنیا شرک زدایی کند. هر اقدامی برای مبارزه با کفر و مبارزه با شرک، نصرت امام زمان است.

أَيْنَ هَادِمُ أَيْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالتَّفَاقِ؟^۲

کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟

تفرقه زدایی

تفرقه یکی از مهم ترین آسیب هایی است که هم دین و هم امت را تهدید می کند.

أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟^۳

کجا است آنکه (بساط اختلاف را برچیند و مردم را) بر وحدت کلمه تقوی (و ایمان) مجتمع سازد؟

در پایان باید گفت که مزد ناصرین به امام عجل الله فرجه شهادت است و شهدا بالاترین ناصرین به امام زمان هستند؛ کسانی که از جان، خانواده، امنیت، عزت، شغل، مدرک و پول خودشان گذشتند و جانشان را فدای دین کردند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

۱. همان.

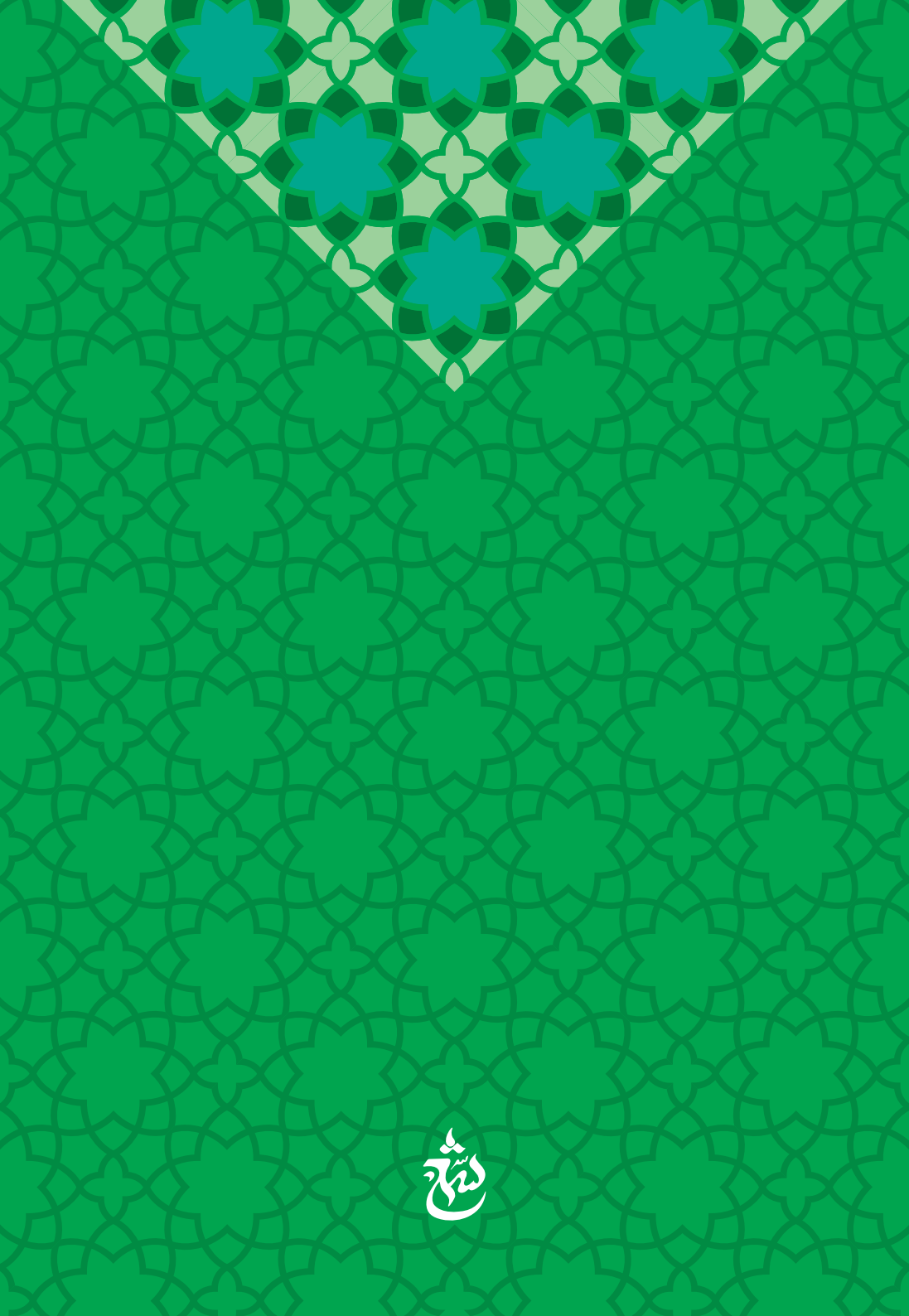
۲. همان.

۳. همان.

گفتار هشتم

شرایط نزول نصرت الهی (۲)؛
نصرت مؤمنین

عنوان: بنی آدم اعضای یک پیکرند



سنة



مقدمه

انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و انسان سالم آن کسی است که قدرت برقراری ارتباط با اطرافیانش را داشته باشد و آن کسی که نتواند برای خودش دوست پیدا کند، از سلامتی کامل برخوردار نیست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعَجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ؛

عاجزترین مردم کسی است که از انتخاب دوست و یافتن برادر ناتوان باشد، و ناتوان تر از او کسی است که دوستان خود را نتواند نگه دارد.

از طرف دیگر، این نکته باید بیان شود که دین اسلام دینی است که برای این ویژگی فطری انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای قائل شده است. دین کامل، آن دینی است که بتواند تمام نیازهای انسان را پوشش بدهد. نیاز به اجتماعی بودن، با اسلام اجتماعی محقق می‌شود و با این اسلام پوشش داده می‌شود. برای اثبات اجتماعی بودن اسلام، در ادامه به چهار مسئله اشاره می‌کنیم که میزان اهتمام اسلام نسبت به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱.



مسائل اجتماعی را نشان می‌دهد.

اسلام اجتماعی

۱) احکام شرعی

در احکام اسلامی تمام برنامه‌ها و عبادت‌های فردی یک پیوست اجتماعی دارد، مثلاً به ما می‌گویند نماز بخوانید تا شما را از گناه و معصیت الهی باز دارد، روزه بگیرید تا افراد گرسنه را درک کنید، خمس و زکات بدهید تا مشکلات و خلأهای اقتصادی جامعه برطرف شود، امر به معروف و نهی از منکر کنید تا بتوانید مشکلات فرهنگی در جامعه را حل نمایید.

۲) معارف اخلاقی

در معارف اخلاقی اسلام، به وفور مباحث اجتماعی دیده می‌شود؛ ایثار، انفاق، مواسات و تعاون کاملاً اجتماعی هستند.

۳) کلیدواژه‌های قرآنی

وقتی وارد کلیدواژه‌های قرآنی می‌شویم، مشاهده می‌کنیم که واژه امت ۷۶ مرتبه، واژه قوم ۳۴۸ مرتبه، واژه اصحاب ۷۰ مرتبه و واژه طائفه ۱۹ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و تمامی این واژگان بار اجتماعی دارند.

۴) حقوق اجتماعی

در حقوق اجتماعی که از طرف اولیای دین برای مسلمانان مورد توجه قرار گرفته است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که مسلمان به گردن مسلمان دیگر سی حق دارد. یعنی شما به همدیگر مربوط هستید و باید نسبت به مسائل اجتماعی خود توجه بیشتری داشته باشید. از آن طرف، وقتی اسلام می‌خواهد از گناهان و از خط قرمزها سخن بگوید، یکی از بارزترین خط قرمزها را تفرقه در اجتماع معرفی می‌کند. چرا

طلاق این قدر بد است؟ برای اینکه یک افتراق اجتماعی به وجود می آورد.

حضرت موسی علیه السلام وقتی از مأموریت چهل روزه خود بازمی گردد و می بیند امتش گوساله پرست شده اند، برخورد تندی با برادرش هارون می کند و می گوید: تو را اینجا گذاشتم تا مردم از مسیر توحید بیرون نروند؛ چرا جلوی آن ها را نگرفتی؟ حضرت هارون علیه السلام پاسخ می دهد:

(إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)؛^۱

با خود گفتم اگر وارد میدان شده و با این مردم درگیر شوم، تفرقه به وجود می آید. اینکه این ها گوساله پرست شوند ولی منسجم، راحت تر می توان این جامعه را به سمت خدا برد؛ ولی جامعه ای که دچار تفرقه شده را به راحتی می توان به سمت خدا دعوت نمود!

از آن طرف، بزرگ ترین ثواب ها و ارزشمندترین اعمال را انسجام اجتماعی می دانند. اسلام برای تجمع روزانه نماز جماعت، تجمع هفتگی نماز جمعه و برای اینکه مسلمانان سالانه اطراف همدیگر جمع بشوند تجمع عظیم حج را برنامه ریزی کرده است، زیارت و دعای دسته جمعی نیز توصیه شده است. فرموده است اصلاح ذات البین انجام بدهید؛ اگر دو نفر با هم قهر هستند آن ها را به همدیگر وصل نمایید و رفاقت را بین آن ها ایجاد کنید. برای از بین بردن تفرقه ثواب های بی شماری ذکر شده است. اگر در فرمایشات بزرگان دین و در قرآن کریم جمله و محتوایی جز همین یک سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی داشتیم، کافی بود بگوییم بزرگ ترین گناه در جامعه ایجاد تفرقه است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَلِ لِلذَّبِّ؛^۲

۱. طه، ۹۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است، آن گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود.

نقطه ثقل جمله اینجاست که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ!

آگاه باشید هرکس که مردم را به شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد.

اگر کسی حرف از تفرقه بزند، او را تکه تکه نمایید ولو اینکه بگوید شیعه هستم و تحت حمایت امیرمؤمنان علیه السلام می باشم، یا بگوید انقلابی هستیم؛ فلذا هرکسی با هر اسم و تفکری که دارد تفرقه ایجاد می کند، باید در دین داری خودش تجدید نظر نماید.

نصرت مؤمنین؛ شرط نزول نصرت الهی

یکی از مهم ترین کلیدواژه هایی که در اسلام اجتماعی از آن بهره می بریم، تناصر است. در گفتار گذشته بحث کردیم که نصرت خدا قطعی است و در تمام عرصه ها مجال تحقق دارد. نصرت خدا دارای شروطی است و زمانی خدا نصرت خود را در بن بست ها شامل حالمان خواهد کرد که در سختی ها کمک کار مردم باشیم. اگر می خواهید خدا بن بست های زندگیتان را باز کند، باید از زندگی دیگران گره گشایی نمایید. خداوند متعال در قرآن به این خصیصه امر می کند:

(تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى)؛^۱

در کارهای خوب و رعایت حقوق دیگران به همدیگر کمک کنید.

گاهی اوقات نیز می فرماید:

(مَا لَكُمْ لَاتَنَاصَرُونَ)؛^۲

۱. همان.

۲. مائده، ۲.

۳. صافات، ۲۵.

چه تان شده که کمکی به هم نمی‌کنید؟!

چرا به همدیگر کمک نمی‌کنید؟ چرا در بن بست‌ها به داد هم نمی‌رسید؟ مهم‌ترین بهره‌ای که نصرت اجتماعی دارد، به داد هم رسیدن است که البته ثمراتش به خودمان برمی‌گردد. گره‌گشایی از دیگران و بن بست‌زدایی از انسان‌های اطراف یک نوع سرمایه‌گذاری است. خداوند وعده داده است اگر کمک بکنید، به شما کمک خواهد شد و اگر گرهی را باز کردید، گره بزرگ‌تری از شما باز خواهد شد.

اینکه در چه عرصه‌ای باید این نصرت را محقق کنیم به بن بست‌های مردم بستگی دارد که در چه عرصه‌ای هستند و چگونه می‌توانیم آن‌ها را یاری دهیم.

۱) نصرت اقتصادی

اولین نصرت، نصرت اقتصادی است که مردم درگیر آن هستند و با آن مواجه می‌شوند؛ در حال حاضر هم بن بست‌های اقتصادی خیلی زیاد شده است.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مَنْ أَعَانَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَمَعَاشِيهِ؛

محبوب‌ترین مؤمن نزد خداوند کسی است که مؤمن فقیری را در تنگ‌دستی دنیا و گذران زندگی یاری رساند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مَكْتُوبٌ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِمِائَتِي عَشْرٍ وَإِنَّمَا صَارَ الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ الْمُسْتَقْرِضَ لَا يَسْتَقْرِضُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ وَقَدْ يَطْلُبُ الصَّدَقَةَ مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا؛

بر در بهشت نوشته شده است که پاداش صدقه ده برابر، ولی پاداش قرض هجده برابر است. پاداش قرض از این رو بر پاداش صدقه بیشتر است که قرض‌گیرنده جز از روی نیاز قرض نمی‌گیرد، ولی صدقه‌گیرنده گاهی با اینکه نیاز ندارد، صدقه می‌گیرد.

قرض الحسنه دادن گره‌گشایی از آدم‌ها در بن‌بست‌ها است؛ گاهی به خاطر پنج میلیون تومان آبروی یک فرد در خطر است، گاهی یک فرد می‌خواهد هدیه‌ای برای همسرش بخرد اما دستش خالی است، گاهی به خاطر پول رهن خانه، کارش به طلاق کشیده می‌شود. قرض الحسنه کمک به دیگران در بن‌بست‌های اقتصادی است. به مکه و کربلا می‌رویم برای اینکه به اسلام اجتماعی بیشتر عمل کنیم و الا کعبه‌ای که در دور کعبه بماند و حاجی‌ای که به درد مردم نخورد «نشاید که نامش نهند آدمی».

از شهدایی بگوییم که به گردن ما خیلی حق دارند؛ الگوهایی که امروز در بازی‌های رسانه‌ای به حاشیه رفته‌اند.

کمک به خانواده رزمنده‌ها

اواخر مجروحیت ابراهیم بود که یک روز ظهر زنگ زد و بعد از سلام و احوالپرسی گفت: سید، ماشینت رو امروز استفاده می‌کنی؟ گفتم: نه، همین طور جلوی خونه افتاده.

اومد و ماشین رو گرفت و گفت: تا عصر برمی‌گردونم.

عصر بود که ماشین رو آورد. پرسیدم: کجا می‌خواستی بری؟ گفتم: هیچی، مسافرکشی می‌کردم.

با خنده گفتم: شوخی می‌کنی؟ گفتم: نه، حالا هم اگه کاری نداری، پاشو بریم یکی دو جا کار داریم.

می‌خواستم برم داخل خونه که آماده بشم، گفتم: اگه چیزی هم تو خونه داری که استفاده نمی‌کنی، مثل برنج و روغن، بیار که برای چند نفر احتیاج داریم.

رفتم مقداری برنج و روغن آوردم. بعد هم رفتیم جلوی به فروشگاه؛ ابراهیم مقداری گوشت و مرغ و... خرید و اومد سوار شد. از پول خُردهایی که به فروشنده می‌داد فهمیدم همان پول‌های مسافرکشی باید باشه. بعد با هم رفتیم جنوب شهر و به خونه چند نفر سر زدیم. من اون‌ها رو نمی‌شناختم.

وقتی درِ خونه‌ای می‌رفت و وسایل رو تحویل می‌داد، می‌گفت: ما از جبهه اومدیم و اینها هم سهمیه شماست! ابراهیم اصلاً خودش رو مطرح نمی‌کرد و طوری حرف می‌زد که طرف مقابل اصلاً احساس شرمندگی نکنه.

بعدها فهمیدم خانه‌هایی که رفتیم، منزل چند تا از بچه‌های رزمنده بود که مرد خانواده در جبهه حضور داشته و برای همین به آن‌ها رسیدگی می‌کرد.

قرض به مردم، مساوی قرض به خدا

مرحوم آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله‌علیه از قول میرزا علی آقای مشکینی رحمته‌الله‌علیه نقل می‌کردند:

کل دارایی من پنج درهم بود، در نجف پنج ریال بود. یکی از دوستانم جلوی در را گرفت که پنج ریال داری به من قرض بدهی؟ اگر می‌دادم خودم حتی نانی برای خوردن نداشتم. این بنده خدا در بن بست گرفتار شده بود و گرسنگی او را اذیت می‌کرد، پنج درهم را دادم و خودم در بن بست گرفتار شدم. داخل خیابان، چند قدم جلوتر یکی از هم‌شهری‌ها را دیدم. بعد از احوالپرسی در لحظه خداحافظی پنج تومان به من داد، یعنی پنج برابرش را به من داد. از خدا تشکر کردم. جلوتر رفتم و یکی از اساتید را دیدم که بنده خدا درب مغازه ایستاده و گرفتار بود. گفتم چه خبر؟ گفت باید خرید کنم اما دستم خالی است. پنج تومان به ایشان دادم. جلوتر آمدم باز بزرگوار دیگری را دیدم که از دوستان قدیمی بود، ۵۰ تومان به من داد. یاد این آیه افتادم که هرکسی برای خدا قدمی بردارد، خداوند ده برابر به او بر می‌گرداند!

اگر در بن بست‌ها در کنار دیگران قرار گرفتیم، فرهنگ گره‌گشایی در جامعه نهادینه می‌شود و فردا همین گرفتاری برای من پیش می‌آید و مردم هم این گره رو برای من باز می‌کنند. از کجا شروع کنیم؟^۲

این نصرت در زمان دفاع مقدس هم مشهود بود.

۱. جاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا (انعام، ۱۶۰).

۲. نعمت‌الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۶.

۲) نصرت جسمی

بعضی از بن بست ها، بن بست های جسمی است؛ یعنی فردی مریض شده و نیاز به عضو دارد. اهدای عضو، کمک در بن بست های جسمی به انسان هاست. اهدای خون نیز همین طور است. بعضی ها واقعاً به یک واحد خون نیازمند هستند، خصوصاً برخی گروه های خونی که کمتر پیدا می شود گاهی یک فرد را از مرگ حتمی نجات می دهد. گاهی بعضی از افراد مریض و خانه نشین می شوند و هیچ کس را ندارند که از ایشان پرستاری کند؛ اینجا وظیفه حکم می کند که ما کمک کنیم.

عیادت مریض

فرزند حضرت آیت الله العظمی حائری رحمته الله علیه بنیان گذار حوزه علمیه قم، از پدرش نقل کرده است که می فرمود:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آن ها توانستم حوزه را تشکیل دهم، همه مرهون خدماتی است که به استادم، مرحوم سید محمد فشارکی رحمته الله علیه کرده ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و کار بدان جا کشید که مدت شش ماه برای قضای حاجت ایشان تشت مهیّا می کردم و بدین عمل افتخار می کردم.^۱

۳) نصرت آبرویی

گاهی بعضی بن بست ها آبرویی است؛ یعنی طرف آبرویش به خطر افتاده. مواردی است که در نظرمان شاید بی اهمیت باشد، اما در ملکوت و عالم آخرت و روز قیامت و حساب پس دادن، اوضاع فرق دارد. یکی از آن ها آبروی مؤمن است که حرمتش از کعبه بالاتر است (و چرا نباشد که قلب مؤمن عرش الله است). همه ما تجربه تلخ تهمت و بی آبرو شدن توسط افراد جاهل و فریب خورده یا حسود و یا دشمن آگاه

۱. صادق حسینی یزدی، شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، ۶.

را داریم. برای جابه جایی و یا عزل یک مسئول، راحت حرف درست می‌کنیم، آسان حکم به قتل (ترور شخصیت نه صرف ترور فیزیکی) می‌دهیم و کسی را بدون مدرک کج دست و دزد و... می‌خوانیم. از سنگینی جرم شکستن دل مؤمن خبر نداریم و نمی‌دانیم که «آه» مغناطیس «بلا» است. خدا هم با دل شکستگان است «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ» و این همراهی خدا و آن مغناطیس چه بر سر ما آورده و خواهد آورد، خدا داند و بس! خوب است در مورد اعراض مؤمنان، یعنی آبروی آن‌ها احتیاط پیشه کنیم و راحت حرف نزنیم و غیبت نکنیم، چه رسد به تهمت و بهتان! وضع مطلوب این است که از آبروی مؤمن دفاع کنیم؛ اگر غیبت می‌کنند رد غیبت کنیم و اجازه ندهیم کسی با آبروی آن شخص بازی کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

مَنْ رَدَّ عَنِ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنَ النَّارِ!

کسی که از حیثیت و آبروی برادر دینی خود دفاع کند، برای او هفتاد هزار سپر از آتش جهنم خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ الْعَرَضِ بِالْمَالِ؛^۱

افضل اعمال انسان در آن است که مال و دارایی‌اش را سپر حیثیت و آبروی خود قرار دهد.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام وقتی می‌خواستند انفاق کنند، در را نیمه باز می‌گذاشتند و از لای در دست دراز می‌کردند تا با نیازمند چشم تو چشم نشوند.^۳

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۵۷.

آبروداری امیرالمؤمنین

حارث گوید: شبی در خدمت امیرمؤمنان علیه السلام به صحبت و گفت‌وگو می‌پرداختیم. پس در میان سخن عرض کردم برای من حاجتی پیش آمده است. امام فرمود: ای حارث! آیا مرا برای بیان نمودن حاجت شایسته می‌دانی؟ عرض کردم: البته یا علی! خدا شما را جزای خیر عنایت کند.

ناگهان امام از جای برخاست، چراغ را خاموش کرد و با ملاحظت و مهربانی هر چه بیشتر مخصوص به خود، پهلوه‌پهلوی من نشست و فرمود: می‌دانی چرا چراغ را خاموش نمودم؟ برای اینکه بدون ملاحظه و رودربایستی، هر چه در دل داری بگویی و من ذلت احتیاج را در چهره‌ات نبینم. اکنون هر حرفی داری بزن. که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: در صورتی که حوایج مردم بر دل دیگری سپرده شود، یک امانت الهی است که باید آن را از دیگران پنهان داشت و کسی که آن را فاش نکند ثواب عبادت به او می‌دهند و هرگاه افشاگردید، بر هر کس که می‌شنود شایسته است که به کمک حاجتمند برخیزد و برای او کارسازی نماید.^۱

در زندگی بزرگان هم نصرت آبرویی وجود دارد؛ در ادامه به بیان چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم.

گفتار هشتم

پای درس استاد

از مرحوم استاد فاطمی نیا نقل شده که خدمت آیت‌الله بهاء‌الدینی رسیدم، گفتم آقا راز مقام و رتبه سید سکوت چه بود؟ ایشان دستشان را به طرف دهانشان بردند و فرمودند: درب آتش را بسته بود و چیزی در کفش نهاده بود!

خدا شاهد است الان مردم آبرو بردن را خیلی دست‌کم گرفته‌اند!

خداوند متعال چند گناه را نمی‌بخشد؛ عمداً نماز نخواندن، به ناحق آدم کشتن، عقوق والدین و آبرو بردن. این گناهان این قدر نحس هستند که

۱. محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴، ح ۴.

صاحبانشان گاهی موفق به توبه نمی شوند.

پسر یکی از بزرگان علما که در زمان خودش استاد العلما بود، برای من تعریف می کرد: به پدرم گفتم پدر تو دریای علم هستی؛ اگر بنا باشد یک نصیحت به من بکنی چه می گویی؟ می گفت پدرم سرش را پایین انداخت. سپس سرش را بالا آورد و گفت آبروی کسی را نبر.

در روایت داریم که می فرماید اغلب جهنمی ها، جهنمی زبان هستند. فکر نکنید همه شراب می خورند و از دیوار مردم بالا می روند. یک مشت مؤمن مقدس را می آورند جهنم؛ ای آقا تو که همیشه هیئت بودی! مسجد بودی! بله، توی صفوف جماعت می نشینند آبرو می برند.

امیرالمؤمنین به حارث همدانی می فرماید:

اگر هر چه را که می شنوی بگویی؛ دروغ گو هستی.^۱

رها کردن حج به خاطر حاجت مردم

از میمون بن مهران روایت شده است:

در حضور امام حسن بن علی علیه السلام نشسته بودم که مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا، فلان شخص مالی بر ذمه من دارد و می خواهد مرا به زندان افکند. امام علیه السلام فرمودند: به خدا قسم مالی در اختیار ندارم که دین تو را بپردازم. گفت: پس در این باره با او گفت و گو کن. حضرت علیه السلام طواف را رها کرد. گفتم: یا ابن رسول الله آیا اعتکاف را فراموش کرده ای؟ فرمود: فراموش نکرده ام، ولی از پدرم علیه السلام شنیدم که از [جدم] رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کرد که فرمود: کسی که در راه بر آوردن حاجت برادر مسلمانش بکوشد، چنان است که نه هزار سال خدا را با صیام روز و قیام شب عبادت کرده باشد.^۲

مطلوب این است که آبروی انسان ها را این گونه حفظ کنیم؛ اما کاری که می کنیم

۱. به نقل از آیت الله بهاء الدینی، برگرفته از سایت تخصصی تبلیغ (لسان حق).

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹.

بازی با آبروی مردم است. سر محل کار از خانمش بد می‌گوید و خانم‌ها پشت سر همسرانشان بدگویی می‌کنند و یا مادرزن در جمع از شوهر و دامادش بد می‌گوید و یا برعکس. اسلام از ما خواسته وقتی فردی در بن بست گرفتار شد، کمکش کنید و آبرویش را حفظ کنید. ولی کاری که ما انجام می‌دهیم چقدر متفاوت است!

۴) نصرت عاطفی

امروز دنیا به شدت از عشق‌های واقعی خالی شده است. اینکه من و شما گاهی بنشینیم درددل کسی را گوش کنیم و به عیادت کسی برویم و در مجلس ترحیم عزیزی شرکت کنیم، از نظر عاطفی این انسان‌ها را تقویت می‌کند؛ گاهی فقط کافی است بنشینیم و به دردهای کسی گوش بدهیم.

امیرالمؤمنین ع می‌فرماید:

مَنْ شَكَاهَا الْحَاجَّةَ إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ!

هر که نیاز خود را با مؤمنی در میان نهد، گویی که با خدا در میان نهاده است.

چقدر در خانواده ابراز محبت می‌کنیم و چقدر وقت می‌گذاریم به حرف‌های همدیگر گوش کنیم؟ امروز دختران ما در بن بست‌های عاطفی به عشق‌های مجازی مبتذل تن می‌دهند. نیاز عاطفی شدید پدر بی‌محبت و مادر سرد، دختر را به انحراف می‌کشاند. گاهی اوقات همسران به انحراف می‌روند، به خاطر اینکه طرف مقابلشان بی‌عاطفه است.

حمید باکری، در خدمت بیماران

در کوچه ما پیرمردی بود که اختلال حواس داشت. همیشه صدلی‌اش را دم در می‌گذاشت و داخل کوچه می‌نشست. هر وقت حمید به این پیرمرد می‌رسید، خیلی گرم با او سلام‌علیک می‌کرد. اگر سوار موتور بود، توقف می‌کرد و بعد از سلام و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۷.

احوالپرسی گرم حرکت می‌کرد.

آن شب هیئت رفته بودیم. موقع برگشت ساعت از نیمه شب گذشته بود و پیرمرد همچنان در کوچه نشسته بود. حمید طبق عادتش خیلی گرم با او سلام علیک کرد. وقتی از او دور شدیم، گفتم: حمید جان! لازم نیست حتماً هر بار به ایشان سلام کنی. او به خاطر اختلال حواس اصلاً متوجه نیست. حمید گفت: عزیزم! شاید ایشان متوجه نشود، اما من که متوجه می‌شوم. مطمئن باش یک روزی نتیجهٔ محبت من به این پیرمرد را خواهی دید. بعد از شهادت حمید، وقتی برای همیشه از آن کوچه می‌رفتیم، همان پیرمرد را دیدم که برای حمید به پهنای صورت اشک می‌ریخت؛ این گریه از آن گریه‌های سوزناکی بود که در غم حمید دیدم.^۱

باخت در فینال؛ برد در ایمان

مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال ۱۳۵۵ بود. مقام اول مسابقات هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هرکس یک مسابقه از او می‌دید این مطلب را تأیید می‌کرد. مربیان می‌گفتند امسال در ۷۴ کیلو کسی حریف ابراهیم نیست.

مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی یکی از پیش رو برمی‌داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه نهایی رسید. کشتی‌ها را یا ضربه می‌کرد یا با امتیاز بالا می‌برد. به رفقایم گفتم: مطمئن باشید امسال یه کشتی‌گیر از باشگاه ما میره تیم ملی. در دیدار نیمه نهایی با اینکه حریفش خیلی مطرح بود ولی ابراهیم برنده شد. او با اقتدار به فینال رفت.

حریف پایانی او آقای محمودک بود. ایشان همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود. قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتم: من مسابقه‌های حریفت رو دیدم. خیلی ضعیفه، فقط ابرام جون، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر، من مطمئنم امسال برا تیم ملی انتخاب

۱. محمد رسول ملاحسینی، یادت باشد...: شهید مدافع حرم حمید سیاهکالی مرادی به روایت همسر، ص ۱۸۹ تا ۱۹۰ و ۳۱۷.

میشی. مربی، آخرین توصیه‌ها را به ابراهیم گوشزد می‌کرد، در حالی که ابراهیم بندهای کفشش را می‌بست. بعد با هم به سمت تشک رفتند. من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلو رفت و با لبخند به حریفش سلام کرد و دست داد. حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد. من هم برگشتم و نگاه کردم؛ دیدم پیرزنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته.

نفهمیدم چه گفتند و چه شد. اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد؛ همه‌اش دفاع می‌کرد. بیچاره مربی ابراهیم این قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی دادزدن‌های من را نمی‌شنید. فقط وقت را تلف می‌کرد. حریف ابراهیم با اینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود، اما جرئت پیدا کرد و مرتب حمله می‌کرد. ابراهیم هم با خون سردی مشغول دفاع بود. داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطاره شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد!

وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد، ابراهیم خوشحال بود، انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند. حریف ابراهیم در حالی که از خوشحالی گریه می‌کرد، خم شد و دست ابراهیم را بوسید! دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم. داد زدم و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟! بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه اگه نمی‌خوای کشتی بگیري بگو، ما رو هم معطل نکن. ابراهیم خیلی آروم و با لبخند همیشگی گفت: این قدر حرص نخور! بعد سریع رفت تو رختکن، لباس‌هایش را پوشید، سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به درودیوار مشت می‌زدم. بعد یک گوشه نشستم. نیم ساعتی گذشت. کمی آروم شدم، راه افتادم که بروم. جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود؛ همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از

فامیل‌ها و رفقا دور هم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله! آمد به سمت من و گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟!

بی مقدمه گفت: آقا عجب رفیق بامرامی دارید. من قبل از مسابقه به آقا ابرام گفتم، شک ندارم که از شما می‌خورم، اما هوای ما رو داشته باش مادر و برادرام بالای سالن نشستند؛ کاری کن ما خیلی ضایع نشیم. بعد ادامه داد: رفیق‌تون سنگ تموم گذاشت. نمی‌دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه‌اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده‌ام، به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم. نمی‌دونی چقدر خوشحالم! مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کرد و به چهره‌اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون! اگه من جای داش ابرام بودم، با این همه تمرین و سختی کشیدن این کار رو نمی‌کردم. این کارا مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه. از آن پسر خداحافظی کردم. نیم‌نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در را به کار ابراهیم فکر می‌کردم. این‌طور گذشت کردن، اصلاً با عقل جور در نییاد!

با خودم فکر می‌کردم، پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر آن‌ها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم...! یاد تمرین‌های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتاده، یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یک دفعه گریه‌ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم!

۵) نصرت علمی

یکی دیگر از نصرت‌های مؤمنین، در عرصه علمی است و ما امروزه با بن‌بست‌های جدی علمی مواجه هستیم.

جوان‌هایی که کلی شبیه دارند و هیئت و مسجد نمی‌آیند و چون شبیه دارند، تقلید

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، سلام بر ابراهیم، ص ۳۶.

نمی‌کنند؛ یکی از عرصه‌های نصرت این است که برایشان اسلام، تقلید، حجاب، نماز، مرجعیت و فلسفه مجالس اهل بیت علیهم‌السلام را تبیین کنید؛ زیرا بعضی وقت‌ها بعضی‌ها دچار بن‌بست‌های علمی شده‌اند و نمی‌دانند باید چکار کنند. بعضی از آن‌ها به مشکلات اخلاقی، چشم‌چرانی، استمناء، ولگردی در فضای مجازی و... مبتلا شده‌اند؛ به این‌ها راهکار نشان بدهیم که از گرفتاری و بن‌بست نجات پیدا کنند. گاهی اوقات در یک خانواده یک بن‌بست ایجاد می‌شود و می‌گویند من نمی‌دانم با این مرد بی‌نماز چه کنم، نمی‌دانم با این مرد تنبل چه کنم، نمی‌دانم با این همسر بی‌مسئولیت چه کنم؛ خب این‌ها بن‌بست است که گاهی نتیجه این بن‌بست‌ها به طلاق کشیده می‌شود. شما باید مشاور خوب و یا کتاب خوب معرفی کنید. همه اینها عرصه نصرت اجتماعی می‌شود و تا زمانی که ما به داد هم نرسیم خدا نصرتش را شامل حالمان نخواهد کرد.

در طی تاریخ، علما تلاش‌های زیادی برای خروج مؤمنین از بن‌بست‌های علمی کرده‌اند؛ تالیفاتی که دست جوان‌ها را در مواجهه با شبهات پر کند و البته همین زحمات آن‌ها را به مقامات معنوی نیز رساند.

علامه امینی؛ ساقی کوثر

پس از وفات علامه امینی، پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی وفدای مولا علیه‌السلام ساخت. مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟

این فکر مدت‌ها در ذهنم بود، تا اینکه شبی در عالم رؤیا دیدم گویی قیامت برپا شده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از جمعیت؛ ولی مردم همه متوجه یک ساختمان هستند. پرسیدم: آنجا چه خبر است؟ گفتند: آنجا حوض کوثر است. جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است. وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه‌السلام کنار حوض ایستاده‌اند و لیوان‌های بلورین را پر ساخته و به افرادی که خود می‌شناسد، می‌دهد. در این اثنا همه‌همه‌ای برخاست. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد! به خود گفتیم: بایستم و رفتار علی علیه‌السلام با امینی را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود؟ ده

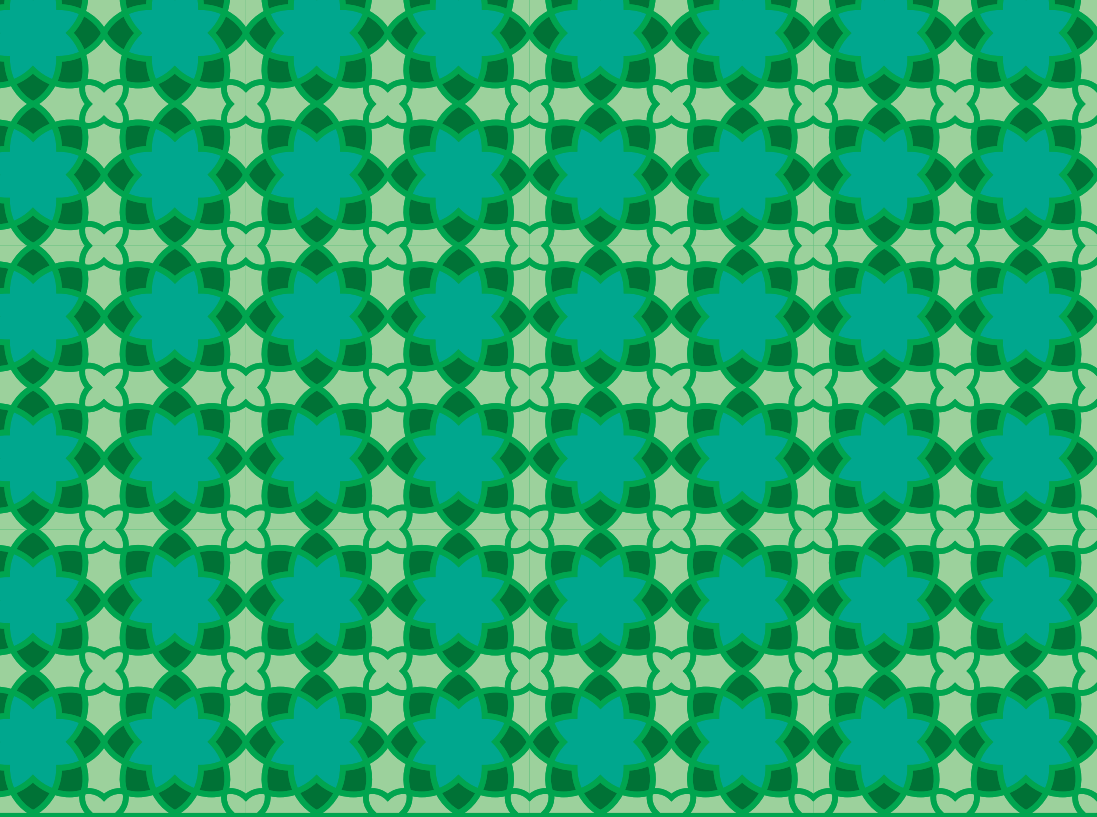
دوازده قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم حضرت لیوان‌ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر ساختند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند: خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی! از خواب بیدار شدم و فهمیدم که علی علیه السلام پاداش تألیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است.

اما اینکه چرا ایشان به این جایگاه دست پیدا کردند به خاطر سختی‌هایی بود که در این مسیر به جان خریدند:

علامه امینی ابتدا به مطالعه کتاب‌ها و منابع موجود در کتابخانه‌های جهان اسلام پرداخت و حدود ۱۰ هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کرد. آنگاه به طبقه‌بندی میلیون‌ها فیش تحقیقی و یادداشت‌های خود از این آثار مشغول شد. تهیه این یادداشت‌ها، کاری سخت، سنگین و طاقت‌فرسا بود. بسیار پیش می‌آمد که علامه امینی اجازه تهیه تصویری از کتاب یا بیرون بردن آن از کتابخانه را پیدا نمی‌کرد، آنگاه مجبور بود کتاب را استنساخ کند؛ کاری که امروزه حتی تصورش مشکل است.

علامه امینی گاه ناچار می‌شد برای نسخه‌برداری از کتاب‌ها، شب را در کتابخانه بماند و با هوای گرم و تاریکی آن کنار بیاید و در نور شمع یا چراغی کوچک نسخه‌برداری را ادامه دهد. این تلاش بی‌وقفه، سلامت علامه را به مخاطره می‌انداخت؛ اما او حاضر به متوقف کردن تحقیق و پژوهش نبود و این نصرت علمی آن شأن و جایگاه در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام را برایش حاضر کرد.^۱

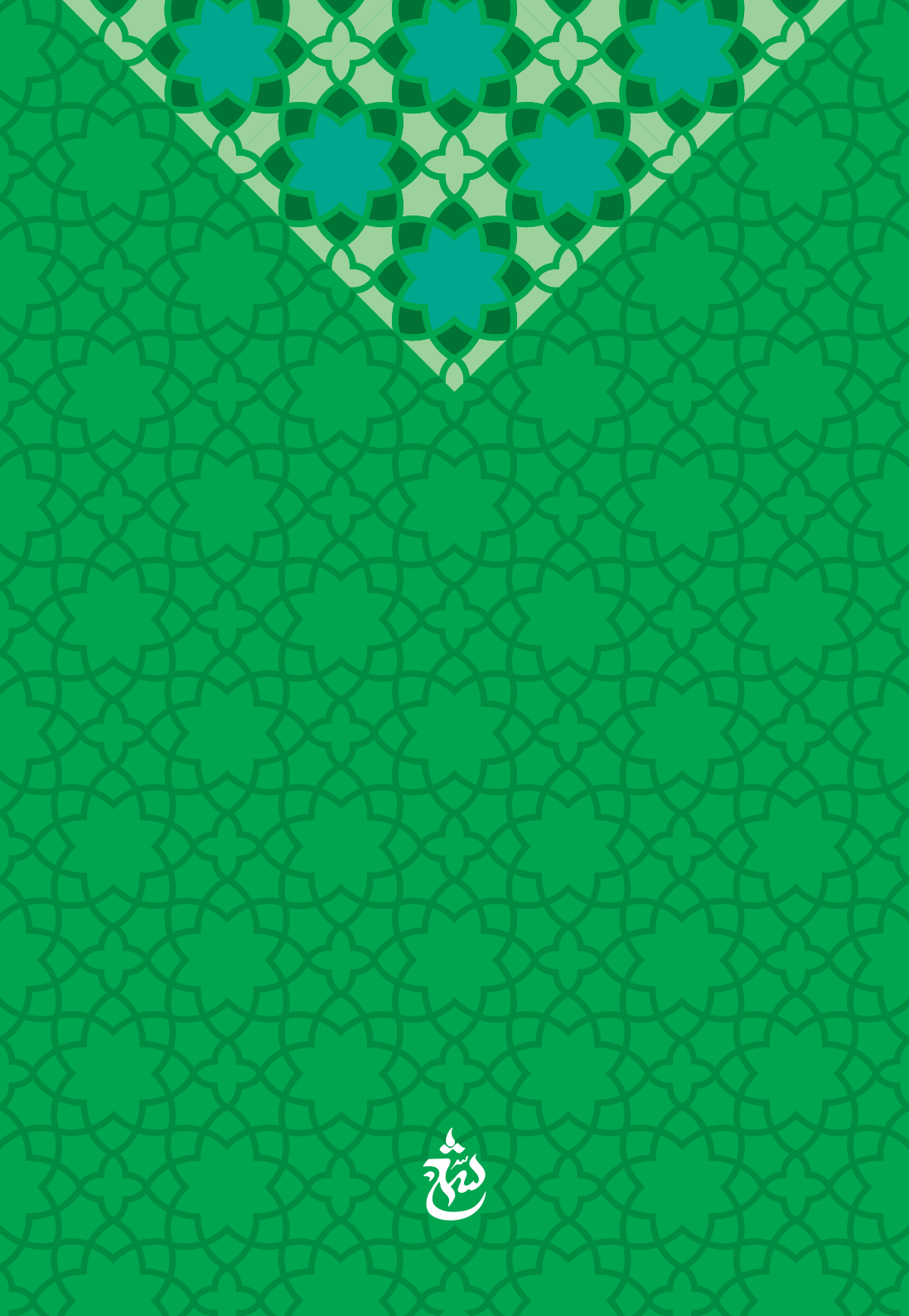
امیدواریم خداوند نصرتش را شامل حال همه ما بفرماید.



گفتار نهم

شرایط نزول نصرت الہی (۳)؛
استقامت

عنوان: چون کوه استوار



سنة



تقابل حق و باطل

تقابل بین حق و باطل سابقه‌ای دیرینه دارد. از ابتدای خلقت حضرت آدم تا به امروز و تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه؛ روبروی هاییل، قابیل؛ در برابر حضرت موسی، فرعون؛ در مقابل حضرت ابراهیم، نمرود؛ پیش روی حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ابوسفیان‌ها؛ در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام، همیشه معاویه‌هایی بوده‌اند و در برابر امام حسین‌ها، یزیدها صف بسته بودند؛ فلذا معنای «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» همین است. امروز هم این دو جبهه زُودررُوی همدیگر قرار دارند؛ امروز هم یک جبهه توحیدی و الهی در برابر یک جبهه کفرآلود و شیطانی قرار دارد و این دو جبهه در تمام مقوله‌های زندگی با هم درگیر هستند و تقابل‌های جدی دارند که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نمونه‌های تقابلی

اولین تقابل؛ تربیت

اولین تقابل، در مقوله تربیت است. مهم‌ترین ویژگی در تربیت الهی «آنی‌گرایی» و در تربیت شیطانی «آنی‌گرایی» است؛ به تعبیر دیگر در تربیت الهی، قیامت مهم‌ترین و اصلی‌ترین رکن و در تربیت طاغوتی، دنیا رکن اصلی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام در اهمیت توجه به قیامت این گونه می فرماید:

أُحْيِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّزُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِّلُهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرِّزُهُ بِالْفَنَاءِ؛

(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فناى دنیا وادار.

کسی که در جبهه الهی تربیت شده است، هرکاری می خواهد انجام دهد به فکر پاسخ گویی در فردای قیامت است. کسی که در این مکتب تربیت می شود، می داند که کوچک ترین خلاف و کوچک ترین ضربه ای که به دیگران بزند، فردای قیامت مؤاخذة خواهد شد.

اما در جبهه مقابل، تربیت آنی گرا است؛ یعنی فقط لحظه را عشق است، در لحظه زندگی می کند، هیچ تعهدی نسبت به آینده و هیچ تقیدی نسبت به حقوق دیگران ندارد و خودش را در هیچ دادگاه معنوی پاسخ گونی بیند.

دومین تقابل؛ سبک زندگی

دومین عرصه مقابله، در حوزه سبک زندگی است. سبک زندگی الهی، خداگرا است.

(فَأَيُّكُمْ أَتَوَلَّوْا قَوْمَهُ وَجْهَ اللَّهِ)؛

پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست.

در سبک زندگی خداگرا، خداوند شاهد تمام لحظه ها، حالت ها، احساس ها و حتی نیت های ما و آنچه که جزو خطورات ماست، می باشد. اما در سبک زندگی شیطانی، هواگرایی محور است؛ به این معنا که هر چه دلت خواست انجام بده، خط قرمزی

در زندگی وجود ندارد، چهارچوب‌ها با لذت‌های تو تعریف می‌شود و اگر از سرقت و تضييع حقوق ديگران لذت می‌بری همان را انجام بده، چون هيچ محدوديتی برای حرکت خودت نداری.

سومين تقابل؛ روابط

سومين مورد رويارويی در حوزه روابط است. جبهه توحيد اصل را بر محبت قرار می‌دهد و هر اقدامی را برای ديگران عاشقانه انجام می‌دهد. اهل بيت عليهم السلام به نیازمند کمک می‌کنند، گرفتاری او را برطرف می‌سازند و در انتها هم این طور می‌فرمایند:

(لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا)؛

هيچ پاداشی و تشکری از شما نمی‌خواهيم.

ما از شما حتی توقع یک تشکر هم نداريم. نان سفره‌شان را به نیازمند می‌دهند و توقع جبران ندارند. در روابط الهی طرف حساب مؤمن، خداست؛ از این رو حتی حاضر است در مسیر انجام وظیفه جان خود را بدون هيچ‌گونه توقعی از ديگران فدا کند.

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ)؛^۱

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

خدمت به همسر عبادت است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

(كُلُّ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ عَبَدَتْ رَبَّهَا وَادَّتْ فِرْضَهَا وَاطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ)؛^۲

۱. انسان، ۹.

۲. توبه، ۱۱۱.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، حدیث ۱۶۶۰۲.

هر زن صالحه‌ای عبادت پروردگارش نماید و فرایض خود را انجام و همسرش را اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود.

از طرفی همان قدر که خدمت زن برای شوهر عبادت محسوب می‌شود، خدمت شوهر نیز به همسرش مورد توجه بوده و از طرف خداوند پاداش داده می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ لِيُوجِزُ فِي رَفْعِ اللَّقْمَةِ إِلَىٰ فِي امْرَأَتِهِ؛^۱

مرد در برابر لقمه‌ای که در دهان همسرش می‌گذارد، پاداش می‌برد.

خدمت به والدین عبادت است

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

مَا وُلِدَ بَارًا نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ بِرَحْمَةِ الْإِسْكَانِ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ
إِنْ نَظَرَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ نَظْرَةٍ قَالَ نَعَمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَطْيَبُ؛^۲

هر فرزند نیکوکاری که با مهربانی به پدر و مادرش نگاه کند، در مقابل هر نگاه، ثواب یک حج کامل مقبول به او داده می‌شود. سؤال کردند: حتی اگر روزی صد مرتبه به آن‌ها نگاه کند؟! فرمود: آری، خداوند بزرگ‌تر و پاک‌تر است.

خدمت به مردم عبادت است

گستره خدمت بی‌توقع، محدود به خانواده نمی‌شود؛ بلکه هر نوع خدمتی به هر انسانی ثواب الهی در پی دارد.

از رسول گرامی اسلام ﷺ سؤال شد: یا رسول‌الله! بهترین مردم نزد خدا کیست؟
حضرت فرمود: آن کسی که خادم‌ترین اشخاص نسبت به مردم باشد.^۳

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۳.

۳. «سئل رسول الله ﷺ من احب الناس الی الله قال انفع الناس للناس» (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

در روایت دیگری، پیامبر اکرم ﷺ به تفصیل به موضوع خدمت به خلق در قالب های مختلف اشاره می کنند:

سُئِلَ النَّبِيُّ أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ؟ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ؛ قِيلَ فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ إِدْخَالُكَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ قِيلَ وَمَا سُرُورُ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ إِشْبَاعُ جُوعَتِهِ وَتَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ وَقَضَاءُ دِينِهِ وَمَنْ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ كَانَ كَصِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ وَمَنْ مَشَى مَعَ مَظْلُومٍ بَعِيْنُهُ ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ تَزُلُّ الْأَقْدَامُ^۱

از رسول اکرم ﷺ سؤال شد چه کسی نزد شما محبوب تر است؟ فرمودند: سودمندترین مردم برای دیگران. پرسیده شد: کدام يك از اعمال بهتر است؟ فرمودند: خوشحال کردن مؤمن. پرسیده شد: خوشحال کردن مؤمن چگونه باید باشد؟ فرمودند: سیراب کردن او و رفع حاجتش و ادای قرض هایش؛ هرکس در جهت رفع حاجت برادر مؤمنش قدمی بردارد، گویا يك ماه روزه گرفته و معتکف بوده است و هرکس در جهت یاری مظلومی قدم بردارد، خداوند قدم هایش را - در روزی که قدم ها لرزانند - استوار می گرداند.

سعدی می گوید:

فرمان بر خدا و نگهبان خلق باش
عمری که می رود به همه حال جهد کن
این هر دو قول گر بگرفتی سکندری
تا در رضای خالق بی چون بسر بری

مؤمن وقتی با خدا وارد معامله شود، از دیگران مزد نمی خواهد و توقعی ندارد. حال، اگر دیگران در برابر کار خیر مؤمن قدردانی نکردند، هیچ تلاطمی در درونش ایجاد نشده و ذره ای ناراحت نمی شود؛ چرا که معتقد است خداوند مزدش را خواهد داد و جبران خواهد کرد.

اما در سبک زندگی غربی، روابط تجارت محور است و برای هر قدمی که برای دیگران برمی دارند، توقع جبران دارند. اگر در کشورهای غربی رفتارهای انسانی می بینیم، ریشه در فطرت آن ها دارد نه فرهنگ و جهان بینی آن ها؛ چرا که در فرهنگ لیبرال

۱. محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، عوالمی اللئالی، ج ۱، ص ۳۷۷.

غربی چیزی به نام «کار خیر» تعریف نشده است و نوعاً انگیزه‌ها از سطح غریزه‌ها بالاتر نمی‌رود؛ مثلاً اگر به نیازمندی کمک می‌کنند می‌خواهند حس ترحمشان را ارضا کنند، وقتی دم از انسانیت می‌زنند منظورشان ترویج ارزش‌های اخلاقی در جامعه، آن‌گونه نیست که در جامعه الهی وجود دارد. قصه تلخ خیریه سیاه، برگ تاریک از تاریخ خیریه‌ها را در غرب رقم زده است.

تله خیریه‌های غربی برای کشورهای جهان سوم^۱

رئیس سندیکای سیاه‌پوستان در آفریقا می‌گوید:

وقتی هلال احمر، صلیب سرخ و مجموعه‌های خیریه غربی وارد آفریقا می‌شوند، یک وعده غذای گرم به فرزندانمان می‌دهند و در عوض، از آن‌ها بردگی جنسی را تقاضا می‌کنند.

اقسام مواجهه با جبهه رقیب

این دو جبهه همیشه روبه‌روی یکدیگر بوده‌اند. اینکه چه نوع مواجهه‌ای با جبهه رقیب باید داشته باشیم را به سه شکل می‌توان به تصویر کشید:

- سازش حداکثری
- سازش حداقلی
- مقاومت

مواجهه اول: سازش حداکثری

اولین مورد، سازش حداکثری است؛ به این معنا که هر چیزی جبهه رقیب و دشمنان گفت، بدون چون و چرا قبول کرده و بپذیریم و به آن عمل نماییم. طبیعتاً نتیجه این چنین مواجهه‌ای نابودی حق و ذلیل شدن اهل حق است.

۱. کد خبر: ۲۰۴۲۹۸۶۹، ۱۳۹۷، دسترسی در: www.mizan.news

مواجهه غیرعقلانه

این نوع مواجهه را نه عقل می‌پذیرد و نه شرع. عقل بین آزادی و بردگی کدام را انتخاب خواهد کرد؟ هیچ عاقلی در دنیا بردگی دیگران را نمی‌پذیرد و همه دوست دارند آزاد و مستقل باشند.

عقل بین ذلت و عزت کدام را انتخاب می‌کند؟ یقیناً هیچ انسانی حقارت را بر سروری و بزرگی ترجیح نخواهد داد. تمامی جنگ‌های دنیا برای به بردگی کشیدن مستضعفین و یا برای بیرون آمدن مستضعفین از چنگال ظالمین است.

مواجهه نامشروع

قرآن کریم تأکید کرده است که مسلمانان حق ندارند تحت سلطه کافرین قرار بگیرند:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛

ثانیاً، حتی حق تکیه و اعتماد به ظالمین را نیز ندارند:

(وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)؛^۱

و بر ستمکاران تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت، سپس یاری نمی‌شوید.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

هُوَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا يَعُولُ عَلَى هَوْلَاءِ الْجَائِرِينَ؛^۲

آن دسته از پیروان ما هستند که رزق روزی خور حاکمان جور و ستم شده‌اند.

یعنی باید استقلال اقتصادی داشته باشند و حق بردگی اقتصادی دشمن را ندارند.

۱. نساء، ۱۴۱.

۲. هود، ۱۱۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۷۴.

مواجهه خلاف تجربه

نه تنها مواجهه سازش حداکثری و پذیرش بردگی دشمن، خلاف شرع و عقل است، بلکه برخلاف تجربه کشورهای دنیا می‌باشد؛ هر کشوری که از بردگی فاصله گرفت موفقیت‌هایی به دست آورد و هر کشوری که بردگی را پذیرفت، نابود شد. از بین صدها نمونه عینی خروج از بردگی، به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

استقلال طلبی کشورهای آمریکای لاتین^۱

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل تمرکز کشورهای غربی بر حل مشکلات اقتصادی داخلی خود و همچنین بالا رفتن هزینه سیاسی استعمارگری پس از صدور بیانیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، زمینه برای جنبش‌های استقلال‌طلبی در کشورهای مستعمره و بیرون آمدن این کشورها از زیر سلطه جهان غرب پدید آمد.

کشورهای مستعمره یکی پس از دیگری اعلام استقلال کردند و با برگزاری انتخابات مردمی، برای اولین بار مسئولان کشورشان را با شیوه‌ای دموکراتیک انتخاب کردند. سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ میلادی به سال‌های استعمارزدایی شهرت پیدا کرده است.

استقلال سیاسی، زمینه‌ای شد تا این کشورها به استقلال اقتصادی بیندیشند و در صدد قطع وابستگی به واردات کالاهای خارجی و حمایت از تولید داخلی برآیند. در سال ۱۹۴۸ میلادی کشورهای استقلال‌یافته آمریکای لاتین برای قطع وابستگی اقتصادی به جهان غرب، جنبشی را در سازمان ملل به وجود آوردند و آن را «کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین»^۲ نامیدند. رئیس این کمیسیون، رائول پریش،^۳ اقتصاددان ترقی‌خواه آرژانتینی بود و این کمیسیون در کشور شیلی برگزار شد. به نظر پریش آن چیزی که منجر به عدم توسعه کشورهای آمریکای لاتین شده بود، نقشی بود که غربی‌ها برای آنان در سیستم و نظم اقتصادی جهان تعریف کرده

۱. محمد حسین راجی، معجزه تولید، ص ۹۳ تا ۹۶.

2. United Nations Economic Commission for Latin America.

3. Raúl Prebisch.

بودند و آن عبارت بود از صادرات مواد اولیه خام و واردات کالاهای پیشرفته صنعتی. او معتقد بود تا زمانی که کشورهای آمریکای لاتین در این سیستم غلط و نابرابر نقش آفرینی می‌کنند، رنگ صنعتی شدن و توسعه یافتگی را نخواهند دید.

کشورهای آمریکای لاتین تحت تأثیر آرای پربیش، برای صنعتی شدن و تولید کالاهایی که تا پیش از آن با قیمت گزاف از غرب خریده می‌شد، تلاش زیادی کردند. آن‌ها می‌خواستند برای همیشه خود را از زیر یوغ وابستگی به قدرت‌های غربی برهانند.

تلاش‌های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه کشورهای رهاشده از بند استعمار، محدود به آمریکای لاتین نمی‌شد و در بسیاری از نقاط آفریقا و آسیا نیز چنین اقداماتی مشاهده می‌شد. همه این کشورها تلاش کردند با تقویت صنایع بومی، حمایت از تولید داخلی و وضع تعرفه‌های سنگین وارداتی، بیماری مزمن وابستگی کشورشان را درمان کنند.

اثرات استقلال سیاسی و اقتصادی بر بهبود وضعیت اقتصادی

در مجموع، بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، تلاش‌های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه کشورهای تازه استقلال یافته باعث شده بود که فاصله بین این کشورها و کشورهای جهان غرب و همچنین فاصله بین فقیر و غنی در این کشورها روز به روز کمتر شود. برای مثال، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، درآمد سرانه کشورهای جهان جنوب^۱ به طور میانگین نرخ رشد ۳/۲ درصدی را تجربه کرد^۲ که این نرخ رشد، دو تا سه برابر نرخ رشد درآمد غربی‌ها در طول انقلاب صنعتی و بیش از شش برابر نرخ

۱. کشورهای ثروتمند و پردرآمد دنیا عموماً در نیمه شمالی، و کشورهای کم درآمد و بادرآمد متوسط دنیا عموماً در نیمه جنوبی کره زمین قرار گرفته‌اند. همین مسئله باعث شد تا بانک جهانی در برهه‌های کشورهای دنیا را به دو دسته بندی «جهان شمال» و «جهان جنوب» نام‌گذاری کند.

2. Robert Pollin, Contours of Descent: U.S. Economic Fractures and the Landscape of Global Austerity, P 131.

(رابطه پالین، اشکال افول: ترک‌های اقتصاد آمریکا و چشم‌انداز ریاضت اقتصادی جهانی، ص ۱۶۵).

رشد آن‌ها در طول دوره استعمارگرایی بود.^۱

در سال ۱۹۶۰ میلادی، میانگین درآمد کشور آمریکا ۱۳/۶ برابر کشورهای شرق آسیا بود که این رقم در پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی به ۱۰/۱ برابر کاهش یافت. این آمار نشان‌دهنده افت ۲۶ درصدی برتری درآمد آمریکاست. در همین مدت، فاصله بین درآمد سرانه کشور آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین ۱۱ درصد و با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا ۲۳ درصد کاهش پیدا کرد.

در آمریکای لاتین فاصله بین یک پنجم ثروتمند مردم و یک پنجم فقیر مردم، ۲۲ درصد کاهش یافت. همچنین، کیفیت زندگی مردم در جهان جنوب به طور شگفت‌آوری افزایش پیدا کرد. در پایان دوره استعمار، امید به زندگی در کشورهای جهان جنوب به طور متوسط ۴۰ سال بود؛ اما در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی این رقم به ۶۰ سال ارتقا پیدا کرد؛ که در واقع، سریع‌ترین نرخ رشد امید به زندگی در طول تاریخ بود.^۲

مواجهه دوم: سازش حداقلی

غیرممکن

دومین مورد سازش حداقلی است که در بعضی از امور اطاعت کنیم و بپذیریم، ولی در بعضی از امور مقاومت کنیم. قرآن کریم نتیجه چنین مواجهه‌ای را این طور عنوان می‌کند که چنین مواجهه‌ای امکان‌پذیر نیست.

(وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ)؛^۳

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیین شان پیروی کنی.

1. Angus Madison, The World Economy: Historical Statistics, OECD, p. 126.

2. انگوس مدیسون، اقتصاد جهان: آمارهای تاریخی، انتشارات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD، ص ۱۲۶.

3. ارقام فوق در پایگاه اینترنتی بانک جهانی به نشانی data.worldbank.org موجود است.

۳. بقره، ۱۲۰.

یعنی دشمنان شما به سازش حداقلی رضایت نخواهند داد؛ بلکه این‌ها طمع تسلط مطلق بر شما دارند و هیچ‌گاه کوتاه نمی‌آیند.

هزینه‌تراشی مضاعف

از طرفی هرچه شما کوتاه بیایید، دشمنان شما وقیح‌تر می‌شوند و خواسته‌های بیشتری خواهند داشت و تا جایی که اصل توحید را از شما نگیرند، آرام نمی‌گیرند.

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)؛

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد- نور خود را کامل خواهد گردانید.

اگرچه ممکن است گام به‌گام مطالبات خودشان را مطرح کنند، اما این مطالبات هرگز تمامی ندارد؛ یک روز انرژی هسته‌ای باید محدود شود و تحت نظارت قرار بگیرد، یک روز توان نظامی باید محدود شود، یک روز نفوذ در منطقه باید پایان یابد، روز دیگر حقوق بشر خود را به ما تحمیل می‌کنند و همین‌طور این چرخه ادامه خواهد داشت.

مواجهه سوم: مقاومت

سومین نوع مواجهه‌ای که می‌توان با جریان رقیب داشت، مقاومت در برابر آن‌هاست. مقاومت، به معنای ایستادگی و تلاش برای حذف موانع است. مقاومت انفعال نیست. یک زمانی حتی سیم‌خاردار هم نداشتیم، اما با سیاست مقاومت در برابر دشمن کار به جایی رسیده است که امروز موشک نقطه‌زن و قاره‌پیما در اختیار داریم. در سایه مقاومت و تلاش می‌توان به جایی رسید که ۴۰ سال پیش که دشمنانمان هیچ هراس و ترسی از قدرت ما نداشتند، ولی امروز به شدت از مواجهه با ما می‌ترسند.

مقاومت از دیروز تا امروز

پیامبر مقاومت

در گزارشات تاریخی آمده است کسانی که درون شعب ایطالب بودند، قادر به برطرف کردن مایحتاج خود نبودند و حتی قریش راه ورود طعام و آب را بر روی آنان بسته بود. اینان به قدری در مزیغه بودند که صدای ناله آنان از بیرون شعب شنیده می‌شد. فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که سعد وقاص می‌گوید:

شبی از میان دژه بیرون آمدم، در حالی که نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهم. ناگهان پوست خشکیده شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و گویدم، بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز به سر بردم.

ابن مسعود می‌گوید:

با پنج تن از جوانان بزرگ قبیله به محضر پیامبر رفتیم، در حالی که چهار روز بود جز آب و شیر شتر و برگ درخت چیزی نخورده بودیم و گرسنگی به شدت ما را اذیت می‌کرد؛ سؤال کردیم این وضعیت تا کی ادامه دارد؟ حضرت فرمود این وضعیت همیشگی است، تا زمانی که زنده هستید. همانا من کتابی را که بر من و بر گذشتگان من نازل شده است را خواندم و جز صابرین کسی را داخل در بهشت ندیدم.^۱

برای کسانی که در مسیر حق گام نهاده‌اند، تا زمانی که زنده‌اند این سختی‌ها ادامه خواهد داشت.

سیدالشهدای مقاومت

نمونه بارز سیاست مقاومت را از اباعبدالله الحسین علیه السلام آموخته‌ایم. امام حسین با

۱. دخلت انا و خمسة رهطاً من اصحابنا یوما علی رسول الله و اصابتنا مجاعة شديدة و لم یکن اربعة منذ الاماء و لبن و ورقه الشجرة فقلنا الي متي نحن علی مجاعة شديدة فقال لانزالون فیها ما عثتم فأحدثوا الله شکراً فآتی قرأت کتاب الله الذی أنزل علی و علی من کان قبلي فما وجدت من یدخلون الجنة الا الصابرون (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۵۲۲).

«هَيَّاتِ مِنَّا الدَّلَّةَ» به ما فهماند که باید در برابر دشمن مقاومت کرده و کوتاه نیامد. ایشان فرمودند:

وَمِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلِهِ!

هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.

هرکسی که مانند من حسین در جبهه حق قرار گیرد، با مانند یزیدی که در جبهه کفر و باطل قرار دارد، سازش و بیعت نمی‌کند؛ بلکه با تمام وجود در برابر او ایستادگی می‌کند.

دقت کنید امام در چه شرایطی این شعار را مطرح می‌کند و گفتمان مقاومت را فریاد می‌زند! در شرایطی که:

- دشمن از نظر کمیت ۳۰۰ برابر لشکر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بود (لشکر امام ۱۰۰ نفر، لشکر دشمن ۳۰۰۰۰ نفر).
- دشمن در نهایت تجهیز به امکانات جنگی است؛ در حالی که لشکر امام این‌گونه نیست.
- لشکر برای جنگ به میدان آمده است؛ در حالی که امام با خانواده برای سفر.
- دشمن دسترسی به امکانات فراوان داشتند؛ در حالی که امام حتی در تحریم آب بودند.
- دشمن نماینده حاکمیتی بود که ظاهراً در فرایند مقبول مردمی (اگرچه به غلط) بر سر کار آمده بود؛ در حالی که امام متهم به خروج بود.
- دشمن بیش از ۴۰ سال با رسانه‌هایی که در اختیار داشت، نهاد امامت را تخریب و نهاد خلافت را تقویت کرده بود.

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

- لشکریان امام متشکل بود از نوجوانان، پیرمردان، و برخی افراد غیرمتخصص در جنگ؛ در حالی که لشکر دشمن همه مردان جنگی بودند.
- و....

علم دار مقاومت

یاران امام نیز در این گفتمان مقاومت با او همراه بودند. رجز علم دار کربلا حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام در ادامه تقویت همین گفتمان امام است که نعره می‌کشد و به دل دشمن می‌زند:

وَاللّٰهِ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِي

مقاومت تا مرز قطعه‌قطعه شدن! آری، امنیت و آرامش و آسایش و عمر طولانی در سایه سازش هرگز!

راهش ادامه دارد...

جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس یکی از آن مواردی بود که با تمام وجود مقاومت کردیم و بی شک این مقاومت ریشه در کربلا داشت. آنچه در کربلا در اوج داشتیم، در دفاع مقدس به دفعات تکرار شد؛ از تحریم آب تا تحریم امکانات، از ذبح فرمانده تاراً بااً شدن جوانان، از کشتن کودکان تازیر شنی تانک‌ها له کردن و....

مجروح مقاوم

شهید احمد رضا احمدی با اینکه از ناحیه شکم مجروح بود و از شکمش خون می‌ریخت، خودش سینه خیز می‌رفت و می‌گفت: اگر فرمانده خودش در میدان عمل نباشد روحیه نیروها ضعیف می‌شود.

او از تدارکات لباس نمی‌گرفت. در گیلانغرب که هوا به شدت سرد بود، لباس خیس می‌پوشید. پرسیدند چرا لباس از تدارکات نمی‌گیرید؟ می‌گفت من حق همین یک دست لباس را ادا نکردم.

خیبری مقاوم

شهید حسین نوروزی در خاطراتش می‌گوید:

هفته روز در عملیات خیبر پوتین در نیاوردیم، چون توی باتلاق بودیم. وقتی رسیدیم امیدیه اهواز و پوتین‌ها را از پا بیرون آوردیم، سه روز طول کشید تا ورم پا بخوابد و گاه پوست پا با چسبیدن به پوتین از پا جدا می‌شد گویا پا داخل پوتین پوسیده بود.

ارتش مقاوم

در منطقه بوکان وقتی بچه‌های ارتش را گرفتند و خواستند تخلیه اطلاعاتی کنند، خودشان را لونداند و مقاومت کردند. چشم‌های آن‌ها را با میخ به درخت دوختند. ران و بازوهایشان را با چاقو شکاف دادند و داخلش نمک ریختند. این‌ها تربیت شده مکتب امام حسین علیه السلام هستند.

ویژگی‌های مقاومت

بهترین نوع مواجهه، مقاومت است؛ که سه ویژگی دارد:

۱. هزینه دارد.
۲. با مقاومت همراه است.
۳. با نصرت الهی همراه است.

۱) هزینه دارد

ایران در زمان نادرشاه پنج میلیون کیلومتر بود. در زمان قاجار به علت وادادگی و عدم مقاومت در برابر استعمار انگلیس به ۲/۵ میلیون کیلومتر تقلیل پیدا کرد و تقریباً نیمی از کشور ایران در باج‌خواهی‌های انگلیس واگذار شد. در دوران پهلوی نیز این وادادگی‌ها و این انفعال‌ها باعث شد حدود یک میلیون کیلومتر مربع به تاراج برود.

وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید کشور ایران وسعتی به مساحت ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومتر مربع داشت. هشت سال حمله همه جانبه برای اشغال این کشور با حمایت ابرقدرت‌ها صورت گرفت، اما عنصر مقاومت در ملت ایران این اجازه را نداد که حتی یک وجب از این خاک در تصرف کشور متخاصم قرار گیرد.

البته این دستاورد هزینه دارد. هزینه‌هایی که برای حفاظت از انقلاب اسلامی در طی این هشت سال پرداخت شده است، قابل شمارش نیست؛ اما برخی از آنچه می‌تواند در آینه آمار منعکس شود عبارت است از:

۱۹۶۰۰ گلزار شهید در کشور، ۲۲۰۰۰۰ شهید، ۴۰۰۰۰۰ جانباز و ۴۲۰۰۰ آزاده.

۲) با موفقیت همراه است

اگر کسی مقاومت کند به پیروزی خواهد رسید؛ این فرمول منحصر به دین‌داران نیست، بلکه یک قانون کاملاً طبیعی است. هرکس در مسیری که انتخاب کرده استقامت ورزد، حتماً به موفقیت خواهد رسید؛ این موضوع در بسیاری از آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است. چند قطره از دریای پر بار قرآن و کلام اهل بیت علیهم‌السلام می‌نوشیم:

(وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذْقًا)؛

و اینکه اگر آن‌ها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه و در تبیین طریق می‌فرماید:

الطَّرِيقَةُ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءِ؛^۱

طریقت، همان ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

۱. جن، ۱۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

اگر در مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام استقامت بورزید، خداوند باران بابرکتی را بر شما نازل خواهد کرد. امام علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْحِدِّ وَالْإِحْتِمَادِ وَالتَّأَهُبِ وَالِاسْتِعْدَادِ؛^۱

بر شما باد به تلاش و سخت کوشی و مهیا شدن و آماده شدن.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خوانیم:

طَاعَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَحُوزُهَا إِلَّا مَنْ بَدَلَ الْحِدِّ وَاسْتَفْرَعَ الْجُهْدَ؛^۲

به طاعت خدای سبحان دست نیابد، مگر کسی که جدیت به خرج دهد و نهایت کوشش خود را به کار گیرد.

۳) با نصرت الهی همراه است

خداوند متعال در مسیر اطاعت از فرامین خود، از جمله ایستادگی در برابر دشمنان، حمایت و پشتیبانی های زیادی از جبهه حق می کند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مَا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِشَيْءٍ إِلَّا وَأَعَانَ عَلَيْهِ؛^۳

خداوند سبحان به هیچ چیزی دستور نداد، مگر اینکه بر [انجام] آن یاری کرد.

در قرآن کریم می خوانیم:

(إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ)؛^۴

ما شَرَّ استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد.

نتیجه اینکه گرچه پیروزی و نصرت الهی در گرو مقاومت هزینه هایی به همراه دارد،

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۲، ح ۲۱۷.
 ۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۴، ح ۳۴۸.
 ۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۴، ح ۳۴۹.
 ۴. حجر، ۹۵.

اما اگر منصفانه قضاوت کنیم با اینکه در طول تاریخ:

- سختی‌های زیادی کشیده‌ایم و شهدای زیادی را برای مقاومت تقدیم کرده‌ایم؛
- وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام را در کربلای معلی با این سیاست فدا کرده‌ایم؛
- هفتاد و دو نفر از بهترین انسان‌ها را که در این کره زمین نفس می‌کشیدند، هزینه داده‌ایم؛

اما معتقدیم هزینه سازش به مراتب بالاتر از هزینه مقاومت خواهد بود.

هزینه‌های سازش

مدینه در خون

کربلایی‌هایی که سازش نکردند و وارد میدان جنگ شدند، شهادت رزق آن‌ها شد و در تاریخ بشریت اثرگذار شدند و امروز اسم آن‌ها قابل احترام و راهشان راهبرد حرکت‌مان می‌باشد. اما مردم مدینه که حاضر به همراهی با امام نشدند و اهل مقاومت در برابر یزید نبودند، کارشان به کجا کشید؟ باید برگ‌هایی از تاریخ را ورق بزنیم تا به عبرتی شگرف دست یابیم.

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، موجی از خشم و نفرت در مناطق اسلامی و خصوصاً مدینه بر ضد حکومت یزید برانگیخته شد. در سال ۶۳ هجری قمری، حاکم مدینه (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) گروهی از اهل مدینه را با اشاره یزید به شام فرستاد تا از عطایای یزید برخوردار شده و مردم را به اطاعت از او تشویق نمایند.

این هیئت مرکب از منذر بن زبیر بن عوام، عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی، عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و چند تن دیگر از شخصیت‌های بزرگ مدینه بود. این افراد فجایع فسق یزید از جمله شراب‌خواری او را با چشم دیدند، سپس به مدینه برگشتند و اهل مدینه را از فسق یزید مطلع ساختند. مردم مدینه نیز حاکمی که از طرف یزید گماشته شده بود (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) را با مروان و

سایر امویان از مدینه بیرون کردند و شتم و سب و لعن یزید را آشکار نمودند و با عبدالله بن حنظله بیعت کردند.

یزید، مسلم بن عقبه را با سپاهی به مدینه فرستاد و به وی گفت: «سه روز مردم مدینه را مهلت ده اگر تسلیم نشدند تا سه روز همه چیز مردم مدینه برای تو و سربازانت حلال خواهد بود.»

وقتی مسلم بن عقبه با لشکرش به نزدیکی مدینه رسیدند، در سنگستان مدینه که معروف به «حرّه واقم» است با اهل مدینه که برای دفع حمله آن‌ها بیرون آمده بودند، روبه‌رو شدند. پیشنهاد حمله از جانب حره از طرف مروان بن حکم بود. سپاه مسلم پس از جنایات مدینه برای سرکوب مردم مکه حرکت کرد و آنجا نیز خانه کعبه را تخریب نمود و به آتش کشید.

سیوطی می‌نویسد:

در سال ۶۳ هجری اهل مدینه بر یزید خروج کردند. یزید لشکر انبوهی را به سوی آنان فرستاد و دستور داد آن‌ها را به قتل رسانده و پس از آن به طرف مکه حرکت کرده و ابن‌زبیر را به قتل برسانند. لشکر آمدند و واقعه حرّه در مدینه طیبه اتفاق افتاد. در آن واقعه، جماعت بسیاری از صحابه و دیگران به قتل رسیدند و مدینه غارت شد و از هزار دختر باکره ازاله بکارت شد. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

در فاجعه حره، با دستور یزید شهر مدینه سه روز بر سپاه شام حلال شد. هزاران زن مورد تجاوز قرار گرفتند، چهارهزار کودک نامشروع زاییده شدند که پدرانشان معلوم نبود و آنان را اولاد الحرّه نامیدند.

مردم به مسجد پیامبر پناه می‌بردند؛ اما در مسجد پیامبر نیز زنان مورد تجاوز قرار گرفتند و آن قدر مرد کشته شدند که خون قبر پیامبر ﷺ را نیز فرا گرفته بود. تمام کسانی که زنده ماندند بر پیشانی‌شان داغ زدند:

هذا عبد من عبید یزید یفعل بی ما یشاء؛

این بنده‌ای از بندگان یزید است، هرکاری بخواهد با من می‌کند.
در این میان تنها حضرت علی بن الحسین علیه السلام و چند نفر دیگر در امان بودند.
یزید به واسطه اوضاع نابسامانی که پس از قتل حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام
داشت به مسلم بن عقبه توصیه کرده بود که به ایشان کاری نداشته باشد و این
مسئله نیز در بسیاری از تواریخ ذکر شده است.

مسعودی نوشته است:

مسلم از مردم مدینه بیعت گرفت که برده یزید هستند و هرکس نپذیرفت کشته
شد، جز علی بن الحسین علیه السلام و علی بن عبدالله بن عباس.

ابن قتیبه می‌نویسد:

ورود لشکر شام در بیست و هفتم ماه ذی الحجه ۶۳ هجری اتفاق افتاد و تا
دمیدن هلال ماه محرم، مدینه به مدت سه روز در چنگال سپاه شام غارت شد.
شدت کشتار به حدی بود که از آن پس مسلم بن عقبه را به خاطر زیاده‌روی
در کشتن مردم «مُسرف بن عقبه» نامیدند. اهل مدینه از آن پس لباس سیاه
پوشیدند و تا یک سال صدای گریه و ناله از خانه‌های آنان قطع نشد.

تعداد کشته‌ها بنا به نقل ابن قتیبه، یک هزار و هفتصد نفر از انصار و مهاجر و
فرزندان آن‌ها و از سایر مردم ده هزار نفر بوده است. او می‌نویسد تعداد هشتاد
نفر از صحابه در این جریان کشته شدند. هیثم بن عدی، تعداد تلفات را
شش هزار و پانصد نفر ذکر کرده است.

مسعودی نوشته است:

نود و چند نفر از قریش، همین تعداد از انصار و چهار هزار نفر از کسانی که
شناخته شده بودند، کشته شدند.

ابن اعثم، از اولاد مهاجرین را یک هزار و سیصد نفر و از اولاد انصار را
یک هزار و هفتصد نفر ذکر کرده است. این تعداد افزون بر کشته‌شدگان از سایر
مردم است. این روایات تاریخی نشان می‌دهد که شمار زیادی از مردم مدینه
در این واقعه کشته شدند و خانه‌های زیادی غارت شده است.

انس گوید:

در واقعه حره هفتصد نفر از قراء و حافظین قرآن کشته شدند و به حدی از مردم مدینه کشته شد که می‌توان گفت يك نفر باقی نماند. از جمله کسانی که کشته شدند، دو نفر از پسران زینب و دختر ام سلمه، همسر مکرمه رسول خدا ﷺ بودند.

واقعه حره نشان داد کسانی که از ترس جانشان امام حق را همراهی نکردند، گرفتار ظلم و تعدی یزید شدند و به بدترین وجه کشته شده و تحقیر شدند.^۱

واردات ویرانگر

سازش و عقب‌نشینی در هر عرصه و در هر بازه تاریخی اتفاق افتاده، صدمات بی‌شماری به بار آورده است. در دوران قاجار آن قدر سازش و عقب‌نشینی در عرصه‌های مختلف توسط پادشاهان قاجار به ایران ضربه زد که صدای نویسندگان غربی را هم درآورد؛ تا جایی که اوژن فلاندن، باستان‌شناس فرانسوی، پس از بازدید از اصفهان در ۱۸۴۰ می‌نویسد:

از کارخانجات نساجی و اسلحه‌سازی و زربفت و مخمل ایران که روزگاری محصولات آن به تمام مشرق‌زمین صادر می‌شد، خبری نیست و همه نابود شده‌اند. محصولات ایران از بین رفته و به‌ویژه هم‌جواری با انگلستان نتیجه شومی بخشیده است؛ زیرا مقدار زیادی محصول را به بهایی بسیار نازل‌تر از آنچه در خود ایران ساخته می‌شود در بازارهای ایران به فروش می‌رسانند.^۲

جرج کرزن در کتاب «ایران و قضیه ایران» در این باره چنین آورده است:

۱. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰؛ محمد بن جریر بن یزید طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۵ تا ۴۸۷؛ مسعود میرزا ظل السلطان، تاریخ مسعودی، ج ۳، ص ۲۶۷؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳؛ عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۴، ص ۲۲۰؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۱ تا ۱۸۲؛ ذهبی، حوادث و وقایع ۶۱۸ه، ص ۳۰؛ سمهودی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. اوژن فلاندن، سفر به ایران.

گذشته از اشیای تجملی غربی که طبقات بالا به آن معتاد شده‌اند، پوشاک همه طبقات جامعه، از مردان گرفته تا زنان، جملگی از غرب وارد می‌شود؛ ابریشم، ساتن و ماهوت برای طبقات اعیان و قماش نخی و پنبه‌ای برای همه طبقات. لباس یک روستایی ساده از منچستر یا مسکو می‌آید و نیلی را که همسر او به کار می‌برد از بمبئی وارد می‌شود. در واقع، از بالاترین تا پایین‌ترین مراتب اجتماعی، به طور قطع وابسته و متکی به کالاهای غربی شده‌اند.^۱

غیرت تعطیل

آقای ابوالحسن ابتهاج (وزیر مشاور و مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه در دوران پهلوی) در کتاب خاطراتش می‌گوید: ما معمولاً برای انجام طرح‌ها و کارهای خود از مستشاران آمریکایی دعوت می‌کردیم. یکی از این مستشارها که یک بار دعوت کرده بودیم و قرار بود به ایران بیاید، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا بود.

ابتهاج می‌گوید: من لیست مستشارها را به شاه دادم. او لیست را دید و وقتی به اسم آن معاون وزیر خارجه رسید گفت: «این شخص نیاید.» گفتم: «چرا نیاید؟» شاه یک مقدار گوشش سرخ شد و گفت: «این فلان فلان شده در جریان سفر ما، ملکه ثریا را به یک جلسه خصوصی دعوت کرد و پیشنهاد وقیحانه و بی‌ادبانه‌ای به او داد.»

جالب این است که ابتهاج می‌گوید با این وجود بعداً باز شاه پشیمان شد و گفت: «اشکال ندارد، بیاید.» یعنی شاه نمی‌تواند به آمریکایی‌ها بگوید که آن آدم به ایران نیاید. یعنی او حتی در این حد هم برای خودش در برابر آمریکایی‌ها شخصیت قائل نبود.^۲

آشپز هم صدایش در آمد

فریدون هویدا (برادر امیرعباس هویدا) که از سال ۱۳۴۹ تا وقوع انقلاب ۵۷، سفیر

۱. جرج کرزن، ایران و قضیه ایران.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی. کد خبر: ۲۲۶۰. دسترسی در: www.irdc.ir/fa/news/2260

ایران در سازمان ملل بود، در کتابش با عنوان «سقوط شاه» سرنگونی حکومت پهلوی را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. اما پیش از ورود به مبحث اصلی، خاطره‌ای را از آذر ۱۳۲۳ به یاد می‌آورد. هنوز یک سال تا پایان جنگ دوم جهانی مانده بود و هویدا که پس از ۱۵ سال دوری، از مرز خرمشهر قدم به وطن می‌گذاشت، به چشم خود دید که چطور متفقین در ایران، همچون سرزمین اجدادی‌شان جولان می‌دادند و میزبانان نشان را با وقاحت تمام به هیچ می‌انگاشتند؛ تا جایی که حتی در ورودی باشگاه‌های تفریحی سربازان متفقین هم اغلب تابلویی دیده می‌شد که رویش نوشته شده بود: «ورود ایرانی و سگ قدغن است».

ژاپن، ایران نیست

هزینه سازش فقط منحصر در کشور ایران نیست؛ ژاپن و کره با آمریکا سازش کردند و امنیتشان را به نیروهای آمریکایی سپردند. امروز نژادی به نام امیریسین^۱ متولد شده است که دختران ژاپنی و کره‌ای هستند که با تجاوز نیروهای آمریکایی فرزندان به دنیا آوردند و یک نژاد خاص شدند که تعدادشان هم کم نیست.

نخست وزیر ژاپن در پی رها کردن جنازه دختر ژاپنی توسط نیروهای آمریکایی بعد از تجاوز، تنها واکنشی که نشان داد این بود که گفت امیدوارم آمریکایی‌ها برای این مسئله که بارها و بارها تکرار شده، تدبیری داشته باشند تا بیش از این خشم مردم برافروخته نشود.^۲

در هر زمانی که مقاومت به میدان آمده، اباعبدالله علیه السلام الگو قرار گرفته و پیروزی آمده است، و در هر زمانی که مقاومت کنار رفته، ذلت و بدبختی جایگزین آن شده است.

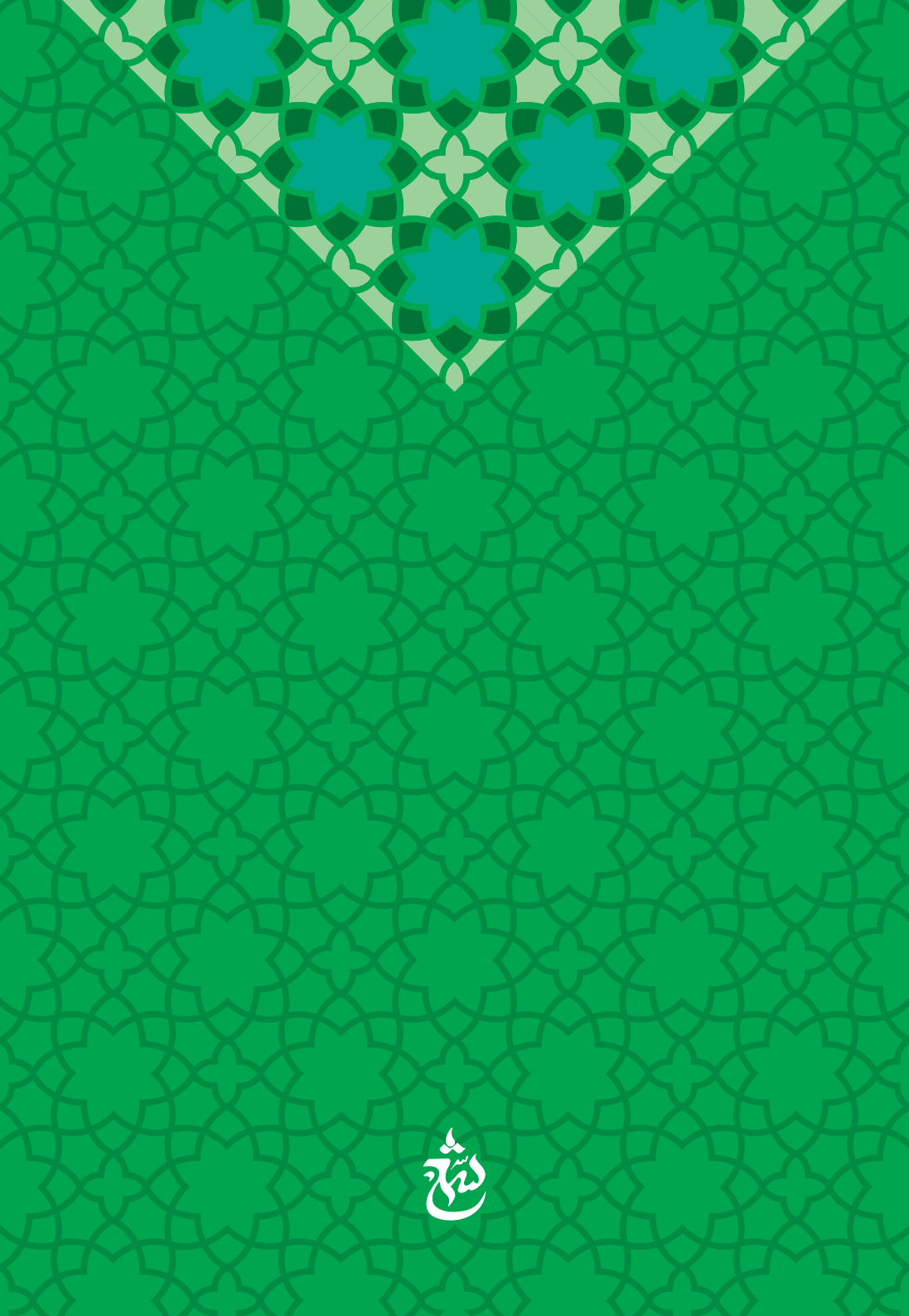
1. amerasian

2. <https://www.cbsnews.com/news/japan-us-military-related-rapes-deaths-okinawa/>

گفتار دهم

شرایط نزول نصرت الہی (۴)؛
اضطرار باللہ

عنوان: تنہا پناہ



سنة



مقدمه

در گفتارهای گذشته به صورت مفصل و از جهت‌های گوناگون درباره نصرت الهی به گفت‌وگو پرداختیم و اما در این گفتار می‌خواهیم به این سؤال پاسخ بدهیم که چه کنیم تا نصرت خداوند شامل حال ما نیز بشود؟

یکی از شرایط مهم جذب نصرت الهی این است که از همه‌کس و همه چیز جز او دل بکنیم و فقط به او متصل شویم. یعنی زمانی نصرت الهی شامل حال انسان می‌شود که به درجه‌ای از اتصال و اتکای به خدا رسیده باشد که به هیچ چیز جز خدا امید نداشته باشد. فلذا یکی از مهم‌ترین خواسته‌های اولیای الهی همین انقطاع مطلق از غیر خداوند بوده است؛ در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^۱. باید با تمام وجود حالت اضطرار به خدا را در وجودمان شکل بدهیم و مقیم در خانه خدا بشویم.

رسیدن به این نقطه مراتب و مراحل دارد که با قرار گرفتن ذیل «تربیت الهی» می‌توان به آن دست یافت.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خداوند

مربی بودن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خداوند متعال است. در ۸۷۲ آیه از قرآن کریم واژه «رب» و در ۱۲۹ آیه واژه «رب العالمین» آمده است. مربی هر کاری که انجام می‌دهد برای تربیت متریبان خود است و هر تدبیری به خرج می‌دهد، حتماً یک اثر تربیتی بر آن بار می‌شود. همان خدایی که می‌فرماید (وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ)؛^۱ شما را مورد آزمایش قرار می‌دهیم؛ در حدیث قدسی می‌فرماید:

لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ غَيْرِي بِالْيَأْسِ؛^۲

آرزوی هرکس را که به غیر من امید بندد، به نومی‌دی قطع می‌کنم.

و همان خدایی که «وَلَتَبْلُؤَنَّ» و «لَأَقْطَعَنَّ» می‌فرماید، آیه‌ای دارد که می‌گوید (وَ لِيَنْصُرَنَّ)؛^۳ البته خدا به آنانی که دینش را کمک کنند، کمک می‌کند. یعنی ابتدا، قطع امید و نصرت، هر سه، تدابیر یک مربی است.

مراحل تربیت

قرار گرفتن ذیل تربیت الهی و در نتیجه نیل به نصرت الهی مراحل‌ی دارد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

گفتار دهم

(۱) اراده

تربیت برای کسی است که اراده تربیت شدن را داشته باشد؛ اما اگر فردی اراده تربیت نداشته باشد، هیچ‌کسی نمی‌تواند او را تربیت کند و اگر کسی خواست مثل حیوانات زندگی کند و سطح زندگی خود را بالاتر از حیوانیت نبرد، حتی خدا هم نمی‌تواند او را تربیت کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۵۸۴.

۳. حج، ۴۰.

أَتَمَّتْ السَّائِمَةُ مِنْ رَعِيهَا فَتَبَرَّكَ وَ تَشَبَّحَ الرَّيْبِيُّ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِيضَ وَيَأْكُلُ عَلِيٌّ
مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ قَرْتًا إِذَا عَيْنُهُ إِذَا افْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَ
السَّائِمَةِ الْمُرْعِيَةِ!

آیا چرنده، شکم را با چرا کردن پر سازد و بخفتد و گوسفند در آغل سیر از گیاه
بخورد و بیفتد، و علی از توشه اش خورد و آرام بخوابد؟! چشمش روشن باد که
از پس سالیانی دراز چون چهارپایی به سر بردها، یا چرنده ای سر داده به چرا.

پس مرحله اول تربیت این است که اراده لازم را داشته باشیم که تحت تربیت کسی
قرار بگیریم؛ به عنوان مثال اگر گفته شود بهترین مربی بدن سازی یا فوتبال در این
شهر اطلاعیه عمومی زده است و نیرو جذب می کند، فارغ از قدم اول برای ثبت نام
در آن کلاس، طبیعاً کسانی در آن رشته ها به بالاترین مرحله می رسند که همواره عزم و
اراده لازم برای تربیت شدن را با خود داشته باشند. فلذا ثبت نام اولین گام است، اما
آخرین گام نیست.

۲) بندگی

مرحله دوم تربیت، اطاعت محض است. اگر در وجودمان اراده اولیه برای حضور در
باشگاه بود، اما هر چیزی را که مربی به ما گفت، یا اعتنا نکنیم و یا عکس آن را انجام
دهیم و طبق سلیقه و هوا و هوس خودمان تصمیم بگیریم، یقیناً به هدفی که متصور
است نمی رسیم. به عنوان مثال، اگر مربی اعلام کند برای برنامه صحیح باید از این
لیست غذایی پرهیز شود و از این نوع غذاها بیشتر استفاده شود، اما کسی بگوید من
به میل خودم غذا می خورم و پرهیز می کنم و یا برنامه تمرینات ورزشی را به سلیقه
خود تغییر دهد و یا مدیریت زمانی که مربی برای او توصیه کرده بود را به خاطر تنبلی
کاهش دهد، یقیناً به هدف نخواهد رسید و تربیت نخواهد شد.

انسان باید اطاعت محض از مربی خود داشته باشد و سخنان و توصیه های مربی را با

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

جان و دل بپذیرد تا به هدف مطلوب برسد. به این اطاعت محض، بندگی می‌گوییم؛ خداوند هم وعده نصرتش را به بندگان مطیع خود داده است؛ امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی می‌فرماید:

أَنْ بَلَغَ قَوْمَكَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِبْدِ مَنْهُمْ أَمْرُهُ بِطَاعَتِي فَبِعُطِينِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُعِينَهُ عَلَى طَاعَتِي فَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطَيْتُهُ وَإِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ اِغْتَصَمَ بِي عَصَمْتُهُ وَإِنْ اسْتَكْفَانِي كَفَيْتُهُ وَإِنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ حَفِظْتُهُ وَإِنْ كَادَهُ جَمِيعُ خَلْقِي كِدْتُ دُونَهُ!

این مطلب را به قوم خود و به امت خود ابلاغ کن که هر یک از بندگان که من او را امر کنم و او هم اطاعت مرا بنماید، حقی بر من پیدا می‌کند که من به او توفیق بیشتری عنایت نموده و او را بر اطاعت و بندگی یاری می‌نمایم و اگر از من چیزی بخواهد عطایش می‌کنم و اگر دعا کند اجابتش می‌نمایم و اگر به من تمسک جوید او را حفظ و نگهداری می‌کنم و اگر کفایت امور را بخواهد من کفایت او را خواهیم کرد و اگر به من توکل کند او را حفظ می‌کنم و اگر همه مردم کید و مکر برای او کنند، من به جای او با آنان مکر خواهیم کرد.

موانع بندگی

در مسیر بندگی و اطاعت از خداوند هم مانند بسیاری از موارد، موانعی در پیش روی آدمی است که شناخت آن‌ها به رفع و عبور از موانع کمک خواهد کرد.

گفتار دهم

الف. استغنا از بندگی

مهم‌ترین مانع بندگی خدا، استغنا و احساس بی‌نیازی از تکیه به خدا و از آن طرف، تکیه به معبودهای دروغین است؛ معبودهایی که گاهی شکل ثروت به خود می‌گیرند و گاهی علم و تکنولوژی. در واقع، معبود چیزی است که محبت به او مبنای رفتارمان می‌شود و همهٔ امور را با او تنظیم می‌کنیم. زمانی محبت نسبت به یک معبود ایجاد می‌شود که باور داشته باشیم آن معبود توانایی حل مشکلات را دارد. اگر کسی ثروت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

را حلال همه مشکلات بداند، بنده ثروت خواهد شد و تمام رفتارهایش را با ثروت تنظیم می‌کند؛ اگر کسی مقام و جاه را همه‌کاره دانست، دیگر بندگی خدا را نمی‌کند؛ اگر کسی معتقد باشد که علم و تکنولوژی همه نیازهای او را برطرف می‌کند، بندگی علم و تکنولوژی را می‌کند و تا زمانی که پول و مادیات معبود کسی باشد، در برابر خداوند سر تعظیم فرود نخواهد آورد.

اگر بخواهیم تربیت بشویم باید بندگی خدا را بپذیریم و حجاب‌هایی مانند علم، تکنولوژی، ثروت و قدرت، حجاب و مانع نشود و بندگیمان را به انحراف نکشاند.

ب. استغنا از رحمت

گاهی استغنا از بندگی خدا نداریم، اما استغنا از رحمت الهی داریم و به خاطر برخی اعمال و عبادات، خود را نیازمند رحمت الهی نمی‌بینیم. در حالی که، بنده واقعی خدا کسی است که احساس فقر مطلق داشته باشد؛ خود را هم نیازمند به بندگی خدا و هم نیازمند به رحمت او بداند. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه این‌گونه می‌فرماید:

إلهي أنا الفقيرُ في غنایي فكيف لأكونُ فقيراً في فقري!

خدایا! من در دارایی‌هایم نیازمند به تو هستم؛ حال چگونه در فقرهای خود نیازمند تو نباشم؟

إلهي من كانت محاسنهُ مساوي فكيف لأتكونُ مساويهِ مساوي؛

خدایا! آن کسی که خوبی‌هایش هم بدی است، چه رسد بدی‌های او!

اگر ما به خوبی‌های خود هم نگاه کنیم، در صورت سخت‌گیری خدا، باز هم وضعیت خوبی نخواهیم داشت.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۵.

وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي؟^۱

خدایا! آن کسی که آن حقیقت‌هایش، ادعا است (و در ظاهر حقیقت است)، چه رسد به ادعاهای او.

۳) اضطرار

در سومین مرحله تربیت، به مقوله اضطرار می‌رسیم؛ در اینجا به مجرای تحقق نصرت الهی نائل می‌شویم.

زمانی که انسان به اضطرار می‌رسد، جا برای بروز و ظهور نصرت الهی فراهم می‌شود. فرآیند احساس اضطرار به صورت زیر است:

(احساس فقر + احساس غربت + احساس مسئولیت = احساس اضطرار)

الف. احساس فقر

زمانی می‌توانیم بنده خوبی باشیم که این احساس فقر را داشته باشیم؛ همان گونه که خداوند در قرآن کریم این مفهوم را منتقل کرده و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۲؛

ای مردم! شما نیازمند خدایید و تنها خدا بی‌نیاز ستودنی است.

من باید علاوه بر درک فقر خودم، غنا و بی‌نیازی خدا را نیز درک کنم؛ آن موقع تصمیم بگیرم من ندار هستم و خدا دارا است.

توجه به فرازی از مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نیز مؤید این کلام الهی است:

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ^۳؛

۱. همان.

۲. فاطر، ۱۵.

۳. مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

راه ایجاد احساس فقر

کسانی که اهداف بالایی دارند، احساس نیاز و احساس فقرشان هم خیلی بالاتر است. مثلاً یک فرد گاهی می‌خواهد فقط یک وعده غذایی بخرد، فلذا احساس فقر و نیازش هم به اندازه همان یک وعده غذاست؛ گاهی می‌خواهد خانه‌ای با تمام امکانات تهیه کند، در این صورت احساس فقرش هم به همان اندازه گسترش پیدا می‌کند؛ و در نهایت گاهی می‌خواهد کارخانه‌ای بسازد، یقیناً احساس فقرش بسیار گسترده‌تر می‌شود. در امور معنوی هم همین گونه است؛ گاهی یک فرد می‌خواهد یک نماز معمولی بخواند، چیزهایی که نیاز دارد عبارت است از آبی برای وضو، مه‌ری برای سجده و معلمی برای آموختن شکل ظاهری نماز. اما اگر همین شخص بخواند نماز عرفانی بخواند که لذت معنوی در آن راه داشته باشد و اوج معرفت و مقامات عرفانی را بچشد، و به قول شاعر به حالتی برسد که:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

برای رسیدن به این هدف، با حداقل‌ها، یعنی با یک مهر و ظرف آب و مریب نماز، آن نیاز بالای معنوی برطرف نمی‌شود؛ بلکه نیاز به استاد سالک، ریاضت در مسیر حق، خلوت با خدا و به‌طور خلاصه نیاز به تقوا که حافظ انسان در برابر گناهان باشد، حس می‌شود.

در روایتی آمده است که شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد که من توفیقاتم خیلی کم شده و حال گریه و مناجات و پرواز دل ندارم و از نماز شب محروم‌م، شما چه نسخه‌ای برای من می‌پسجید؟! حضرت در پاسخ فرمودند:

أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ!

تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.

۱. جاء رجل إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال إني قد خُرمْتُ الصلاة بالليل فقال أمير المؤمنين عليه السلام أنت رجل قد قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ، (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶).

علت اینکه از عبادت لذت لازم برده نمی‌شود این است که گناهان جلوی لذت معنوی انسان را می‌گیرند. وقتی کسی هدف بزرگی مثل لذت بردن از نماز را انتخاب می‌کند، نیازها برای رسیدن به آن هدف خیلی بالاتر می‌رود. گاهی می‌خواهم فرزندی تربیت کنم که مثلاً رتبه‌اش در کنکور تک‌رقمی شود، در این صورت نیازهایی که او دارد طبیعتاً نیازهایی از جنس ابزار علمی و روش‌های عملی است؛ مثل کتاب‌های خاص، کلاس‌های کنکور، جزوات آموزشی و دوره‌های تقویتی. اما گاهی می‌خواهم فرزندی تربیت کنم که این فرزند ضمن اینکه مسئولیت‌پذیر، باتقوا و خودکنترل است، فردی باشد که گوشه‌گیر و منفعل نبوده و فعال در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی هم بوده و حضورش برای خانواده، محله و جامعه مفید باشد. حال سؤال این است که با چند کلاس کنکور و چه مقدار از تلاش‌های علمی، می‌توان انتظار تحقق این اهداف و الیادداشت؟ واقعیت این است که هرچقدر اهداف بالاتر و الیاتری داشته باشیم، احساس فقر در ما زیادتر خواهد بود.

ب. احساس غربت

اگر علاوه بر احساس فقر، حس غربت هم اضافه شود، انسان به اضطراب نزدیک‌تر می‌گردد؛ چراکه خاصیت حس غربت این است که من خودم را در مسیر تنها می‌بینم و می‌فهمم کسانی که پیرامون من هستند از سه حالت خارج نیستند:

عده‌ای اصلاً من را نمی‌شناسند.

عده‌ای من را می‌شناسند، اما محبتی نسبت به من ندارند که بخواهند برای من هزینه کنند.

عده‌ای هم من را می‌شناسند و هم نسبت به من محبت دارند؛ منتها توانایی و قدرت برآوردن نیازهای من را ندارند.

ج. احساس سنگینی مسئولیت

سومین مسئله این است که مسلمان نمی‌تواند نسبت به فریاد مظلوم ساکت بنشیند، نسبت به فقرا و مساکین بی‌تفاوت باشد و نسبت به فسادهایی که در دنیا رخ می‌دهد بی‌توجه باشد؛ پس هر چه این دغدغه اصلاح‌گری در او تقویت شود و هر چه بیشتر از حقایق دنیای پیرامون خود مطلع شود، نیاز به پشتیبانی قوی را بیشتر از هر زمانی احساس می‌کند. اگر متوجه شود که در دنیایی زندگی می‌کند که از هر نظر نابسامان است چه خواهد کرد؟

سه نمونه آماري معتبر از نابسامانی‌های فرهنگی در جهان

نمونه اول

خانم مارگارت سنجر، بنیان‌گذار مؤسسه «والدین برنامه‌ریزی‌شده»، طی یک اظهارنظر بسیار عجیب گفت: «بیشترین لطفی که خانواده می‌تواند در حق یکی از نوزادانش ابراز دارد این است که او را بکشد.» با وجود این، وی در سالن کنگره آمریکا مورد ستایش قرار گرفت.

لازم به ذکر است که مؤسسه «والدین برنامه‌ریزی‌شده» مؤسسه‌ای است که هر ساله ۳۰۰،۰۰۰ سقط جنین را به اجرا در می‌آورد و در اجرای سقط جنین بیشتر طبقات فقیر و حاشیه‌نشینان را هدف قرار می‌دهد. ۳۰ نفر از کارکنان مؤسسه، سالانه مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار از راه سقط جنین درآمد کسب می‌کنند و تعدادی از آنان بالغ بر ۳۰۰،۰۰۰ دلار به دست می‌آورند. این مؤسسه هر ساله میلیون‌ها دلار از دولت فدرال دریافت می‌کند.

نمونه دوم

در هر دو دقیقه یک کودک در آمریکا مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد، یک زن از هر شش زن آمریکایی در کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته است و یک

مرد از هر ۳۳ مرد. در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۰۰ هزار کودک و نوجوان در آمریکا مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند که ۴۴ درصد آن‌ها نوجوانان بین سنین ۱۲ تا ۱۸ سال هستند. در آمریکا تنها ۴۱ درصد موارد سوءاستفاده جنسی از کودکان به پلیس گزارش می‌شود و ۵۹ درصد این تجاوزها به پلیس گزارش نمی‌شود. تنها در ایالت کلرادو، سالانه بیش از ۵۰ کودک در اثر سوءاستفاده جنسی جان خود را از دست می‌دهند که ۷۵ درصد آن‌ها را کودکان زیر چهار سال تشکیل می‌دهند. سالانه حدود دوهزار کودک در ایالت کلرادو پس از سوءاستفاده جنسی به بخش مراقبت‌های ویژه مراکز درمانی منتقل می‌شوند.^۱

نمونه سوم

طبق آمار سالانه، بیش از ۴۰۰۰۰۰ انسان در جهان در اثر قتل جان خود را از دست می‌دهند. آمار رسمی جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷ حداقل ۴۶۴,۰۰۰ مورد قتل در کشورهای مختلف جهان رخ داده است که پنج برابر کشته‌های ناشی از جنگ در همان سال است.^۲

اگر انسان این سه مقوله احساس فقر، غربت و مسئولیت را درک کرد، آن وقت تازه حس اضطراب و بیچارگی متولد می‌شود و به چنین انسانی که این سه گام را برداشته باشد انسان مضطر می‌گویند. در واقع، مضطر یعنی کسی که به بن بست برسد و راهی برای ادامه مسیر پیدا نکند؛ از یک طرف باید مسیر طی شود و از طرف دیگر، موانع بزرگی بر سر راه است که هیچ عامل مادی برای گذر از موانع پیدا نمی‌کند.

۴) اعتصام بالله

اینجاست که اعتصام شکل می‌گیرد. اعتصام یعنی دست‌ها به نشانه استیصال بلند می‌شود و اشک سرازیر می‌گردد و صدای فریاد نیز بلند می‌شود که «یا غیاث

۱. URL: <https://www.vekalatonline.ir/articles/102201/امراز-شکل-دهندم-معرض-جنسی-در-جهان>

۲. کد خبر: ۱۳۳۶۰۱۷ خبرگزاری شفقنا. دسترسی در: <https://fa.shafaqna.com/?p=1236017>

المستغِيثين». در روایات داریم:

طَوَيْتُ لِلْمُرَبَّاءِ!

خوشا به حال غریبان.

خوش به حال آدم‌هایی که احساس غربت دارند؛ چون احساس غربت باعث حرکت انسان می‌شود. شخصی را در نظر بگیرید که برای اولین بار وارد شهری می‌شود و هیچ‌کسی در این شهر او را نمی‌شناسد، هیچ پولی همراهش نیست، هیچ مکانی برای خوابیدن ندارد و حتی هیچ غذایی هم برای خوردن ندارد. اینجاست که این مسافر غریب با تمام وجود تنهایی را حس می‌کند و صدای ناله‌ او بلند می‌شود.

فقط خدا و دیگر هیچ

در جریان سفر به اصفهان، در بین راه طیس تا یزد، آذوقه غذایی مان رو به اتمام رفت؛ تا اینکه در یکی از منزلگاه‌ها چیزی برای خوردن پیدا نشد و با توجه به شرایط بیابان و وضعیت موجود احساس خطر بر جان می‌کردیم؛ تا اینکه به روستایی تقریباً متروکه رسیدیم. دوستان آقای نجفی به داخل روستا می‌روند و چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند و مردم اندکی هم که ساکن روستا بوده‌اند رابطه خوبی با محبین اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند، بنابراین از دادن هرگونه غذایی امتناع می‌کنند. همراهان آقای نجفی ناامید نشده و نزد ایشان برمی‌گردند و اظهار می‌کنند امروز مرگمان حتمی است.

ایشان راهی روستا می‌شود و می‌گوید: من با توکل به خدا به کوچه ده وارد شدم، در خانه اول که باز بود سری داخل نمودم که کسی را بینم و درخواست طعام نمایم. دیدم زنی در میان حیاط کنار تنور ایستاده، خمیرها را پهن می‌کند و به تنور می‌زند. آواز نمودم ای مادر! نان داری؟ گفت بلی، بیایید تو. داخل شدم. گفت هرچقدر می‌خواهی بردار و من برداشتم. سپس گفت چیز دیگر هم می‌خواهی؟ گفتم خورش

۱. مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۱، ص ۳.

هم اگر باشد می‌خواهم. گفت ماست و دوغ و شیر و پنیر، همه چیز دارم و کره تازه خوبی هم دارم. گفتم از همهٔ آنان هم می‌خواهم. به دخترش امر کرد و وسایلی را که گفتم به ماداد.

نان و کره را نزد رفیقان آوردم. گفتند این نان به این خوبی را که در غیر قوچان ندیده‌ایم؛ از کجا آورده‌ای؟ گفتم: از اولین خانه در روستا. گفتند شوخی می‌کنی و باورشان نشد. برای بار دوم با هم راهی شدند تا مقدار بیشتری آذوقه بگیرند، مع ذلک مایوسانه و با دست خالی برگشتند و گفتند خانه‌ای که تو به ما آدرس دادی، خانه متروکه‌ای است که مشخص است سال‌ها کسی در آنجا زیست نکرده! آنجا بود که اظهار کردم شما در حالی وارد روستا شدید که از دیگری توقع کمک داشتید، اما من وقتی وارد شدم همهٔ امیدم به خدا بود و از دیگری توقع کمک نداشتم.^۱

طبیعی است اگر به این احساس غربت رسیدیم و این احساس نیاز شدید در ما به وجود آمد، به اضطراری می‌رسیم که راحت اشک می‌ریزیم و فریاد می‌زنیم. اینجاست که همهٔ حواس و توجه ما درگیر کسی می‌شود که می‌دانیم کلید حل همهٔ مشکلات به دستان اوست و دست‌ها را با تضرع تمام به سمت او بلند می‌کنیم.

اعتصام مضطرانه امام علی علیه السلام

ابودردا^۲ نقل می‌کند:

در یکی از شب‌های ظلمانی از لابه‌لای نخلستان بنی‌نجرار در مدینه می‌گذشتم. ناگهان نوای غم‌انگیز و آهنگ تأثرآوری به گوشم رسید و دیدم انسانی است که در دل شب با خدای خود چنین سخن می‌گوید: «پروردگارا! چه بسیار از گناهان مهلکم به حلم خود درگذشتی و عقوبت نکردی، و چه بسیار از گناهانم را به لطف و کرم‌ت پرده روی آن‌ها کشیده و آشکار نکردی. خدایا! اگرچه عمرم

۱. محمد حسن نجفی قوچانی، سیاحت شرق، ص ۱۲۵ تا ۱۲۶.

۲. غوث‌بهرین زید خزرچی انصاری معروف به ابودردا انصاری، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از گردآورندگان قرآن که در فتح شام و جزیره قبرس و در جنگ یرموک حضور داشت و مدتی در دمشق متصدی امر قضا بود.

در نافرمانی و معصیت تو گذشته و گناهانم نامه اعمالم را پر کرده است، اما من به جز آموزش تو امیدوار نیستم و به غیر از معرفت و خشنودی تو به چیز دیگری امید ندارم.»

این صدای دل نواز چنان مشغولم کرد که بی اختیار به سمت آن حرکت کرده، تا به صاحب صدا رسیدم. ناگهان چشمم به علی بن ابیطالب علیه السلام افتاد. خود را در میان درختان مخفی کردم تا از شنیدن رازونیا محروم نمانده و مانع دعا و مناجات آن حضرت نشوم. علی بن ابیطالب علیه السلام در آن خلوت شب دو رکعت نماز خواند و آنگاه به دعا و گریه و زاری و ناله پرداخت. از جمله مناجات‌های علی علیه السلام این بود: «پروردگارا! چون در عفو و گذشت تو می‌اندیشم، گناهانم در نظرم کوچک می‌شود و هرگاه در شدت عذاب تو فکر می‌کنم، گرفتاری و مصیبت من بزرگ می‌شود... آه! اگر در نامه اعمالم گناهانی را ببینم که خود آن را فراموش کرده‌ام ولی تو آن را ثبت کرده باشی، پس فرمان دهی او را بگیریدی. وای به حال آن گرفتاری که خانواده‌اش نتوانند او را نجات بدهند و قبيله و طایفه او را سودی ندهند و فرشتگان به حال وی ترحم نکنند.»

سپس گفت: «آه! از آتشی که دل و جگر آدمی را می‌سوزاند و اعضای بیرونی انسان را از هم جدا می‌کند. وای از شدت سوزندگی شراره‌های آتش که از جهنم بر می‌خیزد.»

ابودردا می‌گوید:

باز حضرت به شدت گریست. پس از مدتی دیگر نه صدایی از او به گوش می‌رسید و نه حرکت و جنبشی از او دیده می‌شد. با خود گفتم: حتماً در اثر شب زنده‌داری خواب او را فرا گرفته است. نزدیک طلوع فجر شد و خواستم ایشان را برای نماز صبح بیدار کنم. بر بالین حضرت رفتم. یک وقت دیدم ایشان مانند قطعه چوب خشک بر زمین افتاده است. تکانش دادم، حرکت نکرد. صدایش زدم، پاسخ نداد. گفتم: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ). به خدا علی بن ابیطالب علیه السلام از دنیا رفته است.

ابودردا در ادامه سخنانش اظهار می‌کند:

من به سرعت به خانه علی علیه السلام روانه شدم و حالت او را به اطلاع آنان رساندم. فاطمه علیها السلام گفت: ابودردا داستان چیست؟ من آنچه را که از حالات علی علیه السلام دیده بودم، همه را گفتم. فرمود: ابودردا! به خدا سوگند این حالت بیهوشی است که در اثر ترس از خدا بر او عارض شده است.

سپس با ظرف آبی نزد آن حضرت برگشتم و آب به سیمایش پاشیدم. آن بزرگوار به هوش آمد و چشمانش را باز کرد و به من که به شدت می‌گریستم نگاهی کرد و گفت: ابودردا! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: به خاطر آنچه به خودت روا می‌داری گریه می‌کنم. فرمود: ای ابودردا! چگونه می‌شود حال تو، آن وقتی که مرا برای پس دادن حساب فرا خوانند و در حالی که گناهکاران به کیفر الهی یقین دارند و فرشتگان سخت‌گیر دور و برم را احاطه کرده‌اند و پاسبانان جهنم منتظر فرمانند و من در پیشگاه خداوند قهار حاضر باشم و دوستان، مرا تسلیم دستور الهی کنند و اهل دنیا به حال من ترحم ننمایند. البته در آن حال بیشتر به حال من ترحم خواهی کرد؛ زیرا که در برابر خدایی قرار می‌گیرم که هیچ چیز از نگاه او پنهان نیست.^۱

اعتصام بالله در روز عاشورا

احساس غربت یعنی آن زمانی که اباعبدالله علیه السلام:

وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ علیه السلام مَصْرَعًا فَتَيَانِيهِ وَأَجْتَبِيهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ مُبْهَجْتِهِ وَنَادَى هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه؛^۲

چون حسین علیه السلام قتلگاه جوانان و یارانش را نگریست، برای جنگ با دشمن با نفس نفیس خود عزیمت فرمود و ندا در داد: «آیا مدافعی هست که از حرم رسول الله دفاع کند؟»

سیدالشهدا علیه السلام وقتی دید تمام عزیزانش به خاک افتاده‌اند و به شهادت رسیده‌اند و تک‌وتنها مانده است، برای اتمام حجت طلب مدافع نمود؛ اما وقتی هیچ‌کس

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱؛ همان، ج ۸۷، ص ۱۹۵.

۲. مقتل سیدالشهدا، لهوف.

جواب نداد، حضرت رو به کشته‌ها نمود که ای مسلم بن عوسجه و ای هانی بن عروه شما را چه شده است؟ یاران من! شما را صدامی زخم و جواب من را نمی‌دهید! اینجا ابا عبد الله علیه السلام به اوج غربت رسیدند و دست‌هایشان را به دعا بلند کردند و فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شَدِيدَةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلٌ بِي
ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ كَمَنْ كَرِبَ يَضَعُ فِيهِ الْفُؤَادَ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِمْلَةَ وَتَعْيَا فِيهِ الْأُمُورُ وَيَجْذُلُ
فِيهِ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالصِّدِّيقُ وَيَسْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا
إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ لِي كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ
كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَ لَكَ الْمُنُّ فَاضِلًا، بِنِعْمَتِكَ تَمِّمُ
الصَّالِحَاتِ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ أَنْلِي مِنْ
مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مِّنْ سِوَاكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

خداوند! تو پشتیبان من در هر غمی و امید من در هر شدتی. و در هر امر ناگواری که بر من فرود آید تو پشتیبان منی. چه غم‌ها که دل در برابر آن‌ها سست گشته، و چاره‌جویی اندک، و کارها گنگ و زبون، و به هنگام هجوم آن‌ها دوستان دوروزدیک دست از یاری بکشند. و دشمن زبان به ملامت گشاید و من همه را به نزد تو آوردم و گلایه آن‌ها را به تو نمودم؛ در حالی که درباره همه آن‌ها از غیر تو دل بریده بودم و تنها روی دل به سوی تو داشتم، و تو همه را برطرف ساختی و از من زدودی و از آن‌ها کفایتیم نمودی. پس تو اختیاردار هر نعمت و صاحب هر حاجت و منت‌های هر میل و آرزویی. پس سپاس فراوان از آن توست و منت افزون از برای توست. با نعمت تو، اعمال صالح به اتمام می‌رسد. ای معروفی که به کارهای پسندیده معروفی، و ای آنکه به اعمال نیک موصوفی، از نیکی‌های خودت آن قدر به من ارزانی دار تا بدان سبب از نیکی دیگران بی‌نیازم سازی؛ به رحمت تو ای مهربان‌ترین مهربانان.

اگر مردم به حدی برسند که واقعاً از همه‌جا ناامید شوند و امیدشان فقط به خدای متعال برسد، در این هنگام خداوند می‌فرماید یاری ما نزدیک می‌شود:

۱. شیخ مفید، امالی: ۲۷۳.

(حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرِيدُ
بِأُسْنَانٍ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ)؛^۱

پیامبران از هدایت مردم ناامید می‌شدند و مردم خیال می‌کردند وعده‌ای که به پیامبران داده شده، دروغ بوده است. در همین هنگام، یاریمان از راه می‌رسید: آنانی که لایق می‌دانستیم، نجات پیدا می‌کردند؛ ولی عذابِ سختمان برای گناهکارها ردخور نداشت!

نصرت ویژه پیامبر اکرم ﷺ در جنگ حنین

در این جنگ، لشکر اسلام با ۱۲ هزار نفر شب را بیرون از سرزمین حنین استراحت کردند و پس از ادای نماز صبح به امامت پیامبر ﷺ به حرکت خود ادامه دادند. هنوز هوا تاریک بود که وارد دَرّه حنین شدند؛ در این هنگام بود که ناگهان لشکر هوازن از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادند. گروهی که در مقدمه لشکر قرار داشتند و در میان آن‌ها تازه‌مسلمانان مکه بودند، فرار کردند و به دنبال آن‌ها بقیه لشکر نیز گریختند. به اندک زمانی شیرازه لشکر از هم پاشید و مسلمین در آستانه شکست قرار گرفتند و جان پیامبر ﷺ در معرض خطر قرار گرفت.

در این جنگ خداوند متعال خطاب به پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید:

(لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ)؛^۲

بی‌تردید خدا شما را در جبهه‌های زیاد و عرصه‌های بسیار یاری کرد و به‌ویژه روز نبرد حنین.

و در ادامه می‌فرماید:

(بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُعِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّن

۱. یوسف، ۱۱۰.

۲. توبه، ۲۵.

الْمَلَأْنَاكَ مُسَوِّمِينَ؟^۱

آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه، جوشان و خروشان بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان دار یاری می دهد.

در این جنگ، خدای حکیم علاوه بر فرستادن سکینه و آرامش، گروه‌هایی از فرشتگان را برای تقویت نیروی مؤمنان فرستاد؛ همچنان که می فرماید:

(وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا)^۲

ولشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید.

آیات قرآن در همه این موارد می خواهد از یکی از سنت‌های الهی پرده بردارد و به من و شما بگوید این قانون همیشگی است و هرکس در هر بحرانی از گرفتاری‌ها و در هر زمانی باشد، نصرت من شامل حالش می شود.

نمونه‌ای مجسم از مراحل که گذشت را در دعای افتتاح می بینیم؛ غربت مؤمن با درک غیبت امامش و درک حملات دشمنانش و کمی یارانش و زیادی مهاجمانش به مرحله اضطرار و اعتصام می رسد و با تمام وجود ناله می زند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّنَّا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَنَا وَتَطَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا^۳؛

بارالها! ما به درگاه تو شکایت می کنیم از فقدان پیغمبرت و از غیبت امامان و بسیاری دشمنان و کمی عددمان و فتنه‌های سخت بر ما و غلبه محیط روزگار بر ما.

۱. آل عمران، ۱۲۵.

۲. توبه، ۲۶.

۳. فرازی از دعای افتتاح.

مقایسه هزینه فرهنگی

نمونه‌ای از غربت ما در مقایسه بین هزینه‌هایی که دشمنان بر علیه دین ما، و ما در دفاع از فرهنگ خود مصروف می‌داریم، نمایان می‌شود. از جهت تعداد حدود ۴۰۰ میلیون شیعه و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام داریم، در حالی که تعداد جمعیت جهان از مرز هفت میلیارد نفر عبور کرده است و از جهت بودجه‌ای، مخالفان شیعه رقم‌های عجیبی صرف از بین بردن تفکر شیعه می‌کنند.

عربستان سالانه بیش از هشت میلیارد یورو برای گسترش تفکر وهابیت در داخل و خارج مصرف می‌کند که این رقم ۳۲ برابر هزینه‌ای است که واتیکان سالانه برای تقویت و گسترش دین مسیحیت دارد.

در جای دیگری آمده است که: «دولت سعودی ۴/۴ میلیون دلار برای آموزش زبان عربی در افغانستان هزینه نموده تا ترویج اندیشه وهابیت راحت‌تر شود. امروز تعداد زیادی از مدارس دینی ولایات افغانستان مرکز تبلیغ وهابیت شده است.»

در عربستان سعودی بیش از ۲۵ درصد درآمد نفتی این کشور صرف کارهای علمی و پژوهشی و تبلیغ افکار وهابیت می‌شود و درآمد سالانه نفت ۱۳۰ میلیارد دلار می‌شود؛ همه این‌ها در حالی است که بودجه فرهنگی کشورمان تنها قریب به ۲ درصد از بودجه کل کشور است.

مقایسه هزینه نظامی

در عرصه نظامی نیز هزینه تهاجم علیه کشورمان با هزینه دفاعی ما قابل مقایسه نیست. بر اساس گزارش بانک جهانی با مقایسه میزان بودجه نظامی کشورهای مختلف درمی‌یابیم که کشورهایی مثل ژاپن و آلمان که نیروی نظامی مستقلی نیز ندارند، نه تنها بودجه نظامی خود را حذف نکرده‌اند، بلکه بودجه نظامی آن‌ها چندین برابر جمهوری اسلامی است. طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۹،

۱. کانسا، دکتر سعودی و آقای جهاد.

بودجه نظامی عربستان سعودی ۶۲ میلیارد دلار، انگلیس ۵۷ میلیارد دلار، آلمان ۴۹ میلیارد دلار، ژاپن ۴۷/۶ میلیارد دلار، کره ۴۳ میلیارد دلار، ایالات متحده آمریکا ۷۳۴ میلیارد دلار و جمهوری اسلامی ایران ۱۲/۵ میلیارد دلار بوده است.^۱

نوری در ظلمت

هرکس در هر کجا گرفتار شد و دست به دامن خدا و اولیای خدا دراز کرد، نصرت‌ها خودنمایی کرده‌اند؛ مانند شهید مجاهد مرحوم محمد تقی بافقی که انصافاً شهید مظلومی است. ایشان به دستور رضاخان در زندان حبس شد.

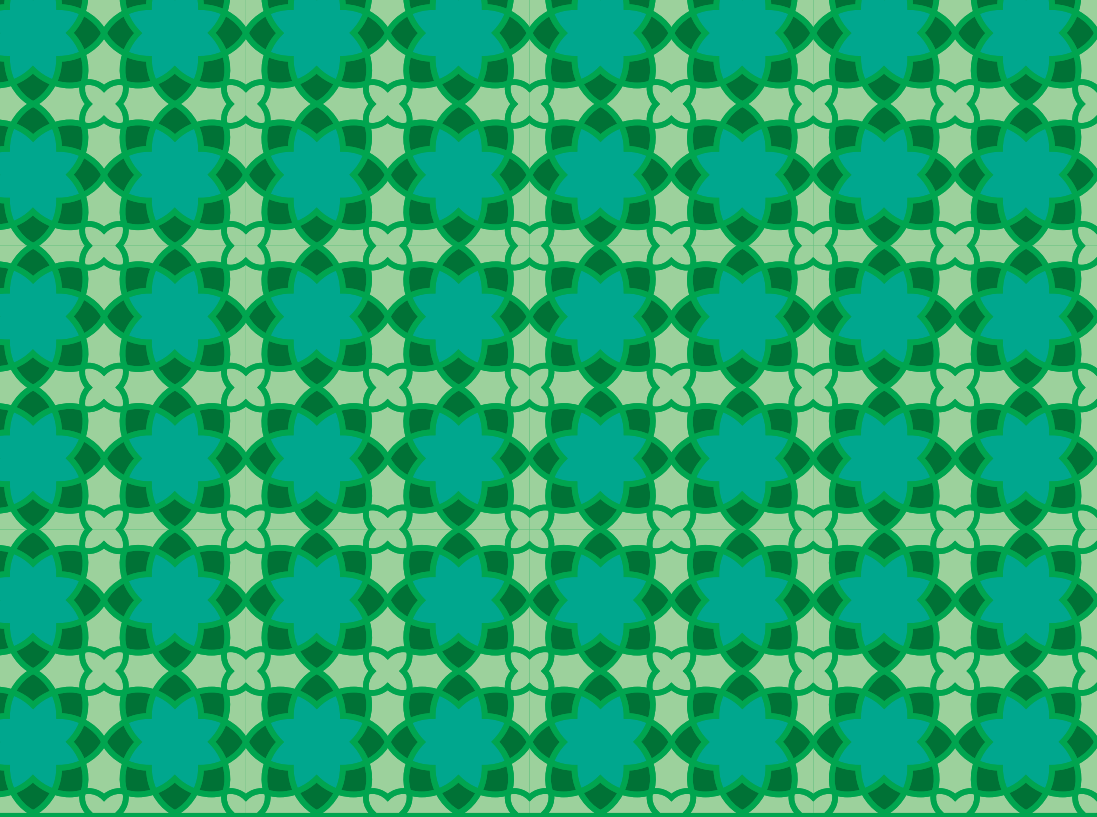
بعد از آنکه آن مرد شریف را زندانی کردند، در موقع غذا ظرفی از طعام زندان - که برای تمام زندانی‌ها می‌بردند- برای ایشان آورده و نزدش گذاردند. اصلاً دست به آن دراز نمود تا وقت دیگر که خوراک جدید آوردند. دیدند غذای شب قبل مانده؛ آن را برداشته و مرتبه سوم غذا آوردند. دیدند غذای پیش کماکان مانده است. باز برداشتند تا سه روز. به ایشان گفتند چرا غذا نمی‌خوری؟ فرمود: غذای سلطان جابر است، حرام است. تا بعد از سه روز، که پاسبانی بر او رفقت (دلسوزی کرد) کرد، عرض کرد که شما از بی غذایی تلف می‌شوید! گفت: پس خوب است اگر ممکن است سبزی تره و نخودچی گرفته و بیاورید. پس آن دو را تهیه نموده، تا مدتی به سر برد تا اینکه کم‌کم از قوت او کاسته شد و رو به ضعف نهاد. خودشان به این ناچیز فرمودند که کارم به جایی رسید که قدرت نماز خواندن و عبادتم از دست رفت. از شدت ضعف و گرسنگی دیگر نمی‌توانستم ایستاده نماز بخوانم. تا یک روز به خدا عرضه داشتم: خدایا آخوندت می‌جنبد؛ اشاره به اینکه تو گفته‌ای (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقًا). پس وعده (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) ایفا شده و مژده (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) او به سرحد وفا پیوسته. دیدم به وقت غذا، سیدی از در وارد شد و با پاسبانی و شخصی که مجموعه خوراک از چلو و خورشت و

1. <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CD?end=2019&locations=IR-SA-GB-JP-DE-KR&start=2009&view=chart>

سایر لوازمات بود، در جلوی من گذارده و گفت: «کل هنیئاً لک و طیباً»؛ این غذایی است حلال و طیب. پس مقداری خورده، بقیه را به زندانیان دیگر دادم. چنین شد غذای من تا بعد از چهار ماه دیگر که از زندان بیرون آمدم.^۱

در دنیایی که همه به ابزارها متوسل می‌شوند، باید به ابزارسازی هستی متوسل باشیم. البته این مسیر بدون مانع نیست؛ موانعی که هرکدام می‌تواند سد راه حرکتمان باشد. در گفتار بعد به موانع مهم آن خواهیم پرداخت.

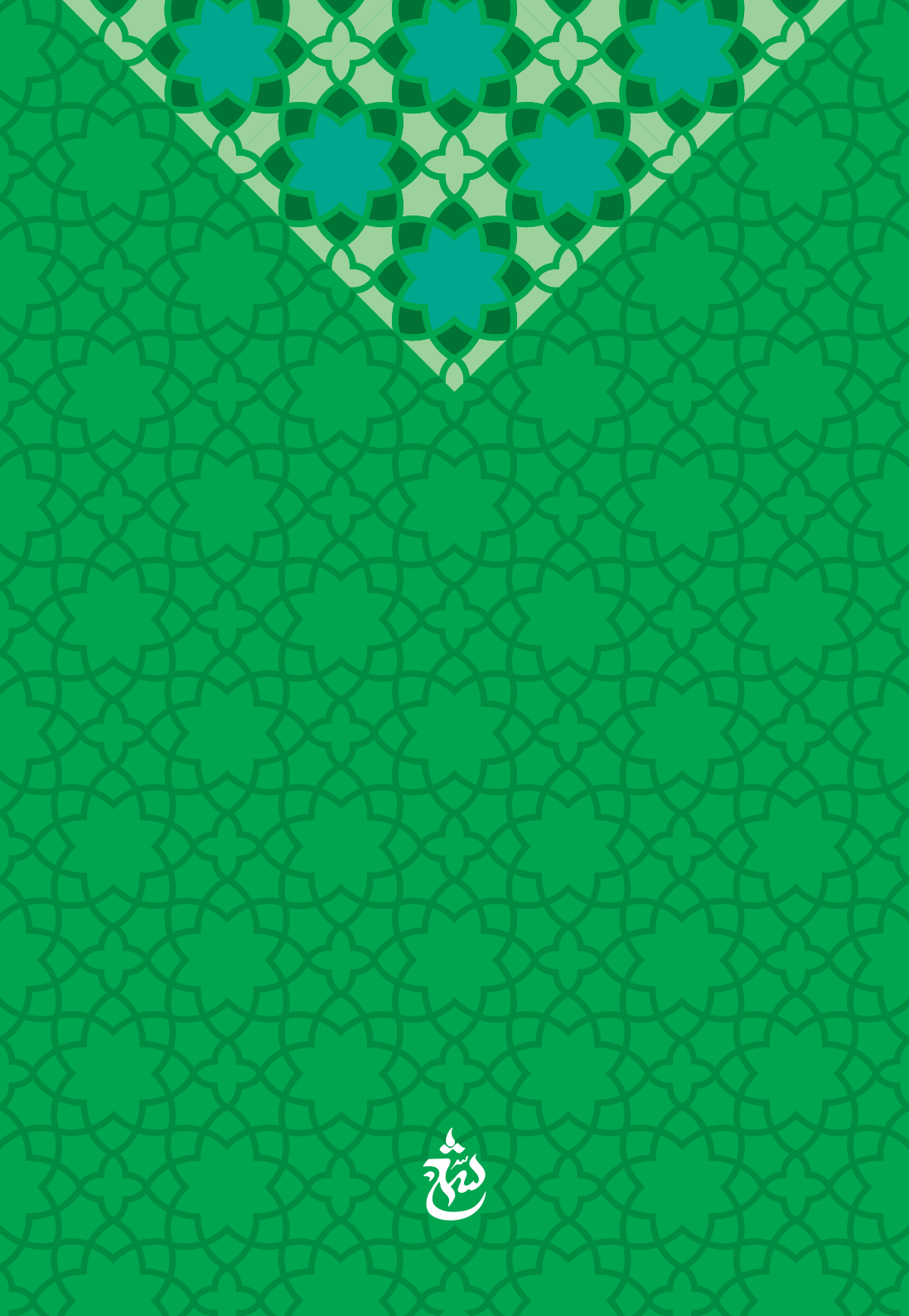
۱. محمد رازی، التقوی و ما ادراک ما التقوی: مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمد تقی باقری، ص ۹۵ تا ۹۶.



گفتار یازدهم

موانع نصرت مردمی

عنوان: پای در گل



سنة



مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند، بر روی خاک خط مستقیمی کشیدند و خطوط موربی را از دو طرف به آن خط مستقیم وصل کردند؛ سپس به اصحاب فرمودند: این چیست؟ گفتند: پیامبر خدا بهتر می‌داند. حضرت فرمودند: این خط مستقیم، راه راست و این خطوط مورب راه‌های انحرافی است، بر سر هر کدام از این راه‌های انحرافی، شیطانی نشسته است و رهروان صراط را به سمت خود دعوت می‌کنند. شما هر لحظه در معرض انحراف هستید.

حفظ سرمایه‌ها سخت‌تر از به دست آوردن آن است. مسلمان و انقلابی شدن مهم است، اما مسلمان و انقلابی ماندن سخت‌تر است. در طول تاریخ افراد زیادی وارد مسیری شدند که هرگز به مقصد نرسیده و در راه ماندند. نزول نصرت الهی مشروط به شرایطی است که باید از طرف ما محقق شود؛ مثلاً باید از جانب ما نسبت به امام و مؤمنین نصرتی صورت گیرد تا نصرت الهی شامل حالمان گردد.

اگر همه افرادی که محب اهل بیت علیهم السلام و مقید به نماز، حجاب و... بوده‌اند، ناصر امام می‌شدند، امام تنها نمی‌ماند و به شهادت نمی‌رسید. در منابع دینی موانع زیادی (عدم معرفت به مقام امام، عدم درک اهداف والای امام، بی‌بصیرتی، ترس، تعلقات مادی، راحت‌طلبی، ...) برای نصرت امام آمده است که در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

موانع نصرت مردمی

مانع اول: تعلقات مادی

به طور کلی، قرآن کریم دوگانه دنیا و آخرت را برای تعلقات مطرح و این‌گونه اشاره می‌نماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ!؛

ای مسلمانان! شما را چه شده که وقتی به شما فرمان داده می‌شود به طرف جنگ و جبهه حرکت کنید، به زمین چسبیده‌اید و از جایتان تکان نمی‌خورید؟! نکند به جای آخرت، به زندگی دنیا دل بسته‌اید؟! بدانید زندگی دنیا در برابر آخرت، بسیار ناچیز و زودگذر است.

علت اینکه انسان حاضر نیست در میدان جهاد حضور پیدا کند این است که تعلق به دنیا دارد. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام همه گناهان به حب دنیا برمی‌گردد: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛^۲

جلوه‌های دنیا مختلف است و هر جلوه‌ای موجب توقف در مسیر و انحراف از صراط می‌شود؛ زیرا روحيات، علاقه‌ها و استعداد‌های اشخاص متفاوت است.

جلوه‌های دنیا در قرآن کریم

بیشتترین مصادیق جلوه‌های دنیا در آیه ۱۴ سوره آل عمران برشمرده شده است:

(زِينَةَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ
الْفِصَّةِ وَالْحَبْلِ الْمُسْوَمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
الْمَبَآئِ)؛^۳

۱. توبه، ۳۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب «حب دنیا و الحرص علیها»، ح ۸.

۳. آل عمران، ۱۴.

علاقه شدید به برخی چیزها در چشم مردم رنگ و لعاب داده شده؛ زنان زیبارو، فرزندان زیاد، پس انداز بی رویه طلا و نقره، وسایل نقلیه گران قیمت، گله‌های دام و مزارع وسیع، همه این‌ها خوشی‌های ناچیز و زودگذر زندگی دنیاست، درحالی‌که عاقبت به خیری فقط دست خداست.

در طول تاریخ، علت جا ماندن افراد از نصرت دین، امام و سلوک اجتماعی به یکی از این جلوه‌ها برمی‌گردد مدیریت تعلقات و دلبستگی‌ها به دو شاخه اصلی حرام و حلال تقسیم می‌شود.

(۱) تعلقات حرام

گاهی متعلق دلبستگی‌ها، حرام الهی است؛ مانند تعلق خاطر به دشمن اهل بیت علیهم‌السلام، عمل منافی عفت، مشروبات الکلی و...
امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

الْفَتَنُ ثَلَاثٌ حُبُّ النِّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الخُمْرِ وَ هُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّيَارِ وَ الدِّزْهِمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ؛

فتنه بر سه گونه است؛ محبت زن که آن شمشیر شیطان است، آشامیدن شراب که آن دام شیطان می‌باشد و محبت دینار و درهم که آن تیر شیطان است.

در این‌گونه موارد باید با برنامه‌ای دقیق، این تعلق را ریشه‌کن کرد.

(۲) تعلقات حلال

گاهی متعلق دلبستگی‌ها حلال است، اما در اولویت نیست. در چنین مواردی، باید اولویت را شناخت و به همان عمل کرد. ما موظفیم دل بستگی به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را بر هر دل بستگی و تعلق دیگری ترجیح دهیم.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

ضرورت مدیریت اولویت در کلام معصومین

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا يَحْضُرُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَ
أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَمِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ؛^۱

ایمان انسان به خدا ناب و خالص نمی شود مگر اینکه خداوند را از خود، پدر و مادر، فرزند، زن و مالش و از همه مردم بیشتر دوست بدارد.

در گفت و گویی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یک جوان با معرفت عرب، ضرورت مدیریت اولویت مورد تأکید پیامبر اکرم قرار می گیرد.

اول خدا، بعد رسول

نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و با شادمانی به ایشان لبخند زد. پیامبر به وی فرمود: «تَحَبَّنِي يَا فَتَى» ای جوان آیا مرا دوست داری؟ گفت: بلی. فرمود: «مثل عینیک» مانند چشمانت؟ گفت: بیشتر. فرمود: «مثل ابیک» مانند پدرت؟ گفت: بیشتر. فرمود: «مثل امک» مانند مادرت؟ گفت بیشتر. فرمود: «مثل نفسک» به اندازه خودت؟ گفت: به خدا سوگند بیشتر. فرمود: «مثل ربک» مانند پروردگارت؟ گفت: ای پیامبر، این دوستی، از آن تو با هیچ کس دیگر نیست، همانا تو را به خاطر دوستی خداوند دوست می دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله به اطرافیانش رو کرد و فرمود: «هكذا كونوا. أُحِبُّوا اللَّهَ لِأِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَإِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أُحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ»؛ این چنین خداوند را به خاطر احسان و نعمت هایش بر شما دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خداوند.^۲

تو را دوست دارم، اما خدا را بیشتر

امیرالمؤمنین، حضرت زینب و حضرت عباس علیهما السلام را روی زانوی خویش نشانید و به

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

۲. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۶۱.

عباس علیه السلام فرمود: بگو «احد» (یعنی یکی)، گفت: احد. سپس علی علیه السلام فرمود: بگو «اثنین» (یعنی دو تا)، ساکت شد. مولای متقیان فرمود: سخن بگو. زینب گفت: زبانی که به گفتن «یک» گردش نموده، چگونه «دو تا» بگوید!

زینب خردسال از پدر پرسید: پدر جان! آیا ما فرزندان را دوست داری؟ علی علیه السلام فرمود: آری «أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا»؛ فرزندان ما، پاره‌های جگر ما هستند. زینب عرض کرد: ای پدر «حُبَّانَ لَايَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَإِنْ كَانَ لِأَبَدٍ، فَالْشَّفَقَةُ لَنَا وَالْحُبُّ لِلَّهِ خَالِصًا، فَازْدَادَ عَلِيٌّ حُبًّا»؛ دو محبت در دل مؤمن یک جا جمع نمی‌شود و اگر به این محبت چاره نیست، باید به ما دل سوزی داشته باشی و محبت مخصوص خداوند باشد. به خاطر تیزفهمی و درک عالی زینب علیه السلام، امیرمؤمنان محبت خود را نسبت به دخترش بیشتر کرد!

اگر این اولویت‌ها مدیریت نشود فاجعه به بار خواهد آورد. گاه اولویت اول برای اولویت‌های درجه‌چندم زندگی فدا می‌شود؛ مانند کسی که در تاریکی برای پیدا کردن یک عدد تراول، سند خانه میلیاردری خود را آتش می‌زند. مشکل مردم در زمان ائمه، دوست نداشتن ایشان نبود؛ بلکه مشکل اصلی این بود که نمی‌توانستند ائمه را از دیگر امور بیشتر دوست بدارند. بسیاری از شخصیت‌های مهم تاریخ، امام حسین علیه السلام را دوست داشتند و اتفاقاً به خاطر همین دوست داشتن بود که پیشنهاد می‌دادند حضرت به کربلا نرود و دست از جنگ بردارد. سه نمونه زیر که در تاریخ ذکر شده قابل تأمل است:

محمد بن حنفیه (برادر امام حسین علیه السلام)

محمد بن حنفیه، قبل از حرکت امام حسین علیه السلام به ملاقات امام آمد و گفت: «ای

۱. «قِيلَ لِمَا كَانَ الْعَبَّاسُ وَ زَيْنَبُ وَ لَدَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَغِيرَتَيْنِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِلْعَبَّاسِ قُلْ وَاحِدٌ فَقَالَ وَاحِدٌ فَقَالَ قُلْ اِثْنَانِ قَالَ اسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ وَاحِدًا اِثْنَانِ فَقَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَيْنَيْهِ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى زَيْنَبَ وَ كَانَتْ عَلَى نِسْرَةٍ وَ الْعَبَّاسُ عَنْ تَيْمِيهِ فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ أَتَجِدُنَا قَالَ نَعَمْ يَا بَنِي أَوْلَادِنَا أَكْبَادِنَا فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ حُبَّانَ لَايَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الْأَوْلَادِ وَ إِنْ كَانَ لِأَبَدٍ لَنَا فَالْشَّفَقَةُ لَنَا وَ الْخُبُّ لِلَّهِ خَالِصًا فَازْدَادَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِهِمَا حُبًّا وَ قِيلَ نَبِي الْقَائِلِ الْخُسَيْنِ علیه السلام»

(حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵).

برادر! تو محبوب‌ترین مردم نزد منی و من از هیچ‌کس نصیحتم را دریغ نمی‌دارم، تا چه رسد به شما. از بیعت با یزید کناره‌گیر و از سکونت در شهرها تا می‌توانی پرهیز کن. سپس نمایندگان خود را به سوی شهرها اعزام کن و به این وسیله آن‌ها را به سوی خودت دعوت کن. اگر تو را اجابت کردند و به بیعت با تو تن دادند، خدا را بر این نعمت شکر کن و اگر با دیگری بیعت کردند، این انتخاب بد به هیچ‌وجه مزیت و موقعیت تو را به دست فراموشی نخواهد سپرد.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر! به کجا روم؟» محمد گفت: «به سوی مکه حرکت کن. اگر آن شهر را مناسب اقامت دیدی، در آنجا بمان و اگر احساس کردی مکه نیز جای امنی برای تو نیست، به بیابان‌ها و کوه‌ها رو کن و همیشه از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر در حرکت باش تا آنکه سرانجام کار را دریابی.» امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای برادر! تو نصیحت ملاطفت‌آمیز خود را از من دریغ نداشتی؛ امیدوارم که پیشنهاد تو مقبول و پسندیده باشد.»^۱ و اضافه فرمود: «یا اخی و الله لو لم یکن ملجأ و لا مأوی لا بایعتُ یزید بن معاویه؛ ای برادر! به خدا قسم اگر (در دنیا) پناهگاه و محل سکونتی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد. محمد گریست. امام از او تشکر کرد و فرمود: «ای برادر! خداوند تو را جزای خیر دهد که از سر خیرخواهی پیشنهاد کردی. من قصد عزیمت به مکه را دارم و خود و برادرانم و فرزندان آن‌ها و پیروان من نیز بر این رأی‌اند. و اما تو ای برادر! پس می‌توانی در مدینه بمانی و گزارش‌های لازم را از اخباری که می‌شنوی، برایم بفرستی و چیزی از نظر من پنهان نگاه نداری.»^۲

عمر بن علی (برادر امام حسین علیه السلام)

محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب چنین نقل کرده است:

از پدرم عمر بن علی بن ابیطالب شنیدم که به فرزندان عقیل (دایی‌های من)

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

می‌گفت: وقتی برادرم حسین علیه السلام از بیعت کردن با یزید امتناع کرد، من نزد او رفتم و دیدم تنها نشسته است. به ایشان گفتم: فدایت شوم ای ابا عبدالله، برادرت حسن بن علی علیه السلام از پدرش علی علیه السلام حدیثی را برای من نقل کرد. تا این را گفتم، دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم و شروع به گریه کردم و صدای ناله‌ام بلند شد. حسین علیه السلام من را به سینه چسباند و گفت: او به تو حدیث کرد که من شهید می‌شوم؟ گفتم: خدا نکند ای پسر رسول خدا. گفت: تو را به حق پدرت سوگند می‌دهم که آیا از کشته شدن من خبر داد؟ گفتم: بلی! چه خوب بود که بیعت می‌کردی. گفت: پدرم برای من حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خبر داد که پدرم و من کشته می‌شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود. آیا گمان می‌کنی آنچه را که تو می‌دانی من اطلاع ندارم؟ من هرگز تن به پستی نمی‌دهم و روزی که فاطمه علیها السلام پدرش را ملاقات می‌کند، شکایت آنچه را که فرزندانش از این امت تحمل کرده‌اند، به حضرتش خواهد کرد و هیچ‌کدام از کسانی که دل فاطمه علیها السلام را دربارۀ فرزندانش آزرده‌اند، به بهشت داخل نمی‌شوند.^۱

عبدالله بن مطیع (ارادتمند به امام حسین علیه السلام)

امام حسین علیه السلام در راه مدینه به مکه با عبدالله بن مطیع ملاقات کرد. او در این هنگام در ملک خود، سر راه مدینه و مکه مشغول کندن چاهی بود تا زمین خود را با آن آبیاری کند. وقتی امام علیه السلام به او رسید، وی از آن حضرت خواست از آب چاه او بنوشد، دعایی کند تا چاه آبدار شود. امام نیز خواسته او را اجابت کرد.^۲

آنگاه عبدالله از امام پرسید: قصد کجا را دارید؟ امام فرمود: در حال حاضر به مکه می‌روم. عبدالله گفت: خداوند برایت خیر قرار دهد. اما من نیز رأی و نظری دارم که دلم می‌خواهد برای شما بازگو کنم. امام فرمود: نظر تو چیست؟ عبدالله گفت: پس از ورود به مکه، وقتی خواستی از آنجا به شهر دیگری بروی، به کوفه نزدیک نشو؛ زیرا

۱. سید بن طاووس، *اللمعه فی فضائل علی قتیب الطوف*، ص ۹۹ تا ۱۰۰.

۲. ابو عبدالله محمد بن سعد ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۱۴۴ تا ۱۴۵.

کوفه شهری شوم و محنت زاست.^۱ در کوفه پدرت کشته و برادرت تنها رها شد و ضربه مهلکی بر او وارد شد. از مکه جدا نشو؛ زیرا شما سرور و آقای عرب هستی و به خدا قسم اگر کشته شوید، خاندان شما نیز هلاک می شوند.

این افراد علی رغم محبت زیاد به اباعبدالله علیه السلام به خاطر عدم مدیریت تعلقات خود، نهایتاً با امام همراه نشدند.

تعلقات اقتصادی

بیان چند فراز تاریخی با محوریت عدم مدیریت تعلقات مادی مفید خواهد بود؛ چراکه آشنایی و عبرت‌گیری از تاریخ گذشتگان می تواند برای امروز و فردای ما چراغ راه باشد.

فتوای تلخ

شُرَیح قاضی، از چهره‌های اجتماعی، قضایی و تا حدی سیاسی صدر اسلام، به دستور عمر بن خطاب قاضی کوفه شد و عثمان هم منصب قضای او را تثبیت کرد. او در زمان حکومت امام علی علیه السلام به دلیل بعضی قضاوت‌های نادرست تبعید شد. برخی او را از عوامل اصلی در بسیج کردن مردم کوفه و شام در برابر امام حسین علیه السلام می دانند. مورخان مدت قضاوت شُرَیح را از ۵۳ تا ۷۵ سال ذکر کرده‌اند. وی اهل یمن بود و به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت، مسلمان شد و در سال ۲۲ قمری به دستور عمر به کار قضاوت گماشته شد. شُرَیح از کسانی است که با امام حسین علیه السلام مکاتبه داشت و هفتاد نفر از بزرگان کوفه در حضور وی سوگند یاد کرده بودند امام را یاری کنند.

مرحوم شیخ عبدالنبی عراقی می گوید:

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۳۸.

شُریح با وعدهٔ صد هزار دینار^۱ زیر بار نرفت تا فتوای حلال بودن خون امام حسین علیه السلام را صادر کند، اما ابن زیاد با ترفند شوم خود او را فریفت؛ چراکه دستور داد پنجاه هزار دینار به منزل شُریح ببرند. سپس خود نیز به منزل وی رفت و پول‌ها را در برابر چشمان او به نمایش درآورد و از این راه دل شُریح را به دست آورد. هنگامی که شُریح آن پول‌ها را دید، تسلیم شد و فتوای قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرد. او حدود شصت سال قضاوت کرد و سرانجام در زمان حجاج کناره گرفت و در سال ۸۷ قمری در ۱۲ سالگی از دنیا رفت.^۲

خیانت کمرشکن

عبیدالله بن عباس برادر ابن عباس و پسرعموی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که از سوی ایشان حاکم بخشی از یمن بود. در اواخر دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، سلسله تجاوزهایی از سوی معاویه به مناطق مختلف شیعیان صورت گرفت که بسیاری از آن‌ها به فرماندهی بسر بن ارقطه بود. در یکی از این تجاوزات، به مکه و طائف و سپس یمن حمله کرد. در مکه همسر عبیدالله و دو فرزند او سلیمان و داوود را گرفتند و به دستور بسر، سر فرزندان را از تن جدا کردند. البته بعضی گفته‌اند که محل قتل آن‌ها یمن بوده است و این اتفاق در حمله به یمن رخ داده است. در ادامه، بسر به نجران رفت و عبدالله بن عبدالمطلب (پدرزن عبیدالله) را نیز کشت. پس از آن متوجه یمن شد که عبیدالله از شهر گریخت و با سعید بن نمران، کارگزار دیگر امام علی علیه السلام، نزد حضرت رفتند. در این منطقه بسیاری از شیعیان به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام علی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام سپاهی برای جنگ با معاویه ترتیب داد و عبیدالله بن عباس را به فرماندهی آن برگزید. از دلایل عمده این انتخاب آن بود که امام در آن جو شک و تردید و سستی، بهترین شانس که برای این کار داشت آن بود که فردی از خاندان خود را برای این کار برگزیند. افزون بر آن عبیدالله، کینه شدیدی نسبت به معاویه داشت، زیرا چندی پیش از آن بسر بن ارقطه، سردار

۱. هزار دینار مساوی با ۲ تن طلا برابر با ۲۶۰۰۰ میلیارد ریال.

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۸.

معاویه، طی حمله‌ای که ذکر شد، دو فرزند او را به قتل رسانده بود. در عین حال، امام احتیاط را از دست نداد و دو معاون یکی قیس بن سعد و دیگری سعد بن قیس برای وی برگزید. امام آنان را به سوی دشمن فرستاد و خود عازم مدائن شد. سپس دستور داد به سمت فرات رفته و از آنجا راهی مسکن شده و در برابر معاویه بایستد. امام فرمود: خود بعداً به سپاه ملحق خواهد شد.

هنگامی که سپاه کوفه مقابل سپاه معاویه قرار گرفتند، معاویه درصدد فریفتن سرداران سپاه برآمد. برای این کار شایعاتی مبنی بر اینکه امام حسن علیه السلام درخواست صلح کرده، پخش کرد. پس از آن از عبیدالله درخواست کرد ملاقاتی با هم داشته باشند و در آن ملاقات گفت: اگر به ما ملحق شوی از سرداران ما خواهی بود و یک میلیون درهم^۱ به تو خواهیم داد؛ نصفش را وقتی به ما ملحق شدی و نصف دیگرش را هنگامی که به کوفه وارد شدم، خواهی گرفت. سپس معاویه به دروغ گفت: حسن بن علی از من درخواست صلح کرده و کار را به من واگذار کرده است. پس از این ملاقات، عبیدالله شبانه به معاویه ملحق شد. فردا صبح مردم برای نماز صبح در لشکرگاه حاضر شدند، اما اثری از فرمانده‌شان نبود. در آنجا بود که قضیه برملا شد. با رفتن عبیدالله، قریب دوسوم سپاه عراق به معاویه پیوست و بدین ترتیب، تنها چهار هزار نفر در کنار قیس بن سعد باقی ماندند.^۲

سکوت مرگ بار

انس بن مالک خادم الرسول، محدث دوهزار حدیث، که نام کامل او انس بن مالک بن نضر بن مضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار بن ثعلبه بن عمرو بن خزرج بن حارثه بن انصاری است، از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی نجار می‌باشد. او از شخصیت‌های نامی دوران صدر اسلام بود که هم افتخار مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله را داشته و هم تا دوران اموی در قید حیات بوده است و از

۱. هزار دینار طلا برابر با ۴ تن طلا، ۵۲۰۰ میلیارد ریال.

۲. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۷۰ تا ۷۱.

جمله صحابی پیامبر ﷺ به شمار می‌رود. او می‌گوید: وقتی که رسول خدا به مدینه آمد مادرم (و به قولی شوهر مادرش ابوطلحه) مرا که هشت سال سن داشتم به خدمت آن حضرت برد و گفت: یا رسول الله! مردان و زنان انصار هر کدام هدیه‌ای برای شما آورده‌اند؛ من پسرم را آورده‌ام که در خدمت شما باشد. از آن پس من به مدت ده سال به پیامبر ﷺ خدمت کردم. انس را به همین دلیل خادم رسول الله لقب داده‌اند. وی به این خدمتگزاری افتخار می‌کرد. او یکی از بزرگ‌ترین روات حدیث از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است و حدود دوهزار و دویست و هشتاد و شش روایت نقل کرده است. در کثرت روایت، بعد از ابوهریره و عبدالله بن عمر، جایگاه سوم را داراست و شمار احادیث او را ۲۲۸۶ مورد آورده‌اند. از این میان، ۱۶۸ حدیث را بخاری و مسلم، ۸۳ حدیث را تنها بخاری و ۷۱ حدیث را تنها مسلم نقل کرده‌اند. با این همه، برخی گفته‌اند او احادیث اندکی از پیامبر ﷺ نقل کرده و ظاهراً احادیث دیگر را به واسطه دیگر صحابه نقل می‌کرده است. وی به جز پیامبر ﷺ، از امام علی علیه‌السلام هم حدیث نقل کرده است.

او پس از رحلت پیامبر با ابوبکر بیعت کرد و در مورد امام علی علیه‌السلام ابتدا سکوت کرد؛ لکن بعدها به نقل فضایل و مناقب آن حضرت پرداخت. از جمله آن روایت‌ها این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: فردای قیامت هفتاد هزار نفر از پیروان من بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند، سپس به طرف علی علیه‌السلام التفات کرده، فرمود: «آن‌ها شیعه‌تواند و تو امام آنهايي».

ابن ابی‌الحدید در شرح خود، علت سکوت انس بن مالک را رسیدن به مال دنیا و یاری دشمنان آن حضرت دانست. در بسیاری از منابع آمده است که وی مورد نفرین امام علی علیه‌السلام قرار گرفت. علت آن در ارشاد چنین ذکر شده است:

انس بن مالک که در روز غدیر حضور داشته و در میان این عده انصار بود، فرموده علی علیه‌السلام را گواهی نمود، علی علیه‌السلام به او متوجه شده، فرمود: ای انس تو چرا شهادت ندادی و گفته مرا تصدیق نکردی؟ با اینکه تو هم مانند دیگران فرموده پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

را استماع کرده بودی. عرض کرد: یا علی! من اکنون پیر شده‌ام و از چنین سخنی که می‌گویی و از من گواهی می‌طلبی چیزی به یاد ندارم. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از سخن انس بن مالک متأثر شد و او را نفرین کرد: پروردگارا! اگر این بیچاره دروغ می‌گوید وی را به پیسی مبتلاکن که هیچ‌گاه عمامه آن را مستور نکند. طلحه گفت: خدا گواه است پس از این، میان دو چشم او را دیدم که لکه پیسی فراگرفته بود و این لکه تا آخر عمر در میان دو چشمانش نمایان بود.

البته در تاریخ الفی آمده است که در زمان جنگ جمل، امام انس را مأموریت داد تا نزد عایشه، طلحه و زبیر برود و سخنانی را که امام بیان نمود برساند؛ اما انس هیچ‌یک از سخنان امام را به آنان نگفت و به همین سبب امام او را نفرین کرد.^۱

تعلقات عاطفی

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید به مسلمانان گوشزد کن:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ
اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ﴾^۲

اگر پدران و مادرانتان، فرزندان، برادران و خواهرانتان، همسرانتان، قوم و خویشان، اموالی که به دست آورده‌اید، کسب و کاری که از کسادی‌اش نگرانید و خانه‌هایی که به آن دل خوش کرده‌اید، برایتان دوست داشتنی‌تر از خدا و پیامبرش و جهاد در راه خداست، پس منتظر باشید که خدا مردمی را به صحنه می‌آورد که برای آن‌ها خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، از هر چیزی دوست داشتنی‌تر است. خدا دست مردم منحرف را نمی‌گیرد.

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۳۰؛ عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۴.

۲. توبه، ۲۴.

اول خانواده، بعد امام

طرم‌اح بن عدی، برادر حجر بن عدی و از نوادگان حاتم طایی، شخصیتی نامی و بزرگوار و از چهره‌های مشهور دوران صدر اسلام بود که حکومت امویان را نیز درک کرده بود. تاریخ او را در زمره تابعین یاد کرده است. تابعین افرادی بودند که محضر رسول خدا ﷺ را درک نکردند، اما عده‌ای از صحابه را دیدند. او شجاع و سخنور بود و شعر می‌سرود. از شیعیان و یاران امیرالمؤمنین به شمار می‌رفت و در جنگ‌های آن حضرت حاضر بود و گاهی از سوی امام به مأموریت‌های مخفیانه نیز می‌رفت.

در آستانه جنگ صفین، بین معاویه و حضرت علی نامه‌هایی رد و بدل می‌شد. قاصد یکی از این نامه‌ها طرم‌اح بود که به شام رفت و با معاویه گفت‌وگو کرد. در دیدار با معاویه این‌گونه گفت: سلام بر تو ای پادشاه! و در جواب معاویه که پرسید چرا او را امیرالمؤمنین نخوانده است، گفت: مؤمنین ما هستیم، چه کسی تو را بر ما امارت داده که تو را امیر بخوانم؟ معاویه در جایی از او دربارهٔ یاران امام سؤال کرد و از طرم‌اح جواب شنید: زمانی که آنان را ترک کردم علی ع در میانشان مانند ماه شب چهارده در بین ستارگان بود؛ او اگر فرمان دهد اطاعتش می‌کنند و اگر نهی و منع‌شان کند دوری می‌جویند. وی در مناظره با معاویه چنان با زیبایی، ظرافت، فصاحت و بلاغت سخن گفت که دنیا را در چشم معاویه تیره گرداند. هنگامه کربلا و در آستانهٔ قیام امام حسین ع، طرم‌اح به همراه سه نفر دیگر مخفیانه از کوفه خارج شد تا به امام بپیوندد. او راهنما بود، چراکه راه‌های فرعی و بیراهه‌ها را خوب می‌شناخت. مرکبش را که می‌راند زیر لب این اشعار را می‌خواند:

یا ناقتی لا تذعری من زجری
بخیر ركبان و خیر سفری
أتی به الله بخیر أمری
شمری قبل طلوع الفجر
حتى تجلی بکریم النجر
ثمت أبقاه بقاء الدهر

ای شتر من! از زجر ضربه‌هایم ناراحت مباش، مرا قبل از سپیده صبح به مقصد برسان با بهترین سواران و در بهترین سفرها، تا مرا به مردی برسانی که بزرگی و کرامت در سرشت و نژاد اوست؛ او سرور و آزادمرد و دارای سعه صدر است که

خداوند او را برای انجام بهترین امور بدین جا رسانده است. خدایا تا آخر دنیا نگاه دارش باش.

در میانه راه کربلا، در منزلگاه «عذیب الیهجانات»، طرمّاح و سه سوار همراهش به امام حسین علیه السلام پیوستند. وقتی که حُرّبن یزید ریاحی راه را بر قافله بسته بود و هر دو سپاه در جای خود متوقف بودند، حُرّ جلو آمد و خدمت حضرت عرض کرد: این چهار نفر که با شما نبوده اند و از اهل کوفه اند، من آنان را حبس می‌کنم و یا بازمی‌گردانم. امام فرمود: اجازه نمی‌دهم متعرض آن‌ها شوی؛ این‌ها از یاران و انصار و به منزلهٔ همراهان من هستند و همان‌گونه که از جان خود دفاع می‌کنم از ایشان نیز دفاع خواهم کرد؛ بنابراین طبق قرار و پیمانمان با هم، متعرض آن‌ها نشوید و گرنه با شما می‌جنگم. حُرّ قبول کرد که مزاحم آن‌ها نشود. سپس حضرت با آنان به گفت‌وگو نشست و از مجمع بن عبیدالله دربارهٔ مردم کوفه سؤال کرد. عرض کرد: اشراف کوفه به رشوه و وعده‌های مقام، ضد شما در صف واحدی قرار گرفته‌اند، ولی بقیه مردم دل‌هایشان با شماست، اما شمشیرها را ضد شما از نیام بیرون آورده‌اند. طرمّاح با محبتی که در دل داشت، امام را از رفتن به کوفه منع کرد، از نابرابری دو سپاه گفت و از اوضاع کوفه و شمشیرهای آخته که به سمت امام می‌آیند، از قبيله‌اش گفت و از ۲۰ هزار مرد جنگی که حاضرند برای امام تا پای جان بجنگند. سپس، خواست امام را به کوه‌های اطراف ببرد تا کاروان در امان باشد. امام فرمود: خداوند به تو و قومت جزای خیر عطا فرماید؛ اما به کوفیان قول داده‌ام که بدان جا روم و نمی‌توانم از وعدهٔ خود بگذرم؛ هر چند نمی‌دانم سرنوشت ما چه خواهد بود و عاقبت کار به کجا خواهد کشید!

زمانی که طرمّاح حضرت را در ادامه مسیر خود مصمم یافت، خواست برود و آذوقه‌ای برای خانواده‌اش مهیا کند و زود برگردد. سایهٔ تردید بر دلش افتاده بود که بماند یا برود و برای اهل خانه توشه و جایی امن فراهم کند و سپس بازگردد؟ سرانجام، دل یکی کرد و رفتن را برگزید؛ به این امید اینکه زود بازگردد و ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِی» امام زانش را بی‌پاسخ نگذارد. امام اجازه داد. از امام که جدا شد همهٔ راه را به سمت مقصد تاخت و کارش که تمام شد، زود مسیر رفته را برگشت تا به کاروان پسر

علی و فاطمه برسد. این بار هم همه راه را تاخت تا برسد. در نهایت به همان جایی که از امام جدا شده بود رسید، اما خبری از قافله نبود. تنها سماعه بن بدر را ملاقات کرد که خبر دیگری داشت. می‌گفت همه سرها بالای نیزه رفته‌اند. طرمح جا ماند و جز اشک حرف دیگری نمانده بود. وی با دنیایی از حزن و اندوه ناچار به دیار خود بازگشت و همیشه گریان بود تا بعد از مدتی درگذشت.

کتاب‌های سیره و تاریخ درباره وفات طرمح، زمان وفات و دیگر احوال او چیزی ننوشته‌اند. طرمح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاری‌هایشان، او را از فیض یاری امام معصوم علیه السلام محروم کرد.^۱

اول امام، بعد خانواده

برخلاف طرمح که با اولویت دادن خانواده‌اش امام را تنها گذاشت، بشربن عمر حصرمی^۲ با اولویت دادن امام بر خانواده‌اش، کنار امام ماند و شهید شد.

او که خبر ناگوار اسارت فرزندش در ناحیه مرزی در کربلا را شنید، می‌توانست به بهانه آزاد کردن فرزندش صحنه را ترک کند، اما جوانمردی کرد و از امام حسین علیه السلام جدا نشد. امام علیه السلام به وی فرمود: تو از بیعت من آزادی، پس برو و برای رهایی پسر ت تلاش کن. اما او پاسخ داد: اگر از تو جدا شوم، درندگان زنده مرا بخورند! امام علیه السلام به وی فرمود: فدیة آزاد کردن فرزندت را هم در اختیار می‌گذارم. اما او نپذیرفت و گفت: هرگز! از تو جدا شوم و از مسافران خبر تو را جویا شوم؟! به خدا، هرگز این اتفاق

۱. آقاییزک، الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۵۴.

احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۲.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۹.

احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۳؛ محمد بن جریر بن یزید، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۶.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۰.

۲. محمد سماوی، ابصار العین، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۷.

نمی‌افتد و از تو جدا نمی‌شوم!

در زیارت ناحیه (غیر مشهور) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از او یاد کرده است:

السَّلَامُ عَلَى بَشْرَيْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ إِذْنُ لَكَ فِي
الْإِنْصِرَافِ أَكَلْتَنِي إِذْنِ السَّبَاعِ حَيًّا إِذَا فَارَقْتُكَ وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ وَأَخَذْتُكَ مَعَ
قَلْبَةِ الْأَعْوَانِ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا!

سلام بر بَشْرِبْنِ عَمْرِ حَضْرَمِيِّ! خداوند سپاسگزار این گفته‌تو به حسین باشد آن هنگام که او به تو اجازه داد که بروی [اما گفتی]: اگر از تو جدا شوم، درندگان زنده زنده مرا بخورند! خبر تو را از مسافران جويا شوم و تو را با وجود کمی یاور تنها بگذارم؟! هرگز! چنین اتفاقی نمی‌افتد.

تعلقات مالی

گاهی جلوه تعلقات دنیوی در حب مقام تجلی می‌کند و مانع از همراهی با امام، و حتی همراهی با دشمن ایشان می‌شود. در تاریخ چه بسیار افرادی که به خاطر همین تعلق به مقام، از همراهی امام و دین بازماندند و در لشکر دشمن نقش آفرینی کردند.

گفتار یازدهم

طاووس هفت خط

شبت اذان‌گوی فردی به نام سجاح بود که در سال یازدهم هجری ادعای پیامبری کرد و سپس مسلمان شد. شبت از افرادی بود که برای قتل عثمان تلاش کرد و در روزگار خلافت امیرمؤمنان علیه السلام هم‌پای ابوموسی اشعری، مردم کوفه را از یاری حضرت بر حذر داشت. شبت در صفین در کنار یاران امام بود و در پایان همان نبرد، در صف خوارج جای گرفت و از سران ایشان گردید. او مسجدی در کوفه داشت که امیرمؤمنان علیه السلام مردم را از حضور در آن مسجد منع می‌فرمود. شبت بن‌ربعی به درخواست زیاد بن ابیه، ضد حجر بن عدی گواهی داد و معاویه به این بهانه حجر را

۱. محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۳.

شهید کرد.

شبث بن ربعی از کسانی است که از امام دعوت کرده بود. او به همراه جمعی، دعوت نامه‌ای برای امام حسین علیه السلام نوشت که باغ و بستان سبز شده، میوه‌ها رسیده و نهرها لبریز گردیده؛ لذا اگر مایلید به سپاهی که برایتان ترتیب یافته است، بیوندید. با آمدن ابن زیاد به شهر کوفه، شبث بر اساس دستور او به جدا کردن مردم از مسلم پرداخت. پس از شهادت مسلم و در آستانه نبرد با امام حسین علیه السلام، عبیدالله از شبث بن ربعی خواست که به کربلا برود. او نخست خود را به بیماری زد و چون ابن زیاد حيله‌اش را فهمید، ترسید و دعوت ابن زیاد را پذیرفت و به دستور او همراه با هزار سوار، راهی کربلا شد و به ابن سعد پیوست. او روز عاشورا فرمانده پیاده نظام گردید. وقتی امام در سخنرانی نخست خود نام شبث بن ربعی و برخی از اشراف کوفه که از حضرت دعوت کرده بودند را ذکر کرد، شبث در پاسخ منکر چنین کاری شد. پس از واقعه عاشورا، او عبدالله بن مطیع، والی انتخابی عبدالله بن زبیر در کوفه را واداشت که به مصاف مختار برود که این حرکت به شکست انجامید و شبث مجبور به فرار از کوفه شد و در سال هفتاد هجری مرد.^۱

مانع دوم: بی بصیرتی

بصیرت به معنای تصمیم مبتنی بر تحلیل جامع تمام زوایای مسئله (تحلیل و سنجش همه جوانب) می باشد. شرایط تصمیم‌گیری همیشه شفاف و روشن نیست که بتوان به راحتی خوب را از بد و حق را از باطل تشخیص داد. در شرایط معمولی که یک ماجرای قبل و بعد ندارد و عوامل و متغیرها متعدد نیستند، با دیدن معمولی می توان به تشخیص رسید؛ اما گاهی فضای دید غبارآلود است و عوامل متعددی وجود دارد. پس تصمیم‌گیری و قضاوت با دیدن و ابزار معمولی امکان پذیر نیست و باید ابزار قدرتمندی برای تشخیص داشت. هرکسی از این ابزار بصیرت بهره مند

۱. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۵۴.

نیست، ممکن است در بحبوحه‌ها با تحلیل غلط و ناقص، تصمیم غلط بگیرد و فاجعه به بار آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَاسْتَفْتَعَ بِالْعَبِيرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا؛

انسان با بصیرت کسی است که بشنود و خوب بیندیشد و بنگرد و ببیند و از تجارب دنیا بهره‌گیرد، سپس در راه روشن حرکت کند.

رفیق نیمه‌راه

ضحاک بن عبدالله مشرقی و مالک بن نضر ارحبی از کسانی هستند که در کربلا با امام حسین علیه السلام ملاقات کرده‌اند؛ در تاریخ طبری آمده است که این جریان در روز تاسوعا واقع شده است. ضحاک در واقعه عاشورا شرکت کرده و بسیاری از قضایا را از نزدیک دیده و نقل کرده است. مشرق نام طایفه‌ای از قبیله همدان است.

ضحاک می‌گوید: من و مالک بن نضر به خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسیدیم و بعد از سلام و احوالپرسی، امام علیه السلام از علت شرفیابی ما به محضرش جو یا شد. عرض کردیم: آمده‌ایم تا خدمت شما سلامی عرض کرده باشیم، از خداوند موفقیت شما را بخواهیم، تجدید عهدی هم شده باشد و اوضاع مردم را به اطلاع برسانیم که همه تصمیم به جنگ با شما گرفته‌اند. این شما و این مردم؛ اکنون هر تصمیمی که دارید بگیرید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

بعد از این مذاکرات، چون آماده‌ی خداحافظی شدیم، حضرت فرمود: چه می‌شود اینجا بمانید و مرا یاری کنید؟! مالک گفت: من هم قرض دارم و هم زن و بچه؛ و با این بهانه امام علیه السلام را تنها گذاشت و رفت. من هم گفتم: من هم زن، بچه و قرض دارم، اما حاضرم در رکاب شما بجنگم؛ البته مادامی که شما سربازانی داشته باشید و

جنگیدن من برای شما مفید باشد و خطری را از شما دفع کنم؛ اما هنگامی که یاران خود را از دست دادید و بودن من برای شما فایده‌ای نداشته باشد، مرا آزاد بگذارید تا صحنه نبرد را ترک کنم. حضرت هم تقاضای مرا پذیرفت.

صبح عاشورا، نبرد آغاز شد و اکثر یاران امام حسین علیه السلام کشته شدند و غیر از سوید بن عمرو و بشیر بن عمرو کسی باقی نماند و دشمن به حضرت و اهل بیتش تسلط پیدا کرد. ضحاک بن عبدالله به خدمت حضرت رسید و عرض کرد: یا ابن رسول الله! می‌دانید که بین من و شما شرطی بود و آن اینکه از شما دفاع کنم مادامی که یارانی داشته باشید و چون بی‌یاور شدید و ماندن من برای شما فایده‌ای نداشته باشد، در رفتن از میدان جنگ آزاد باشم. امام علیه السلام فرمود: درست می‌گویی، اما چگونه می‌توانی خود را از اینجا نجات دهی؟! اگر می‌توانی برو که از طرف من آزاد هستی.

ضحاک بن عبدالله به طرف اسبش رفت. چون عمر سعد اسبان را پی می‌کرد، وی اسب خود را در وسط خیمه‌ها بسته بود و پیاده جنگ می‌کرد. او دو نفر را کشت و دست دیگری را قطع کرد. آن روز حضرت چندین بار فرمود: خداوند متعال از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله جزای خیر به تو عنایت کند. گوید: سوار بر اسب شدم و حرکت کردم. ناچار، لشکریان دشمن به من راه دادند تا از صف آنان بیرون آمدم. اما پانزده نفر مرا تعقیب کردند تا در قریه شفییه، نزدیک فرات، مرا یافتند. کثیر بن عبدالله و ایوب بن مشرح مرا شناختند و گفتند این شخص پسر عموی ماست، لذا خداوند مرا از دست آنان نجات داد.^۱

ولخرج معاوضه‌کار

عبدالله که خود از بزرگان بنی‌هاشم و اقوام امام حسین علیه السلام است، جزو آدم‌های بی‌بصیرت می‌باشد. حتی در ماجرای کربلا، فرزند خود را تقدیم امام حسین علیه السلام کرد

۱. محمد بن جریر بن یزید طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۹؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۷.

و فرزندش به شهادت رسید؛ اما خود او حاضر نشد وارد میدان نبرد شود و به حضرت می‌گوید که جنگ با یزید عواقب سوپی دارد و به نتیجه نمی‌رسد و ضربه می‌خوریم، بهتر است با تعامل و ادبیات نرم با این‌ها برخورد کنیم. به امام حسین علیه السلام عرض می‌کند: «از مکه خارج نشو. من از کاری که تو آهنگ انجام آن کرده‌ای نگران هستم و ترس دارم خود و خاندانت را به هلاکت بسپاری.»

این جملات نشان‌دهنده این است که ایشان احساس می‌کند فهم مستقلی در مقابل فهم امام حسین علیه السلام دارد؛ اما سؤال اینجاست که فردی مانند ابن جعفر که فرزند جعفر طیار، صحابه بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پسر عموی سیدالشهدا علیه السلام است، چگونه به این روز می‌افتد؟

این فرد انسانی بخشنده، اهل کمک، با سخاوت و خوش نام بوده؛ اما گاهی مبتلا به بی‌پولی می‌شد. معاویه از همین مشکل و روحیه او استفاده کرد و روی شخصیت ابن جعفر کار کرد و برای وی یک میلیون درهم مقرر تعیین کرد و بعد از روی کار آمدن یزید این یک میلیون به دو میلیون درهم تبدیل شد. معاویه مدعی بود به هیچ‌یک از بنی‌امیه به اندازه‌ای که به پسر جعفر طیار کمک مالی کرده، کمک نکرده است. البته فرزند جعفر این مبلغ را صرف کنز و تجملات نمی‌کرد، بلکه انفاق هم می‌کرد. به هر حال، این کار زمینه مراداتش با معاویه را زیاد کرد، حتی کار به جایی رسید که یک بار معاویه دختر وی را برای یزید خواستگاری کرد، او نیز قصد رضایت به این ازدواج داشت، اما امام حسین علیه السلام جلوی او را گرفت و به وی فرمود: کار شما به جایی رسیده که می‌خواهی به این‌ها (بنی‌امیه) که خون بنی‌هاشم از شمشیرهایشان می‌چکد دختر بدهی؟ بعد ابن جعفر در جواب سیدالشهدا علیه السلام گفت چه کنم؟ بدهی دارم و در سایه این ازدواج، مالی به من می‌رسد. طرح معاویه این بود که با توجه به موقعیت جعفر طیار در خاندان، خانواده‌اش را در مقابل خانواده علی علیه السلام به عنوان رقیب مطرح کند. هدفش از بزرگ جلوه دادن فرزند جعفر، کاستن منزلت فرزندان علی علیه السلام بوده است؛ چنان‌که یک بار به او گفت: «چقدر حسن و حسین

را بزرگ می‌شماری؟ در حالی که آن‌ها بهتر از تو نیستند، پدرشان نیز از پدر تو بهتر نیست و اگر فاطمه دختر پیامبر نبود می‌گفتم مادرت اسماء نیز از او کمتر نیست.»^۱ گرچه او به معاویه گفت به خدا این دو و پدرشان بهتر از من هستند؛ ولی اگر او به کید و خدعه معاویه واقف بود باید پاسخ محکم و دندان شکنی به او می‌داد، لکن ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که با امویان باید با ادبیات ملایم گفت و گو کرد.^۱

مانع سوم: ترس

تمام احساسات ریشه در باورهایمان دارد؛ اگر باورها را جهت دهیم احساسمان تغییر می‌کند. خداوند با تغییر باورها می‌خواهد احساس‌ها را تغییر دهد.

فرزندکشی مدرن

در دوران جاهلیت عده‌ای به خاطر ترس از عدم توان پرداخت هزینه‌های دختر، او را زنده به‌گور می‌کردند. خداوند صرفاً نهی از کشتن نمی‌کند، بلکه در ادامه آیه با این جمله که (مَنْ نَزَّوْفُهُمْ) سعی در اصلاح باور آن‌ها دارد؛ چراکه تا باور اصلاح نشود موعظه و امر و نهی فایده‌ای نخواهد داشت.

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ مَّنْ نَّرَزُّوهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا)؛^۲

فرزندان خود را از بیم تنگ دستی نکشید، این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ یقیناً کشتن آنان گناه بزرگی است.

با کمال تأسف باید بگوییم ما در دوران جاهلیت مدرن قرار گرفته‌ایم و علی‌رغم اینکه عده‌ای می‌خواهند آدای انسان‌های مدرن و فهمیده را در بیاورند، در عمل کاملاً جاهلانه اقدام می‌کنند.

1. <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=31215>

۲. اسراء، ۳۱.

در دوران جاهلیت اول، فقط دختران را زنده به گور می‌کردند تا از شرّ هزینه‌های او راحت شوند و امروز با سقط جنین دختر و پسر، آن هم به وحشیانه‌ترین شکل ممکن (کورتاژ) گوی سبقت را از آن‌ها ربوده‌اند. علی‌رغم اینکه سقط جنین یک نوع آدم‌کشی و قتل نفس محسوب می‌شود، گناه سنگینی است و حتی دیه^۲ نیز دارد؛ ولی متأسفانه برخی بدون توجه به این مسائل و به خاطر ترس از روزی یا ترس از اینکه نتوانیم او را درست تربیت کنیم، مرتکب این عمل شنیع می‌شوند.

جای تأسف است که باید آمار وحشتناک این نوع آدم‌کشی را این‌گونه منعکس کنیم: دبیر شورای راهبردی جمعیت استان تهران درباره آمار سقط جنین غیرقانونی کشور گفت: «سالانه ۳۷۰ هزار سقط در کشور داریم که اغلب آن‌ها جنایی و غیرقانونی است و تنها حدود ۳/۵ تا ۴ درصد این موارد مربوط به روابط خارج از عرف است و بقیه موارد با انگاره‌هایی نظیر "ناخواسته و بدون برنامه‌ریزی بودن بارداری" همراه هستند.^۳

عشق در قفسی

ترس از ازدواج، نمونه دوم از ترس‌هایی است که ریشه در باورهای غلط دارد و اصل آن به این باور غلط که روزی دست ما انسان‌هاست برمی‌گردد؛ در حالی که خداوند

۱. کورتاژ (به فرانسوی: Curetage) یک عمل جراحی به معنای تراشیدن جدار داخلی رحم به وسیله ابزاری به نام کورت رحمی می‌باشد. کورتاژ یکی از شیوه‌های سقط جنین بوده و به همین دلیل مجازاً به همین معنی به کار می‌رود.
۲. نرخ به‌روز شده دیه جنین‌های سقط شده در مراحل مختلف، در سال ۱۴۰۰ به این ترتیب است:
 - دیه نطفه که در رحم مستقر شده است (بیست دینار): ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان.
 - دیه علقه که خون بسته است (چهل دینار): ۱۹ میلیون و ۲۰۰ هزار.
 - دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمد است و هنوز گوشت نرویده است (هشتاد دینار): ۳۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان.
 - دیه جنین که گوشت و استخوان آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده است (صد دینار): ۴۸ میلیون تومان.
 - دیه جنین که روح در آن پیدا شده است، اگر پسر باشد (دیه کامل): ۴۸۰ میلیون تومان.
 - دیه جنین که روح در آن پیدا شده است، اگر دختر باشد (نصف دیه کامل مرد مسلمان): ۲۴۰ میلیون تومان.
 - دیه جنین که روح در آن پیدا شده است و اگر مشتبه باشد (سه چهارم دیه کامل): ۳۶۰ میلیون تومان.
 - دیه مضغه که به صورت گوشت درآمد است (شصت دینار): ۲۸۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان.
۳. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) کد خبر: ۴۰۸۹۰۴۰۶۰۱۰۴۰۱۴، تاریخ ۶ تیر ۱۴۰۱.

با آیه (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمُهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)^۱ سعی دارد این باور غلط را اصلاح کند تا ترس ما خشکانده شود.

(وَأَنْتُمْ حُرُّوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمُهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)^۲

برای زنان و مردان مجرد و همچنین بردگان و کنیزانی که صلاحیت ازدواج دارند، مقدمات ازدواج را فراهم کنید. اگر دست خالی و تنگ دست هستید، خدا از سر بزرگواری بی نیازشان می‌کند؛ زیرا خدا روزی گستر داناست.

ائمه معصومین علیهم‌السلام یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع فقر را ازدواج معرفی کرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَقَالَ تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوُشِعَ عَلَيْهِ^۳

از امام صادق روایت است: «مردی محضر پیامبر آمد و از نیازمندی خویش به حضرت شکایت نمود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ازدواج کن! او نیز ازدواج کرد و برایش گشایشی حاصل شد.»

ترس هزینه‌ساز

عده‌ای از جهاد و همراهی با پیامبر و امام عقب می‌مانند؛ چون از جهاد می‌ترسند. این ترس ریشه در یک باور غلط دارد مبنی بر اینکه که با شهادت، همه خوشی‌ها به پایان می‌رسد. خداوند با آیه «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ» می‌خواهد نگاه آن‌ها را عوض کند که اگر تمام لذت‌های دنیا جمع شوند به پای ذره‌ای از لذت‌های آخرت نمی‌رسد.

۱. نور، ۳۲.

۲. نور، ۳۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳.

﴿الَّذِينَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تظَلُمُونَ فَتِيلًا﴾^۱

آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلاً] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید و [لی] همین که دستور جنگ بر آنان مقرر شد گروهی از آنان از مردم [مشکران مکه] ترسیدند؛ مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر و گفتند پروردگارا چرا بر ما جنگ مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو برخورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمايي بر شما ستم نخواهد رفت.

منشأ ترس‌ها، باورهای غلط است که باعث می‌شود محاسبات آدمی تغییر کند و طبیعتاً تصمیم‌گیری‌هایش کاملاً وارونه شود. همین ترس باعث شد قوم حضرت موسی عليه السلام او را همراهی نکنند و بگویند:

﴿يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۲

ای موسی! در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر، قاهر و ستمکار هستند و هرگز تا آن‌ها از آنجا بیرون نشوند ما داخل نخواهیم شد.

پهلوان پنبه مدعی

ابوالولید حسان بن ثابت بن منذر (تیم‌الله)، شاعر و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از بزرگ‌ترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز عهد اسلامی است. حسان از

۱. نساء، ۷۷.

۲. مائده، ۲۲.

شاعران به اصطلاح «مُخَضَّرَم»^۱ است که هم در جاهلیت و هم در اسلام شعر گفته است. او از مشاهیر و اصحاب آن حضرت بود و از جمله راویان رسول خدا ﷺ نیز محسوب می‌شد.

پسرش، عبدالرحمن، سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند. حسان اهل نبرد نبود و به سبب ترسی که بر وی عارض شد، در هیچ یک از غزوات شرکت نکرد. با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می‌آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می‌پرداخت، چنان‌که باعث تبسم پیامبر ﷺ می‌شد. حسان زبان گزنده‌ای داشت و با هجو مشرکان و دفاع از پیامبر ﷺ، مورد احترام و مایه آرامش آن حضرت بود. نوشته‌اند پیامبر اکرم ﷺ او را تأیید می‌کرد و می‌فرمود: حسان از عنایت فرشته وحی برخوردار است. وی در هجو مشرکان قریش، به دستور پیامبر، انساب و اخبار آنان را نزد ابوبکر آموخت و بی‌آنکه به پیامبر و اعیان ایشان خدشه‌ای وارد شود، چنان اشعاری سرود که تحسین رسول خدا ﷺ و همگان را برانگیخت و قریش را مبهوت ساخت. هنگامی که بنی تمیم در برابر پیامبر اسلام ﷺ موضع گرفتند و بر خود فخر و مباهات کردند، دفاع حسان از رسول خدا ﷺ چنان بود که همه آنان به اسلام گرویدند.^۲

در کنار این بازماندگان از نصرت امام که به خاطر ترس نتوانستند امام را همراهی کنند، تاریخ افراد دیگری را نیز به خود دیده که بدون هیچ ترسی توانستند ناصر دین خدا باشند.

کوچک‌های بزرگ

وقتی رسول خدا ﷺ اولین لشکر اسلام را برای اولین نبرد جدی آماده و مرتب ساخت و به ارزیابی نفرت پرداخت، چندین نوجوان را در میان سربازان مشاهده

۱. شعرابی که در مقابل شعرای جاهلیت قرار داشتند.

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۱۴۶ تا ۱۵۱.

کرد که برای رفتن به جنگ داخل لشکر شده بودند. اسامی آن‌ها در تاریخ نقل شده؛ چنان‌که آمده است:

فَصْرَبَ عَسْكَرَهُ هُنَاكَ، وَعَرَضَ الْمُقَاتِلَةَ، فَعَرَضَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ،
و رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ، وَ الْبُرَاءَ بْنَ عَازِبٍ، وَ أَسِيدَ بْنَ ظَهْرٍ، وَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، وَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ،
فَرَدَّهُمْ وَ لَمْ يَجْزِهِمْ!

پیامبر ﷺ لشکرگاه ساخت و سپاه را سان دید. از میان ایشان عبدالله بن عمر، اسامه بن زید، رافع بن خدیج، براء بن عازب، اسید بن ظهیر، زید بن ارقم و زید بن ثابت را به مدینه بازگرداند و اجازه شرکت در سپاه نداد.

در میان این نوجوانان، پسر بچه‌ای به نام رافع بن خدیج حضور داشت که سن او به ۱۵ سال نرسیده بود. از شدت علاقه سرش را بالا می‌گرفت تا مردم فکر کنند بزرگ است و به سن قانونی جنگ رسیده است و پی به کوچکی و ضعف او نبرند. ولی رسول خدا ﷺ که متوجه کوچکی اش شده بود او را برگرداند. او سعی می‌کرد قد خود را بلند کند. پدرش سفارش او را نزد رسول خدا ﷺ نمود و گفت: ای رسول خدا! پسر رافع تیرانداز خوبی است. رسول خدا ﷺ هم به او اجازه شرکت در جنگ داد. وقتی این اتفاق افتاد، رافع از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید.^۲

گفتار یازدهم

التماس شهادت

بی تردید یادگار امام مجتبی ﷺ، برترین شهید نوجوان تاریخ اسلام شمرده می‌شود. وقتی برای اذن گرفتن نزد امام حسین ﷺ رسید، هر دو آن قدر گریستند که غش کردند. سپس از عمویش اذن میدان خواست؛ ولی حضرت قبول نکردند، تا اینکه «فَلَمْ يَزَلِ الْعُلَامُ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ»؛ مدام دست و پای حضرت را می‌بوسید تا بالاخره حضرت اجازه دادند.^۳

۱. محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. ابو عبدالله محمد بن سعد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابوالحسن ندوی، داستان‌های شیرین تاریخی.

۳. عباس قمی، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم، ص ۲۰۸.

در دوران دفاع مقدس جوانان زیادی با عشق به شهادت، امام و دینشان را یاری کردند.

حیف است بمیرید، باید شهید شوید

دو هفته قبل از شهادت، شهید کاظمی آمد پیش من و گفت از شما دو درخواست دارم: یکی اینکه دعا کنید من روسفید شوم، دوم اینکه دعا کنید من شهید بشوم.

گفتم که شماها واقعاً حیف است بمیرید؛ شماها که این روزگارهای مهم را گذراندید، نباید بمیرید، شماها همه تان باید شهید شوید؛ ولیکن حالا زود است و هنوز کشور و نظام به شما احتیاج دارد.

بعد گفتم آن روزی که خبر شهادت صیاد را به من دادند، من گفتم صیاد، شایسته شهادت بود، حقش بود، حیف بود صیاد بمیرد. وقتی این جمله را گفتم، چشم‌های شهید کاظمی پُر اشک شد، گفت: ان شاء الله خبر من را هم بهتان بدهند!

فاصله بین مرگ و زندگی، فاصله بسیار کوتاهی است، یک لحظه است. ما سرگرم زندگی هستیم و غافلیم از حرکتی که همه به سمت لقاء الله دارند. همه خدا را ملاقات می‌کنند، هرکسی یک‌طور؛ بعضی‌ها واقعاً روسفید خدا را ملاقات می‌کنند که احمد کاظمی و این برادران حتماً از این قبیل بودند؛ این‌ها زحمت کشیده بودند.^۱

سردار عاشق

همسر شهید محرابی می‌گوید:

صبح روز عرقه ۲۰ مرداد ۹۸ سردار به منزل ما آمد و خیلی صمیمانه رفتار کرد و گفت: زینب، فاطمه و محمد مهیار کنارم بنشینید. ارتباط معنوی خوبی برقرار شد و زینب گفت: حاج قاسم اجازه می‌دهید من شما را عمو صدا بزنم؟

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تشییع پیکرهای فرماندهان سپاه و در کنار پیکرهای شهید، ۲۱ دی ۱۳۸۴.

سردار گفت: باعث افتخار من است که شما به من عمو بگویید. زینب ایشان را به اتاقش دعوت کرد و سردار داخل اتاق آمد و روی صندلی نشست. سردار سلیمانی عکس‌های شهیدان عماد و جهاد مغنیه، پدر و پسر شهید لبنانی را که بر دیوار اتاق زینب بود، دید. با تأثر به عکس‌ها نگاه کرد و گفت: دو دقیقه قبل از شهادت شهید جهاد مغنیه کنارش بودم. آن‌ها جرئت رویارویی با او را نداشتند و با شلیک پهباد آمریکایی به شهادت رسید و گفت آرزوی من این است که مانند آن‌ها به شهادت برسم، زینب دعا کن.

زینب گریه کرد و گفت: عمو! رهبر به شما لقب شهید زنده را داده. سردار گفت: من شهادت را می‌خواهم. دعا کن مثل این دو شهید به شهادت برسم و من یقین دارم که مثل این دو شهید به شهادت می‌رسم.

زینب اصرار داشت که ظهر سردار در منزل ما بماند؛ اما سردار تأکید کرد به منظور شرکت در دعای عرفه باید برود. او می‌گفت فقط برای گرفتن شهادت از امام رضا علیه السلام به مشهد آمده‌ام و باید ظهر عرفه در حرم باشم. زینب گریه کرد و گفت: شما امید مایی، امید رهبر هستید.

همسر شهید محرابی می‌گوید: سردار گفت، من دیگر توان نگاه کردن به فرزندان شهدا را ندارم و هستند کسانی که راه مرا ادامه دهند، تو برای شهادت من دعا کن.

خداوند توفیق شهادت را رزق ما بگرداند. آمین یا رب العالمین.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. مفاتیح الجنان.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: بقیة الله، ۱۳۸۵.
۹. ابن قولیه، جعفر، کامل الزیارات، مترجم سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: دار الفکر، ۱۳۸۹.
۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۴ش.
۱۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی، محقق: مجتبی عراقی، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق.
۱۳. ابن اثیر، عزالدین علی، ترجمه کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: داد، ۱۳۷۴.
۱۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: سازمان

- انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۶.
۱۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، به تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۱۹. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. ابن قتیبه، عبدالله، عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، قم: الشريف الرضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. آیتی، محمد ابراهیم، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، قاهره: لجنة احیاء کتب السنه، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. بشارتی، علی محمد، از ظهور اسلام تا سقوط بغداد (تاریخ تحلیلی اسلام و ایران)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۹.
۲۸. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۳، ۱، بیروت: دار التعارف، ۱۹۷۷.
۲۹. ابن سالم بن حفیظ، بغیه المسترشدين، یمن: دار الفقیه، ۱۴۳۰ ق.
۳۰. بهجت فومنی، محمد تقی، رحمت و اسعه، قم: مؤسسه فرهنگی هنری البهجة، ۱۳۹۶.
۳۱. پالین، رابرت، آشکال افول: ترک های اقتصاد امریکا و چشم انداز ریاضت اقتصادی جهانی.
۳۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، اصفهان: خاتم الانبیا، ۱۳۸۵.
۳۳. تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳۴. تيجانی سماوی، محمد، آنگاه هدايت شدم، مترجم سيد محمد جواد مهري، قم: بنياد معارف اسلامي، ۱۳۹۳.
۳۵. حائری، محمد مهدی، معالی السبطين: فی احوال الحسن و الحسين عليهما السلام، قم: صبح صادق، ۱۳۸۳.

۳۶. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۳۷. حسام، حمید، دلیل: روایت حماسه نابغه اطلاعات عملیات سردار شهید علی چیت‌سازیان، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۶.
۳۸. حسینی قمی، علی، کرامات و مقامات عرفانی امام موسی بن جعفر؛ قم: نبوغ، ۱۳۸۲.
۳۹. حسینی یزدی، صادق، شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه، قم: الماس، ۱۳۸۱.
۴۰. حسینی، نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، وابن اشعث، محمدبن محمد، قرب الإنسان، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۱ش.
۴۲. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۷.
۴۳. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، مترجم مصطفی صادقی، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۸.
۴۴. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۹۰.
۴۵. دلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۳۷۶ش.
۴۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۳ش.
۴۷. راجی، محمد حسین، معجزه تولید، سید محمد رضا خاتمی و محسن فوجی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف
۴۸. رازی، محمد، التقوی و ما ادراک ما التقوی: مجاهد شهید آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافق، تهران: شهر علم، ۱۳۹۵.
۴۹. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۵۰. سلمی اندلسی، عبدالملک بن حبیب، کتاب التاریخ، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۹.
۵۱. سماوی، محمد، ابصار العین، محقق محمد جعفر طبری، قم: مرکز الدراسات الإسلامية لممثلة الولی الفقیه فی حرس الثورة الإسلامية، ۱۳۸۴ش.
۵۲. شریفی، محمود، موسوعه کلمات الامام الحسین، قم: پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۷.
۵۳. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۴۱۰ق.
۵۴. شهیدی پاک، محمد رضا، علل واقعی سقوط اندلس و نظریه ابن خلدون، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره یکم، بهار، ۱۳۹۰.
۵۵. شیخ مفید، محمدبن محمد، الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۵۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مصحح: محمد باقر موسوی خراسان، مشهد: نشر المرتضی،

۱۴۰۳ق.

۵۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: نور الزهراء ع، ۱۳۹۰.
۵۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، مشهد: طوس، ۱۳۶۴.
۵۹. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۶۰. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش.
۶۱. طنطاوی الجوهری، محمد، غروب آفتاب اندلس، قم: معارف، ۱۳۹۶.
۶۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۶.
۶۳. فعالی، محمد تقی، سبک زندگی توحیدی و موفقیت الهی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری آل یاسین، ۱۳۹۶.
۶۴. فلاندرن، اوژن، سفر به ایران، اصفهان: نقش مانا
۶۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۴۱۷ق.
۶۶. فیض کاشانی، محمد، الوافی، قم: کتابخانه امیرالمؤمنین ع، ۱۳۶۷.
۶۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد، ۱۳۶۷.
۶۸. قمی، عباس، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم، قم: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۹ش.
۶۹. قمی، عباس، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم ع، ترجمه انوار البهیة، قم: ناصر، ۱۳۷۲.
۷۰. کاجی، حسین، خط عاشقی - جلد سوم: خاطرات عشق شهدا به امام رضا ع، بازنویسی مهدی قربانی، قم: حماسه یاران، ۱۳۹۳.
۷۱. کاظمینی بروجردی، محمد علی، معاجز الولاية، تهران: کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۶۴.
۷۲. کرزن، جورج، ایران و قضیه ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۷۳. کفعمی، ابراهیم، المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية، قم: دارالرازی، ۱۴۰۵ق.
۷۴. کلیدار، عبدالجواد، تاریخ کربلا و حائر حسین ع، مترجم مسلم صاحبی، تهران: مشعر، ۱۳۸۹.
۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تحت اشرف محمد حسین رحیمیان، قم: قدس، ۱۳۸۸ش.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه مصطفوی، جلد ۴، تهران: اسلامیه.
۷۷. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، جلد ۱، تهران: شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۲.
۷۸. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، یا زهرا ع؛ زندگی نامه و خاطرات شهید محمد رضا تورجی زاده، تهران: امینیان، ۱۳۹۲.

۷۹. لک علی آبادی، محمد، الگوی زعامت، محمد علی آبادی، قم: هنارس
۸۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواظع، جلد ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۸۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۲. محمدی، محمد حسین، هزارویک حکایت تاریخی، تهران: نیلوفرانه، ۱۳۹۶.
۸۳. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگ نامه آل محمد علیهم السلام، قم: ناصر، ۱۳۸۷.
۸۴. مدیسون، آنگوس، اقتصاد جهان: آمارهای تاریخی، انتشارات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD
۸۵. مروجی طبسی، محمد جواد، سبط اکبر، قم: زائر، ۱۳۹۳.
۸۶. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۸۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۸۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۸۹. معلم، جواد، برکات حضرت ولی عصر؛ خلاصه عبقری الحسان، مشهد: تک سوار حجاز، ۱۳۸۳.
۹۰. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد، المقنعة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق
۹۱. مقدسی، محمد باقر، دور المنبر الحسینی فی التوعية الاسلامیة، قم: فقه، ۱۳۸۲.
۹۲. مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم: آل علی، ۱۳۸۴.
۹۳. ملاحسنی، محمدرسول،
۹۴. ملیبوی، محمد باقر، الحوادث والوقایع، جلد ۳، قم: دارالعلم، ۱۳۹۷.
۹۵. منتظر، رضا، طب اسلامی، گنجینه تندرستی، تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۹.
۹۶. موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۳۶۳ ش.
۹۷. نجفی قوچانی، محمد حسن، سیاحت شرق، تهران: جهان آرا
۹۸. ندوی، ابوالحسن، داستان های شیرین تاریخی، مشهد: فردوسی، ۱۳۸۱.
۹۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۱۰۰. واقفی، محمد بن عمر، المغازی، محقق جونز، مارزدن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۱۰۱. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه وژام)، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۰۲. وهاب زاده مرتضوی، سیمین، سی و ششمین روز؛ زندگی نامه شهید عبدالله صادق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۰۳. ویاریل، باب، اشکی در کشتی؛ ملتی در حال غرق شدن در طلاق.

- Angus Madison, The World Economy: Historical Statistics, OECD. .۱۰۴
- Bob Villareal, A Tear in the Hull: A Nation Sinking in Divorce, ; Publisher: Xulon Press, .۱۰۵
United States, November 2003.
- Finkelhor, D., Hotaling, G., Lewis, I. A., & Smith, C. (1990). "Sexual abuse in a national .۱۰۶
survey of adult men and women: Prevalence, characteristics and risk factors." Child Abuse
& Neglect 14, 19-28. doi:10.1016/0145-2134(90)90077-7.
- Robert Pollin, Contours of Descent: U.S. Economic Fractures and the Landscape of Global .۱۰۷
Austerity, P 131.
<https://bjs.gov> .۱۰۸
<https://bloomberg.com> .۱۰۹
<https://cbsnews.com> .۱۱۰
<https://cdc.gov> .۱۱۱
<https://data.worldbank.org> .۱۱۲
<https://defapress.ir> .۱۱۳
<https://fa.shafaqna.com> .۱۱۴
<https://farsnews.ir> .۱۱۵
<https://gao.gov> .۱۱۶
<https://hawzah.net> .۱۱۷
<https://irdc.ir> .۱۱۸
<https://mizan.news> .۱۱۹
<https://ourworldindata.org> .۱۲۰
<https://pewresearch.org> .۱۲۱
<https://statista.com> .۱۲۲
<https://suicidepreventionlifeline.org> .۱۲۳
<https://tasnimnews.com> .۱۲۴
<https://unifiedlawyers.com.au> .۱۲۵
<https://vekalatonline.ir> .۱۲۶

از دیرباز مشکلات و گرفتاری‌ها همزاد با آدمی بوده و همیشه انسانی که نگاهش به زمین دوخته شده مغلوب مشکلات وسختی‌ها.

نه پیشرفت علم و تکنولوژی توانسته بشر را از جنگال مشکلات برهاند و نه راهکارهای روانشناسی و عرفان‌های کاذب. امروز مائیم و غول فریه شده مشکلات اقتصادی، اجتماعی، جسمی و روحی و ناامیدی مفرطی که زائیده این فضاست. ظلمت یأس را فقط باید با نورانیت اعتقاد به نصرت قدرت برتر یعنی خداوند از بین برد.

دستانت را به سوی آسمان دراز کن، بگذار گرمای محبت او تن یخ‌زده تو را در کوران سردی‌ها و تاریکی‌ها در بر گیرد. به زمین امیدی نیست، به آسمان نگاه کن.

الله نور السماوات والارض



مشاوره استراتژیک و سیاست

پایه و محور مشاوره استراتژیک و سیاست

Soda Strategic Think Tank